

به نام خدا

دور مانده از توسعه
خودی‌ها و غیرخودی‌ها در جهان عرب
استفن هرتوگ

مترجمان

زهرا کریمی موغاری (هیئت علمی دانشگاه)

سید مقداد ضیاءتبار (دکترای اقتصاد)

چکیده

در این کتاب استدلال می‌شود که پویایی ضعیف اقتصادهای با درآمد کم و متوسط عربی با مجموعه‌ای از عوامل به هم پیوسته توضیح داده می‌شود که مجموعاً "اقتصاد بازاری تکه‌تکه شده" را شکل می‌دهند. چنین اقتصادی شامل یک دولت بیش از حد متعهد و مداخله‌گر با منابع مالی و نهادی محدود است؛ شکاف عمیق خودی-غیرخودی بین بنگاه‌ها و کارگران که ناشی از مداخله گسترده دولت بوده و توسط آن تقویت می‌شود؛ و تعادلی از مهارت‌های کم و بهره‌وری پایین که ناشی از شکاف خودی-غیرخودی است و به موجب آن تقویت می‌شود. این ویژگی‌های تقویت‌کننده متقابل، همکاری فراگیر بین دولت، کسب‌وکارها و نیروی کار را تضعیف می‌کند. گرچه که برخی از این ویژگی‌ها در سایر کشورهای در حال توسعه نیز عمومیت دارد، اما برخی دیگر از نظر منطقه‌ای خاص هستند، از جمله اهمیت نسبی و جاه‌طلبی تاریخی دولت در اقتصاد و، به طور دقیق‌تر، اندازه نسبی و استحکام ائتلاف خودی‌ها که ناشی از مداخله دولت بوده است. خودی‌ها و غیرخودی‌ها در همه جا وجود دارند، اما این تقسیم‌بندی‌ها به ویژه در جهان عرب شدید و بارز، ثابت و دیرپا و بسیار مهم هستند.

فهرست مطالب

چکیده	۲
مقدمه	۱۰
سرمایه‌داری عرب	۱۰
۱-۲ ادبیات موجود در حوزه اقتصاد سیاسی منطقه MENA	۱۵
۱-۳ رویکرد "انوع سرمایه‌داری" و جهان عرب	۱۷
۲. ریشه‌های تاریخی	۲۶
۲-۱ مصر و سوریه: سرعت‌سنج‌ها	۲۸
۲-۲ هواداران جمهوری در منطقه	۳۱
۲-۳ سلطنت‌های تحت فشار	۳۳
۲-۴ تعدیل از دهه ۱۹۶۰	۳۶
۲-۵ جمع‌بندی	۴۳
۳. اقتصادهایی با بازارهای تکه تکه شده	۴۶
۳-۱ دولت‌های بیش از حد جاه‌طلب	۴۶
۳-۲ بازار کار تحت نفوذ دولت	۵۱
۳-۲-۱ تحرک پایین بین بخش‌ها	۵۲
۳-۲-۲ علل و عوامل تکه‌تکه شدن بازار کار	۵۹
۳-۲-۳ سازمان‌دهی ضعیف و تکه‌تکه شده نیروی کار	۶۹
۳-۲-۴ جمع‌بندی	۷۹
۳-۴ مهارت‌ها	۹۱
۴. پیامدها برای کشورهای مورد بررسی و توضیحات مختلف	۱۰۲
۵. ابهامها و شکافهای نسبی	۱۰۹
۶. جمع‌بندی و پایان سخن	۱۱۳
منابع و مآخذ	۱۱۷
پیوست	۱۳۴

فهرست شکل‌ها و نمودارها

- نمودار ۱: اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت ۱۸
- نمودار ۲: سهم مخارج دولت در GDP (درصد) ۲۷
- نمودار ۳: امتیاز کشورهای عربی در شاخص مقررات مؤسسه فریزر ۴۱
- نمودار ۴: سهم اشتغال عمومی از کل اشتغال (درصد) ۴۶
- نمودار ۵: یارانه‌های انرژی پیش از مالیات (۲۰۱۳، درصدی از GDP) ۴۷
- نمودار ۶: رتبه‌بندی جهانی "انجام کسب‌وکار" ۴۹
- نمودار ۷: امتیاز "شاخص مقررات" مؤسسه فریزر ۴۹
- نمودار ۸: شاخص کلی محدودیت‌های تجاری ۵۰
- نمودار ۹: توزیع اشتغال رسمی به تفکیک بخش (درصد) ۵۱
- نمودار ۱۰: سهم بیکاری بلندمدت از کل بیکاری ۵۳
- نمودار ۱۱: توزیع سنی اشتغال به تفکیک بخش و وضعیت رسمی یا غیررسمی بودن نیروی کار ۵۷
- نمودار ۱۲: اتکاء بر مدیریت حرفه‌ای (WEF) ۶۰
- نمودار ۱۳: اثر نوع بخش و رسمی بودن بر لگاریتم دستمزد ساعتی ۶۳
- نمودار ۱۴: درصدی از پاسخ‌دهندگان که شغل دولتی را ترجیح می‌دهند، به تفکیک سطح سواد ۶۳
- نمودار ۱۵: نرخ جایگزینی ناخالص، براساس سطح درآمد و منطقه (درصد از درآمد فردی) ۶۵
- نمودار ۱۶: متوسط توافق بر سر این جمله که: دولت باید مطمئن باشد که نیاز همه مردم تامین شده باشد ۶۹
- نمودار ۱۷: متوسط توافق بر سر این جمله که: دولت باید مطمئن باشد که نیاز همه‌ی مردم تامین شده است ۷۰
- نمودار ۱۸: شمار شرکت‌های با مسئولیت محدود ثبت شده بر حسب هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت (به طور متوسط طی سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۰) ۷۹
- نمودار ۱۹: درصد بنگاه‌هایی که فساد را به عنوان محدودیتی اصلی اعلام کرده‌اند ۸۱
- نمودار ۲۰: درصد پاسخ‌دهندگان در شرکت‌های بزرگ که اصلا اعتمادی ندارند ۸۷
- نمودار ۲۱: آزمون اندازه‌گیری دستاوردهای دانش‌آموزان ۹۰
- نمودار ۲۲: شاخص سرمایه‌ی انسانی (مجمع جهانی اقتصاد) ۹۱
- نمودار ۲۳: سهم رشته‌های هنر و علوم انسانی در میان رشته‌های دانشگاهی ۹۳
- نمودار ۲۴: درصد بنگاه‌هایی که آموزش‌های رسمی ارائه می‌کنند ۹۴
- نمودار ۲۵: کارایی در استفاده از استعدادها (مجمع جهانی اقتصاد) ۹۵

- نمودار ۲۶: تاثیر نهایی آموزش بر مزد ساعتی در بخش‌های مختلف ۹۷
- نمودار ۲۷: مروری بر شاخ‌های مختلف کشورهای مورد بررسی ۱۰۴
- نمودار ۱پ: امتیاز شاخص مقررات موسسه فریزر مقایسه شده با سایر مناطق جهان ۱۳۲
- نمودار ۲پ: مخارج تحقیق و توسعه (WEF) ۱۳۶
- نمودار ۳پ: سهم شرکت‌هایی که دارایی گواهی‌نامه کیفیت معتبر هستند ۱۳۷
- نمودار ۴پ: تغییرات بهره‌وری در کشورهای عربی و مقایسه آن با سایر مناطق جهان ۱۳۸
- نمودار ۵پ: نسبت کارگران ماهر دائم به غیر ماهر ۱۴۲
- نمودار ۶پ: مقایسه کشورهای اصلی عرب با سایر مناطق جهان ۱۴۳

فهرست جداول

جدول ۱: ویژگی‌های کلیدی الگوهای مختلف سرمایه‌داری ۲۴

جدول ۲: برآورد درصدی از افراد که مشاغل رسمی را ترک می‌کنند ۵۶

پیشگفتار مترجمین

"دورمانده از توسعه؛ خودی‌ها و غیرخودی‌ها در جهان عرب" عنوان یک جلد از مجموعه‌ای با موضوع توسعه است که به سیاست‌ها و اقتصاد سیاسی توسعه در مناطق مختلف جهان می‌پردازد و توسط انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر می‌شود. در این کتاب نویسنده در تلاش است تا توضیحی بدیل و متفاوت نسبت به تفسیرهای رایجی که درباره‌ی پویایی ضعیف اقتصاد سیاسی جهان عرب وجود دارد ارائه دهد. کتاب حاضر توضیحی جایگزین برای توصیف علل ناامیدی اجتماعی-اقتصادی شهروندان عرب و مهم‌تر از آن، شکست‌های توسعه اقتصادی در هسته اصلی جهان عرب ارائه می‌کند.

نویسنده کتاب -استفن هرتوگ- استاد مدرسه اقتصاد لندن است و تحلیل خود از اقتصاد سیاسی کشورهای عربی را مبتنی بر نگرش "انواع سرمایه‌داری" ارائه می‌دهد. نگرش "انواع سرمایه‌داری" اشاره به این واقعیت دارد که نظام سرمایه‌داری در همه‌ی کشورهای جهان ساختار یکنواخت و مشابهی ندارد و کنشگران اقتصادی از روش‌های رسمی و غیررسمی متفاوتی برای هماهنگ کردن مبادلات استفاده می‌کنند.

نویسنده معتقد است این روایت که "سیاست‌های نئولیبرالی تعداد فزاینده‌ای از شهروندان عرب را در معرض نابرابری و فقر ناشی از سرمایه‌داری بی‌بندوبار قرار داده است"، دقیق نیست و برخی از واقعیت‌های تاریخی این منطقه را نادیده می‌گیرد. به باور نویسنده، "مشکل توسعه نیافتگی در این منطقه، فی‌نفسه قرار گرفتن این کشورها در معرض نظام سرمایه‌داری نیست"، مشکل حتی حضور گسترده‌ی دولت در اقتصاد هم نیست، بلکه مداخله ناکارآمد دولت در اقتصاد است که پویایی ضعیف اقتصاد سیاسی این کشورها را توضیح می‌دهد. نوع مداخله دولت در اقتصاد این کشورها به گونه‌ای بوده است که به تدوین مقررات ناکارآمد و توزیع نامتوازن منابع منجر شده و در عمل جامعه را به دو گروه خودی و غیرخودی تقسیم کرده است. شکاف میان خودی-غیرخودی در بخش خصوصی و بازار کار در طول زمان تعمیق شده و یک اقتصاد بازاری تکه‌تکه شده را شکل داده است. این شکاف عامل اصلی ناامیدی اجتماعی-اقتصادی در میان شهروندان عرب است. خودی‌ها شاغلان دستگاه اجرایی با حقوق و دستمزد نسبتاً بالا و برخوردار از تامین اجتماعی، و بنگاه‌های اقتصادی بزرگ خصوصی و نزدیک به دولت هستند که از حمایت‌های سخاوتمندانه‌ی دولتی بهره می‌برند و شاغلین بخش خصوصی کوچک، عموماً غیررسمی و محروم از چتر تامین اجتماعی، غیرخودی‌ها را تشکیل می‌دهند.

مرور تاریخچه جهان عرب نشان می‌دهد که تا پیش از استقلال و در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ این کشورها عمدتاً فقیر و توسعه نیافته بودند و دستگاه‌های دولتی کوچکی داشتند اما پس از استقلال مسیر بلندپروازانه‌ای را برگزیدند که سطح رفاه بالایی را به مردم وعده می‌داد. سیاست‌های حمایتی سهم بالایی از منابع عمومی را به خود اختصاص داده و به مانعی بر سر راه توسعه مبدل گردید. هرتوگ این دوره را دوران ناسیونالیسم عربی می‌نامد که در آن برنامه‌های دولت‌محور و پوپولیستی از جذابیت توده‌ای فزاینده‌ای برخوردار بود. سیاست‌های رفاهی و بازتوزیعی در قالب تامین اجتماعی، پرداخت یارانه و اشتغال دولتی نمایان شد و دولت‌های عرب را زیر

بار سنگین تعهدات فزاینده قرار داد. حتی در جریان بحران‌های مالی دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ که این کشورها ناچاراً دست به تعدیلات جزئی زدند، هرگز نتوانستند بار هزینه‌ای یارانه‌ها و سهم اشتغال دولتی را به نحو قابل توجهی کاهش دهند. این ناتوانی ریشه در مطالبات فزاینده‌ای داشت که خود این دولت‌ها با شعارهای خود در اذهان عمومی شکل داده بودند. تضمین اشتغال دولتی به فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و بعدها تعمیم آن به فارغ‌التحصیلان دبیرستان که توسط جمال عبدالناصر ارائه شده مثالی از این دست است.

در برخی از بخش‌های کتاب، از الگوی "اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" به عنوان هم‌عرضی برای "اقتصاد بازاری تکه‌تکه شده" استفاده شده است تا نشان داده شود چندپارگی اقتصاد و بخش‌های آن ریشه در نوع خاص مداخله‌گرایی دولت‌های عرب دارد. در این کتاب وضعیت بازار کار، تحولات اشتغال رسمی و غیررسمی و نقش بخش خصوصی در عملکرد اقتصادی کشورهای اصلی جهان عرب، مصر، اردن، سوریه، یمن و الجزایر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نویسنده تأکید دارد که بخش فزاینده‌ای از جمعیت کشورهای عربی، غیرخودی‌هایی هستند که در عمل از سوی دولت نادیده گرفته می‌شوند و از هرگونه حمایتی بی‌بهره‌اند. این بخش از جمعیت خواستار مزایایی هستند که صرفاً در اختیار خودی‌ها قرار گرفته است. ولی دولت‌های جهان عرب که با مشکل کسر بودجه‌ی فزاینده مواجه شده‌اند حتی از حفظ امتیازات کارکنان بخش عمومی و شرکت‌های خصوصی و شبه دولتی دارای پیوندهای نزدیک با نهادهای سیاسی قدرتمند ناتوانند. به همین جهت هر توگ تأکید دارد که چشم‌انداز جهان عرب نگران‌کننده است و بدون تحولاتی اساسی در اهداف دولت و جلب هم‌راهی بخش خصوصی، این کشورها در طول زمان با بحران‌های مداوم مواجه خواهند بود.

گرچه اقتصادها قصه‌های مختص به خود را دارند اما به نظر می‌رسد وجود برخی اشتراکات در تجربه کشورهای عربی و آنچه که در اقتصاد ایران شاهد آن هستیم اهمیت مطالعه این کتاب را دوچندان می‌کند. این اشتراکات عموماً ریشه در تمایل دولت‌ها برای ارتقاء سطح رفاه آحاد جامعه دارد. هم در دولت‌های عربی و هم در ایران، مهم‌ترین راهبرد دولت‌ها در تأمین رفاه، سیاست‌های سخاوتمندانه‌ی تأمین اجتماعی، اشتغال دولتی و پرداخت یارانه بوده است. سیاست‌هایی که تجربه کشورهای عربی و البته ایران نشان می‌دهد به صورتی که تاکنون دنبال شده‌اند قابل دوام نبوده و باید مسیر تازه‌ای در پیش گرفت.

مقدمه

سرمایه‌داری عرب

در میان کارشناسان خاورمیانه، این دیدگاه غالباً مورد قبول است که اصلاحات بازارمحور، اگر با خردمندی همراه نباشد، به نارضایتی اجتماعی گسترده‌ای منجر می‌شود که از سال ۲۰۱۰ موجب ناآرامی در سراسر جهان عرب شده است. براساس این دیدگاه، سیاست‌های نئولیبرالی تعداد فزاینده‌ای از شهروندان عرب را در معرض نابرابری و فقر ناشی از سرمایه‌داری بی بند و بار قرار داده است. این روایت با برخی حقایق ناخوشایند همراه است: بیشتر کشورهای عربی نسبت به سایر کشورهای با درآمد مشابه، شهروندان بیشتری را در دستگاه دولتی خود به کار می‌گیرند. نظام یارانه‌ای، گرچه رو به کاهش است، اما همچنان به طور غیرعادی گسترده است. دولت‌های عربی از طریق صدور مجوز، موانع تجاری غیرتعرفه‌ای (NTTBs) و تخصیص زمین و اعتبار، به مداخله عمیق در بازارها ادامه می‌دهند. با معیارهای استاندارد، سایر مناطق اصلی جنوب جهانی^۱ نئولیبرال‌تر از جهان عرب هستند.

این کتاب توضیحی جایگزین برای توصیف علل ناامیدی اجتماعی-اقتصادی شهروندان عرب و مهم‌تر از آن، شکست‌های توسعه اقتصادی در هسته اصلی جهان عرب ارائه می‌کند: مشکل فی نفسه قرار گرفتن این کشورها در معرض نظام سرمایه‌داری نیست، بلکه برخورد بسیار نابرابر نسبت به شهروندان و بنگاه‌ها در بازارهای کشورهای عربی است. این مشکل در دسترسی نابرابر شهروندان به منابع و حمایت‌های دولت ریشه دارد. در دهه‌های گذشته بخش‌های فزاینده‌ای از جمعیت - به‌ویژه تازه واردین جوان به بازار کار و بنگاه‌های کوچکی که در بخش غیررسمی رو به رشد جای گرفته‌اند - در معرض نیروهای بازار قرار گرفته‌اند؛ در حالی که حمایت مستمر و امتیازات خودی بودن برای گروه‌هایی مانند کارکنان دولت یا بنگاه‌های بزرگ با ارتباطات عمیق با دستگاه‌های دولتی ادامه یافته است. اعتقاد دارم که اختلافات عمیق بین خودی‌ها و غیرخودی‌ها، پویایی تعیین‌کننده اقتصاد سیاسی کشورهای عربی، به ویژه کشورهایی است که فرایند توسعه دولتی را تجربه کرده‌اند. من انکار نمی‌کنم که بازارهای خصوصی در طول زمان در کشورهای عربی اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند؛ یا همان‌طور که توسط طیف وسیعی از نویسندگان تأکید شده "قراردادهای اجتماعی" قدیمی و فراگیر در این منطقه از بین رفته است. با این حال، این تحولات بسیار نابرابر رخ داده، و اشکالی از طرد اجتماعی و الگوهای رکود اقتصادی را سبب شده است. تأکید بر بازارگرایی نمی‌تواند توضیح دهنده علل بروز این مشکلات باشد.

در نتیجه، چندگانگی بازارهای کار و سرمایه در حوزه‌های بسیار متفاوتی وجود دارد: در بازار کار میلیون‌ها شاغل با حقوق‌های پائین و مشاغل موقت وجود دارند. آنها چهره‌های نمادینی در تخیل عمومی عرب هستند که در کم‌دی سیاه مصری "ترور و کباب"^۲ (۱۹۹۲) جاودانه شده‌اند. در این داستان، احمد با بازی عادل امام، که

^۱ جنوب جهانی اصطلاحی است که عموماً برای خطاب به کشورهای واقع در مناطق آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا و اقیانوسیه استفاده می‌شود.

^۲ Terror and Kebab

از عملکرد کارکنان فشل و بی‌مسئولیت دولت به خشم آمده، به طور تصادفی کارکنان مجتمع اداری موگاما واقع در میدان تحریر را به گروگان می‌گیرد؛ این اقدام به خشونت و هراس گسترده‌ای منجر می‌شود. کارمندان دولت‌های عربی اغلب ناراضی هستند، در حالی که در برابر بازار محافظت می‌شوند، از تأمین اجتماعی رسمی برخوردار هستند و در دوران اشتغال خود امنیت شغلی دارند. اینها همان خودی‌ها هستند.

در حالی که تعداد کارمندان دولتی در کشورهای عرب بسیار زیاد است، کارگران در بخش غیررسمی این منطقه نیز بیشتر [از سایر نقاط جهان] هستند - معروف‌ترین آنها محمد بوعزیزی^۱، میوه‌فروش غیرمجاز تونس است که در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ پس از آزار و اذیت مکرر توسط نیروهای پلیس محلی (خودی‌های شاغل در دولت) خود را به آتش کشید. کارگران غیررسمی و فاقد امنیت شغلی در جهان عرب در نبردی مستمر برای بقای اقتصادی می‌جنگند و حتی نسبت به هم‌تایان خود در سایر نقاط جنوب جهانی از تأمین اجتماعی کمتری برخوردارند. آنها در یک بازار خصوصی بدون نظارت و تنظیم نشده فعالیت می‌کنند و ناامیدی آنها عامل اصلی شور و شوق انقلابی است که در تونس پس از خودسوزی اعتراضی بوعزیزی آشکار شد. آنها افراد غیرخودی اصلی هستند و وضعیت غیرخودی بودن آنها به طور غیرعادی به درازا انجامیده است.

داستان مشابهی از خودی‌ها و غیرخودی‌ها را می‌توان در مورد بنگاه‌ها گفت: سیاستمداران و نهادهای دولتی از بنگاه‌های بزرگ تحت رهبری دوستانی مانند احمد عز^۲، غول صنعت فولاد مصر یا بنگاه‌های مخابراتی سوریه و خرده‌فروشی و املاک ارباب رami مخلوف^۳ محافظت می‌کنند. بنگاه‌های خودی در مواجهه با رقابت، از طریق سازوکارهایی مانند مقررات صلاحدید، یارانه و دسترسی به تسهیلات از حمایت گسترده و غیرعادی در برابر بازار برخوردار می‌شوند. از سوی دیگر، اکثریت قریب به اتفاق کسب‌وکارها در جهان عرب، بنگاه‌های کوچک و غیررسمی - خواربارفروشی‌ها، تعمیرگاه‌ها، شرکت‌های ساختمانی در مقیاس کوچک - هستند که در بازار کنترل نشده برای بقای خود (چه رسد به رشد) تقلا می‌کنند؛ چراکه نهادهای دولتی در بهترین حالت نسبت به آنها بی‌تفاوت هستند و در بدترین حالت آشکارا با آنها دشمنی می‌کنند. همان‌طور که نشان داده خواهد شد، نیروهایی که بنگاه‌های غیرخودی را کوچک و در فضایی پرمخاطره نگه می‌دارند، در جهان عرب به طور غیرعادی قوی هستند.

خودی‌ها و غیرخودی‌ها در حالی که از منظر کلان به طبقات اجتماعی یکسانی تعلق دارند، اما در بازار کار و در میان سرمایه‌داران در واقع حوزه‌های بسیار متفاوتی را نمایندگی می‌کنند؛ و روابطی اساساً متفاوت و منافعی متضاد با دولت دارند. شکاف خودی-غیرخودی عامل اصلی ناامیدی اجتماعی-اقتصادی در میان شهروندان عرب است، کاهش تحرک اجتماعی و همبستگی در سطح نخبگان محرک‌های مهم ناآرامی‌های مکرر از سال ۲۰۱۰ به بعد بوده است. چندپارگی عمیق خودی‌ها و غیرخودی‌ها، و رشد پائین با پویایی اقتصادهای عربی سازگار است.

^۱Adel Imam

^۲ Mohamed Bouazizi

^۳Ahmed Ezz

^۴Rami Makhlouf

کشورهای عربی در دهه‌های گذشته عملکرد اقتصادی ضعیفی داشته‌اند. توضیح این عملکرد ضعیف صرفاً با تاکید بر اصلاحات بازار محور ممکن نیست. این منطقه دارای بالاترین نرخ بیکاری در جهان است؛ و کمترین سهم در صادرات کالاهای با فناوری پیشرفته، و پایین‌ترین نرخ ورود بنگاه^۱ و کمترین رشد در بهره‌وری نیروی کار است.

اکثر کشورهای عربی دستگاه‌های دولتی نهادینه شده‌ای دارند. این کشورها گام‌های بلندی در تأمین کالاهای عمومی اساسی در بهداشت و آموزش برداشته‌اند و در مجاورت بازارهای اروپایی قرار دارند - اما به نظر می‌رسد قادر به استفاده مؤثر از این دارایی‌ها نیستند. هدف اصلی من توضیح سابقه رشد این منطقه نیست، ولی گسست ساختاری عمیق بین کار و سرمایه که در این کتاب به آن استناد شده به طور قطع از موانع توسعه اقتصادی هستند. تقسیم‌بندی خودی-غیرخودی توسط دولت در بازار کار و کسب‌وکارهای خصوصی، پویایی اقتصادهای عربی را تضعیف می‌کند، منجر به تخصیص نادرست منابع می‌شود و کاهش انگیزه‌ی بنگاه‌ها برای بهبود بهره‌وری و ارائه آموزش و انگیزه‌ی کارگران برای ارتقاء سطح مهارت را در پی دارد. مشکل اصلی توسعه جهان عرب مسلماً این دوگانگی دیرپا است تا سرمایه‌داری بی بند و بار.

این گزارش حوزه‌های مختلف اقتصاد را در بر می‌گیرد. من معتقدم که ضعف در حوزه‌های مختلف یکدیگر را تقویت می‌کنند. بنابراین، مباحث این کتاب بر مبنای بحث گسترده‌تر "انواع سرمایه‌داری"^۲، که بر درک پیوندها و مکمل‌های نهادی در کل سیستم متمرکز است، تنظیم شده است.

در این گزارش استدلال خواهد شد که اقتصادهای اصلی عرب - آنهایی که خارج از منطقه نفت‌خیز خلیج فارس قرار دارند - توسط دولت‌های بزرگ، بیش از حد متعهد و مداخله‌گر دستکاری می‌شوند. مقررات نابرابر و توزیع نامتوازن منابع کمیاب توسط این دولت‌ها شکاف عمیق خودی-غیرخودی را در بخش خصوصی و بازار کار ایجاد می‌کند. این تقسیم‌بندی‌ها مداخله دولت را از طریق حلقه‌های بازخورد اقتصادی و سیاسی تقویت می‌کند: منافع خودی‌ها نسبتاً بهتر سازماندهی شده و توسط نخبگان سیاسی به رسمیت شناخته می‌شوند، در حالی که واکنش غیرخودی‌ها معمولاً به طغیان‌های اعتراضی پراکنده محدود می‌شود. وضعیت نامطلوب ناشی از سطح پائین مهارت و بهره‌وری نیروی کار حاصل شکاف دیرپای خودی-غیرخودی است و به نوبه‌ی خود این شکاف را تعمیق می‌کند: خودی‌های محافظت‌شده، فشار رقابتی چندانی برای بهبود مهارت یا بهره‌وری احساس نمی‌کنند. به طور مشابه، از آنجایی که غیرخودی‌ها قادر به رقابت مؤثر با خودی‌ها نیستند، توانایی و انگیزه‌ی چندانی برای سرمایه‌گذاری جهت کسب مهارت و ارتقای بهره‌وری ندارند.

تقسیمات اجتماعی منطقه و اختلاف منافع ناشی از آن، همکاری و اعتماد بین دولت، بنگاه‌های خصوصی و نیروی کار را تضعیف می‌کند و از این رو مانع از انجام مذاکره درباره اصلاحات فراگیر یا ارتقاء نظام مهارتی (که قادر به غلبه بر دوگانگی‌های اقتصادی است) می‌شود. حذف غیرخودی‌ها و بهره‌وری پایین خودی‌ها به احتمال

^۱ درصد بنگاه‌هایی که از تاسیس آن‌ها یک یا دو سال می‌گذرد.

زیاد به تنوع و رشد ضعیف تولیدات منطقه منجر می‌گردد. برخی از بخش‌های اساسی این داستان به طور کلی به اقتصادهای جنوب جهانی مربوط می‌شود، به ویژه ظرفیت پایین دولت و تقسیم مشاغل و نیروی کار به رسمی و غیررسمی. با این حال، برخی دیگر از مشکلات مختص این منطقه است؛ از جمله اهمیت نسبی و جاه طلبی تاریخی دولت در اقتصاد و همچنین تداوم و تشدید غیرمعمول گسست خودی-غیرخودی. خودی‌ها و غیرخودی‌ها در همه جا وجود دارند، اما خطوط جداکننده به ویژه در جهان عرب شدید و بارز، ثابت و دیرپا و بسیار مهم هستند، از این رو اصطلاح "اقتصاد بازاری تکه تکه شده" برای توصیف موضوع مورد مطالعه ما (از این به بعد SEME) به کار گرفته می‌شود.

جمهوری‌های عربی "پوپولیستی" سابق نظیر الجزایر، مصر و سوریه (پیش از جنگ داخلی) با تاریخچه عمیق و جاه‌طلبانه مداخله دولتی، نزدیک‌ترین نمونه‌ها به این نوع حکومت‌های آرمان‌گرا بوده‌اند. از نظر اقتصادی، سیستم‌های لیبرال‌تری مانند تونس اصلاح‌طلبان جمهوری خواه اولیه و نظام‌های سلطنتی طرفدار سرمایه‌داری نظیر اردن و مراکش، نمونه‌های مناسب‌تری نسبت به یمن هستند، که از نظر تاریخی بسیار ضعیف‌تر از آن بوده است که بتواند سطح بالای مداخله دولت را مانند هم‌تایان جمهوری خواه خود سامان دهد. با این حال، در مقایسه بین‌المللی، حتی دولت‌های اردن و مراکش نیز دارای ویژگی‌های به هم پیوسته مورد بحث در این کتاب هستند.

هدف از تدوین این کتاب، مانند بسیاری از ادبیات مربوط به انواع سرمایه‌داری، هم مفهومی و هم توضیحی است: هدف آن ابتدا شناسایی ویژگی‌های اصلی نظام سرمایه‌داری در کشورهای کلیدی عرب است تا نشان دهد که چگونه این ویژگی‌ها از طریق تاثیر متقابل به طور علی به هم مرتبط هستند. تقسیم‌بندی خودی-غیرخودی عامل اصلی پویایی اقتصادی پایین نظام سرمایه‌داری کشورهای عربی است که پیامد آن در ایجاد فرصت‌های شغلی، تاسیس بنگاه‌ها، و شکل‌گیری مهارت‌های مختلف انعکاس یافته است. در طول دهه‌های اخیر شکاف میان خودی و غیرخودی ناامیدی اجتماعی-اقتصادی، بسیج سیاسی و اعتراض را شکل داده است. از جنبه نظری، این کتاب، اقتصاد سیاسی بازارهای کار خودی-غیرخودی را در جهان در حال توسعه مورد بررسی قرار می‌دهد که در کتاب‌های درسی اروپایی بسیار تحلیل شده است. این پدیده‌ی مضمحل‌کننده‌ی اجتماعی^۲ تاکنون عمدتاً از منظر صرفاً اقتصادی بررسی شده است.

این کتاب پس از ارائه توضیحی در خصوص انتخاب نمونه مورد مطالعه و روش آن، مفهوم اقتصاد بازاری تکه‌تکه شده را با جزئیات مفهومی‌تر ترسیم و به دنبال آن مروری کلی از ریشه‌های تاریخی سوسیالیسم دولتی^۳ در جهان عرب ارائه می‌کند. در بخش‌های بعدی وضعیت نیروی کار، بنگاه‌ها و بازار مهارت‌ها بررسی می‌شود. سپس تحلیل می‌گردد که آیا تعدیل اقتصادی سختی که مصر از سال ۲۰۱۶ متحمل شده، مسیری است که

^۱Segmented Market Economies

^۲Socially Corrosive Phenomenon

^۳Etatism

دیگر کشورهای منطقه نیز پیش رو دارند. به علاوه برخی از معماها و شکاف‌های نظری در اقتصاد سیاسی مقایسه‌ای، که در استدلال‌های این کتاب مطرح می‌شود، مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۱ انتخاب نمونه و روش

این کتاب هفت کشور عربی را مورد بررسی قرار می‌دهد که می‌توان آن‌ها را کشورهای اصلی منطقه دانست و شامل: الجزایر، مصر، اردن، مراکش، سوریه قبل از ۲۰۱۱، تونس و یمن قبل از ۲۰۱۵ هستند.^۱ این کشورها بخشی از فضای مشترک رقابت‌های سیاسی و اشاعه ایدئولوژیک در منطقه، طی دوران پس از جنگ جهانی دوم بوده‌اند، در حالی که اعضای پیرامونی اتحادیه عرب مانند جیبوتی، موریتانی و سودان چنین وضعیتی نداشته‌اند (کوئری ۲۰۰۰؛ کر ۱۹۶۵؛ مفتی ۱۹۹۶).

در این کتاب، کشورهایی که رانت منابع طبیعی بالایی دارند - شورای همکاری خلیج فارس (GCC) و لیبی - و درآمد ناشی از فروش نفت و گاز در آن‌ها ساختارهای اقتصادی متفاوتی را ایجاد کرده است مستثنی شده‌اند.^۲ به علاوه درباره کشورهایی مانند عراق و لبنان که اقتصاد آنها قبل از دهه ۲۰۱۰ تحت تاثیر درگیری‌های گسترده و بلندمدت قرار گرفته است، بحث منسجمی ارائه نخواهد شد.^۳

ممکن است کتاب بابت انتخاب تعداد محدود کشورها مورد انتقاد قرار گیرد. با این حال، بررسی تعداد محدودی از کشورها که براساس یک نوع آرمان‌گرایی خاص همسو هستند، یک روش استاندارد در ادبیات VoC است و با توجه به پیچیدگی نسبی و محدودیت نظریه‌های مرتبط، انتخاب تعداد کمی از کشورهای منطقه اجتناب‌ناپذیر است. حذف سایر کشورهای عربی پیرامونی نیز با تعاریفی که از این منطقه در میان نهادهای بین‌المللی وجود دارد منطبق است.^۴

به علاوه، انتخاب کشورهای مورد بررسی در این کتاب از لحاظ نظری ناشی از مجموعه شرایط خاص تاریخی است که کاربرد الگوی مورد نظر را ممکن می‌سازد. کشورهای منتخب شامل کشورهایی هستند که از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ درگیر پروژه بلندپروازانه دولت‌سازی بودند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر رقابت ایدئولوژیک ناسیونالیستی و دولت محور در منطقه قرار گرفتند. در مورد داده‌های مقایسه‌ای برای بقیه‌ی

^۱ داده‌های سوریه در این کتاب مربوط به سال ۲۰۱۰ یا کمی قبل از آن است. داده‌های مربوط به یمن مربوط به سال ۲۰۱۵ یا قبل از آن است.

^۲ Mufti

^۳ کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه توانسته‌اند اکثریت نیروی کار ملی را در بخش دولتی جذب کنند و برای اکثر مشاغل بخش خصوصی به نیروی کار مهاجر متکی هستند. در بین شهروندان اشتغال غیررسمی پایین است، در حالی که اشتغال غیررسمی قابل توجهی برای خارجی‌ها، از جمله در مشاغل غیررسمی با کارفرمای خارجی وجود دارد. بنابراین، بازارهای کار و بخش‌های خصوصی نیز تکه تکه شده‌اند، اما به روش‌های بسیار متفاوت.

^۴ گرچه لیبی قبل از ۲۰۱۱ و عراق اقتدارگرایی پوپولیستی قبل از ۱۹۷۹، مستثنی شده‌اند، اما در بسیاری از ویژگی‌های الگوی ما مشترک هستند.

^۵ رجوع کنید به: <https://data.worldbank.org/region/middle-east-and-north-africa>; www.unescwa.org/aboutescwa

کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) و همچنین سایر مناطق جهان به عنوان "گروه‌های کنترل" در نمودار شماره ۶ در پیوست توضیح لازم ارائه شده است. همانطور که در قسمت‌های بعد ملاحظه خواهد شد، حتی در میان کشورهای مورد بررسی در کتاب، برخی به طور قابل توجهی بهتر از سایرین با الگو مطابقت دارند - این گروه‌های هستند که پروژه دولت‌سازی ملی گرایانه را با جدیت دنبال کردند. مراکش، حاشیه‌ای‌ترین نمونه در میان کشورهای مورد بررسی در این کتاب است که از موج ملی‌گرایی و دولت‌گرایی دوران پس از جنگ جهانی دوم کم‌ترین تاثیر را پذیرفته و کم‌ترین تناسب را با الگوی مورد بررسی دارد.

۲-۱ ادبیات موجود در حوزه اقتصاد سیاسی منطقه MENA

ادبیات موجود در مورد اقتصاد سیاسی کشورهای عربی برخی از مسائل توسعه این کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد، اما از توصیف و توضیح ویژگی‌های کلیدی که این منطقه را از سایر مناطق جهان متمایز می‌کند ناتوان است.

مهم‌ترین مطالعات در مورد اقتصاد کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا مربوط به انتقاد از سیاست‌های تعدیل اقتصادی "نئولیبرالی" در سرتاسر منطقه است که به درستی به نابرابری فزاینده، عقب‌نشینی دولت، فساد ناشی از خصوصی‌سازی و بازارسازی (ناقص) به عنوان ویژگی‌های کلیدی توسعه اقتصادی منطقه از دهه ۱۹۷۰ به بعد اشاره می‌کنند (آچکار ۲۰۱۳؛ کینگ ۲۰۰۹؛ میشل ۱۹۹۳). با این حال جهان عرب، در مقایسه بین‌المللی، به استثنای تعداد کمی از کشورهای سوسیالیستی، منطقه‌ای کم‌تر نئولیبرال محسوب می‌شود. مداخله و حمایت دولت از بخش‌ها و بازیگران منتخب همچنان به صورت گسترده ادامه دارد؛ اگر چه بسیار کمتر از دوره‌ی ناسیونالیستی دهه ۱۹۶۰ است. ادبیات اخیر در مورد سرمایه‌داری رفاقتی در این منطقه به طور دقیق نشان می‌دهد که کارتل‌های خودی در سطح نخبگان سیاسی که از دهه ۱۹۷۰ و بواسطه بازارسازی جزئی پدید آمده‌اند، در مداخله‌ی دولت در صدور مجوز، حمایت تجاری، و تخصیص اعتبار و یارانه ریشه دارند. ادبیات اقتصاد کار (و تحقیقات اصلی این کتاب) نشان می‌دهد که بازارهای کار در کشورهای عربی به طور کلی تحت تاثیر نیروهای بازار نیستند، بلکه عمیقاً بین خودی‌های حمایت‌شده و غیرخودی‌های در مخاطره تقسیم شده‌اند - و بی‌ثباتی و فقدان سازوکارهای امنیت اجتماعی برای غیرخودی‌ها حداقل مبتنی بر این واقعیت است که منابع در مقیاس بزرگ به خودی‌ها در قالب اشتغال دولتی، طرح‌های یارانه‌ای در خدمت ثروتمندان و تأمین اجتماعی مبتنی بر مشارکت و حمایت دولتی اختصاص یافته است. در اقتصادهای عربی، برخی از کنشگران اقتصادی با چهره‌ی بی‌رحم بازار (اغلب غیررسمی) مواجهند، اما برخی دیگر از حمایت عمیق غیرمعمول دولت در مقابل

^۱Achcar

^۲King

^۳Mitchell

رقابت بازاری بهره‌مند می‌شوند. به طور کلی، همانطور که عدلی^۱ (۲۰۲۰، ۹) اشاره کرده است، شکست توسعه در جهان عرب هم ناشی از تولید ضعیف است و هم نتیجه‌ی توزیع نامناسب؛ و تحلیل‌های نئولیبرالی حرف زیادی در مورد آن ندارد. این کتاب بر روش‌های بسیاری تمرکز می‌کند تا از طریق آن نشان دهد شکاف‌های خودی-غیرخودی ظرفیت تولیدی اقتصادهای عربی را تضعیف کرده است.

تمرکز سایر نویسندگان بر ماهیت (نئو) پدرسالارانه‌ی سرمایه‌داری عرب به طور آشکاری ماهیت غیررسمی ائتلاف‌های خودی در سطح نخبگان سیاسی را برجسته می‌کند (هیدمن^۲ ۲۰۰۴؛ کینگ^۳ ۲۰۰۹؛ اشلومبرگر^۴ ۲۰۰۸). با این حال، من باور دارم که قوانین و نهادهای رسمی نیز می‌تواند حداقل به همان اندازه در شکل‌گیری محرومیت اقتصادی در منطقه اهمیت داشته باشد. علاوه بر این، ردپای سازوکار خودی-غیرخودی در رده‌های پایین بازار کار، که شامل گروه بزرگی از کارکنان رسمی دولتی است و به لحاظ نظری نادیده گرفته شده، قابل مشاهده است. این گروه می‌تواند مشابه ائتلاف‌های نخبگان سیاسی، هم از نظر مالی و هم از نظر سیاسی پیامدهای مختص به خود را داشته باشد.

ادبیات مربوط به افول نهادهای مشارکتی و وعده‌های محقق نشده برای پیشرفت اجتماعی در رژیم‌های عربی به درستی به از میان رفتن قراردادهای اجتماعی قدیمی اشاره می‌کند (احتشامی و مورفی^۴ ۱۹۹۶؛ گازون و پیوپی^۵ ۲۰۰۹؛ کینگ^۶ ۲۰۰۹). ضمانت‌های اجتماعی گذشته - شاید برجسته‌ترین آن اشتغال دولتی برای همه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی - واقعاً تضعیف شده، طبقات متوسط عرب عقب افتاده اند و تحرک اجتماعی در سراسر منطقه رو به کاهش است (اسعد و همکاران^۶ ۲۰۲۱). با این حال، این ادبیات به ما چیز زیادی در مورد حوزه‌های مهمی که در آنها امتیازات خودی‌ها همچنان حفظ می‌شود، نمی‌گوید؛ این امتیازات اغلب در حوزه‌هایی فراتر از نخبگان سرمایه‌دار، شامل اقلیت نسبتاً بزرگی از کارمندان رسمی می‌گردد که به خوبی محافظت می‌شوند. در نهایت این امتیازات برای خودی‌ها به کاهش تحرک اجتماعی تازه واردان به بازار کار و ناامیدی سیاسی ناشی از آن منجر می‌شود.

به طور گسترده‌تر، ادبیات موجود در مورد موانع توسعه در جهان عرب پیوند میان حوزه‌های مختلف اقتصاد مانند بخش خصوصی، بازار کار و نظام مهارت‌ها (که به ندرت مورد بحث قرار می‌گیرد) را مد نظر قرار نمی‌دهد. بیشتر نویسندگان عمدتاً بر تفاوت‌های درون منطقه‌ای تمرکز می‌کنند و منطقه را در یک چارچوب مقایسه‌ای جهانی مورد بررسی قرار نمی‌دهند (آیوبی^۷ ۱۹۹۵؛ کامت و همکاران^۸ ۲۰۱۵؛ هنری و اسپرینبرگ^۱ ۲۰۱۰). در

^۱Adly

^۲Heydemann

^۳Schlumberger

^۴Ehteshami and Murphy

^۵Guazzone and Pioppi

^۶Assaad et al

^۷Ayubi

^۸Cammett et al

هر دو مورد، استفاده از رویکرد VoC نوید خاصی را برای ما به دنبال دارد. چنین رویکردی می‌تواند به ترسیم جایگاه کشورهای عربی در مقایسه با دیگر مناطق جهان کمک کند و آن را به منبعی برای نظریه‌پردازی اقتصاد سیاسی تطبیقی گسترده‌تر تبدیل نماید؛ موضوعی که تا حد زیادی از دهه ۱۹۸۰ متوقف شده است.

۳-۱ رویکرد "انواع سرمایه‌داری" و جهان عرب

فرض اساسی در وجود انواع مختلف سرمایه‌داری این است که نظام سرمایه‌داری الگویی ثابت و یکنواخت نیست. بالعکس، بنگاه‌ها و کارگران در اقتصادهای پیشرفته از روش‌های رسمی و غیررسمی متفاوتی برای هماهنگ کردن مبادلات اقتصادی استفاده می‌کنند. حوزه‌های اصلی هماهنگی در صورت‌بندی اصلی و شرکت محور نظام سرمایه‌داری که توسط هال و سوسکیس^۱ ارائه شده عبارتند از حاکمیت شرکتی و مالی، شبکه‌های بین شرکتی، روابط صنعتی و سیستم‌های مهارتی (هال و سوسکیس ۲۰۰۱).

غالباً در انواع صورت‌بندی‌های سرمایه‌داری فرض می‌شود که ویژگی‌های مختلف یک نوع سرمایه‌داری خاص مکمل یکدیگر هستند و یکدیگر را از طریق "بازده فزاینده" متقابل تقویت می‌کنند: الگوهای مبادله در یک حوزه، بازده رفتار مکمل را در حوزه‌های مرتبط افزایش می‌دهد. برای مثال، در "اقتصادهای بازاری هماهنگ شده"^۲ اروپایی، روابط صنعتی مبتنی بر همکاری بین کارفرمایان و کارگران به امنیت شغلی بالا منجر می‌شود و به نظام‌های آموزشی اجازه می‌دهد تا بر ارائه‌ی مهارت‌های تخصصی تمرکز کنند - که توان چانه زنی کارگران را در مذاکرات دسته جمعی افزایش می‌دهد. پیامد بلندمدت این تعادل به نوبه‌ی خود به بانک‌ها اجازه می‌دهد تا برای بنگاه‌ها سرمایه‌ی بلندمدت و "صبور"^۳ فراهم کنند. بدین ترتیب بنگاه‌ها می‌توانند بر سودآوری بلندمدت تمرکز کنند و نه کوتاه‌مدت - تمرکزی که با ثبات اشتغال و منافع کارگران سازگار است (هال و سوسکیس ۲۰۰۱). چنین فرایندهای مکملی، نظام را در تعادل نگه می‌دارد و به انواع خاصی از مبادلات، از جمله مبادلات کوتاه‌مدت بازاری در اقتصادهای لیبرال انگلیسی-آمریکایی، یا مبادلات بلندمدت غیربازاری در اقتصادهای بازاری هماهنگ شده مانند آلمان پاداش می‌دهد.

در حالی که صورت‌بندی اولیه در مورد انواع سرمایه‌داری بسیار مورد انتقاد قرار گرفته، اما جستجوی مداوم برای یافتن انواع مختلف سرمایه‌داری نه تنها در میان کشورهای پیشرفته بلکه در مناطق کمتر توسعه یافته نیز مورد توجه قرار گرفته است (فلمدن^۴ ۲۰۱۵؛ نولکی و همکاران^۵ ۲۰۱۹؛ نولکی و ولیگنهارت^۶ ۲۰۰۹؛ اشنایدر^۷ ۲۰۱۳؛ والتر و ژانگ^۸ ۲۰۱۳).

^۱Henry and Springborg

^۲Varieties of Capitalism (VoC)

^۳Hall & Soskice

^۴Coordinated Market Economies

^۵Feldmann

با این حال دیدگاه شنايدر از "اقتصادهای بازاری سلسله مراتبی" (HMEs)، براساس مطالعه نمونه‌های آمریکای لاتین، به الگوی کاملی از نهادهای مکمل برای کشورهای در حال توسعه مبدل شده است. مشخصه اقتصادهای بازاری سلسله مراتبی عبارت است از: تسلط شرکت‌های خصوصی متنوع و غیرپیچیده از نظر فنی، حضور قوی شرکت‌های فراملیتی، روابط کار متمایز شده و سطح پائین مهارت نیروی کار. شنايدر استدلال می‌کند که وجود این عوامل و تعاملات بین آنها با روابط غیر بازاری و سلسله مراتبی مشخص می‌شود که هماهنگی افقی را تضعیف می‌کند، و خاصیت "مکملی منفی" موجود بین آنها منجر به شکل‌گیری تعادلی با مهارت‌های پایین می‌شود؛ و از رسیدن آمریکای لاتین به سطح توسعه‌ی کشورهای پیشرفته جلوگیری می‌کند. گروه‌هایی که به بهترین وجه با خواسته‌ها و فرصت‌های این نظام سازگار شده‌اند، معمولاً از نظر سیاسی بهترین سازمان‌دهی را دارند و "مکمل‌های سیاسی" ایجاد می‌کنند که اصلاح اجزای درهم تنیده‌ی نظام را دشوارتر می‌کند.

الگوی شنايدر، حداقل از منظر توصیفی، به خوبی با جهان عرب مطابقت دارد. در کشورهای عربی مورد مطالعه، شرکت‌های بزرگ بسیار متنوع و از نظر فن‌آوری کمتر پیچیده هستند. سطح مهارت نیروی کار بسیار پائین است. نیروی کار سازماندهی شده نیست؛ و سطوح همکاری و هماهنگی در میان بنگاه‌ها از یک سو و بین بنگاه‌ها و نیروی کار از سوی دیگر بسیار ضعیف است، زیرا روابط رسمی و غیررسمی بین شرکت‌کنندگان در بازار تا حد زیادی سلسله مراتبی باقی مانده است (عدلی، ۲۰۲۰). مشخص است که این ویژگی‌ها به شکلی زیان‌بخش یکدیگر را تقویت کنند. منطقه‌ی خاور میانه و شمال افریقا تنها از نظر سرمایه فراملی با امریکای لاتین متفاوت است. میزان سرمایه‌های بین‌المللی در جهان عرب به میزان قابل توجهی کمتر است. بر همین اساس و بر طبق استانداردهای رایج، کشورهای عربی با داشتن بخش‌های تولیدی نسبتاً کوچک و اغلب در مالکیت داخلی، از اقتصاد جهان نسبتاً منزوی باقی مانده‌اند.

با این حال، ویژگی‌های مهم و تقویت‌کننده‌ی نیز وجود دارد که نظام سرمایه‌داری در کشورهای عربی را متمایز می‌کند ولی در الگوی اقتصاد بازاری سلسله مراتبی انعکاس نمی‌یابد. مجموعه کامل این ویژگی‌ها در شکل ۱ نشان داده شده است و به صورت تجربی در بخش‌های بعدی کتاب نشان داده خواهد شد. نخست، دولت بازیگری کلیدی در ساختار سرمایه‌داری عرب است، بازیگری که شنايدر تنها به صورت گذرا درباره آن صحبت می‌کند. دولت در صورت‌بندی اولیه انواع سرمایه‌داری گنجانده نشده است، اما به طور فزاینده‌ای در مطالعات

^۱Nölke et al

^۲Nölke and Vliegenthart

^۳Schneider

^۴Walter and Zhang

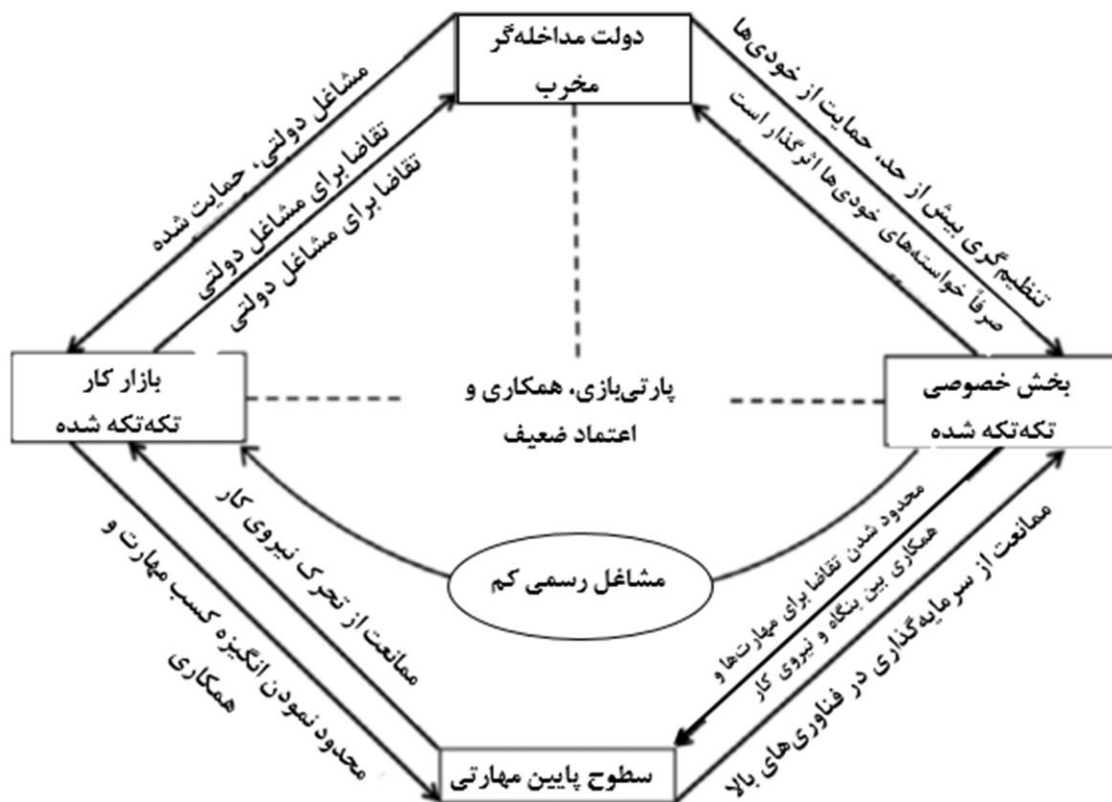
^۵Hierarchical Market Economies

^۶ چانه زنی فردی میان کارگر و کارفرما و فقدان مذاکرات دسته جمعی از سوی تشکل‌های کارگری و کارفرمایی

^۷Negative Complementarities

^۸Political Complementarities

اخیر افزوده شده است (هانکه و همکاران^۱ ۲۰۰۷؛ نولکی و همکاران ۲۰۱۵؛ اشمیت^۲ ۲۰۰۹؛ اشنایدر ۲۰۱۳؛ والتر و ژانگ ۲۰۱۲). دولت به‌عنوان کارفرما، یارانه‌دهنده و تنظیم‌کننده و مداخله‌گر در جهان عرب در این الگو نقش محوری دارد و سطح دیگری از سلسله مراتب را به الگوی اشنایدر اضافه می‌کند. مداخله عمیق دولت دلیلی اصلی برای تقسیم بنگاه‌ها و نیروی کار است که به خودی‌های برخوردار از حمایت دولت و غیرخودی‌های فاقد حمایت دولتی تقسیم می‌شوند. بیشتر کسب‌وکارها در جهان عرب، عموماً بیشتر از سایر مناطق جهان، به حمایت و محافظت دولت وابسته و در برابر مداخله دولت آسیب‌پذیر هستند.



نمودار ۱: اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت

^۱Hancké et al

^۲Schmidt

با این حال، امکان بهره‌برداری از منابع دولتی و توانایی کار با بوروکراسی عریض و طویل کشورهای عربی بسیار نابرابر توزیع شده است. داشتن روابط ویژه با نخبگان دولتی و مدیران دستگاه اجرایی، سبب می‌شود که گروه کوچکی از بنگاه‌ها با دسترسی بهتر به قوانین و مقررات، تسهیلات و یارانه‌ها، سودهای نجومی کسب کنند. بسیاری از بنگاه‌ها، به ویژه کسب و کارهای کوچک، غیرخودی‌هایی هستند که حقوق مالکیت آنها نامشخص است و منافع آنها در فرآیند سیاست‌گذاری لحاظ نمی‌شود (بن‌هاسین^۱ ۲۰۰۹؛ هیدمن^۲ ۲۰۰۴). این تقسیم‌بندی‌ها در سال‌های اخیر به لطف مطالعات موردی کیفی و شواهد اقتصادسنجی در مورد سرمایه‌داری رفاقتی در جهان عرب، بسیار بهتر درک شده‌اند.

دولت هم به عنوان تنظیم‌کننده‌ی روابط کار و هم به عنوان کارفرمایی بزرگ، در بازار کار نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. در کشورهای عربی، مشابه سایر کشورهای در حال توسعه، مقررات نسبتاً سنگین در روابط کار و محدودیت فرصت‌های شغلی ایجاد شده توسط بنگاه‌های خصوصی رسمی، به شکل‌گیری بخش غیررسمی بزرگی منجر شده است. اما برخلاف سایر نقاط جهان، از جمله در آمریکای لاتین که از سوی اشنایدر مورد بررسی قرار گرفته، خودی‌ها در بازار کار کشورهای عربی اکثراً کارمندان رسمی دولتی هستند؛ زیرا استخدام رسمی در بخش خصوصی ضعیف، ناچیز است (گاتی و همکاران^۳ ۲۰۱۳). مزایای تأمین اجتماعی (بیسمارکی) مربوط به نیروی کار رسمی در جهان عرب به طور غیرمعمول سخاوتمندانه است، اما این مزایا صرفاً بر اساس قراردادهای رسمی به کارکنان تعلق می‌گیرد و اختلاف با غیرخودی‌ها را، که از این مزایا محروم هستند، افزایش می‌دهد (لوین و همکاران^۴ ۲۰۱۲). کمک‌های اجتماعی غیر مشارکتی که به نفع غیرخودی‌ها است، علی‌رغم گسترش آن در سال‌های اخیر، اما همچنان در سراسر منطقه عرب ضعیف باقی مانده است. بازار کار تقسیم شده به گروه نسبتاً بزرگ خودی‌ها پاسخ می‌دهد و موجب کاهش منابع دولتی‌ای می‌شود که از سیاست‌های فراگیرتر و رشد محور منحرف شده است.

چندپارگی بازارها در جهان عرب به ویژه در میان بنگاه‌ها و در بازار کار بسیار انعطاف ناپذیر است و غلبه بر آن دشوار. بین تکه‌های بازارها تحرک چندانی وجود ندارد و موانع ورود زیاد است – که هر دو اینها نتیجه مداخله‌ی رسمی و غیررسمی خاص دولت است که امتیازات مشخص و پایداری را برای خودی‌ها ایجاد می‌کند (بن‌هاسین ۲۰۰۹؛ شیف‌بائر و همکاران^۵ ۲۰۱۵). علی‌رغم همه‌ی تلاش‌های "نئولیبرالی" برای کوچک‌سازی دولت، سرمایه‌داری عربی، در مقایسه با بسیاری از کشورهای در حال توسعه دیگر، توزیع گسترده‌تری از منابع دولتی را فراهم می‌کند که به نفع طبقه متوسط نسبتاً گسترده است. ولی، این سیستم برای کسانی که خارج از ائتلاف هستند عمیقاً انحصاری است.

^۱Benhassine

^۲Heydemann

^۳Gatti et al

^۴Levin et al

گروه‌های خودی انعطاف ناپذیر، به نوبه خود در کسب‌وکار و بازار کار منافع سیاسی خاصی ایجاد می‌کنند که اصلاحات اقتصادی برای کاهش چندپارگی بازارها را دشوار می‌کند. همانطور که خواهیم دید، خودی‌ها در جهان عرب، بیشتر از مناطق دیگر، چیزهایی برای از دست دادن دارند، موقعیت آنها در طول زمان پایدارتر است و به ویژه فرصت‌ها و برای "احتکار فرصت‌ها" انگیزه‌ای قوی دارند (تیلی، ۱۹۹۸). در نتیجه، خودی‌ها، چه در نظام‌های استبدادی و چه در نظام‌های دموکراتیک، اغلب به طور فعالانه در برابر اصلاحات مقاومت می‌کنند. غیرخودی‌ها به نوبه‌ی خود، معمولاً به جای اصلاحات عمده، خواهان بهره‌مندی از مزایایی هستند که در اختیار خودی‌ها است؛ مزایایی که نسبت به امکان کسب آن‌ها اطمینانی ندارند و به طور بالقوه فقط در آینده دور ممکن است به دست آورند. کمبود فرصت‌های شغلی در بنگاه‌های خصوصی به افزایش تقاضای سیاسی غیرخودی‌ها برای مشاغل دولتی می‌انجامد (اسعد و بارسوم، ۲۰۱۹).

سیاست گروه‌های ذینفع، در هر کجا و هر زمان، به مانند روابط صنعتی در بازارهای کار دوگانه‌ی اروپا، حول محور منافع خودی‌های تشکل یافته متمرکز است. گروه‌هایی که می‌توانند برای اعمال اصلاحات گسترده به دولت فشار وارد آورند، از یک سو به دلیل پیچیدگی این گونه اصلاحات و پراکنده بودن بازده آن، و از سویی دیگر به سبب تهدید فوری که برای خودی‌ها ایجاد می‌کنند، انگیزه و فرصت چندانی برای سازماندهی ندارند. در مقابل، نخبگان سیاسی انگیزه دارند که از طریق حمایت از خودی‌ها یا تعمیم گاه به گاه امتیازات خودی‌ها به غیرخودی‌های برجسته از لحاظ سیاسی، آن‌ها را برای پذیرش سیاست‌های مورد نظر خود تشویق کنند. این امر در تونس بیشتر مشهود بوده است. قدرتمندترین اتحادیه‌ی کارگری منطقه، اتحادیه سراسری کارگری تونس^۳ (UGTT)، عمدتاً نماینده اقلیت بزرگ تونس‌هایی است که شاغل رسمی به شمار می‌آیند. فعالیت این اتحادیه منجر به بروز تنش‌های دوره‌ای با تشکل‌های ضعیف‌تر و پراکنده‌تر شده که تلاش می‌کنند اکثریت جمعیت بیکاران و شاغلان غیررسمی را دور هم گرد آورند.

جهان عرب، مانند سایر مناطق در حال توسعه، در تعادل سطح پائین مهارت گرفتار شده است، تعادلی که در آن بنگاه‌ها به دلیل در دسترس نبودن نیروی کار ماهر مورد نیاز برای ارتقا فناوری، و دانشجویان یا کارگران نیز به دلیل نبود تقاضا، برای افزایش مهارت‌های خود سرمایه‌گذاری نمی‌کنند (بوث و اسنوئر، ۱۹۹۶؛ بانک جهانی ۲۰۰۸ ب). چندپارگی بازارها این وضعیت را تشدید می‌کند: تقسیم‌بندی خودی-غیرخودی، امتیازات قابل توجه برای خودی‌ها و موانع بیشتر برای ورود هم در بازار کار و هم برای بنگاه‌های غیرخودی به این معنی است که مهارت‌های مولد، کمتر مورد نیاز هستند و کمتر به آن‌ها پاداش داده می‌شود و در نتیجه کسی برای کسب این مهارت‌ها تلاش نمی‌کند. گرایش به استخدام در ادارات دولتی، به طور ویژه شکل‌گیری مهارت‌های مورد نیاز

^۱Tilly

^۲Assaad & Barsoum

^۳Union Générale Tunisienne du Travail

^۴Booth & Snower

بخش خصوصی رسمی را تضعیف می‌کند (اسعد ۲۰۱۴؛ شفباوئر و همکاران ۲۰۱۵). سطح پائین مهارت به نوبه خود از انتقال نیروی کار به مشاغل بهتر، در موارد محدودی که در دسترس هستند، جلوگیری می‌کند. تقسیم‌بندی خودی-غیرخودی و سازماندهی منافع خودی‌ها، ایجاد هماهنگی جمعی در جهت کسب مهارت یا تامین استانداردهای کار را دشوار می‌کند. نتیجه آن نیز شکل‌گیری ساختارهای تولیدی با فناوری پایین و متنوع است.

در الگوی اشنایدر، مشخصه کلیدی هماهنگی در این نوع سرمایه‌داری، سلسله مراتبی بودن آن است، هم بین نخبگان دولتی و کسب و کارها و هم بین کارفرمایان و کارگران – اما بیشتر به خودی‌ها محدود می‌شود. در این کتاب نشان داده خواهد شد که در جهان عرب، برخلاف آمریکای لاتین، تحرک چندانی بین وضعیت رسمی و غیررسمی در بازار کار وجود ندارد و تفکیک خودی-غیرخودی، یک اصل سازمانی با دوام است.

همانطور که بصورت تجربی نشان داده خواهد شد، اقتصادهای اصلی عرب حتی در مقایسه با سایر کشورهای با درآمد پایین و متوسط، دارای ویژگی‌های متمایزی هستند که منعکس‌کننده‌ی مجموعه نیروهای فوق‌الذکر است. علیرغم دهه‌ها آزادسازی جزئی، مداخله دولت در اقتصاد از طریق مقررات و یارانه‌ها هنوز هم نسبتاً عمیق است. عمق امتیازاتی که خودی‌ها برخوردار هستند در استخدام غیرمعمول و بزرگ در بخش دولتی، دستمزد بالای مشاغل بخش دولتی و تسلط چشمگیر شرکت‌های خصوصی بزرگ و دارای پیوندهای محکم با نخبگان سیاسی منعکس می‌شود. تحرک به شدت پایین در میان خودی‌ها و غیرخودی‌ها وجود دارد، که در قرار گرفتن طولانی مدت جویندگان کار و بنگاه‌ها در بخش غیررسمی، نادر بودن جابه‌جایی بین مشاغل خصوصی و دولتی و نرخ پایین تأسیس شرکت‌های رسمی منعکس می‌شود. سطح مهارت، سرمایه‌گذاری بنگاه در ارتقا مهارت‌ها، و بازدهی مهارت‌ها همه به طور غیرعادی پایین هستند. این الگوها با داده‌های بین‌المللی برای مقایسه بین کشوری در بخش‌های بعدی نشان داده خواهد شد. به علاوه این الگوها با مقایسه مناطق مختلف در پیوست آورده شده است (نمودار ۶پ).

این کتاب، از طریق به کارگیری نمونه‌های جدید و توسعه‌ی الگویی متفاوت، با تشریح نحوه تعامل دولت با بازارهای کار و بنگاه‌ها در نظام سرمایه‌داری کشورهای در حال توسعه، به بحث گسترده‌تر انواع سرمایه‌داری کمک می‌کند. کتاب با تمرکز بر پویایی‌های خودی-غیرخودی، سازوکار اصلی سرمایه‌داری مدرن را که اساتید اقتصاد سیاسی تا به امروز بیشتر با اشاره به کشورهای پیشرفته مطرح کرده‌اند (بیگرت ۲۰۱۹؛ پالیر و ثلن ۲۰۱۳؛ رودا ۲۰۰۷؛ ثلن ۲۰۱۴)، برای جهان عرب مورد بررسی قرار می‌دهد. تحلیل من از بازارهای کار تکه‌تکه شده و سازوکارهای بازخورد سیاسی که آنها را حفظ می‌کند، متکی بر ادبیات مقایسه‌ای اقتصاد

^۱Schiffbauer et al

^۲Biegert

^۳Palier & Thelen

^۴Rueda

سیاسی درباره دوگانگی بازار کار در اروپا است؛ ادبیاتی که تاکنون در رویکردهای مرتبط با انواع سرمایه داری ادغام نشده است.

پویایی خودی- غیرخودی در بازارهای کار کشورهای در حال توسعه با سطوح بالای نابرابری، منابع دولتی گسترده و نهادهای غیرقابل اعتماد از نظر اجتماعی اهمیت بیشتری دارد. با این حال، بسیاری از سازوکارهای مرتبط با چندپارگی بازارها که در جهان عرب وجود دارد، احتمالاً در دیگر مناطق در حال توسعه به صورت مشابهی وجود ندارد؛ با وجود این، برخی از سازوکارهای "بازارهای تکه تکه" که در این کتاب معرفی شده، می تواند برای بررسی دیگر مناطق کمتر توسعه یافته به کار رود و به شناخت نسبی از بازار کار و بخش خصوصی چند پاره در جنوب جهانی یاری رساند.

جدول ۱ نمای کلی از تفاوت مفهوم "اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" را با سایر الگوهای اصلی انواع سرمایه-داری موجود در ادبیات نظری، از جمله آنچه که از سوی اشنایدر مطرح شده، ارائه می دهد. گرچه مفهوم "اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" با بسیاری از ویژگی های الگوی "اقتصاد بازاری مبتنی بر سلسله مراتب" اشنایدر مشترک است، اما نقش برجسته تر دولت و مرکزیت و استحکام تقسیم بندی خودی-غیرخودی، آن را به یک الگوی ویژه با سازوکارهای بازخوردی خاص خود تبدیل می کند.

هرچند این کتاب، مطالعاتی را که علت اصلی مشکلات جهان عرب را بازاری شدن اقتصاد معرفی می کند مورد انتقاد قرار می دهد، اما در عین حال مطابق با سنت پژوهش های مرتبط با انواع سرمایه داری، نئولیبرالیسم را نیز مورد تأیید قرار نمی دهد. ادعای کتاب این نیست که خروج کامل دولت از تنظیم گری و توزیع، مشکلات توسعه اقتصادی منطقه را حل می کند؛ تجربه آمریکای لاتین از دهه ۱۹۸۰ نشان داده است که بازاری سازی بیش از حد به ایجاد نابرابری فزاینده منجر می شود، و در عین حال رشد بالا را نیز تضمین نمی کند (اشنایدر ۲۰۱۳). حضور عمیق دولت در اقتصاد کشورهای عربی، فی نفسه عملکرد اقتصادی را مختل نمی کند، بلکه حضور بسیار ناکارآمد دولت علت اصلی عملکرد ضعیف اقتصادی است. کارکرد اصلی دولت به عنوان حامی خودی ها، تعادل سطح پائینی را ایجاد می کند و محرومیتی را سبب می شود که مشخصه اقتصادهای اصلی عرب است. منابع کشورهای عربی به دلیل تعهداتشان به کارتل های خودی کاهش یافته و سرمایه گذاری دولت در استراتژی های توسعه اقتصادی گسترده تر و سیستم های رفاهی فراگیرتر را ناممکن ساخته است.

رویکردهای مرتبط با انواع سرمایه داری از زوایای بسیاری مورد نقد قرار گرفته اند. اینکه نظریه های انواع سرمایه داری فضای کافی برای تغییر ایجاد نمی کنند، دولت و سیاست را نادیده می گیرند، به ناسیونالیسم روش شناختی دامن می زنند و غیرتاریخی هستند، از مهم ترین انتقادات وارد بر رویکردهای مرتبط با انواع سرمایه داری هستند (هانکه و همکاران ۲۰۰۷). مفهوم "اقتصادهای بازاری تحت نفوذ دولت" مستقیماً به این نقدها می پردازد. در ابتدا، نشان داده خواهد شد که چگونه از میان بردن مرزهای خودی- غیرخودی به جای پایان بخشیدن به چندپارگی بازارها، به تغییر منجر می شود و به اقتصادهای بازاری تحت نفوذ دولت این توانایی را می دهد بدون رها کردن اصول سازماندهی خود، بحران های جمعیتی، مالی، بهره روری و سیاسی را حل کنند. با این حال، در قسمت نتیجه گیری به این مسئله پرداخته خواهد شد که چگونه "اقتصادهای بازاری تحت نفوذ

دولت " می‌توانند در آینده به طور اساسی تغییر کنند. دوم، مانند سایر صورت‌بندی‌های اخیر انواع سرمایه‌داری (نولکه و کلار^۱ ۲۰۱۳؛ اشمیت ۲۰۰۹؛ اشنايدر ۲۰۱۳)، دولت و مدارهای سیاسی بازخوردی در الگوی معرفی شده در این کتاب نیز نقش مرکزی دارند.

جدول ۱: ویژگی‌های کلیدی الگوهای مختلف سرمایه‌داری

اقتصاد بازاری لیبرال	اقتصاد بازاری تنظیم شده	اقتصاد بازاری سلسله مراتبی (اشنايدر)	اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت
سازوکار همکاری	بازار	غیربازاری، افقی	سلسله مراتب خودی‌ها
روابط کار	بازار محور، کوتاه‌مدت	چانه‌زنی جمعی، بلندمدت	سلسله مراتب متمیزه شده، حمایت بلندمدت خودی‌ها
شکل‌گیری مهارت	مبتنی بر سیگنال‌دهی بازار	مبتنی بر همکاری‌های جمعی غیررسمی بلندمدت	تضعیف شده توسط روابط کارگری انحصاری و متمیزه شده
نقش دولت	هیچ	محدود	تکمیل و بازتولید سلسله مراتب

سوم، الگوی مورد تأکید کتاب (اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت) از نظر روش شناختی ملی‌گرایانه است. در قسمت‌های بعد نشان داده خواهد شد که این رویکرد در جهان عرب بیش از سایر مناطق تضمین شده است.

^۱Nölke and Claar

جهانی شدن اقتصاد و حضور سرمایه خارجی در این منطقه نسبتاً محدود است و ویژگی کلیدی "اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" دقیقاً به این معنی است که دولت از خودی‌ها در برابر نیروهای بازار محافظت می‌کند. مفهوم "اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" به توضیح روش‌های خاص سازگاری کشورها با فشارهای جهانی کمک می‌کند. در نهایت، گرچه ریشه‌های تاریخی "الگوی اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" به طور کامل در این کتاب مورد بررسی قرار نخواهد گرفت، اما در بخش بعدی برخی از ریشه‌های تاریخی این الگو در دوران ناسیونالیسم عربی پس از استقلال نشان داده می‌شود؛ دورانی که در آن رقابت‌های ایدئولوژیک فراملی به استقرار دولت‌های بلندپرواز در سراسر منطقه منجر شد.

۲. ریشه‌های تاریخی

الگوی "اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" یک داستان علت و معلولی در هم تنیده متشکل از قطعات به هم پیوسته و حلقه‌های بازخوردی است. با این حال، تمرکز اصلی این الگو بر عواملی است که تعادل باثبات کنونی را ایجاد کرده است. در اینجا علل تاریخی که در وهله اول چنین الگویی را ایجاد کرده‌اند، مد نظر نیست. همانطور که گفته شد، می‌دانیم که مقررات دولتی، ساختارهای توزیعی و ائتلاف‌ها عمیقاً وابسته به مسیر طی شده هستند (پیرسون^۱ ۲۰۰۱؛ کولیر و کولیر ۱۹۹۴). درک تعادل نهادی کنونی در جهان عرب، و تفاوت‌های نسبی بین نمونه‌های مورد بررسی، مستلزم بررسی موشکافانه تاریخ طولانی مداخله بلندپروازانه دولت در این منطقه است.

طرح و مطالعه‌ی دقیق مسائل متنوع در یک کتاب مختصر ممکن نیست. بنابراین تمرکز اصلی در اینجا بر روی عوامل مشترک در میان کشورهای مورد بررسی است - به ویژه مطالعه‌ی الگوی دولت‌سازی ناسیونالیستی عربی از دهه ۱۹۵۰ به بعد - به توضیح خوشه‌بندی منطقه‌ای "اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" کمک می‌کند. بدون شک بزنگاه‌های تاریخی در هر کشوری، در توضیح شکل‌های خاص مداخله دولت و ائتلاف‌های اجتماعی اهمیت دارند، اما این مسائل خارج از چارچوب این کتاب قرار می‌گیرد^۳. به علاوه این کتاب تئوری‌های "عملکرد تاریخی بلندمدت"^۴ را که به دنبال توضیح عملکرد ضعیف اقتصادی عرب و ضعف بخش خصوصی، به دلیل میراث نهادی پیشا استعماری است در بر نمی‌گیرد (بلایدس و چانی^۵ ۲۰۱۳؛ کوران^۶ ۲۰۱۲؛ روبین^۷ ۲۰۱۷). تمرکز من بر روی عوامل نسبتاً کوتاه‌مدتی است که مشخصه‌ی اقتصادهای مدرن منطقه هستند. مفاهیم کلیدی الگوی "اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" نظیر؛ بوروکراسی‌های عریض و طویل، بازارهای کار رسمی، بخش بنگاه‌های رسمی و سیستم‌های مهارتی سازمان‌دهی شده توسط دولت، عمدتاً عواملی است که در قرن بیستم و به‌ویژه دوران پس از استقلال به وجود آمده است. با این حال، تحقیقات بیشتر برای بررسی این که چگونه میراث نهادی تاریخی به ظهور ساختارهای مدرن منجر شده است، اقدام ارزشمندی خواهد بود.

^۱Pierson

^۲Collier & Collier

^۳ یکی از عوامل مهمی که مداخله دولت، اشتغال و تامین رفاه را در کشورهای خاص تعمیق کرده است، درگیری نخبگان بوده است (Eibl

2020؛ Waldner 1999). سطح پایین توسعه‌ی بخش خصوصی بومی عامل دیگری در توسعه نیافتگی کشورهای شمال آفریقا است (Eibl

2020؛ Willis 2012).

^۴longue durée

^۵Blaydes & Chaney

^۶Kuran

^۷Rubin

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، زمانی که کشورهای مغرب و مشرق^۱ در هسته‌ی جهان عرب به استقلال دست یافتند، فقیر و توسعه نیافته بودند و دستگاه‌های دولتی کوچکی داشتند (دیوان و آکین^۳ ۲۰۱۵؛ اوون و پاموک^۴ ۱۹۹۸). با این حال، این کشورها به طور کلی نسبت به هم‌تایان خود در سایر مناطق در حال توسعه، مسیر بلندپروازانه‌تری را برای ساختن دولت در پیش گرفتند که به سهم بالایی هزینه‌های دولت در تولید ناخالص داخلی منجر شد (نمودار ۲).

بخش کلیدی داستان، رقابت شدید ایدئولوژیک در سراسر منطقه در طول دوران ناسیونالیسم عرب در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود؛ مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها که جذابیت توده‌ای شدیدی داشتند و برنامه‌های اقتصادی دولت محور و پوپولیستی را مطرح می‌کردند (آیوبی ۱۹۹۵؛ هیدمن ۱۹۹۹؛ واتربوری^۵ ۱۹۸۳). جمهوری‌های ملی‌گرای منطقه - الجزایر، مصر، عراق، سوریه و تا حدی تونس و یمن - سرسخت‌ترین طرفداران چنین سیاست‌هایی بودند (آیوبی ۱۹۹۵؛ کامت و همکاران^۶ ۲۰۱۵؛ هنری و اشپرنبرگ^۷ ۲۰۱۰؛ اوون و پوماک ۱۹۹۸). این برنامه‌ها به پیشرفت‌های قابل توجهی در آموزش و افزایش امید به زندگی منجر شدند؛ و مداخله‌ی دولت در زندگی اقتصادی و اجتماعی را تشدید کردند. جمهوری‌های عربی بخش‌های اقتصادی استراتژیک را ملی کردند و از طریق قوانین محدودکننده‌ی صدور مجوز، کنترل قیمت‌ها، تنظیم فرآیندهای کار و تولید و تخصیص اعتبارات دولتی را در دست گرفتند. بدین ترتیب در اقتصاد خصوصی کوچک مقیاس میراث گذشته‌ی تاریخی منطقه، دخالت کردند. بخش‌های دولتی به ابزار ایجاد اشتغال انبوه مبدل گردیدند. از دهه ۱۹۷۰ به بعد، یارانه‌های سنگینی برای کالاهای مصرفی و به ویژه حامل‌های انرژی، تخصیص داده شد. تلاش‌های دولت برای صنعتی کردن اقتصاد از طریق اعمال استراتژی‌ی جانشینی واردات، نقش بخش دولتی را در زندگی اقتصادی عمیق‌تر نمود (کامت و همکاران^۶ ۲۰۱۵؛ هنری و اشپرنبرگ^۷ ۲۰۱۰؛ هیدمن ۱۹۹۹؛ واتربوری ۱۹۸۳).

^۱Maghreb and Mashreq countries

^۲ مغرب عربی به کشورهایی اطلاق می‌شود که در غرب جهان عرب واقع شده‌اند (نظیر الجزایر، لیبی، مراکش، تونس و...). به همین صورت، مشرق عربی به کشورهایی اطلاق می‌شود که در شرق جهان عرب (کشورهای واقع در غرب آسیا و شمال شرق آفریقا) قرار دارند. نظیر مصر، لبنان، فلسطین، عربستان سعودی، امارات، قطر و ... م

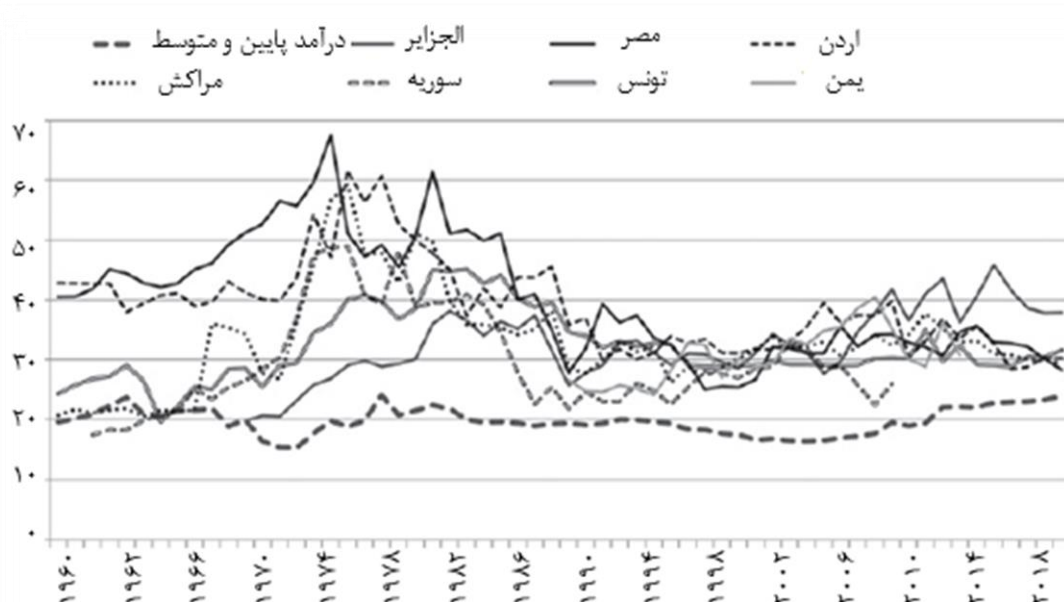
^۳Diwan & Akin

^۴Owen & Pamuk

^۵Waterbury

^۶Cammett et al

^۷Henry and Springborg



نمودار ۲: سهم مخارج دولت در GDP (درصد)

منبع: داده‌ها توسط ایشاک دیوان و تاریک آکین^۱ (براساس منابع صندوق بین‌المللی پول (IMF) ارائه شده است).

بخش بعدی شرح مفصل‌تری از سیاست‌های اقتصادی در مصر و سوریه پس از جنگ جهانی دوم ارائه می‌کند. مصر الگویی برای بسیاری از همسایگانش بوده است. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ سوریه شدیدترین حالت دولت‌گرایی در میان رژیم‌های ملی‌گرای عرب را داشته است. مصر و سوریه الگویی را نمایندگی می‌کنند که به طور گسترده در بقیه مناطق کپی شده‌اند، و در ادامه به طور مختصر مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۲ مصر و سوریه: سرعت‌سنج‌ها

مصر اولین کشور مستقل عربی بود که در سال ۱۹۵۲ سلطنت محافظه‌کار آن به دست یک انقلاب ملی‌گرایانه سقوط کرد؛ و کانال سوئز در دوره ریاست جمهوری جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۶ ملی شد؛ و سیاست‌های اقتصادی پس از یک دوره‌ی نسبتاً معتدل، به سمت سیاست‌های تند روانه تغییر مسیر داد. در اوایل دهه ۱۹۶۰، حرکت به سوی سوسیالیسم با ملی شدن طیف وسیعی از بخش‌هایی اقتصادی مانند بانکداری، صنایع سنگین و حمل‌ونقل؛ و دستگیری سرمایه‌داران برجسته به اوج خود رسید. اصلاحات ارضی گسترده، سقف مالکیت را برای تقسیم زمین‌های بزرگ تعیین کرد. تاجران و تولیدکنندگان کوچک‌تر توانستند از سیاست ملی‌سازی در امان بمانند، اما تحت کنترل قیمت‌ها و سایر مقررات سنگین قرار گرفتند. تجارت خارجی و

^۱Ishac Diwan

^۲Tarik Akin

معاملات ارزی به شدت تحت کنترل دولت بود (هانسن و نشاشیبی،^۱ ۱۹۷۵). به قول جان واتربوری (۱۹۸۳، ۷۷)، استاد برجسته اقتصاد سیاسی مصر پس از استقلال، "تا کنون تعداد اندکی از کشورهای در حال توسعه به جز کشورهای که ظاهراً مارکسیست هستند، به اندازه‌ی مصر در بخش خصوصی خود مداخله کرده‌اند". در دوران ناسیونالیسم تب‌آلود، رقابت برای دستیابی به جایگاه رهبری ایدئولوژیک در منطقه یکی از محرک‌های رادیکالیسم و جمال عبدالناصر بود، زیرا او می‌خواست با اعمال سیاست‌های افراطی، از احزاب ناسیونالیست عراق و سوریه سبقت بگیرد و زرق و برق جذاب این احزاب را در مقابل مصر بی‌رنگ کند (واتربوری، ۱۹۸۳، ۷۹). مداخله عمیق دولت در فعالیت‌های بخش خصوصی که با سیاست‌های توزیع و بازتوزیع رانت در مقیاس بزرگ همراه بود، مصرف طبقات پایین و متوسط مصر را افزایش داد. ناصر در سال ۱۹۶۱ برای افراد با درآمد بالا، نرخ مالیات ۹۰ درصدی اعمال کرد. این نرخ در سال ۱۹۶۵ به ۹۵ درصد رسید (واتربوری، ۱۹۸۳، ۷۷، ۷۵). در سال ۱۹۶۱، دولت ناصر تضمین رسمی داد که تمام فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در دستگاه‌های دولتی استخدام می‌شوند؛ این سیاست در سال ۱۹۶۴ به فارغ‌التحصیلان دبیرستان تعمیم داده شد (ایوبی، ۱۹۸۰، ۶۱؛ ایبل، ۲۰۲۰، ۲۴۰) و متعاقباً توسط سایر کشورهای عربی الگوبرداری شد (بیشارا^۲، ۲۰۲۱). در دوره "تحول سوسیالیستی" مصر، ایجاد اشتغال بی‌رویه توسط دولت، برای طبقه متوسط تحصیلکرده رو به رشد، ابزاری برای توزیع مجدد درآمد بود (واتربوری، ۱۹۸۳، ۹۱). دولت در همان زمان کنترل‌های قیمتی گسترده‌تری را اعمال کرد و یارانه‌های سخاوتمندانه مواد غذایی را افزایش داد (ایبل، ۲۰۲۰). به کارگران و دهقانان نیز ۵۰ درصد کرسی نمایندگان در پارلمان مصر و سایر نهادهای انتخابی اعطا شد.

این سیاست‌ها به افزایش مصرف منجر شدند و هزینه‌های قابل توجهی به همراه داشتند. افزایش شمار کارکنان دولت در راستای نیازهای کشور نبوده و فقط به میزان عرضه‌ی نیروی کار بستگی داشت، به همین جهت بهره‌وری نیروی کار در ادارات و سازمان‌های دولتی به میزان قابل توجهی کاهش یافت.

رشد دستمزد عموماً از رشد بهره‌وری پیشی گرفت (ایوبی، ۱۹۸۰، ۲۴۴، ۲۵۱)، رشد دستمزد به ویژه در بنگاه‌های دولتی، که با مشکل نیروی کار مازاد مواجه بودند، آشکار بود. برای مثال، شرکت دولتی نصر اتوموتیو^۳ با تعداد کارکنانی معادل کارخانه‌ی فیات اسپانیا، یک دهم این کارخانه خودروتولید می‌کرد (واتربوری، ۱۹۸۳، ۱۰۵).

در پایان دهه ۱۹۶۰، سهم هزینه‌های دولت در تولید ناخالص داخلی به ۲۵ درصد رسید (بیش از سه برابر این سهم قبل از انقلاب) اما نرخ پس‌انداز به مانند دهه ۱۹۴۰ (قبل از انقلاب) در حد پایینی باقی ماند و سرمایه‌گذاری را تضعیف کرد (هانسن و نشاشیبی، ۱۹۷۵، ۱۵). رژیم ناصر به وضوح مصرف و منافع کوتاه‌مدت مصرف‌کنندگان را بر تولید ارجح می‌دانست (واتربوری، ۱۹۸۳، ۸۵، ۲۱۳). الگوی هزینه‌ی سنگین دولت و مصرف

^۱Hansen and Nashashibi

^۲Eibl

^۳Bishara

^۴Nasr Automotive

بالای خانوار، تمرکز بر تقاضای داخلی، به همراه انباشت سرمایه‌ی کم، درست نقطه‌ی مقابل دولت‌گرایی توسعه‌ای پس‌انداز و صادرات محور است که صنعتی شدن سریع در شرق آسیا را امکان‌پذیر کرده است.^۱ این الگو از آن زمان تاکنون مشخصه‌ی اصلی اقتصاد مصر و بیشتر اقتصادهای منطقه است (عدلی، ۲۰۲۰).

"اقتدارگرایی پوپولیستی"^۲ که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در سوریه ظهور کرد، شباهت زیادی به الگوی اجتماعی - اقتصادی مصر دارد، اما مداخله و توزیع مجدد در سوریه حتی بیشتر بوده است (هیدمن، ۱۹۹۹). این وضعیت تا زمان بروز جنگ داخلی در سوریه در سال ۲۰۱۱ تداوم یافت. پس از جنگ جهانی دوم، سوریه در دوران اوج ناسیونالیسم عربی در معرض رقابت ایدئولوژیک قرار گرفت. ناصر پس از بحران سوئز در سال ۱۹۵۶ از حمایت مردمی بلامنازعی در سراسر جهان عرب برخوردار بود و به صراحت درصدد صدور الگوی اجتماعی و سیاسی مصر به سایر کشورهای عربی بود (هیدمن ۱۹۹۹، ۷۴، ۸۲). دیگر انواع ناسیونالیسم عربی با گرایش سوسیالیستی و ضد بورژوازی، به ویژه بعثیسم، به سرعت در سوریه گسترش یافت. برجسته‌ترین وجه از تأثیرپذیری سوریه از ایدئولوژی عرب‌گرایی فراملی، اتحاد رسمی این کشور با مصر از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ بود که توسط ناسیونالیست‌های عرب در رژیم سوریه انجام شد. این گروه می‌خواستند از محبوبیت ناصر برای به حاشیه راندن رقبای سیاسی خود استفاده کنند (مفتی ۱۹۹۶).

کارشناسان مصری که در دوران این اتحاد به سوریه اعزام شدند، بسیاری از سیاست اقتصادی ناصر را با خود به سوریه بردند. اتحادیه‌ی مصر و سوریه، طیف وسیعی از کنترل بر قیمت، عرضه‌ی کالا و واردات را اعمال کرد، تولید صنعتی و بازرگانی را مشمول صدور مجوزهای جدید متعددی قرار داد؛ سقف سود برای بخش خصوصی تعیین کرد و سیاست کنترل معاملات ارز خارجی را به اجرا گذاشت. ناصر در ژوئیه ۱۹۶۱، فرمان ملی‌سازی‌های گسترده‌ای را صادر کرد (هیدمن ۱۹۹۹، ۸۸، ۹۸، ۹۹، ۱۰۷، ۱۲۹).

جمهوری متحده عربی در سپتامبر ۱۹۶۱ در پی وقوع یک ضد کودتا در سوریه فروپاشید. ولی چهارچوب رژیم اقتصادی عمیقاً مداخله‌گر ایجاد شده بود (هیدمن، ۱۹۹۹، ۱۶۳) و از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۰، در دوران حکومت جناح‌های مختلف حزب بعث که به نوبه‌ی خود درگیر رقابت ایدئولوژیک با رژیم چپ‌گرای بعث عراق بودند، مداخله‌ی دولت در اقتصاد عمیق‌تر شد (کینل، ۱۹۹۰). دولت سوریه در آن دوره، نخبگان سیاسی زمین‌دار را به حاشیه راند و به توزیع مجدد اراضی بزرگ کشاورزی اقدام کرد؛ کنترل دولتی بر تجارت خارجی تشدید شد، و صنایع بیشتری ملی گردید؛ که در نهایت طی این دوره سه چهارم اقتصاد ملی در کنترل مستقیم دولت قرار گرفت (هیدمن ۱۹۹۹، ۱۸۹، ۱۹۰). در دهه ۱۹۷۰، سهم بخش دولتی در تشکیل سرمایه به ۶۹ درصد رسید (مفتی ۱۹۹۶، ۲۴۸).

^۱ اقتصادهای آمریکای لاتین اغلب با این عبارات توصیف شده‌اند (Dornbusch and Edwards, 1991)، اما مسلماً این الگو در کشورهای اصلی عرب

هم افراطی‌تر و هم مقاوم‌تر بوده است.

در سوریه، همانند مصر، دستگاه دولتی ماشین ایجاد شغل برای طبقه متوسط رو به رشد بود و دولت به زودی به کارفرمای مورد علاقه اکثر شهروندان تبدیل شد (هیدمن، ۱۹۹۹، ۶۰، ۱۵۲؛ هینبوش^۱، ۲۰۰۴، ۱۳۰). سیاست عامدانه ایجاد بی رویه فرصت های شغلی، به گسترش چشمگیر حقوق و دستمزد در بخش عمومی منجر شد و دولت با هدف افزایش حمایت از مردم، به طیف گسترده‌ای از کالاهای مصرفی یارانه پرداخت (والدینر^۲، ۱۹۹۹، ۷۴، ۸۷). کارگران و دهقانان از طریق اتحادیه‌های تازه تاسیس و تحت کنترل دولت، بسیج و کنترل می‌شدند (هیدمن، ۱۹۹۹، ۱۲۲، ۲۰۱). در اواخر دهه ۱۹۶۰، "هنجارهای ضرورت ایجاد عدالت توزیعی و افزایش رفاه عمومی.... بخش مهمی از سیاست سوریه بود" (هیدمن، ۱۹۹۹، ۱۷۵). انتظارات مردم در مورد لزوم تحقق این اهداف بسیار عمیق و پایدار بود.

دولت سوریه، همانند مصر، مصرف مبتنی بر حمایت دولتی را بر پس‌انداز ترجیح داد. این سیاست به کاهش نرخ سرمایه‌گذاری منجر شد (هینبوش^۳، ۲۰۰۴، ۱۲۷؛ والدینر، ۱۹۹۹، ۱۲۹). والدینر چنین رژیم را "کینزینیسم زودرس"^۴ می‌نامد که به معنای تغییر به سمت مصرف انبوه قبل از ایجاد یک پایه صنعتی گسترده است که می‌تواند درآمد مورد نیاز برای افزایش مصرف در بلندمدت را ایجاد کند (۱۹۹۹). گرچه مفهوم "کینزینیسم زودرس" برای سوریه ابداع شده، اما در بخش بزرگی از جهان عرب مصداق دارد.

دوره ناسیونالیستی دهه ۱۹۶۰، هم در مصر و هم در سوریه، میراث عمیقی از کنترل بوروکراتیک فرآیندهای تولید، و سیاست‌های گسترده‌ی توزیعی برای حمایت از طبقه متوسط، به ویژه از طریق رشد بی‌رویه‌ی اشتغال دولتی بر جای گذاشت.

۲-۲ هواداران جمهوری در منطقه

دیگر جمهوری‌ها در هسته‌ی اصلی جهان عرب از الگوی مشابهی پیروی کردند. تونس، در حالی که از دهه ۱۹۷۰ به‌عنوان کشوری در مسیر آزادسازی اقتصادی شناخته شده، در دهه ۱۹۶۰ آشکارا نظامی سوسیالیستی بود که تحت ریاست جمهوری حبیب بورقیبه^۴ و وزیر قدرتمند برنامه‌ریزی و دارایی، احمد بن صالح^۵ قرار داشت (احتشامی و مورفی، ۱۹۹۶؛ ایبل، ۲۰۲۰؛ ویلیس^۶، ۲۰۱۲). این کشور برنامه‌ای به سبک جمال عبدالناصر به اجرا گذاشت که مجموعه‌ای از ملی شدن صنایع، کنترل دستمزدها و قیمت‌ها، سیاست‌های تجاری حمایت از تولید داخلی، و گسترش سریع اشتغال دولتی، یارانه‌های سخاوتمندانه و دیگر سازوکارهای رفاهی بود (مورفی، ۱۹۹۹؛

^۱Hinnebusch

^۲Waldner

^۳Precocious Keynesianism

^۴Bourguiba

^۵Ahmed ben Saleh

^۶Willis

ایبل (۲۰۲۰). در حالی که رقابت میان نخبگان سیاسی و پیوند نزدیک بن صالح با جنبش اتحادیه‌های کارگری بین‌المللی نقش کلیدی در حرکت تونس به سوی سوسیالیسم داشت، اما "موج عمومی سوسیالیسم عربی در آن دوران" نیز در شکل‌گیری دولت سوسیالیستی تونس نقش داشت (مورفی ۱۹۹۹، ۸۰). پس از اینکه بن صالح در سال ۱۹۶۹ کنار گذاشته شد و در سال ۱۹۷۳ به تبعید گریخت، سیاست ملی‌گرای رادیکال عرب هم‌چنان فعال باقی ماند (جباری ۲۰۲۰).

الجزایر در کنار سوریه، یکی دیگر از کشورهای اصلی عربی با عمیق‌ترین سابقه دولت‌گرایی است. رهبران ارشد حزب حاکم جبهه آزادیبخش ملی الجزایر، در دهه ۱۹۵۰ در قاهره تحت حمایت جمال عبدالناصر قرار داشتند. هنگامی که الجزایر در سال ۱۹۶۲ از فرانسه مستقل شد، مسیر معمولی سوسیالیسم عربی با مداخله عمیق در اقتصاد، حمایت از تولید داخلی، رشد بی‌رویه اشتغال دولتی و تامین یارانه‌های سخاوتمندانه را آغاز کرد. اعمال این گونه سیاست‌ها با درآمد حاصل از میادین نفتی که در دهه ۱۹۵۰ کشف شد، افزایش یافت. در سال ۱۹۶۵، نفوذ ایدئولوژیک الجزایر در منطقه، با برکناری رئیس‌جمهور بن بلاکه از نزدیکان ناصر بود، رو به افول گذاشت و به جهت‌گیری "جهان سوم گرایی" منجر شد. با این حال، مداخله‌ی دولت در اقتصاد به ویژه با افزایش قیمت جهانی نفت در دهه ۱۹۷۰، که امکان ساخت صنایع بزرگ دولتی را فراهم می‌کرد، به شدت ادامه یافت (مالی ۱۹۹۶؛ ویلیس ۲۰۱۲).

کشور دیگری که بطور غیرعادی مستقیماً در معرض نفوذ مصر قرار داشت، یمن شمالی بود. از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۰ در طول جنگ داخلی، طرف جمهوری خواه - ناسیونالیست که سلطنت قدیمی را از طریق کودتا حذف کرده بود، به جمال عبدالناصر بسیار نزدیک بود و تلاش می‌کرد تا از طریق جنگ نیابتی علیه عربستان سعودی محافظه کار، بر اعتبار ناسیونالیسم عربی خود بیافزاید. حدود ۶۰ هزار سرباز مصری در جبهه جمهوری خواهان می‌جنگیدند؛ و هزاران کارشناس و معلم مصری دولت نوپای یمن شمالی را اداره می‌کردند. ناصری‌های محلی و دیگر ملی‌گرایان عرب در دولت یمن شمالی نقش کلیدی داشتند (بوروز^۴ ۲۰۱۶، ۲۴؛ ۲۰۰۵). یمن شمالی برخلاف کشورهای نسبتاً ثروتمندتر و توسعه‌یافته‌تر مغرب و مشرق، هرگز منابع لازم برای انجام طرح‌های بلندپروازانه دولتی در اختیار نداشت. سیاست‌های این کشور با پوشش ظاهری ایدئولوژی‌های مدرن، در واقع توسط جناح‌گرایی قبیله‌ای تسخیر شده بود. با این حال، روند مشابهی از مداخله عمیق دولت در اقتصاد، حمایت از تولید ملی، رشد بی‌رویه اشتغال در ادارات و سازمان‌های دولتی و ارائه یارانه‌های انرژی در یمن شمالی اعمال گردید (بوروز ۲۰۱۶، ۱۵۳؛ ۲۰۱۰، ۳۵۶).

دولت دیگر در قلمرو یمن مدرن، جمهوری دموکراتیک خلق یمن (۱۹۹۰-۱۹۶۷) بود که در پی مبارزه ضد استعماری به رهبری ائتلافی از نیروهای ناسیونالیست و مارکسیست عرب پدید آمد. جمهوری دموکراتیک خلق

^۱Ben Bella

^۲Third Worldist

^۳Malley

^۴Burrowes

یمن تنها کشور عربی بود که رسماً مارکسیسم را به عنوان ایدئولوژی حاکم معرفی کرد. این کشور از اواخر دهه ۱۹۶۰، با منابعی بسیار محدود، کارزار سوسیالیستی ملی شدن صنایع و برنامه‌ریزی مرکزی را آغاز کرد (لاک‌نر^۱ ۱۹۸۵). در سال ۱۹۹۰، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دو یمن برای اتحاد اقدام کردند؛ ولی در پی بروز یک جنگ داخلی کوتاه مدت، در سال ۱۹۹۴ مجدداً برای اتحاد موافقت کردند. میراث دولت‌گرایی در یمن متحد نیز حفظ شد. در مجموع، همه جمهوری‌های مورد مطالعه، دوره‌های طولانی اعمال سیاست‌های دولتی-پوپولیستی و گسترش مداخله‌ی دولت را پشت سر گذاشته‌اند که اغلب محصول دوران رقابت ملی‌گرایانه در جهان عرب بوده است.

۲-۳ سلطنت‌های تحت فشار

جهان عرب در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ یک فضای ایدئولوژیک به هم پیوسته بود که در آن ایده‌های پان عربیسم و گرایش به براندازی نظام سیاسی حاکم در میان مرزها جریان داشت. مالک مفتی^۲ در مجموع هفده پروژه ادغام کشورها و وحدت پان عربی را در طی این دوره برشمرد است، فهرستی که هر یک از کشورهای اصلی مورد بررسی این کتاب را در مقطعی شامل می‌شود (مفتی ۱۹۹۶). در این زمینه، سیاست‌های توزیعی پوپولیستی اولین جمهوری‌های ملی‌گرا - که عمدتاً در پی کودتاهای ملی‌گرایانه علیه سلطنت‌های محافظه‌کار به قدرت رسیده بودند- (کِر^۳، ۱۹۶۵) فشار سنگینی بر رژیم‌های حاکم بر دیگر کشورهای منطقه وارد می‌آورد تا در جهت کنترل اقتصاد ملی به‌منظور فراهم کردن مزایای گسترده برای طبقه متوسط و تحقق خواست‌های مردم بی‌قرار کشورشان گام بردارند. این فشار بر روی سلطنت‌های محافظه‌کار منطقه بسیار سنگین بود؛ زیرا به نظر می‌رسید که رژیم‌های سلطنتی عربی در ظاهر محیط نامناسبی برای سیاست‌های اقتصادی دولتی و بازتوزیعی ایجاد کرده‌اند.

از آنجایی که پس از جنگ جهانی دوم، اکثر دولت‌های منطقه و نخبگان سیاسی حاکم هنوز وضعیت تثبیت شده‌ای نداشتند، در مقابل فشارهای خارجی آسیب‌پذیر بودند. در نگاه مفتی (۱۹۹۶)، وضعیت شکننده، عامل اصلی تمایل این کشورها برای مشارکت در طرح‌های اتحاد بود؛ اتحادی که به آنها کمک کرد تا بر رقبا داخلی غلبه کنند و مشروعیت عمومی خود را بهبود بخشند. مفتی معتقد است که رقابت‌های منطقه‌ای به تلاش‌های بلندپروازانه دولتی کردن اقتصاد در سراسر منطقه منجر شد (مفتی ۱۹۹۶، ۱۳). در این بخش نشان داده خواهد شد - که پس از سال ۱۹۵۶، چنین فشارهایی به‌طور خاص به شیوع سریع الگوهای اقتصادی دولت‌گرا و پوپولیستی مرتبط با ناسیونالیسم عرب منجر گردید. در عمل شعارهای ناسیونالیستی رادیکال برای مقابله با فشارهای ایدئولوژیک به کار گرفته می‌شد. از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۷ پروژه‌های اتحاد میان کشورهای عربی و رقابت

^۱Lackner

^۲Malik Mufti

^۳Kerr

بین اعراب در شدیدترین حالت خود بود (مفتی ۱۹۹۶، ۵) در همین دوره پایه‌های اقتصاد سیاسی مدرن منطقه گذاشته شد.

این روند به ویژه در اردن قابل مشاهده است. پس از جنگ جهانی دوم، اردن در بخش عمده‌ای از تاریخ عرب در مرکز رقابت‌های ایدئولوژیک منطقه‌ای قرار داشته است (پیترز و مور^۱ ۲۰۰۹؛ رابینز^۲ ۲۰۰۴). اردن پیش از دوره‌ی ناصری، در طرح‌های اتحاد نافرجام با سوریه شرکت کرده بود (مفتی ۱۹۹۶، ۴۷). در نتیجه انتخابات نسبتاً آزاد در اکتبر ۱۹۵۶ - درست در آستانه‌ی بحران کانال سوئز - ملک حسین^۳ مجبور شد کابینه‌ای متمایل به جمال عبدالناصر را منصوب کند (مفتی ۱۹۹۶، ۷۹). در دسامبر ۱۹۵۶، نخست وزیر سلیمان نابلسی^۴، یک ناسیونالیست متعهد عرب چپگرا، اظهار داشت که "اردن نمی‌تواند برای همیشه به صورت کشور اردن زندگی کند" (دان^۵ ۱۹۸۹، ۴۵). در آوریل ۱۹۵۷، مدت کوتاهی پس از استعفای اجباری نابلسی، کشور اردن شاهد کودتای ناصری در سطوح عالی کشور بود. اگرچه این کودتا خنثی شد، اما اردن همچنان با تهدیدهای شدید افسران ناصری و بعثی مواجه بود (مفتی ۱۹۹۶، ۱۱۷، ۱۲۲). پس از جنگ شش روزه ۱۹۶۷، تهدیدهای ناصری و بعثی با فشارهای جدید گروه‌های چریکی فلسطینی مستقر در اردن که از حمایت گروه‌های پان عرب برخوردار بودند، همراه شد (تل^۶ ۲۰۱۳، ۱۲۶). حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه در سال ۱۹۷۵ در سفری به امان، اردن و سوریه را یک کشور خواند و جمعیتی که به استقبال او رفته بودند فریاد زدند: "یک مردم، یک ارتش" (مفتی ۱۹۹۶، ۲۳۹).

تنها راه ملک حسین برای مقابله با خواسته‌های ملی‌گرایانه و پان عربیسم - و حفظ اردن به عنوان کشوری مستقل - ارائه مزایای مشابهی برای مردم اردن بود که رقبای "سوسیالیست عرب" او، برای مردم خود فراهم کرده بودند. او سیستم حمایتی گسترده‌ای ایجاد کرد که به شدت بر استخدام در بخش دولتی، به ویژه مشاغل نظامی با مزایای اجتماعی سخاوتمندانه متکی بود (تل^۶ ۲۰۱۳، ۱۳، ۱۴). ارتش اردن از ۲۴۰۰۰ نفر در آوریل ۱۹۵۶ به ۵۵۰۰۰ نفر در سال ۱۹۶۷ افزایش یافت. استخدام دولتی تا پایان این دوره به همه‌ی روستاهای اردن رسید (تل^۶ ۲۰۱۳، ۱۲۰). اجرای این گونه سیاست‌های حمایتی امکان "تثبیت حکومت ملک حسین در مواجهه با چالش‌های ناصر و سازمان آزادی‌بخش فلسطین^۷ را فراهم کرد" (تل^۶ ۲۰۱۳، ۱۴). آنچه طارق^۸ تل^۶ ۲۰۱۳، ۱۱۳) آن را "کینزگرایی نظامی" می‌نامد، به‌ویژه برای جمعیت کرانه‌ی شرقی رود اردن بسیار سودمند بود، اما به‌طور فزاینده‌ای برای اردنی‌های فلسطینی نیز اعمال شد.

^۱Peters and Moore

^۲Robins

^۳King Hussein

^۴Suleiman Nabulsi

^۵Dann

^۶Tell

^۷Palestine Liberation Organization

^۸Tariq Tell

چریک‌های فلسطینی در جریان "سپتامبر سیاه" خونین ۱۹۷۰ به حاشیه رانده شدند و ناسیونالیسم عربی به تدریج در دهه ۱۹۷۰ فروکش کرد، با این حال انتظارات مردم نسبت به استخدام دولتی به قوت خود باقی ماند. پس از شوک نفتی ۱۹۷۳، افزایش کمک‌های مالی از سوی نظام‌های پادشاهی منطقه‌ی خلیج فارس دولت‌گرایی اردن را تقویت کرد؛ و به شکل‌گیری "دستگاه دولتی بیش از حد بزرگ" منجر شد (تل ۲۰۱۳، ۱۲۶، ۱۳۸). تعداد کارمندان غیر نظامی دولت از ۲۷۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۰ به ۷۴۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۵ افزایش یافت (جریسات ۱۹۸۹، ۹۹). مداخله دولت در اقتصاد با ایجاد "وزارت عرضه" به سبک مصری در سال ۱۹۷۴، افزایش مقررات کنترل قیمت، و ارائه‌ی طیفی از یارانه‌ها برای آرام کردن مصرف‌کنندگان عمیق‌تر شد (رابینز ۲۰۰۴، ۱۵۲، ۱۵۳). اردن رژیم تجاری نسبتاً لیبرالی را به کار گرفت (ویلسون، ۱۹۸۸). این کشور به اندازه مصر، سوریه یا الجزایر، به ملی کردن صنایع اقدام نکرد - با این حال دولت اردن مالک شرکت‌های آب و برق و مخابرات، بنادر، راه‌آهن، خطوط هوایی ملی، کارخانه‌های سیمان و بخش مهم معدن پتاس بود (راماچاندران ۲۰۰۴). بدین ترتیب اردن از یک پادشاهی متمایل به سرمایه‌داری، به سمت الگوی دولت‌گرایی عرب متمایل شد.

مراکش، از لحاظ ژئواستراتژیک و فرهنگی، یک پادشاهی در حاشیه‌ی جهان عرب با ریشه‌های تاریخی محلی عمیق بود. به نظر می‌رسد که رژیم مراکش برای پیروی از روندهای منطقه‌ای کم‌تر تحت فشار بوده است، و به همین دلیل کم‌تر با میراث اقتصاد دولتی و توزیعی درگیر شده است (واتربری ۱۹۷۰؛ زرتمن^۴ ۱۹۸۷). پس از جنگ جهانی دوم، حاکمان مراکش بیشتر بر حکومت غیرمستقیم از طریق نخبگان سنتی روستایی تکیه می‌کردند و رشد دولت مراکش نسبتاً محدود بود. گفته می‌شود، مراکش در مقاطع حساس تحت تأثیر جریان‌های ملی‌گرای عرب قرار گرفته و برخی از سیاست‌های اقتصادی این کشور از الگوی منطقه‌ای پیروی کرده است. سلطان محمد پنجم^۵ اولین حاکم مراکش پس از استقلال، به جمال عبدالناصر و ناسیونالیسم عربی گرایش داشت، که در دهه ۱۹۵۰ در میان مراکشی‌ها جاذبه‌ی بسیاری پیدا کرده بود. جانشین محمد، سلطان حسن دوم آشکارا طرفدار غرب بود. او در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با تهدید دائمی کودتای نظامی به سبک ناصری مواجه شد. در سال ۱۹۷۳ سلطان حسن دوم شورش چپ‌گرایان را سرکوب کرد (جوفه ۱۹۸۷، ۲۱۴). مراکش در اواخر سال ۱۹۸۴، از طریق یک طرح اتحاد نافرجام، در واکنش به معاهده اتحاد میان الجزایر، تونس و موریتانی، به لیبی پیوست. از دهه ۱۹۶۰ به بعد، این کشور برخی از سیاست‌های اقتصادی دولت‌گرا را دنبال

^۱ اشاره به رخدادی که در جریان آن، درگیری بین سازمان آزادی‌بخش فلسطین و نیروهای ارتش اردن شکل گرفت. بواسطه این اتفاق هزاران پناهنده فلسطینی از اردن اخراج شدند و رهبری سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیز از اردن به لبنان نقل مکان کرد.

^۲Jreisat

^۳Ramachandran

^۴Zartman

^۵King Mohammed V

^۶Hassan II

^۷Joffe

کرد (ویلیس ۲۰۱۲، ۲۳۱). در دهه ۱۹۷۰ این کشور استراتژی جایگزینی واردات را اعمال کرد که به افزایش تعرفه‌ها و اجرای سیاست سخت‌گیرانه صدور مجوز واردات منجر شد (فرالی ۲۰۱۲). مالکیت دولتی در بخش‌های مختلف گسترش یافت و دربار سلطنتی نقشی آشکار در اقتصاد پیدا کرد. افزایش قیمت جهانی فسفات در طول دهه ۱۹۷۰ به دولت مراکش امکان داد که سیاست اعطای یارانه‌ی مواد غذایی و ایجاد اشتغال دولتی را (البته در سطحی پایین) اعمال نماید (ویلیس ۲۰۱۲، ۲۳۴).

تا دهه‌ی ۱۹۷۰، حاکمان عرب "معامله‌ای استبدادی"^۱ را شکل داده بودند (دسای و همکاران ۲۰۰۷) که براساس آن رژیم‌های خودکامه عمیقاً در اقتصاد مداخله می‌کردند، بخش خصوصی محلی را کم و بیش به حاشیه رانده بودند، و هزینه‌های دولت را از طریق استخدام دولتی و یارانه‌های سخاوتمندانه به شدت افزایش داده بودند. این سازوکار حمایت شدیدی نسبت به طبقه متوسط اعمال می‌کرد؛ زیرا بیمه اجتماعی به استخدام رسمی (معمولاً دولتی) گره خورده بود، و به جز یارانه‌های غذایی، هیچ یک از کشورها نظام تأمین اجتماعی گسترده‌ای ایجاد نکرده بودند که به طور مستقیم شمار کثیر فقرا و شاغلان غیررسمی را مورد حمایت قرار دهد (لوین و همکاران ۲۰۱۲^۴؛ لوو ۲۰۱۰^۵). با این حال، پایه اجتماعی حکومت‌های استبدادی عربی، در مقایسه با اکثر کشورها در جنوب جهانی، نسبتاً گسترده بود.

همانطور که در بخش‌های ۲-۱ تا ۲-۳ نشان داده شد، روند همگرایی منطقه‌ای به سمت الگوی "اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" با شیوع ایدئولوژی‌های پوپولیستی درون جمهوری‌ها و نسخه برداری از الگوی دولت‌گرا در میان پادشاهی‌ها تقویت شد. در نتیجه، دولت‌گرایی در هسته اصلی جهان عرب به طور قابل توجهی عمیق‌تر از سایر مناطق خارج از حوزه‌ی نظام کمونیستی بود.

۴-۲ تعدیل از دهه ۱۹۶۰

زمانی که الگوی اقتصاد دولت‌گرا با بحران‌های مالی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مواجه شد، کشورهای عربی مجبور شدند که جاه‌طلبی‌ها و فعالیت‌های خود را کاهش دهند؛ که به آزادسازی اقتصادی جزئی و کاهش تدریجی و اغلب تعارض‌آمیز تعهدات توزیعی منجر شد (کامت و همکاران، ۲۰۱۵؛ دیوان و آکین ۲۰۱۵). با این حال، همانطور که در نمودار ۲ نشان داده شده، مخارج دولت در جهان عرب به طور مداوم بالاتر از میانگین بین‌المللی باقی مانده است. در قسمت‌های بعد این روند با مثال‌هایی از مصر و سوریه، به ترتیب یکی به عنوان نمونه‌ای از آزادسازی اقتصادی زود هنگام، و دیگری به مثابه کشور عرب سوسیالیستی که با وقفه این سیاست‌ها

^۱Ferrali

^۲Authoritarian Bargain

^۳Desai et al

^۴Levin et al

^۵Loewe

را اعمال کرد، نشان داده خواهد شد. پس از آن گزارش خلاصه‌ای از دیگر کشورهای مورد بررسی ارائه می‌شود و برخی داده‌های کمی در مورد روندهای تاریخی اعمال مقررات در سراسر منطقه مطرح می‌گردد.

مصر همانگونه که منطقه را به سمت "سوسیالیسم عربی" سوق داد، اولین کشوری بود که در میان رژیم‌های ناسیونالیست اصلی عرب، روند تعدیل و آزادسازی را آغاز کرد. این کشور در اواخر دهه ۱۹۶۰ با اولین بحران اقتصادی خود روبرو شد، زیرا در پی جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷، تولید و درآمد دولت مطابق با نیازهای مصرفی مردم مصر نبود. اما این الگو تا آن زمان ریشه‌های عمیقی دوانده بود و انتظارات مردمی بالایی ایجاد کرده بود، که به یک سیر زیگزاگی از رشد سریع دولت، به بحران‌های مالی گاه به گاه و اقدامات تعدیلی جزئی منجر شد.

پس از جنگ اعراب و اسرائیل^۱ در سال ۱۹۷۳، انورسادات^۲ آجانشین ناصر با یک بخش عمومی شکست خورده، و فرصتی ژئوپلیتیک برای چرخش به سمت ایالات متحده مواجه شد. واکنش او بکارگیری سیاست انفتاح^۳ (بازگشایی) بود که براساس آن، لفاظی‌های سوسیالیستی کاهش یافت، طیف وسیعی از فرصت‌ها در اختیار بخش خصوصی قرار گرفت، مشوق‌های اعتباری و مالیاتی جدید اعمال گردید و به سرمایه‌گذاران خارجی اجازه داده شد تا ۵۰ درصد از سهام شرکت‌های داخلی را در اختیار داشته باشند و به آنها معافیت از تعرفه واردات اعطا گردید (هینبوش ۱۹۸۵؛ مک‌لافلین^۴، ۱۹۷۸). با این حال، بسیاری از مقررات سنگین کنترلی به جای خود باقی ماند و پروژه‌های خصوصی با محدودیت‌های ارزی و طیف وسیعی از الزامات صدور مجوز مواجه شدند (مک‌لافلین، ۱۹۷۸). آزادسازی جزئی همراه با بوروکراسی عریض و طویل ایجادکننده‌ی "فساد بی‌سابقه در سطوح بالا" از ویژگی‌های دوران حکومت انور سادات بود (واتربری ۱۹۸۳، ۳۷۸)، زیرا بوروکرات‌ها فرصت‌های رانت‌جویی را کشف کرده و سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی را آغاز کردند که به حوزه‌های تحت مدیریت آنها نزدیک بود (ایوبی ۱۹۸۹، ۷۱). بخش خصوصی که از این روند سر بر می‌آورد، به جای یک حوزه اجتماعی مستقل، مشتری دیگری برای دولت بود؛ و بهره‌وری عوامل تولید و توان ایجاد اشتغال در این بخش بسیار ضعیف بود (عدلی، ۲۰۲۰).

در حالی که فرصت‌های فعالیت برای بخش خصوصی رشد می‌کرد، سیاست‌های توزیع در مقیاس بزرگ ادامه یافت و از بسیاری جهات عمیق‌تر شد. از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۶، نیروی کار بخش دولتی سالانه ۵ درصد افزایش یافت (واتربری ۱۹۸۳، ۱۱۲). تلاش برای اجرای برنامه‌ی تعدیل ساختاری، به کاهش نرخ رشد کارکنان دولت منجر شد؛ به جای آن که از تعداد نیروی کار بخش دولتی بکاهد. ماده ۴۷ قانون کار مصر^۵ که در سال ۱۹۷۸

^۱Yom Kippur War

^۲Anwar el-Sadat

^۳infitah

^۴McLaughlin

^۵ ماده ۴۷ از قانون کار مصر که در سال ۱۹۷۸ تصویب شد به تعداد روزهای مرخصی استحقاقی کارکنان می‌پردازد. م

تصویب شد به کارمندان دولت حمایت‌های گسترده‌تری اعطا کرد (اشمول، ۲۰۱۷). فرایند بزرگ شدن دولت تا دوران حسنی مبارک در دهه ۱۹۸۰ ادامه یافت: در سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۸۶، پنج میلیون مصری از مجموع نیروی کار حدوداً سیزده میلیونی این کشور، برای دولت و بنگاه‌های عمومی کار می‌کردند (ایوبی ۱۹۸۹، ۶۲) و رشد سالانه اشتغال دولتی به میزان ۵٫۶ درصد بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۸ تداوم یافت (عدلی ۲۰۲۰، ۱۰۶). گرچه این نرخ در دهه ۲۰۰۰ کند شد، اما دستگاه دولتی همچنان بزرگ باقی ماند و تامین نیازهای مصرفی افراد خودی را که در دولت فعالیت می‌کردند، در اولویت قرار داد. نخبگان حاکم از میراث نیروی کار مازاد در بخش دولتی آگاه هستند: در سال ۲۰۱۹، عبدالفتاح السیسی، رئیس جمهور مصر علناً اعلام کرد که یک میلیون کارمند دولت می‌توانند کارهایی را انجام دهند که در حال حاضر توسط پنج میلیون نفر انجام می‌شود (نشریه اکونومیست، ۲۰۱۹). با این حال، حاکمان مصر در تله‌ی "اقتصاد اخلاقی حامی حقوق اجتماعی"^۴ افتاده‌اند که از دوران جمال عبدالناصر سرچشمه می‌گیرد (المیهی ۲۰۱۳).

نظام پرداخت یارانه در مصر مشابه استخدام دولتی، در دوره انورسادات به گسترش خود ادامه داد. در اوایل دهه ۱۹۸۰، یارانه‌ی تسهیلات مالی معادل بیش از نیمی از تمام مخارج دولت مرکزی بود (واتربری ۱۹۸۳، ۲۱۳). گرچه این یارانه‌ها به نفع غیرخودی‌ها در بخش غیررسمی نیز بود، اما طبقه متوسط با توجه به سطح مصرف بالاتر، بهره بیشتری از آن برد. در سال ۱۹۷۷، به دنبال تلاش انورسادات برای کاهش یارانه‌های مواد غذایی، شورش‌های ننگین نان در واقع توسط خودی‌های رژیم مانند کارگران صنعتی و کارمندان بخش دولتی رهبری شد (ایبل و همکاران ۲۰۲۲؛ ایبل ۲۰۲۰، ۲۵۷). یارانه‌های مصرف‌کننده در سال ۸۱-۱۹۸۰ به ۲۰٫۵ درصد از کل هزینه‌های دولت رسید (ایبل ۲۰۲۰، ۷۱). این یارانه‌ها به تدریج در دهه‌های بعد کاهش یافت؛ اما همچنان به طور قابل ملاحظه‌ای از سایر مناطق جهان بالاتر است (به بخش ۳-۱ مراجعه کنید).

آنچه از دهه ۱۹۷۰ به بعد به نحو قابل توجهی تغییر کرد، مطالبات رو به رشد مردم از منابع دولتی بود، نه میزان توزیع منابع. عامل اصلی در افزایش انتظارات مردم نسبت به منابع دولتی، گسترش سریع نظام آموزشی بود. بین سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰، تحصیلات متوسطه و دانشگاهی سالانه بیش از ۲۰ درصد رشد کرد (واتربری ۱۹۸۳، ۲۲۱). این رشد ناشی از انتظارات فزاینده در مورد اشتغال طبقه متوسط بود، که به دلیل ضمانت رسمی دولت برای اشتغال فارغ‌التحصیلان ایجاد شده بود. این سیاست هرگز رسماً در زمان مبارک کنار گذاشته نشد (اما برای لغو آن تلاش‌هایی به عمل آمد. عدلی ۲۰۲۰، ۱۰۱). در نتیجه‌ی اعمال این سیاست، به تدریج تقسیم‌بندی غیرخودی‌ها و خودی‌ها پدیدار شد: اشتغال عمومی، در حالی که به صورت مطلق بزرگ باقی می‌ماند، در مواجهه با افزایش عرضه نیروی کار ملی، عملاً به سهمیه‌بندی مشاغل دولتی مبدل شد. باید توجه داشت که دولت سازوکارهای رفاهی قابل توجهی برای غیرخودی‌های خارج از بخش عمومی فراهم نکرده بود.

^۴Schmoll

^۵Moral Economy of Social Entitlements

^۶El-Meehy

سوریه مسیری مشابه مصر را دنبال کرد، اما با احتیاط بسیار بیشتر و فضای کمتری برای سرمایه خصوصی. هنگامی که حافظ اسد در دهه ۱۹۷۰ به قدرت رسید، "جنبش اصلاحی" را برای مهار گرایشات سوسیالیستی افراطی رژیم بعث و ایجاد فضای بیشتری برای سرمایه‌گذاران محلی پایه‌ریزی کرد. دولت مناطق ویژه‌ی اقتصادی معاف از مالیات را برای سرمایه‌گذاران سوری در تجارت و صنعت ایجاد کرد، سهمیه‌های واردات را حذف کرد و کنترل بر تجارت را تا حدودی کاهش داد. با این حال، برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی گشایش چندانی رخ نداد و بخش صنعتی دولتی بزرگ حفظ شد. آزادسازی اقتصادی محتاطانه در اواخر دهه ۱۹۷۰ به پایان رسید و در اوایل دهه ۱۹۸۰ تا حدودی معکوس شد. همکاری با بلوک شوروی و کمک‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس به سوریه به عنوان کشور مرزی در درگیری با اسرائیل به تأمین مالی یک نظام اقتصادی غیرمولد کمک کرد (هینبوش، ۲۰۰۴).

با بروز بحران مالی و ارزی در اواسط دهه ۱۹۸۰ مرحله‌ی جدیدی از اصلاحات جزئی آغاز شد که براساس آن دولت اجازه سرمایه‌گذاری دولتی - خصوصی در بخش کشاورزی را صادر کرد و کنترل بر تجارت کالاهای اساسی را کاهش داد (جو یا^۲ ۲۰۰۷؛ هینبوش ۱۹۹۷). ماده ۱۰ قانون^۳ مصوب سال ۱۹۹۱ معافیت‌های مالیاتی و معافیت‌های جدید از تعرفه‌ها و محدودیت‌های وارداتی را برای سرمایه‌گذاران خصوصی، از جمله سرمایه‌گذاران خارجی، در نظر گرفت. سرمایه‌گذاران خارجی اجازه یافتند در هر بخشی از اقتصاد فعالیت کنند. با این حال، فعالیت‌های سرمایه‌گذاران خارجی مشمول طیف وسیعی از تأییدیه‌های بوروکراتیک بود و بخش عمومی همچنان بزرگ باقی ماند. در سال ۱۹۹۰، بنگاه‌های دولتی (SOE) هنوز ۷۳ درصد از تولید صنعتی را به خود اختصاص داده بودند (مفتی ۱۹۹۶، ۲۴۹).

دهه ۲۰۰۰ شاهد موج دیگری از آزادسازی بود که به بانک‌های خصوصی اجازه‌ی فعالیت داد؛ بازار اجاره‌ی واحدهای مسکونی را مقررات‌زدایی شد، و بازار سرمایه محلی را تاسیس کرد (سیفان^۴ ۲۰۰۸)؛ آزادسازی در تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری و دیگر جریان‌های سرمایه با شدت بیشتری اعمال گردید (جو یا ۲۰۰۷). با این حال، در تمام دوره‌های آزادسازی جزئی، مقررات دولتی و الزامات صدور مجوز همچنان سخت باقی ماند. بورژوازی جدیدی که از دهه ۱۹۷۰ به بعد به وجود آمد، تابع دولت بود (والدینر ۱۹۹۹، ۸۹) و حتی در دهه ۱۹۹۰، که فرصت برای فعالیت بخش خصوصی افزایش یافت، این بخش همچنان زیردست دولت بود (هیدمن ۱۹۹۹، ۲۰۶). دولت به جای اجازه دادن به شکل‌گیری یک طبقه مستقل، مشتری دیگری برای خود ایجاد کرد. در مصر، آزادسازی جزئی به پارتی‌بازی و شکل‌گیری "بورژوازی" (هینبوش ۲۰۰۴، ۱۳۳) متشکل از نخبگان دولتی ختم شد، اما همراه با نقش ویژه‌ای برای دستگاه‌های امنیتی، که به رویکردی سختگیرانه نسبت به

^۱Corrective Movement

^۲Joya

^۳ این قانون به سرمایه‌گذاری شهروندان سوریه، مهاجران، اتباع عرب و اتباع خارجی در پروژه‌های سرمایه‌گذاری در چارچوب برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دولت سوریه می‌پردازد. م

^۴Seifan

سرمایه‌گذاران خصوصی منجر شد. الگوی اساسی این بوده است که "بارون‌های علوی" در دولت مصر، از بخش خصوصی باج می‌گرفتند (هینبوش ۲۰۰۴، ۱۳۵؛ ۱۹۹۷). ضرورت کنار آمدن با چنین شرایط نامطلوبی سبب گردید که توان اشتغال زایی و تنوع کسب‌وکار بخش خصوصی مصر محدود باشد (حداد^۲ ۲۰۲۰).

هرچند دولت مصر بخش خصوصی جدیدی ایجاد کرد، اما تعهدات اصلی توزیعی گسترده برای مردم هرگز رها نشد. یارانه‌ها و سایر پرداخت‌های انتقالی از ۱۰ درصد کل بودجه در سال ۱۹۷۴، به ۲۱ درصد در سال ۱۹۸۰ افزایش یافت (والدینر ۱۹۹۹، ۱۰۸). بحران مالی دهه ۱۹۸۰ بر درآمد واقعی کارکنان بخش دولتی تأثیر گذاشت و یارانه‌ها را کاهش داد، اما سازوکار اصلی توزیع دست نخورده باقی ماند (هیدمن ۱۹۹۹، ۲۰۸؛ والدینر ۱۹۹۹، ۱۲۰). تعداد ذینفعان نظام یارانه‌ای همچنان رو به رشد بود: پرسنل نیروهای مسلح از ۲۵۷۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۰ به ۴۲۳۸۰۰ نفر در سال ۱۹۹۰، و کارمندان غیرنظامی دولت نیز از ۳۶۷۴۶۹ به ۶۶۱۵۲۶ افزایش یافت (مفتی ۱۹۹۶، ۲۴۸) و به بیش از ۲۵ برابر دهه ۱۹۵۰ (فقط ۲۴۰۰۰ کارمند غیرنظامی) رسید (هینبوش ۲۰۰۴، ۱۹۱). این آمار مربوط به بنگاه‌های دولتی است که پرسنل مازاد آن‌ها ده برابر یا بیشتر از نیروی مورد نیاز است (هینبوش ۱۹۸۹، ۱۵۰). رژیم حمایتی سوریه در طول دهه ۱۹۹۰ دست‌نخورده باقی ماند (هیدمن ۱۹۹۹، ۲۰۶) و حتی اصلاحات بازار بشار اسد در دهه ۲۰۰۰ در خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی، کوچک کردن بوروکراسی یا کنار گذاشتن سیستم یارانه مصرف‌کننده ناموفق بود (سیفان ۲۰۰۸). سهم اشتغال دولتی از کل اشتغال کشور تا آغاز درگیری‌های داخلی در سال ۲۰۱۱ ثابت باقی ماند (مازور^۳ ۲۰۲۱، ۷۱)، هرچند این سهم برای پذیرش همه فارغ‌التحصیلان جدید کافی نبود.

پس از دهه ۱۹۷۰، در سرتاسر منطقه اصلی جهان عرب، دولت‌های مداخله‌گر مجبور شدند تا حدودی دست به تعدیل بزنند، اما مقررات گسترده‌ی دولت برای نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی و تعهدات توزیعی دولت در مقابل طبقه متوسط حفظ شد، هرچند پیوستن به طبقه‌ی متوسط برای تازه‌واردها به تدریج سخت‌تر می‌شد. همه‌ی کشورها سیاست آزادسازی تجاری را به اجرا گذاشتند و مشوق‌های سرمایه‌گذاری جدید ارائه کردند. بخش‌های جدیدی به روی شرکت‌های خصوصی گشوده شد، کنترل‌های دولتی بر قیمت کالا و ارز کاهش یافت، اعتبارات خصوصی اجازه جریان یافتند، و یارانه‌ها کاهش پیدا کردند. در اکثر موارد، بخش بنگاه‌های دولتی کوچک شد و گاهی اوقات برخی از واحدهای دولتی خصوصی گردید، در حالی که در برخی موارد اصلاحات ارضی انجام شده در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ معکوس شد (ویلیس ۲۰۱۲؛ رایبیز ۲۰۰۴؛ کینگ ۲۰۰۹؛ ایبل ۲۰۲۰).

در حالی که بخش خصوصی در سراسر منطقه رشد می‌کرد، این بخش همچنان در سایه‌ی دولت باقی ماند و دولت به نظارت، حفاظت و اعطای یارانه به بخش‌های کلیدی ادامه داد. به ویژه در جمهوری‌های سوسیالیستی سابق، بی‌اعتمادی عمیق تاریخی نسبت به بورژوازی به دولت اجازه می‌داد تا کنترل را بر رقابت آزاد ترجیح دهد

^۱Alawi barons

^۲Hadad

^۳Mazur

(واتربری ۱۹۸۳، ۱۸۰). این مجموعه سیاست‌های متناقض به دسترسی نابرابر به فرایند تصمیم‌گیری و منابع دولتی، ایجاد شبکه‌های رفاقتی، و همپوشانی بین دولت و کسب‌وکارها انجامید (دیوان و همکاران ۲۰۱۹؛ ایبل ۲۰۲۰؛ رابینز ۲۰۰۴؛ ویلیس ۲۰۱۲، ۲۳۴، ۲۳۷؛ ورنفلز ۲۰۰۲). این گونه روابط ممکن است اشکال مختلفی داشته باشد: دولت اردن کالاهای یارانه‌ای را از طریق بازرگانان محلی مورد علاقه‌ی خود تهیه می‌کند (رابینز ۲۰۰۴، ۱۵۳). در دهه ۱۹۷۰، سیاست‌های "مراکشی‌سازی" به مشتریان محلی با ارتباط خوب اجازه داد تا جایگزین سرمایه‌گذاران خارجی شوند (ویلیس ۲۰۱۲، ۲۳۴). آزادسازی تجارت در الجزایر سبب گردید که انحصارات از شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی منتقل شود (ویلیس ۲۰۱۲، ۲۵۷). خویشاوندان رؤسای جمهور زین العابدین بن علی در تونس و علی عبدالله صالح در یمن مستقیماً بخش‌های محافظت شده‌ی اقتصادی را در دست داشتند (هیل و همکاران ۲۰۱۳؛ نویس‌فورا و همکاران ۲۰۱۴).

گزارش چگونگی نفوذ دولت در فعالیت‌های اقتصادی خصوصی تاکنون کیفی بوده است. معیارهای کمی سیستماتیک زیادی از نظارت طولانی دولت در دست نیست که بتواند منطقه را در منظر مقایسه‌ای قرار دهد. تنها شاخصی که برای این اهداف مناسب به نظر می‌رسد، "شاخص کیفیت مقررات" مؤسسه فریزر است، که براساس یک فلسفه اقتصادی آزادی‌خواهانه مطرح شده و معیاری است برای تمیز دادن میزان مقررات مناسب از مقررات بیش از حد لازم. گرچه محاسبه‌ی این شاخص ممکن است تورش داشته باشد، با این حال به استثنای اردن، میزان مداخله دولت براساس این شاخص در نمونه‌های مورد بررسی به طور مداوم بیش‌تر از میانگین جهانی (نمودار ۳) و میانگین سایر مناطق جهان است. (نمودار ۱ پ در پیوست).

^۱Hill et al

^۲Nucifora et al

^۳Regulation Index



نمودار ۳: امتیاز کشورهای عربی در شاخص مقررات مؤسسه فریزر

نکته: امتیاز بالاتر نشان‌دهنده مقررات کمتر است.

منبع: مؤسسه فریزر

داده‌های بیشتر و عموماً جزئی‌تری در بخش‌های بعدی از منابع دیگر، ارائه خواهد شد تا نشان دهد که مداخله تنظیمی در سراسر منطقه ادامه یافته و سایر رتبه‌بندی‌های جایگزین در خصوص کشورهای مورد بررسی به طور کلی با شاخص فریزر مطابقت دارد. با توجه به این که تورش‌های احتمالی در محاسبه‌ی شاخص فریزر، بعید است که در طول زمان نوسان شدیدی داشته باشد، از صحت روند تاریخی داده‌ها می‌توان اطمینان داشت. نقش توزیعی دولت‌های اصلی عرب، درست مانند نفوذ عمیق بخش خصوصی در اقتصاد، در طول دهه‌های آزادسازی ثابت ماند. قبلاً اشاره شد که نسبت هزینه‌های دولت به تولید ناخالص داخلی، در حالی که در طول زمان کاهش می‌یابد، همچنان بالاتر از سایر مناطق جهان است. در حالی که بنگاه‌های دولتی کوچک و در برخی موارد خصوصی شدند (آمیگو و هرتوگ^۱ ۲۰۱۳؛ الحداد^۲ ۲۰۲۰؛ ویلیس ۲۰۱۲، ۲۵۸)، دولت‌ها همچنان به افزایش حقوق و دستمزد کارکنان دولتی ادامه می‌دهند، حتی اگر سهم کارمندان دولتی به دلیل رشد جمعیت به صورت نسبی کاهش یافته باشد. این سیاست در کشورهای عربی در تضاد با مناطقی مانند جنوب صحرای آفریقا است، در کشورهای جنوب صحرای آفریقا اشتغال عمومی، در نتیجه اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری به

^۱Amico and Hertog

^۲El-Haddad

بیش از نصف کاهش یافته است (سیمسون^۱، ۲۰۱۹). به طور مشابه، اعطای یارانه‌ها، در حالی که در همه موارد کم شده، هرگز در کشورهای اصلی جهان عرب رها نشده است. اعتراضات علیه اصلاح یارانه‌ها اغلب به طرز شگفت‌انگیزی موفقیت‌آمیز بوده است. حتی در مراکش، یکی از لیبرال‌ترین کشورهای عربی، یارانه‌ی مواد غذایی و انرژی در دهه ۲۰۱۰، مهم‌ترین مؤلفه شبکه تأمین اجتماعی بوده است (ایبل ۲۰۲۰، ۸۰). این دیدگاه که دولت مسئول تأمین نیازهای اساسی است، همچنان رایج است (المیهی ۲۰۱۰؛ اشمول ۲۰۱۷؛ ویلیس ۲۰۱۲، ۲۳۹)، حتی اگر دولت‌ها برای انجام تعهدات تاریخی خود در تنگنا بوده باشند.

در عوض، تغییر اصلی در اقتصاد سیاسی توزیع در منطقه، ناشی از رشد سریع ثبت‌نام در دانشگاه‌ها از دهه ۱۹۷۰، و افزایش اندازه‌ی جمعیتی است که از دولت مطالبه دارند. کیفیت خدمات دانشگاهی معمولاً ضعیف است - به ویژه به این دلیل که کمیت بر کیفیت اولویت دارد - با این حال افزایش شمار دانشجویان، قشر بزرگ‌تری از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را به بازار کار وارد می‌کند که آرزوهای هم‌سطح با طبقه متوسط جامعه دارند (بانک جهانی ۲۰۰۸b؛ همچنین به نمودارهای ۱۶ و ۱۷ و بخش ۳-۴ در مورد مهارت‌ها مراجعه کنید). برخلاف بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و جنوب صحرای آفریقا، در جهان عرب هیچ بخش دولتی شاهد تعدیل نیروی انسانی در مقیاس بزرگ نبوده است؛ این امر چسبندگی حقوق توزیعی موجود را به وضوح نشان می‌دهد. با این وجود، افراد تازه وارد به بازار کار به طور فزاینده‌ای از مشاغل دولتی محرومند، زیرا دولت‌ها منابع لازم برای ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر را در اختیار ندارند. از آنجا که بخش خصوصی رسمی نمی‌تواند اشتغال قابل توجهی ایجاد کند، اشتغال غیررسمی در میان تازه واردها رشد کرده است (ایبل ۲۰۲۰، ۲۴۲) و تقسیم‌بندی جدیدی بین افراد خودی مسن و غیرخودی‌های جوان در بازار کار شکل گرفته است.

۵-۲ جمع‌بندی

نتایج این مطالعه و داده‌های مربوط به بودجه‌ی دولت‌ها و اطلاعات مرتبط با فرایندهای نظارتی نشان می‌دهد که بحران‌های مالی و تعدیل ساختاری بر منطقه عربی، مانند سایر بخش‌های جهان در حال توسعه، تأثیر گذاشته است - با این حال، به طور نسبی، این منطقه ویژگی‌های دولت بزرگ را در خود حفظ کرده است. همانطور که در بخش‌های بعدی کتاب خواهیم دید، میراث دولت بزرگ در منطقه به صورت سطوح بالا و غیرعادی اشتغال بخش عمومی و نفوذ دولت در بازارهای کار و فعالیت‌های بخش خصوصی قابل مشاهده است، این وضعیت منعکس‌کننده چسبندگی نهادهای با سابقه تاریخی است و نشان می‌دهد که ما شاهد تعادلی مقاوم هستیم.

با این حال، کمبود نسبی منابع دولتی و ماهیت اختیاری مداخله دولت، شکاف عمیقی را بین خودی‌های ممتاز و غیرخودی‌ها ایجاد کرده است. در حالی که تاریخ دولت‌گرایی در رژیم‌های عربی و نقش تعیین‌کننده‌ی

^۱Simson

^۲distributive entitlements

دولت در اقتصاد این کشورها به در مطالعات مختلف بازتاب یافته است، با این حال در این کتاب به پیامدهای تفرقه‌انگیز و کمتر درک شده‌ی این ساختار در شرایط کنونی پرداخته می‌شود و وضعیت تعادلی حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد که در آن شکاف‌ها حفظ می‌شود و دستیابی به توسعه فراگیر برای کارگران و بنگاه‌ها به تعویق می‌افتد.

در فصل‌های بعدی کتاب نقش بازارهای دولتی، بخش خصوصی، نیروی کار و مهارت‌هایی را که به دلیل تاریخ دولت‌گرایی در منطقه پدید آمده‌اند، با جزئیات بیشتر تشریح می‌گردد و به طور خاص توضیح داده می‌شود که چگونه نهادها در این عرصه‌ها به تکمیل و تقویت یکدیگر ادامه می‌دهند. در فصول بعد داده‌های کشورهای اصلی عربی ارائه می‌شود و در صورت امکان مقایسه‌های بین‌المللی نیز ارائه خواهد شد. خواهیم دید که جمهوری‌های پوپولیستی اصلی (الجزایر، مصر و سوریه قبل از سال ۲۰۱۰) همواره با الگوی مورد نظر در این مطالعه (نشان داده‌شده در نمودار ۱) در تمامی معیارها عملاً مطابقت دارند، در حالی که دیگر کشورهای مورد بررسی با اکثر این شاخص‌ها منطبق هستند. برای یک نمای کلی‌تر، رجوع شود به نمودار ۶ در پیوست شامل مقایسه میانگین کشورهای اصلی عرب با سایر مناطق جهان و همچنین کشورهای پیرامونی خاورمیانه، که متفاوت بودن این منطقه را نشان می‌دهد.

۳. اقتصادهایی با بازارهای تکه تکه شده

دولت‌های عربی هم از طریق توزیع گسترده و هم از طریق نفوذ بوروکراتیک در بازارها، حضور عمیق خود را در اقتصاد حفظ می‌کنند. درک بزرگی این دو عامل برای فهم ساختار بازار کار، بخش خصوصی و نظام‌های مهارتی در کشورهای عربی، و سازوکارهایی که براساس آن مداخلات دولت به نفع خودی‌ها تمام می‌شود، حیاتی است.

۱-۳ دولت‌های بیش از حد جاه‌طلب

جاه‌طلبی‌های توزیعی و رفاهی کشورهای عربی همچنان قوی است. این کشورها پس از جنگ جهانی دوم، در مقایسه با دیگر کشورهای در حال توسعه، افزایش سریع‌تری در سال‌های تحصیل و امید به زندگی ایجاد کرده‌اند (دیوان و آکین ۲۰۱۵). از مشکل‌سازترین میراث سیاست‌های توزیعی، تعهد مداوم کشورهای عرب به ایجاد اشتغال در بخش عمومی در مقیاسی بزرگ است. سهم اشتغال عمومی در دهه‌های اخیر به تدریج در حال کاهش بوده است - با این حال در مقایسه بین‌المللی، این سهم همچنان بالاست و تنها مراکش زیر خط روند جهانی در نمودار ۴ قرار دارد.^۱

سهم اشتغال در بخش عمومی از کل اشتغال در کشورهای عربی عمدتاً بین ۲۰ تا ۴۰ درصد است؛ بسیار بالاتر از سهم این گونه مشاغل در کشورهای ثروتمندتر آمریکای لاتین که بین ۴ تا ۱۵ درصد است (سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، ۲۰۱۴، ۶۱)، جنوب صحرای آفریقا، که در آن بین ۲ تا ۹ درصد متغیر است (مونگا و لین، ۲۰۱۵، ۱۳۸؛ سیمسون، ۲۰۱۹) و بسیار بیشتر از کشورهای آسیای شرقی و اقیانوس آرام، که سهم اشتغال عمومی از کل اشتغال در آن‌ها عمدتاً زیر ۵ درصد قرار دارد (پکارد و ون نگوین ۲۰۱۴، ۱۶).

گرچه حقوق در بخش عمومی به هیچ وجه بالا نیست، اما در مواردی که داده‌هایی در اختیار داریم، معمولاً بالاتر از بخش خصوصی است، به ویژه در مقایسه با بخش غیررسمی (اسعد ۲۰۱۴؛ گاتی و دیگران، ۲۰۱۴، ۲۵۵؛ هرتوگ ۲۰۲۱).

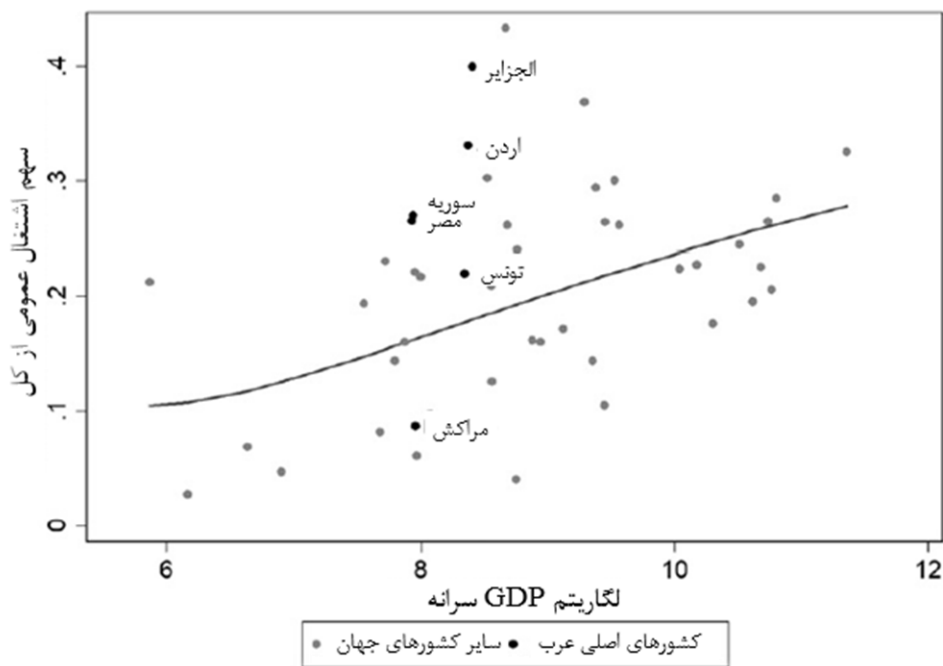
^۱ کارکنان دولت در مراکش در مقیاس بین‌المللی به طور غیرمعمولی حقوق خوبی دارند و در نتیجه با وجودی که مراکش کشوری نسبتاً کوچک است، پرداخت حقوق سهم بالایی در کل هزینه‌های دولت دارد. کل مخارج حقوق در سال ۲۰۱۹ معادل ۱۱,۴ درصد از تولید ناخالص داخلی بود، در مقایسه با میانگین ۶ درصد برای اقتصادهای نوظهور (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۲۱، a۲۸؛ تامیرسا و دون‌والد ۲۰۱۸، ۸).

^۲Monga and Lin

^۳Packard and Van Nguyen

^۴Gatti et al

در عین حال، با وجود برداشتن برخی گام‌ها در مسیر آزادسازی، دولت‌های عرب به طور گسترده بازارهای رسمی کار را تنظیم می‌کنند و از بخش کوچکی از نیروی کار که قادر به یافتن شغل رسمی هستند، به نحو قابل توجهی حمایت می‌کنند. مقررات کار که استخدام و اخراج را محدود می‌کند، اگرچه استثنایی نیست، به ویژه در جمهوری‌های منطقه نسبتاً شدید است و مزایای کارکنان بخش رسمی به طور ویژه‌ای سخاوتمندانه است (گاتی و دیگران ۲۰۱۳؛ اسلام و دیگران ۲۰۲۱). پیامدهای این وضعیت بر بازار کار در بخش ۳-۲ مورد بحث قرار خواهد گرفت.



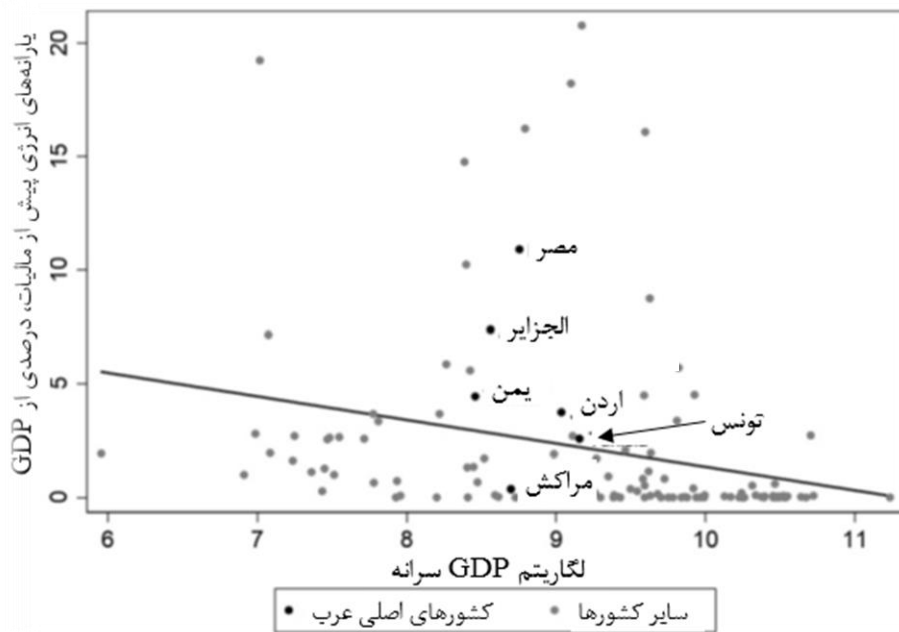
نمودار ۴: سهم اشتغال عمومی از کل اشتغال (درصد)

منبع: سازمان جهانی کار، منابع ملی

دولت‌های عربی بین فعالین خصوصی کالا توزیع می‌کنند. مهم‌ترین این کالاها حامل‌های انرژی هستند که با یارانه هم به خانوارها و هم به صنعت عرضه می‌شود. میزان یارانه‌های انرژی در جهان عرب بالاتر از میانگین‌های بین‌المللی است (نمودار ۵). همان‌گونه که در بخش ۳-۳ خواهیم دید، این یارانه‌ها، منابع مهمی برای تحکیم شبکه‌های رفاقتی در بخش‌های انرژی بر بوده است.

به طور مشابه، دولت عمیقاً در تخصیص زمین و تسهیلات بانکی دخالت می‌کند، زیرا در کشورهای عربی، در مقایسه با سایر کشورهای جهان، به طور کلی مالکیت دولتی بر بانکها بیشتر است (عدلی ۲۰۲۰، بن‌هاسین ۲۰۰۹، فرازی و دیگران^۱ ۲۰۱۱؛ ۱۱۹).

دولت‌های عربی به طور فزاینده‌ای در تنگنای نقدینگی قرار گرفته‌اند و پرداخت یارانه‌های صنعتی را در طول بحران‌های مالی سال‌های اخیر کاهش داده‌اند. این یارانه‌ها حتی ممکن است در سال‌های آینده حذف شوند. با این حال، مداخلات تنظیم‌گری و حمایت دولت از بخش خصوصی همچنان حائز اهمیت است و ثابت شده که این‌گونه حمایت‌ها بسیار چسبنده‌اند.



نمودار ۵: یارانه‌های انرژی پیش از مالیات (۲۰۱۳، درصدی از GDP)

منبع: صندوق بین‌المللی پول

برخی از مقررات سنگین مربوط به دهه‌ی ۱۹۶۰ لغو شده‌اند یا کاهش یافته‌اند: کنترل‌های ارزی و قیمتی و محدودیت‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کاهش یافته است. با این حال، بسیاری از محدودیت‌ها همچنان باقی مانده‌اند: به ویژه سازوکارهای صدور مجوز و بازرسی، فرایندهای مرتبط با ورشکستگی، و قوانین کار در جهان عرب انعطاف‌ناپذیر به نظر می‌رسند. تنها تونس و مراکش در شاخص بین‌المللی "انجام کسب‌وکار"

که به مقایسه محیط کسب و کار بین کشورها می‌پردازد در نیمه‌ی بالایی قرار دارند (نمودار ۶). به طور مشابه، تمامی کشورها به جز اردن، در سطحی پایین‌تر از خط روند بین‌المللی "شاخص مقررات" مؤسسه فریزر قرار دارند، شاخصی که دست‌وپاگیر بودن مقررات را در بازارهای اعتبار، کار و فعالیت‌های بخش خصوصی اندازه‌گیری می‌کند (۷).

در نهایت، کشورهای عربی به شدت در تنظیم تجارت فرامرزی مداخله می‌کنند. تمامی کشورهای موردبررسی به جز یمن، امتیازی بالاتر از میانگین را در شاخص کلی محدودیت تجارت^۲ که معیاری ترکیبی از موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای است، دارا هستند (نمودار ۸). داده‌های نمودار ۸ تا حدودی قدیمی است و کشورهای عربی به ویژه در شمال آفریقا، از مدت‌ها قبل، در چارچوب معاملات تجاری چندجانبه تعرفه‌ها را کاهش داده‌اند. با این حال، این اقدامات اغلب با حمایت‌های غیر تجاری گسترده‌تر جایگزین شده‌اند (روکتشلر و دیگران، ۲۰۱۹^۳). داده‌های جدیدتر در مورد حمایت‌های غیرتعرفه‌ای فقط شامل زیرمجموعه کوچک‌تری از کشورهای عربی (مصر، مراکش و تونس) است، اما سطوح حمایت بالاتر از حد متوسط را نشان می‌دهد (نیو و دیگران، ۲۰۱۸^۴).

با توجه به سهم قابل توجه هزینه‌های دولت در تولید ناخالص داخلی، دولت‌ها همچنان محرک‌های اصلی تقاضا در اقتصاد منطقه هستند. تقاضای مصرف‌کننده خصوصی محدود است زیرا سهم بزرگی از مشاغل با درآمد بهتر، به مشاغل دولتی تعلق دارد و غیرخودی‌ها نسبتاً فقیر هستند. ضعف صادرات کالاهای صنعتی، وابستگی بنگاه‌ها به مخارج دولتی را بیشتر می‌کند. کشورهای عربی به اجرای الگوی رشد کینزی وابسته به دولت ادامه می‌دهند، اما با ساختارهای تولیدی و پایه درآمدی ضعیف (والدین ۱۹۹۹). نیاز به تحریک اقتصاد و حمایت از خودی‌ها از طریق مصرف عمومی، به سطوح بالای بدهی دولت و سطح پایین سرمایه‌گذاری منجر شده است: تمام کشورهای موردبررسی به جز الجزایر (وابسته به نفت) در مقایسه با متوسط نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی در کشورهای در گروه‌های درآمدی مشابه، دارای سطوح بدهی دولتی بالاتری هستند. تمامی آنها به جز الجزایر و مراکش، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص کمتری را تجربه کرده‌اند.^۵

^۱Regulation Index

^۲Overall Trade Restrictiveness Index

^۳Ruckteschler et al

^۴Niu et al

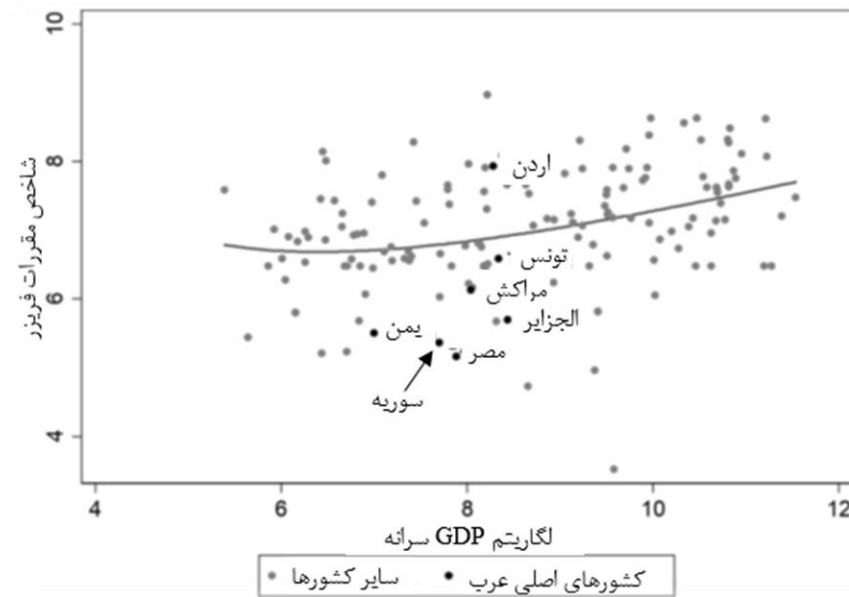
^۵ میانگین نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ برای تمامی کشورها به جز الجزایر غنی از نفت (که ۲۴ درصد را به ثبت رسانده است) بین ۵۲ تا ۸۵ درصد بوده است، در حالی که میانگین این نسبت در کشورهای نوظهور و در حال توسعه ۴۳ درصد است. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص برای این کشورها در محدوده ۱۷ تا ۲۴ درصد و برای الجزایر و مراکش به ترتیب ۳۸ و ۳۲ درصد بوده است، متوسط این رقم برای کشورهای با درآمد متوسط روبه پایین که ۲۸ درصد است. داده‌ها از شاخص‌های توسعه جهانی استخراج شده‌اند.



نمودار ۶: رتبه‌بندی جهانی "انجام کسب و کار"

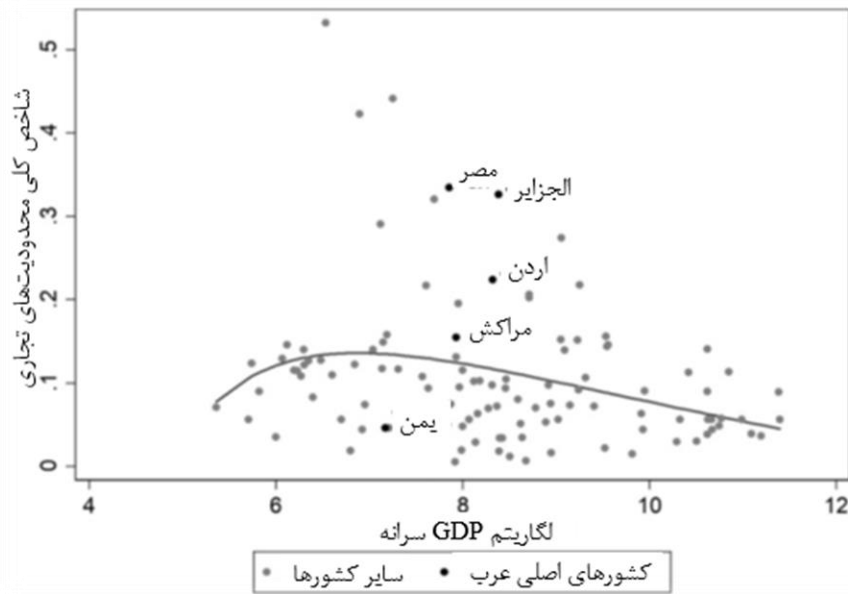
نکته: ارقام کمتر بیانگر رتبه بهتر است.

منبع: IFC^۱



نمودار ۷: امتیاز "شاخص مقررات" مؤسسه فریزر

نکته: ارقام بالاتر بیانگر مداخلات تنظیم‌گری کمتر هستند.



نمودار ۸: شاخص کلی محدودیت‌های تجاری

منبع: کی و دیگران، ۲۰۰۹

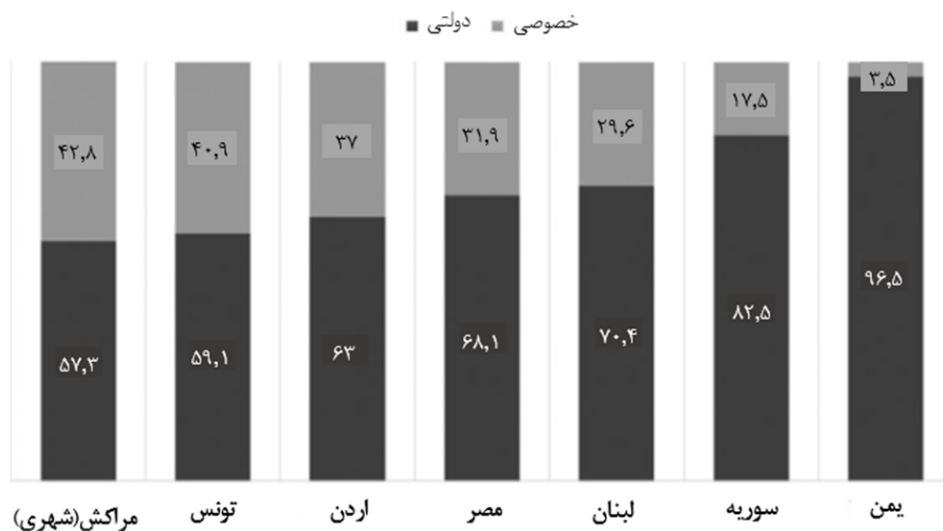
۲-۳ بازار کار تحت نفوذ دولت

مداخله دولت در اقتصاد عمیقاً انگیزه‌ها و پیامدهای اقتصادی را شکل می‌دهد. به ویژه، سابقه‌ی دیرپای دخالت دولت در بازار کار، شکاف‌های جدی میان خودی-غیرخودی ایجاد کرده است که به نوبه خود توسط حلقه‌های بازخورد سیاسی تعمیق می‌شود.

بازارهای کار در کشورهای عرب به مشاغل دولتی رسمی، مشاغل خصوصی رسمی و مشاغل خصوصی غیررسمی تقسیم می‌شود. براساس تعریف سازمان بین‌المللی کار (اینیتینی، ۲۰۲۱^۲)، نیروی کار غیررسمی - کارگرانی هستند که از چتر حمایتی تامین اجتماعی محرومند. به طور متوسط ۶۵ درصد کل شاغلین جهان عرب، خارج از پادشاهی‌های خلیج فارس، شاغلین غیررسمی هستند. این نسبت بسیار زیاد است، اما نه بیشتر از سایر کشورهای در حال توسعه (گاتی و دیگران، ۲۰۱۴، ۵۲). با این حال، آنچه غیرعادی است، نسبت بسیار بالای اشتغال دولتی به خصوصی در بخش رسمی است (نمودار ۹)، که انعکاسی از وجود بوروکراسی‌های بزرگ و در برخی موارد افسانه‌ای در منطقه است.

^۱Kee et al

^۲Intini



نمودار ۹: توزیع اشتغال رسمی به تفکیک بخش (درصد)

منبع: گاتی و دیگران (۲۰۱۳، ۱۴۸) و گاتی و دیگران (۲۰۱۴، ۹۰)

بالا بودن سهم مشاغل دولتی در بخش رسمی در تضاد با وضعیتی است که در کشورهای جنوب صحرای آفریقا و آمریکای لاتین وجود دارد، در جنوب صحرای آفریقا و آمریکای لاتین اشتغال رسمی خصوصی به طور قابل توجهی بیشتر از اشتغال دولتی است (مونگا و لین^۱، ۲۰۱۵؛ گالی و کوکرا^۲، ۲۰۰۴، ۸۱۵). علاوه بر این، در راستای روندهای جهانی دوگانه شدن بازار کار، حتی مشاغل رسمی خصوصی در کشورهای عربی نیز به دنبال دوره‌های آزادسازی نسبی بازار کار، برای تازه‌واردان وضعیت موقتی و نایمن به خود گرفت (اسعد و دیگران^۳، ۲۰۲۱؛ اسعد^۴، ۲۰۱۴). در عین حال، از دهه ۱۹۸۰، به دلیل فشارهای مالی فزاینده، رشد استخدام در بخش دولتی به شدت کاهش یافته است (اسعد و برسوم^۳، ۲۰۱۹) و کسب موقعیت "خودی" برای تازه‌واردان به بازار کار دشوارتر شده است. ضرورت کاهش کسر بودجه باعث تشدید تقسیم‌بندی میان قسمت بزرگی از کارکنان، معمولاً قدیمی شاغل در بخش عمومی، و شاغلان بخش خصوصی شده است.

۱-۲-۳ تحرک پایین بین بخش‌ها

تحرک در میان قسمت‌ها رسمی و غیررسمی بازار کار در کشورهای عربی مانند نمونه‌های آمریکای لاتین که شناسیدر توصیف می‌کند، بسیار کم است. تعداد بسیار کمی از کارگران که در بخش دولتی کار می‌کنند و مزایای بالایی دارند، حاضر به ترک کار برای تصاحب شغل در بخش خصوصی هستند (آنجل اوردینولا و دیگران^۴

^۱Monga and Lin

^۲Galli and Kucera

^۳Assaad and Barsoum

^۴Angel-Urdinola et al

۲۰۱۵، ۱۱؛ گاتی و دیگران ۲۰۱۳، ۵۲). طرح نمونه‌گیری نیروی کار مراکش در سال ۲۰۱۳ نشان می‌دهد که از بین ۸۷۰۰۰۰ بیکار، بیش از ۵۰۰۰۰۰ نفر قبلاً در بخش خصوصی کار می‌کرده‌اند (احتمال بیشتر به صورت غیررسمی) در حالی که تنها ۱۲۰۰۰ نفر یا کمتر از ۱,۴ درصد از کل بیکاران قبلاً در بخش دولتی شاغل بوده‌اند. این امر نشان دهنده‌ی امنیت بسیار بالای مشاغل در بخش دولتی است (کمیسیون عالی برنامه‌ریزی مراکش ۲۰۱۳، ۳۵۱) - "بوروکرات بی‌تحرك و چسبیده به شغل دولتی" ضرب‌المثلی است که اغلب در فرهنگ عامه عرب دست‌مایه طنز می‌شود.

در مقابل، در آمریکای لاتین، اشتغال حامی پرورانه در بخش دولتی معمولاً تحت تاثیر جابجایی‌های سیاسی قابل توجهی قرار می‌گیرد (شوستر^۲ ۲۰۱۵). اگرچه شواهد پراکنده است، با این حال مطالعات موردی در باره‌ی کشورهای مختلف جنوب صحرای آفریقا نیز نشان از جابجایی‌های زیاد در بخش عمومی دارد (بریگز^۳ ۲۰۰۷؛ موسینگافی و دیگران^۴ ۲۰۱۳؛ پترسون^۵ ۲۰۱۴).

علاوه بر این، اشتغال غیررسمی در کشورهای عربی معمولاً بیشتر از سایر مناطق طول می‌کشد (گاتی و دیگران ۲۰۱۳، ۱۵۳؛ گاتی و دیگران ۲۰۱۴، ۱۸۷). به همین ترتیب، جمعیت فعال در کشورهای عربی بیکاری طولانی مدتی را تجربه می‌کنند و بیکاری بلند مدت سهم نامتناسبی از کل بیکاری را تشکیل می‌دهد (نمودار ۱۰) که منعکس‌کننده محرومیت پایدار به ویژه در جمهوری‌های الجزایر و مصر است. جا به جایی نیروی کار عموماً پایین است (آنجل اوردینولا و دیگران ۲۰۱۵، ۸۵؛ گاتی و دیگران ۲۰۱۳، ۱۵۰). در تونس، در بخش خصوصی سالانه کمتر از ۱ درصد نیروی کار است؛ این نرخ برای کشورهای عضو OECD بیش از ۱۰ درصد است (آنجل اوردینولا و دیگران ۲۰۱۵، ۸۴).

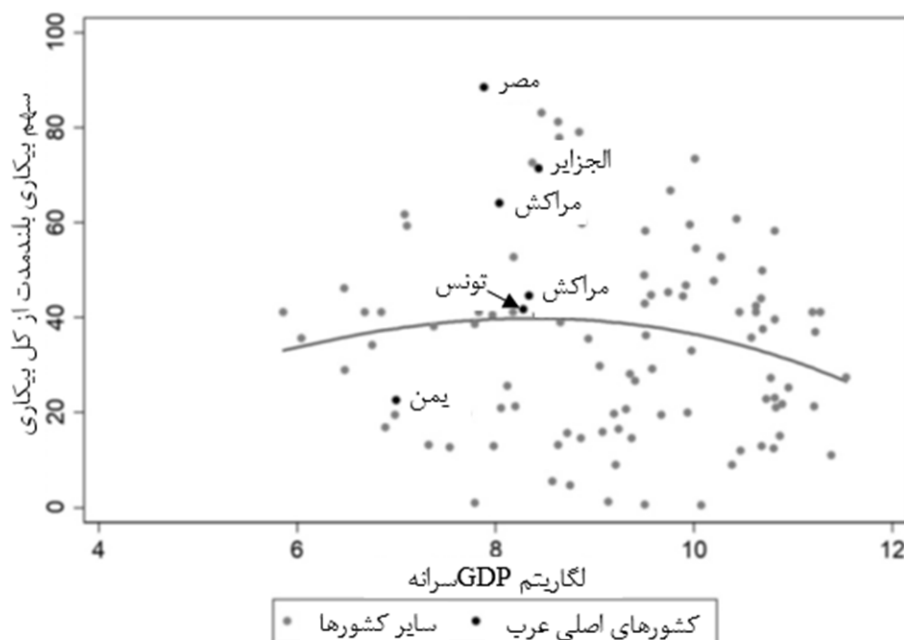
^۱Immovable Bureaucrat

^۲Schuster

^۳Briggs

^۴Musingafi et al

^۵Pierson



نمودار ۱۰: سهم بیکاری بلندمدت از کل بیکاری

منبع: شاخص‌های توسعه بانک جهانی

این ویژگی‌های بازار کار در کشورهای عربی نشانگر آن است که نظام خودی-غیرخودی در بازار کار این منطقه، اگرچه برای بخش نسبتاً بزرگی از جمعیت سخاوتمندانه است، اما به شکل ویژه‌ای سخت و غیر قابل انعطاف است: غیرخودی‌ها برای مدت طولانی‌تری غیرخودی می‌مانند و خودی‌ها به ندرت موقعیت خودی بودن را از دست می‌دهند. دست‌فروشانمانند محمد بوعزیزی در وضعیت خود درجا می‌زنند، در حالی که بوروکرات‌ها در مشاغل دولتی مصر در امنیت کامل قرار دارند.

این موضوع توسط پژوهش‌های اقتصادسنجی در مورد ماتریس‌های گذار بازار کار تأیید می‌شود. این مطالعات میزان وقوع جا به جایی بین وضعیت‌های مختلف بازار کار، نظیر غیرفعال، بیکار، شاغل خصوصی رسمی، شاغل عمومی رسمی و شاغل غیررسمی را اندازه‌گیری می‌کند. در حالی که دوره‌های زمانی و تعاریف بخش‌ها در منابع مختلف متفاوت است، نرخ‌های جا به جایی به طور سیستماتیک برای کشورهای عربی که داده‌های مربوط به آنها در دسترس است - الجزایر، مصر و اردن - در مقایسه با کشورهای جنوب صحرای آفریقا و آمریکای لاتین و ترکیه کمتر است (رجوع شود به جدول ۲). هیچ تخمینی برای تونس وجود ندارد، اما یاسین^۱ (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که تونس‌ها به طور کلی حتی بیشتر از مصری‌ها و اردنی‌ها در مشاغل دولتی خود باقی می‌مانند که بیانگر تحرک پایین در این کشور است. روش‌های محاسبه، اندازه‌های نمونه و تعاریف بخش‌ها می‌تواند متفاوت

^۱Yassine

باشد، بنابراین موارد فوق صرفاً نقش نماگر را دارند. با این حال حداقل یک پژوهش (ولدمیکل و دیگران، ۲۰۱۹) به مقایسه مستقیم مصر با تعدادی از کشورهای جنوب صحرای آفریقا می‌پردازد. این پژوهش نشان می‌دهد که مصر در مقایسه با آفریقای جنوبی و اتیوپی، "شاخص تحرک" بسیار پایین‌تری دارد (شاخص نیجریه مشابه مصر است، اما داده‌های نیجریه بسیار محدود است).

در گذشته، استخدام در بخش دولتی، به ویژه برای جویندگان کار با پس‌زمینه‌ی خانوادگی پائین‌تر - از جمله برای رهبران سیاسی پیشین، مانند ناصر در مصر، اسد در سوریه، یا بن‌علی از تونس، که از خانواده‌های کم‌درآمدی بودند، مجرای برای تحرک اجتماعی و برابری طلبی نسبی در جهان عرب بود. این افراد پیش از آنکه به شهرت سیاسی برسند، در دستگاه نظامی در حال گسترش کشورهای خود به رده‌های بالا دست یافتند. اما امروزه، سهمیه‌بندی مشاغل دولتی برای تازه‌واردان به عاملی برای طرد اجتماعی تبدیل شده است (اسعد و همکاران ۲۰۲۱). با توجه به ضعف بخش خصوصی رسمی، افراد تازه وارد به بازار کار بیش از پیش در مشاغل غیررسمی جذب می‌شوند، به خصوص اگر از طبقات پایین جامعه باشند (العزاوی و هلاسنی ۲۰۱۶، اسعد و دیگران، ۲۰۲۱). در سراسر جهان عرب، ۸۶ درصد از کارگران در گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ در مشاغل غیررسمی مشغول به کار هستند؛ این نسبت برای کل کارگران به رقم ۶۴ درصد می‌رسد (اینیتینی، ۲۰۲۱).

نمودار ۱۱ نشان می‌دهد که چگونه بازار کار در چهار کشور اصلی عربی براساس سن تقسیم شده است؛ به طوری که نسل‌های مسن‌تر معمولاً به مشاغل رسمی دولتی (تا بازنشستگی زود هنگام در سنین حول و حوش ۵۰ سال) دسترسی دارند، مشاغل رسمی در بخش خصوصی بسیار محدود است و بیشتر به کارگران مسن‌تر اختصاص یافته است. این الگو برای نیروی کار زن و مرد مشابه است، نرخ مشارکت زنان در بازار کار منطقه به طور غیرعادی پایین است؛ اما تمایل دارند سهم نسبی بالاتر (تعداد مطلق کمتری) از زنان شاغل در مشاغل رسمی به کار مشغولند.

^۱Woldemichael

^۲Alazzawi and Hlasny

جدول ۲: برآورد درصدی از افراد که مشاغل رسمی را ترک می‌کنند^۱

کشور	افرادی که اشتغال رسمی را ترک می‌کنند (درصد)	افرادی که بخش دولتی را ترک می‌کنند (درصد)	افرادی که بخش خصوصی را ترک می‌کنند (درصد)	منبع
الجزایر	< ۴,۴٪			آدیر و بلاچ، ^۲ ۲۰۱۴
مصر	> ۳,۸٪	> ۳,۵٪	> ۹,۷٪	تنسل و اوزدمیر، ^۳ ۲۰۱۴
	> ۱,۰٪			وهبا، ^۴ ۲۰۰۹
	> ۶,۵٪			ولدمیمکل و دیگران، ۲۰۱۹
اردن	> ۲,۵٪	> ۲,۹٪	> ۳,۹٪	گاتی و دیگران، ۲۰۱۳
ترکیه	۱۰,۷٪			تنسل و کان، ^۵ ۲۰۱۲
آرژانتین	> ۱۰٪			بوش و مالونی، ^۶ ۲۰۱۰
برزیل	۹,۰٪			فیلهو، ^۸ ۲۰۱۲
	> ۱۰٪			بوش و مالونی، ۲۰۱۲
مکزیک	> ۱۷,۶٪			مالونی، ۱۹۹۹
	> ۱۰٪			بوش و مالونی، ۲۰۱۲
اتیوپی	> ۱۰,۱٪			ولدمیمکل و دیگران، ۲۰۱۹
غنا	۳۲,۴٪	۳۱,۴٪	۳۲,۶٪	فالکو و تیل، ^۹ ۲۰۱۲
آفریقای جنوبی	> ۷,۳٪			ولدمیمکل و دیگران، ۲۰۱۹
	> ۶,۵٪			کسیم و دیگران، ^۱ ۲۰۱۶

^۱ اکثر ماتریس‌های انتقال در ادبیات علمی حاوی احتمالات انتقال در دوره‌های طولانی‌تر از یک سال هستند. در اینجا نرخ‌های گذار بر طول دوره در سال تقسیم شده تا یک رقم تقریبی برای نرخ گذار سالانه به دست آوریم. اینها تخمین‌های مرزی پایین‌تر هستند، زیرا افراد می‌توانند بیش از یک بار در طول چندین سال شغل رسمی خود را ترک کنند (که هر بار در آمار سالانه به عنوان انتقال فردی محاسبه می‌شود، اما در آمارهای چند ساله فقط یک بار).

^۲Adair and Bellache

^۳Tansel and Ozdemir

^۴Wahba

^۵Tansel and Kan

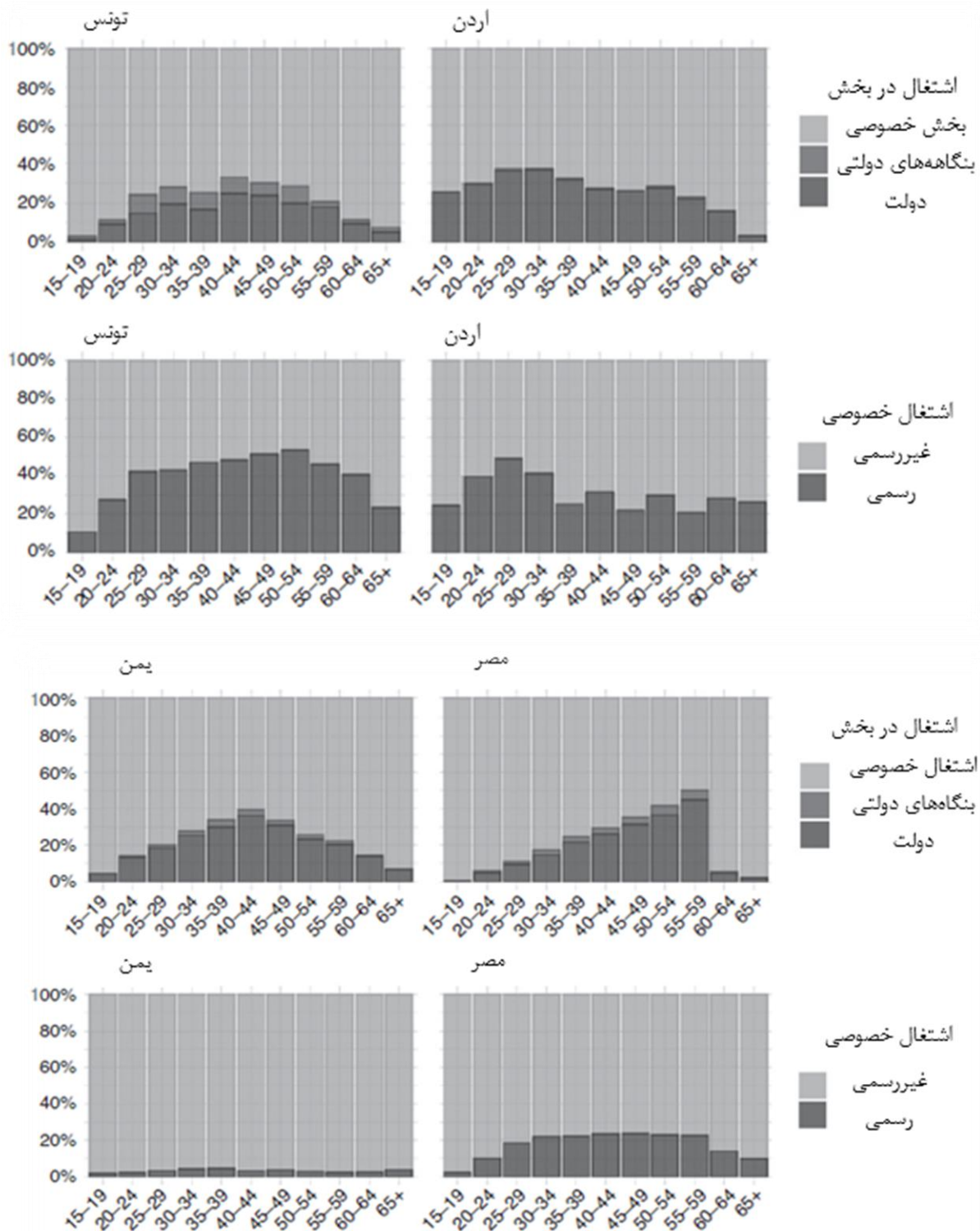
^۶Bosch and Maloney

^۷ بوش و مالونی (۲۰۱۰) تنها میانگین مدت زمان استخدام رسمی را بررسی می‌کنند که برای هر سه مورد حدود پنج سال است. با فرض اینکه مدت زمان استخدام، مانند اکثر متغیرهای زمانی دارای کران صفر، دارای انحراف راست است، می‌توان فرض کرد که مدت زمان متوسط کوتاه‌تر است، به طوری که بیش از ۵۰ درصد از کارکنان شغل رسمی خود را در عرض پنج سال ترک می‌کنند که منجر به انتقال حداقل ۱۰ درصد سالانه می‌شود.

^۸Filho

^۹Falco and Teal

كاوووما و ديگران، ۲۰۱۵	> ۱۳٪	> ۸,۹٪	> ۱۰,۴٪	اوگاندا
------------------------	-------	--------	---------	---------



نمودار ۱۱: توزیع سنی اشتغال به تفکیک بخش و وضعیت رسمی یا غیررسمی بودن نیروی کار

خطوط تفکیک‌کننده نسلی در بسیاری از خانواده‌ها وجود دارد، فرزندان اغلب تحصیلات بیشتری دارند اما والدین از درآمد بسیار بهتری برخوردار هستند. این حالت می‌تواند وضعیت ناخوشایندی در خانواده ایجاد کند؛ به این معنی که افراد جوان تازه وارد به بازار کار اغلب باید به حمایت والدین متکی باشند و با برخورداری از کمک خانواده حداقل برای مدتی (اغلب بیهوده) برای ورود به مشاغل دولتی صف بکشند. اردن تنها استثناء در این زمینه است که به لطف منابع مالی نسبتاً بزرگ (که عمدتاً از رانتهای ژئوپلیتیکی به دست می‌آید)، موفق شده، پس از قیام‌های عربی، سهم نسبتاً بالایی از مناصب دولتی را در اختیار جوانان جویای کار قرار دهد - گرچه هزینه این موفقیت، افزایش سطح بدهی ناپایدار دولت به ۹۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۱ بوده است.

۲-۲-۳ علل و عوامل تکه‌تکه شدن بازار کار

عوامل متعددی برای تکه‌تکه شدن بازارهای کار کشورهای عربی وجود دارد. علاوه بر مقررات نسبتاً سختگیرانه استخدام رسمی در بخش خصوصی که انگیزه‌ی شرکت‌ها برای استخدام و اخراج را از بین می‌برد، دیگر عوامل موثر در تکه‌تکه شدن بازار کار عبارتند از: رواج شبکه‌های غیررسمی سخت و انحصاری در بازارهای کار، حقوق و مزایای سخاوتمندانه و چسبندگی نسبی اشتغال در بخش دولتی، سیستم‌های تامین اجتماعی مبتنی بر مشارکت که ورود به آنها سخت است و صرفاً به خودی‌ها بها می‌دهد. (عامل کلیدی دیگر، ضعف بخش خصوصی چندپاره شده برای ایجاد مشاغل رسمی است که در بخش ۳-۳ مورد بحث قرار می‌گیرد).

^۱ مصر: طرح نمونه‌گیری بازار کار ۲۰۱۸؛ OAMDI, 2021؛ طرح نمونه‌گیری بازار کار همگن نسخه‌ی ۱ از فایل داده‌های قابل دسترس؛ طرح نمونه‌گیری بازار کار ۲۰۱۸- سازمان مرکزی بسیج عمومی و آمار (CAPMAS).
تونس: طرح نمونه‌گیری بازار کار ۲۰۱۴؛ OAMDI, 2016؛ طرح نمونه‌گیری بازار کار تابلویی (LMPS) Labor Market Panel Surveys؛
نسخه‌ی ۲ از فایل داده‌های قابل دسترس؛ TLMPs 2014.
اردن: طرح نمونه‌گیری بازار کار تابلویی، ۲۰۱۶؛ OAMDI, 2018؛ طرح نمونه‌گیری بازار کار تابلویی (LMPS)؛ نسخه‌ی ۱.۱ از فایل داده‌های قابل دسترس؛ JLMPS 2016.
یمن: طرح نمونه‌گیری بازار کار ۲۰۱۴-۲۰۱۳؛ OAMDI, 2017؛ طرح نمونه‌گیری بازار کار همگن نسخه‌ی ۱ از فایل داده‌های قابل دسترس؛
طرح نمونه‌گیری بازار کار ۲۰۱۴-۲۰۱۳- سازمان جهانی کار و مرکز آمار یمن.

بازارهای کار خصوصی انعطاف‌ناپذیر و مبتنی بر سفارش و پارتی بازی

در جهان عرب، همانند سایر مناطق، تقسیم بازار کار خصوصی به رسمی و غیررسمی تا حدودی ناشی از مقررات دولتی بخش رسمی است. گرچه محدودیت‌های استخدام و اخراج به طور قابل توجهی در طول سال‌های اخیر کاهش یافته (هارتشورن^۱ ۲۰۱۹، کامت و پاسوسنی^۲ ۲۰۱۰) اما تعدیل نیروی کار نسبتاً دشوار باقی مانده است. بازار کار در کشورهای عربی، مشابه برخی از بازارهای کار اروپایی با سطوح بالایی از امنیت شغلی برای کارکنان دائمی مواجه است (پالیر و تلن^۳ ۲۰۱۰)، کارفرمایان تمایلی به استخدام از طریق قراردادهای دائمی ندارند؛ زیرا در این صورت اخراج کارگران دشوار می‌شود. پوشش هزینه‌های نظام تأمین اجتماعی مبتنی بر حق بیمه‌ی شاغلین به جای تأمین مالی بیمه‌های اجتماعی از طریق مالیات، عامل دیگری برای از بین رفتن انگیزه‌ی ایجاد مشاغل رسمی دائمی است (اسعد و دیگران^۴ ۲۰۲۱؛ گاتی و دیگران^۵ ۲۰۱۳).

در جهان عرب به طور ویژه، تقسیم‌بندی خودی-غیرخودی با مدیریت ناکارآمد منابع انسانی و پارتی‌بازی در شرکت‌های خصوصی عربی تقویت می‌شود. شرکت‌های عرب ضعیفند و به خودی و غیرخودی نیز تقسیم می‌شوند (رجوع شود به بخش ۳-۳). سهم بسیار بزرگی از جویندگان کار موقعیت شغلی خود را از طریق دوستان یا خویشاوندان پیدا می‌کنند (گاتی و دیگران، ۲۰۱۴؛ ۱۸۷)، پژوهش‌های کمی و کیفی نشان می‌دهند که ارتباطات اجتماعی غیررسمی نقش فزاینده‌ای را در اقتصاد و جامعه ایفا می‌کند (بینزل^۶ ۲۰۱۱؛ السعید و هریگان^۷ ۲۰۰۹).

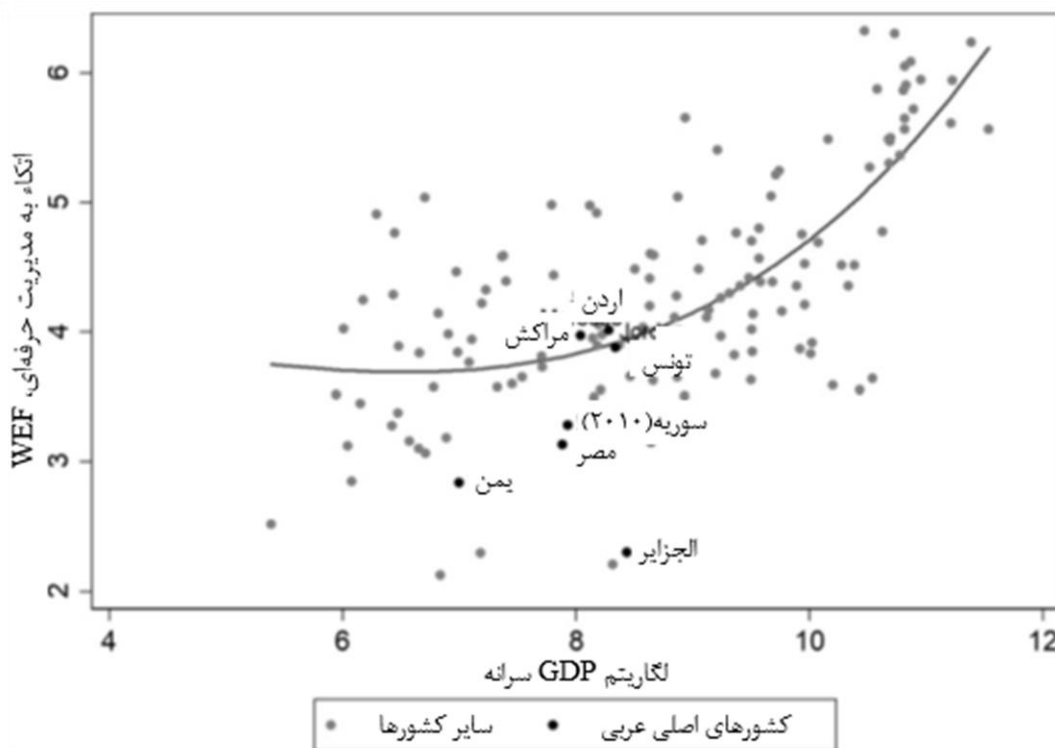
^۱Hartshorn

^۲Cammett and Posusney

^۳Palier and Thelen

^۴Binzel

^۵El-Said and Harrigan



نمودار ۱۲: اتکاء بر مدیریت حرفه‌ای (WEF)

نکته: امتیاز بالاتر بیانگر اتکاء بیشتر بر مدیریت حرفه‌ای است.

منبع: نظرسنجی مدیران انجمن جهانی اقتصاد

مشاغل رسمی بخش خصوصی در مصر و تونس تا حد زیادی به افراد تحصیلکرده با پیشینه اجتماعی-اقتصادی ممتاز محدود می‌شود که نشان‌دهنده نقش مهم شبکه‌های اجتماعی است (اسعد و همکاران ۲۰۲۱). مجمع جهانی اقتصاد (WEF) با تأیید وجود مشکل استخدام بر مبنای روابط، دریافته که در اکثر کشورهای عربی، از جمله تمامی جمهوری‌ها، به جای گزینش کارشناسان حرفه‌ای بر مبنای شایستگی برای پست‌های مدیریت ارشد، اغلب این مشاغل به دوستان و بستگان سپرده می‌شود. (نمودار ۱۲). جوانان عرب غالباً فراگیر بودن "واسط" یا تکیه بر ارتباطات غیررسمی برای پیشرفت در زندگی را محکوم می‌کنند. داده‌های موجود نشان می‌دهد که این پدیده صرفاً لطیفه‌ای عامیانه نیست.

گاتی و همکاران (۲۰۱۳، ۱۶۷) توصیفی از "خلاء شایسته‌سالاری" را ارائه می‌دهند که به نوبه خود انگیزه‌های جوانان را برای کسب آموزش و مهارت‌های مرتبط با مشاغل خصوصی کاهش می‌دهد. مهارت‌های پایین در جمعیت به پارتی‌بازی دامن می‌زند که به نوبه‌ی خود، به دلیل ناچیز بودن فشارهای رقابتی بر

^۱ و سطا (wasta): در فرهنگ عرب به عملی اطلاق می‌شود که در آن افراد از روابط شخصی برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند. م

بنگاه‌های عربی، در طول زمان تقویت می‌شود (رجوع شود به گاتی و همکاران ۲۰۱۴، ۱۶۰؛ همچنین به بخش ۳-۳).

تقسیم‌بندی بازار کار به واسطه‌ی اشتغال دولتی

اشتغال دولتی تأثیر مستقیم آشکاری بر تقسیم‌بندی بازار کار دارد. امروزه اشتغال دولتی فقط برای یک اقلیت (نسبتاً) ممتاز در دسترس است و پس از به دست آمدن، متصدیان عملاً هرگز آن را رها نمی‌کنند. تعداد کارکنان دولت در جهان عرب نه تنها زیاد است، بلکه به طور متوسط دستمزد بهتری نسبت به مشاغل خصوصی دریافت می‌کنند (برعکس آمریکای لاتین؛ بانک توسعه بین‌آمریکایی ۲۰۰۴، ۱۷۱). برای بسیاری از کارمندان دولت در کشورهای عربی، به دلیل کاهش درآمد واقعی پس از سال‌ها تورم بالا ممکن است این ادعا مشهود نباشد. این ادعا در ادبیات دانشگاهی (بیسینگر و دیگران^۱ ۲۰۱۵؛ کندیل^۲ ۲۰۱۲) و گفتمان عمومی نیز مورد انتقاد قرار گرفته است. با این حال، تحلیل رگرسیونی داده‌های طرح نمونه‌گیری از نیروی کار در چهار کشور اصلی عربی نشان می‌دهد که دستمزد ساعتی همچنان برای کارمندان دولت بسیار بهتر از سایر شاغلین، به‌ویژه اکثریت بزرگی از شاغلان غیررسمی در بخش خصوصی است.

در صورت کنترل طیف وسیعی از عوامل اجتماعی-اقتصادی، شاغل بودن در بخش خصوصی رسمی به جای اشتغال در بخش دولتی با کاهش تخمینی دستمزد ساعتی بین ۰،۱۲ و ۰،۱۹ در مقیاس لگاریتم همراه است که معادل کاهش ۱۱ تا ۱۷ درصدی است. شاغلین غیررسمی در بخش خصوصی عموماً وضعیت بدتری دارند - به استثنای اردن که تخمین‌ها در آن به هیچ وجه دقیق نیست - و دستمزد ساعتی آن‌ها تا ۰،۴ در مقیاس لگاریتم کم‌تر است که معادل کاهش ۳۳ درصدی است (نمودار ۱۳؛ در دو نمونه مصر و یمن از وجود تامین اجتماعی به عنوان یک پراکسی برای نشان دادن اشتغال رسمی استفاده شده است).^۳ اکثر مشاغل دولتی در این منطقه گزینه‌ی ایده‌آلی نیستند، با این حال کارگران عرب شاغل در بخش خصوصی به طور متوسط وضعیت بدتری دارند. جدای از دستمزد ساعتی، مزایای جانبی بخش عمومی نیز بهتر و روزهای کاری کوتاه‌تر است (گاتی و دیگران ۲۰۱۳، ۱۵۰؛ کمیسیون عالی برنامه‌ریزی، مراکش^۴ ۲۰۱۳، ۲۷۲). مرخصی با حقوق و تامین اجتماعی سخاوتمندانه‌تر، امنیت شغلی بالاتر و تعطیلات طولانی‌تر است. بسیاری از کارمندان دولت از مزایای جذاب بازنشستگی زود هنگام بهره‌مند می‌شوند (بارسوم و عبدعلا^۵ ۲۰۲۰، اسعد و بارسوم ۲۰۱۹). بسیاری از کارمندان

^۱Beissinger et al

^۲Kandil

^۳ ضرایب از رگرسیون‌هایی به دست می‌آیند که لگاریتم دستمزد ساعتی را به عنوان متغیر وابسته در نظر می‌گیرند و سن، مجذور سن، محل سکونت شهری در مقابل روستایی، جنسیت، شغل و در صورت وجود، منطقه/استان، وضعیت تأهل و عضویت در اتحادیه‌های کارگری را کنترل می‌کنند. وزن داده‌های پژوهش در همه موارد بجز یمن، که در آن داده‌های اصلی فاقد متغیر وزنی هستند، اعمال شده است.

^۴Haut Commissariat au Plan, Maroc

^۵Barsoum and Abdalla

دولت در کشورهای عرب برای کسب درآمد بیش تر به کار غیررسمی متوسل می‌شوند - با این حال آنها این کار دوم را مزاد بر منبع تضمین شدهی درآمد و امنیت اجتماعی ناشی از شغل دولتی؛ انجام می‌دهند. چنین مشاغلی عموماً برای کسانی که در مشاغل غیررسمی تمام وقت کار می‌کنند در دسترس نیست. پس از سال‌ها بحران مالی و کاهش بودجه، ممکن است وضعیت خودی‌ها نسبت به گذشته افول پیدا کرده باشد، اما همچنان از امتیازات نسبی قابل توجهی برخوردارند.

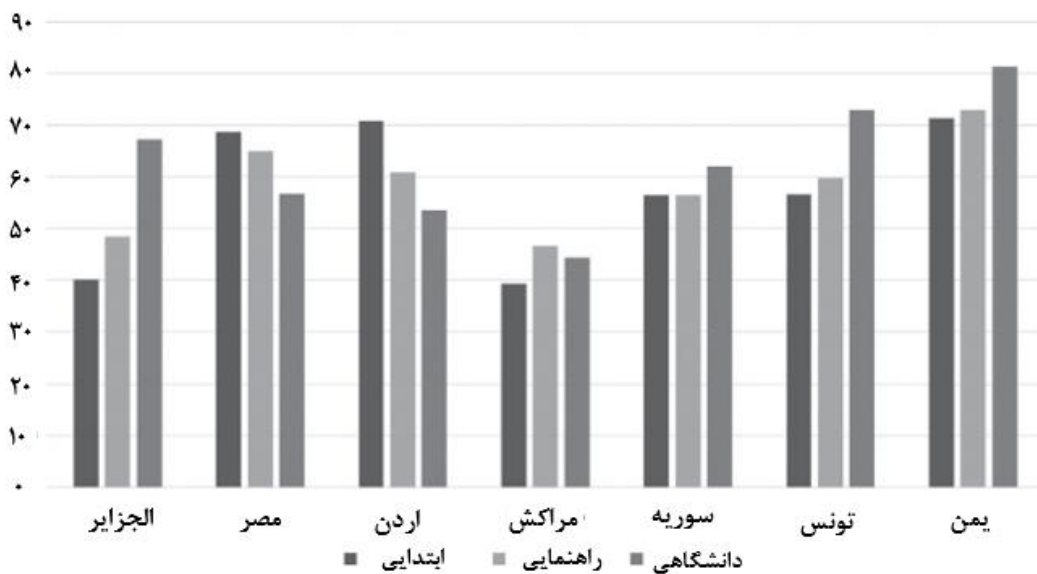
شاید چندان بدیهی به نظر نرسد که شیوه‌های اشتغال دولتی در جهان عرب به طور غیرمستقیم بر سیالیت و کارایی بازار کار خصوصی موثر باشد. در واقع اشتغال دولتی بر استراتژی جستجوی کار تازه واردان به بازار کار تأثیر می‌گذارد. استخدام دولتی برای افراد معمولی و غیر نخبه که در جستجوی شغل هستند جذاب‌تر است. همانطور که نظرسنجی گالوپ در سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد، تمایل به استخدام دولتی در بیشتر مناطق به ویژه در میان فارغ التحصیلان همچنان بالا است (نمودار ۱۴). دلایل این امر بعید است که فرهنگی باشد، و بیشتر ناشی از انگیزه‌ی بهره‌مندی از شرایط کاری بسیار بهتر در بخش دولتی است.



نمودار ۱۳: اثر نوع بخش و رسمی بودن بر لگاریتم دستمزد ساعتی

منبع: منابع مرتبط با نمودار ۱۱

به طور متوسط، تنها حدود یک پنجم از پاسخ‌دهندگان شغل خصوصی را ترجیح می‌دهند (همراه با کل پاسخ‌دهندگانی که هیچ ترجیحی ابراز نکرده‌اند). داده‌های جدیدتر از نظرسنجی در میان جوانان عرب وجود همین الگو را نشان می‌دهد (نظرسنجی جوانان عرب، ۲۰۱۹، ۲۱). داده‌های نمونه‌گیری نیروی کار در سال ۲۰۱۴ در تونس نشان می‌دهد که ۶۷ درصد از شرکت‌کنندگان در بازار کار تونس شغل دولتی را به شغل مشابه در بخش خصوصی با دستمزد یکسان ترجیح می‌دهند؛ تنها ۱۹ درصد شغل خصوصی را ترجیح می‌دهند - و حتی شغل خصوصی مشابه با ۵۰ درصد دستمزد بالاتر تنها توسط ۲۸ درصد پاسخ‌دهندگان ترجیح داده می‌شود.^۲ به طور مشابه، داده‌های رسمی نمونه‌گیری نیروی کار در سال ۲۰۱۸ نشان می‌دهد که دولت همچنان کارفرمای مطلوب برای ۸۳ درصد از بیکاران مصری است (برسوم و عبدعلا ۲۰۲۰).



نمودار ۱۴: درصدی از پاسخ‌دهندگان که شغل دولتی را ترجیح می‌دهند، به تفکیک سطح سواد

منبع: نظرسنجی گالوپ، ۲۰۱۰ (تحلیل ارائه شده توسط اسحاق دیوان)

^۱Asda'a BCW

^۲تونس: طرح نمونه‌گیری بازار کار ۲۰۱۴؛ OAMDI, 2016؛ طرح نمونه‌گیری بازار کار تابلویی Labor Market Panel Surveys

(LMPS)؛ نسخه‌ی ۲ از فایل داده‌های قابل دسترس؛ TLMPs 2014. <http://erf.org.eg/data-portal/>.

مصر: مجمع جهانی اقتصاد.

مالونی (۲۰۰۴) در تجزیه و تحلیل خود از داده‌های مکزیک شواهد چندانی مبنی بر این که کارگران شاغل در مشاغل غیررسمی خصوصی شغل رسمی را ترجیح می‌دهند، نیافته است. مالونی نشان می‌دهد تحرک بالایی بین مشاغل غیررسمی و رسمی وجود دارد. جهان عرب الگوی مخالفی را نشان می‌دهد: استخدام رسمی، به‌ویژه دولتی، برای نیروی کار در کشورهای عربی مطلوب، و تحرک بین گونه‌های مختلف اشتغال پایین است. اشتغال دولتی سخاوتمندانه نه تنها امتیازات قابل توجهی برای خودی‌ها فراهم می‌کند بلکه انتظارات نسبتاً بالا از اشتغال در بخش عمومی باعث افزایش نرخ حداقل دستمزد^۱ در سراسر اقتصاد می‌شود (گاتی و دیگران ۲۰۱۳، ۲۲؛ اسعد ۲۰۱۴b). این وضعیت منجر به بروز "صف‌بندی" غیرمولد و راکدی می‌شود که طی آن جویندگان کار تا زمانی که یک شغل دولتی در دسترس نباشد، بیکار می‌مانند (گاتی و دیگران ۲۰۱۴، ۲۵۶؛ گاتی و دیگران ۲۰۱۳، ۱۴۷؛ بانک جهانی ۲۰۰۸a، f۴۸)، استراتژی منتظر ماندن برای تصاحب یک شغل دولتی، بیشتر برای جوانان عرب متعلق به خانواده‌های مرفه امکان‌پذیر و در دسترس است؛ و به نوبه‌ی خود سازوکاری است که احتمال انتقال موقعیت خودی و غیرخودی را در طول نسل‌ها افزایش می‌دهد. در نتیجه، دوره زمانی مابین اتمام تحصیلات تا اشتغال و آغاز به کار در کشورهای عربی به طور قابل ملاحظه‌ای طولانی‌تر از هر جای دیگری است (ماناکوردا و دیگران ۲۰۱۷^۲). علاوه بر این، شواهد موردی از اردن و سوریه نشان می‌دهد که جویندگان کار فعالانه از جستجوی شغل خصوصی اجتناب می‌کنند تا بتوانند برای مشاغل دولتی واجد شرایط باقی بمانند (گاتی و دیگران ۲۰۱۴، ۲۵۶؛ بانک جهانی ۲۰۰۸a، f۴۸).

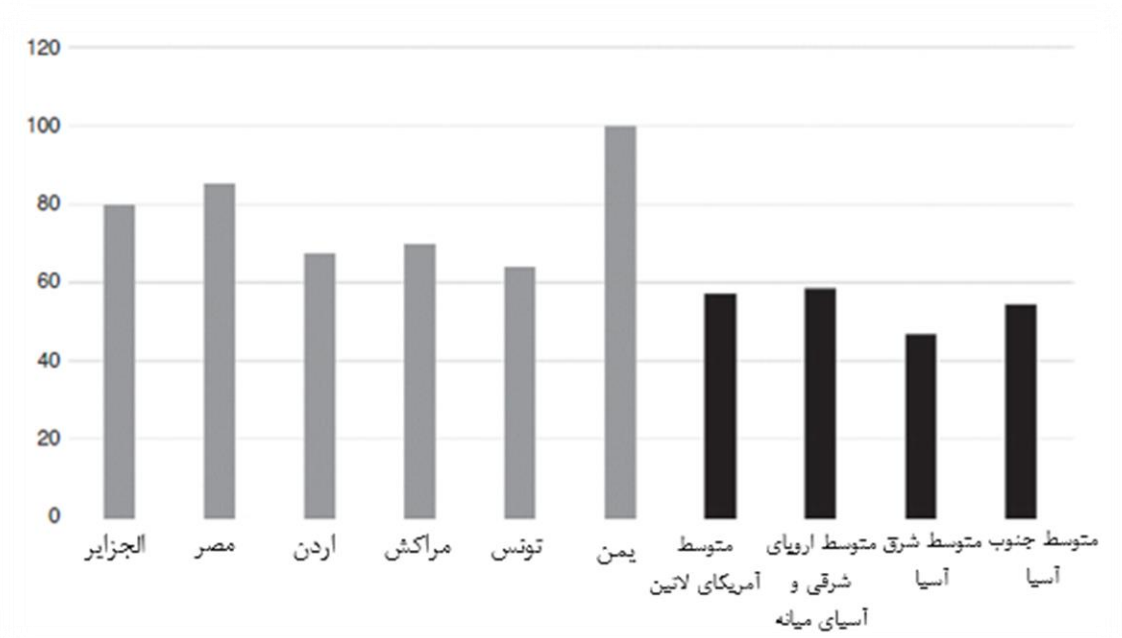
استخدام دولتی انگیزه‌های کسب مهارت‌ها را نیز مخدوش می‌کند؛ چراکه از یک سو آموزش رسمی مورد نیاز برای مشاغل دولتی اغلب برای استخدام خصوصی نامربوط است، و از سویی دیگر استخدام دولتی، درست مانند استخدام خصوصی، به‌طور گسترده مبتنی بر پارتی‌بازی است، بنابراین مستحق تلاش خاصی برای کسب مهارت نیست (برکسی و دیگران ۲۰۱۵^۳، الگمال ۲۰۱۳^۴؛ گاتی و دیگران ۲۰۱۳، ۱۹۰).

^۱ اصطلاح **reservation wage** به پایین‌ترین سطح از نرخ دستمزدی گفته می‌شود که در آن کارگر تمایل دارد یک شغل خاص را بپذیرد و به نوعی بیانگر قیمت هر ساعت فراغت وی است. م

^۲Manacorda et al

^۳Brix et al

^۴El-Gammal



نمودار ۱۵: نرخ جایگزینی ناخالص، براساس سطح درآمد و منطقه (درصد از درآمد فردی)

منبع: وایت‌هاوس (۲۰۰۷).

رفاه بیش از حد خودی‌ها

دولت‌ها از طریق سیاست‌های رفاهی مبتنی بر سازوکارهای سخاوتمندانه‌ی تأمین اجتماعی که از لحاظ تاریخی با اشتغال رسمی مرتبط هستند، تقسیم‌بندی بازار کار را عمیق‌تر می‌کنند. به دلیل گسترش مشاغل غیررسمی، کمتر از یک سوم کارگران در جهان عرب تحت پوشش تأمین اجتماعی هستند (اینترنتی ۲۰۲۱) و حقوق بازنشستگی فقط به حدود یک سوم جمعیت این منطقه تعلق می‌گیرد (روبالینو^۲ ۲۰۰۵). این وضعیت به خودی خود در مقایسه بین‌المللی چندان غیرعادی نیست: میانگین کلی کشورهای عرب مشابه آمریکای لاتین، و بالاتر از کشورهای جنوب آسیا و آفریقای جنوب صحرا است (گاتی و دیگران ۲۰۱۳، ۲۳)، که نشانگر وجود یک ائتلاف نسبتاً بزرگ از خودی‌ها در جهان عرب است.

تفاوت شدید بین امتیازات خودی‌ها و غیرخودی‌ها، عرصه‌ای است که در آن جهان عرب تجربه‌ی متفاوتی را نشان می‌دهد. این وضعیت در اکثر طرح‌های بازنشستگی رسمی غیرمعمول و سخاوتمندانه انعکاس یافته، که متفاوت از سایر طرح‌های تأمین اجتماعی است که براساس مزایای تعریف شده عمل می‌کند و در اکثر کشورها اعمال می‌شود. کارکنان بخش رسمی در جهان عرب در بسیاری از موارد از امکان بازنشستگی زودهنگام بهره می‌برند؛ یا حتی در برخی موارد حقوق بازنشستگی بالاتر از ۱۰۰ درصد حقوق پیش از بازنشستگی است، یعنی

^۱Whitehouse

^۲Robalino

مزایای بازنشستگی از درآمد پیش از بازنشستگی فراتر می‌رود (نمودار ۱۵). این گونه پرداخت‌های بازنشستگی بسیار بالاتر از میزانی است که در سایر مناطق جهان وجود دارد. نسبت حقوق بازنشستگی به حقوق پیش از بازنشستگی در موارد شناخته شده در جنوب صحرای آفریقا و آسیا در حدود ۴۰ درصد است (استوارت و یرمو^۱، ۲۰۰۹، OECD، ۲۰۱۳).

در نتیجه، علیرغم جوانی نسبی جمعیت عرب، نظام بازنشستگی در این کشورها با کسری‌های ناپایدار مواجه شده است، و به طور بالقوه مانع از تخصیص منابع برای سایر امور اجتماعی می‌شود (جواد ۲۰۱۵) و به طور کلی نسل قدیمی‌تر از کارگران رسمی عرب را بهره‌مند می‌کند. با توجه به سطح عمومی پایین درآمد در منطقه، نظام تامین اجتماعی به هیچ وجه زندگی راحتی را برای بازنشستگان فراهم نمی‌کند - اما با توجه به کمبود عمومی منابع، امتیازات نسبی که خودی‌ها از آن بهره‌مند هستند قابل توجه است.

کشورهای عربی، حتی در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه، در تأمین برنامه‌های حمایت اجتماعی غیرمشارکتی مانند اعطای کمک‌های نقدی، پرداخت تسهیلات خرد، اجرای برنامه‌های پول در ازاء کار و انجام ابتکارات آموزشی که می‌تواند به نفع افراد خارج از دایره‌ی اشتغال رسمی باشد، وضعیت نامناسبی دارند. چنین برنامه‌هایی که فقط به طور متوسط ۱ درصد از تولید ناخالص داخلی در سراسر جهان عرب را شامل می‌شود (بانک جهانی ۲۰۱۸، ۱۹-۲۰)، بسیار ناچیز بوده و نرخ پوشش چنین برنامه‌هایی بسیار پایین‌تر از سایر مناطق در حال توسعه است (آنجل اوردینولا و دیگران ۲۰۱۵، ۷، ۱۱۸؛ لوین و دیگران ۲۰۱۲، xxiv). در میان کشورهای عرب تفاوت‌هایی وجود دارد. حمایت‌های اجتماعی به ویژه در مصر ناچیز است، در حالی که تونس و مراکش حمایت‌های بیشتری را برای اقشار آسیب پذیر ارائه می‌دهند. تونس پس از انقلاب نیز، شاهد گسترش چتر تامین اجتماعی و بحث و گفتگوهای داغ بر سر تامین اجتماعی فراگیر و جامع بوده است. با این حال، منطقه MENA در مقایسه با سایر مناطق جهان، به استثناء جنوب آسیا، به طور کلی کمترین میانگین هزینه‌های حمایت اجتماعی نسبت به تولید ناخالص داخلی را دارد، و این نسبت برای همه کشورهای اصلی عربی به غیر از مراکش، کمتر از میانگین منطقه‌ای است (مراکش استثنائاً بالاتر از میانگین است؛ بانک جهانی، ۲۰۱۸، ۲۰-۱۹). حتی در مواردی که حمایت‌های اجتماعی نسبتاً سخاوتمندانه است، مقیاس و دامنه آن نسبت به امتیازات رفاهی خودی‌ها ناچیز است.

اکثر برنامه‌های حمایت‌های اجتماعی در کشورهای عرب، به غیر از فلسطین، تأثیر کمی در کاهش نرخ فقر داشته‌اند؛ که نشان می‌دهد اغلب خودی‌ها از چنین برنامه‌هایی بهره‌مند می‌شوند (غیث و ابو شاما^۲ ۲۰۱۵؛ جواد ۲۰۱۵). دولت‌های عرب در سالهای اخیر برنامه اصلاحات جزئی پرداخت یارانه را به اجرا گذاشته‌اند، ولی اجرای این برنامه‌ها در کشورهای عربی بسیار محتاطانه‌تر از دیگر نقاط جهان بوده؛ و سطح پوشش فقرا در این برنامه‌ها بسیار پایین است (اسوریو و سوارز^۳ ۲۰۱۷؛ جواد ۲۰۱۵، ۴۹، ۲۰۲۰؛ ESCWA^۱ ۲۰۱۶). کارگران

^۱Stewart and Yermo

^۲Ghaith and Abu Shama

^۳Osorio and Soares

غیررسمی مانند نظافت‌چی‌ها، پاکبان‌ها یا دست‌فروشان خیابانی به‌طور معمول طولانی‌ترین ساعت‌ها را در پرمخاطره‌ترین مشاغل کار می‌کنند، اما در عین حال کمترین حمایت را نیز دریافت می‌کنند. سیاست‌های فراگیر تأمین اجتماعی در اصل می‌تواند از طریق اعطای کمک به بیکاری، پرداخت‌های نقدی به اقشار آسیب‌پذیر، تسهیلات خرد و سیاست‌های فعال بازار کار، تقسیم بازارهای کار به رسمی و غیررسمی را کاهش دهد، و همه این موارد می‌تواند کسب مهارت را تسهیل کرده و انتقال به اشتغال رسمی را بهبود دهد - اما دولت‌های عرب برای انجام این برنامه‌ها به‌طور کلی منابع یا ظرفیت محدودی دارند. آنها در عوض خودی‌ها را در اولویت قرار می‌دهند.

یافته‌های ما در مورد تقسیم‌بندی شدید خودی-غیرخودی با کار "نیتا رودرا"^۱ در مورد دولت‌های رفاه در جهان در حال توسعه منطبق است: او کلیه کشورهای اصلی عرب را در تحقیقات خود به عنوان "دولت‌های رفاه حمایت‌گر" طبقه‌بندی می‌کند که به جای ارائه عمومی رفاه بازارمحور، همانند آن چه که بسیاری دیگر از کشورهای جنوب جهانی انجام می‌دهند، از افراد منتخب در برابر بازار محافظت می‌کنند (رودرا^۲ ۲۰۰۷). در سرمایه‌داری مدرن، چنین حمایتی فقط می‌تواند برای اقلیتی از مردم اعمال شود.

به‌طور خلاصه، دولت‌های عربی عمیقاً در حمایت از نیروی کار، فرصت‌های شغلی و تأمین اجتماعی مشارکت دارند، اما این کار را به روشی پرهزینه و انحصاری انجام می‌دهند که باعث ایجاد تقسیم‌بندی انعطاف‌ناپذیر خودی-غیرخودی می‌شود. این وضعیت در اثر شیوه‌های استخدام غیر شایسته سالارانه در بخش خصوصی توسط مدیریت بدی اعمال می‌شود که تحت پوشش حمایت‌های دولتی قرار دارد. در حالی که از کارگران رسمی، به ویژه در بخش دولتی، به خوبی حمایت می‌شود (و از این رو کارکنان بخش رسمی به شغل خود وفا دار هستند) دولت از غیرخودی‌های بازار کار حمایتی به عمل نمی‌آورد. سازوکارهای اصلی رفاهی در منطقه، به صورت عملی و قانونی به ترتیب اشتغال انحصاری دولتی و تأمین اجتماعی مبتنی بر مشارکت است، در حالی که پوشش رفاهی کمی برای شاغلین غیررسمی وجود دارد. کارگران غیررسمی اقشار فراموش شده در نظامی هستند که به دنبال حمایت از طبقه متوسط رو به افول و از نظر اقتصادی راکد و در عین حال ممتازی است که تحت حمایت مستقیم دولت قرار دارند - طبقه‌ای که علاقه‌چندانی هم به گسترش چتر حمایت اجتماعی ندارد.

در حالی که این وضعیت براساس استانداردهای کشورهای با درآمد کم و متوسط غیرعادی به نظر می‌رسد، اما در سطح جهانی منحصر به فرد نیست: بازار کار اروپا، به ویژه در اروپای جنوبی، به خودی‌های کاملاً حمایت شده با مزایای گسترده (البته بیشتر در بخش خصوصی) و غیرخودی‌های شاغل در کارهای موقت و ناایمن و با حداقل رفاه تقسیم می‌شود (دولادو ۲۰۱۶؛ پالیر و تلن ۲۰۱۰). تحقیقات پیمایشی نشان می‌دهند که این دو حوزه به‌طور سیستماتیک منافع رفاهی متفاوتی دارند. خودی‌ها، در صورت وجود بخش غیرخودی بزرگ و گسترده، با سیستم‌های حمایتی فراگیر مخالف هستند (برنس^۳ ۲۰۱۵). مطالعات مشابهی برای جهان عرب وجود

^۱United Nations Economic and Social Commission for Western Asia

^۲Rudra

^۳Berens

ندارد؛ اما منافع ساختاری رفاه خودی‌ها و غیرخودی‌ها بسیار شبیه به اروپا است و در سیاست سازمان‌یافته نیروی کار عرب انعکاس یافته است.

۳-۲-۳ سازمان‌دهی ضعیف و تکه‌تکه شده‌ی نیروی کار

تقسیم‌بندی ساختاری بازار کار در عرصه‌ی تشکلهای بازار کار بازتولید می‌شود. اتحادیه‌های کارگری رسمی شناخته شده در اکثر کشورهای عربی نه تنها از لحاظ تاریخی ضعیف و وابسته به دولت هستند (بیشارا^۱ ۲۰۱۸؛ کامت و پوسنی ۲۰۱۰؛ هارتشورن ۲۰۱۹؛ لانگوهر^۲ ۲۰۱۴)، بلکه همواره در خدمت منافع خودی‌ها قرار دارند. در برخی موارد، تشکلهای غیررسمی کارگری به موازات اتحادیه‌های کارگری بی‌اعتبار مورد تایید دولت پدید آمده‌اند. نهادهای جدید اغلب نماینده کارگران رسمی هستند، اما گاهی اوقات منافع بیکاران را نیز لحاظ می‌کنند. با این حال، این تشکلهای رقیب، غالباً ضعیف، پراکنده، و بی ارتباط با بخش غیررسمی هستند (دی‌اسمت و مالفیت^۳ ۲۰۱۵؛ ویپر-فنر و ولف^۴ ۲۰۱۵). هیچ تشکل ملی در هیچ کشور عربی وجود ندارد که به طور خاص کارگران غیررسمی را نمایندگی کند - حتی در مراکش، کشوری که دارای تکرگراترین اتحادیه‌ی کارگری در منطقه است (الحداد^۵ ۲۰۲۰، ۱۰). مانند سایر کشورهای عرب، شاغلان غیررسمی معمولاً تشکل مناسبی ندارند؛ زیرا اشتغال آنها از نظر جغرافیایی پراکنده است، آنها، همانند کارفرمایان بزرگ یا سازمان‌های دولتی، تمرکز مشخصی برای بسیج هماهنگ نیروی کار ندارند و اغلب صرفاً در تقلا برای حفظ بقا هستند. همانطور که نمودار ۱۶ نشان می‌دهد، شهروندان عرب انتظارات مادی بالایی نسبت به دولت دارند؛ مراکش کمتر دولتی، تنها استثناء در این زمینه است. اگرچه تصویر دولت عرب توزیع‌کننده، در دهه‌های اخیر رو به افول بوده است، اما یک اقتصاد اخلاقی قوی همچنان در منطقه وجود دارد که در آن شهروندان از دولت انتظار دارند "قرارداد اجتماعی" را فراهم کند و گاهی صریحاً به آن اشاره می‌کنند (پاسوسنی ۱۹۹۷؛ اشمول ۲۰۱۷؛ شدلر^۵ ۲۰۲۱).

در حالی که در اکثر کشورهای جهان انتظارات از دولت به عنوان ارائه‌دهنده خدمات عموماً با افزایش آموزش کاهش می‌یابد، در شش کشور اصلی عربی که داده‌هایی در مورد آنها در دسترس است، این انتظارات ثابت باقی مانده یا با بالا رفتن سطح تحصیلات در آموزش عالی افزایش می‌یابد (رجوع شود به نمودار ۱۷). این امر احتمالاً هم به چشم‌انداز شغلی ضعیف فارغ‌التحصیلان عرب و هم به سابقه وعده‌های دولت به ویژه برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مربوط است.

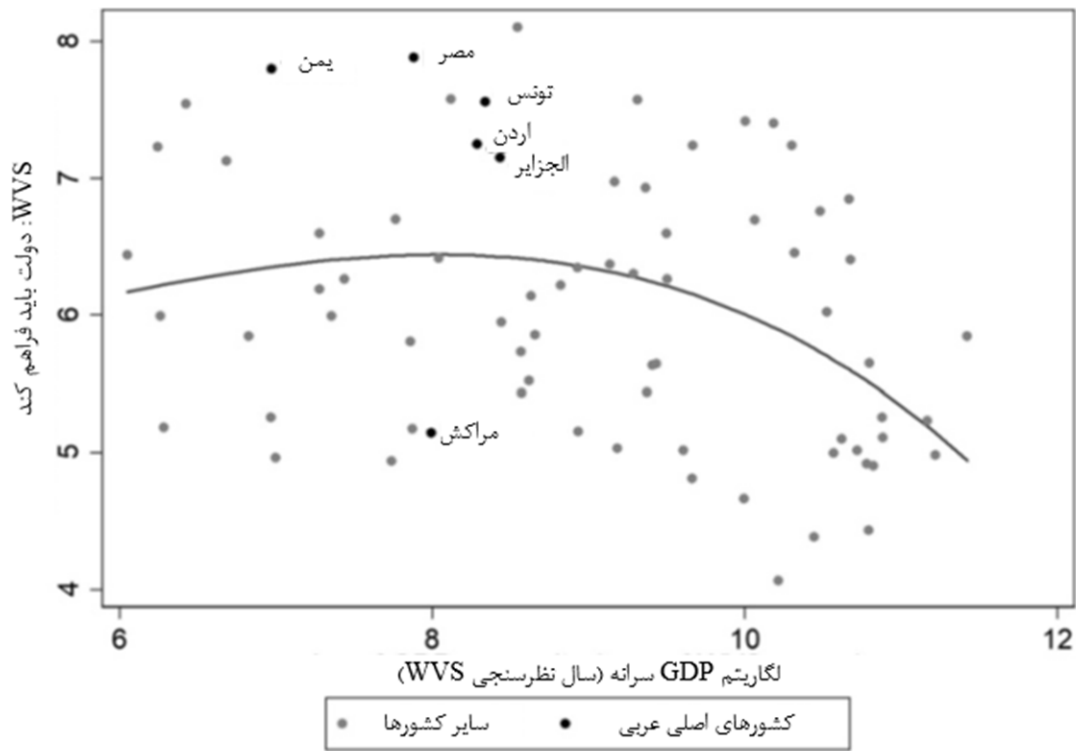
^۱Bishara

^۲Langohr

^۳De Smet and Malfait

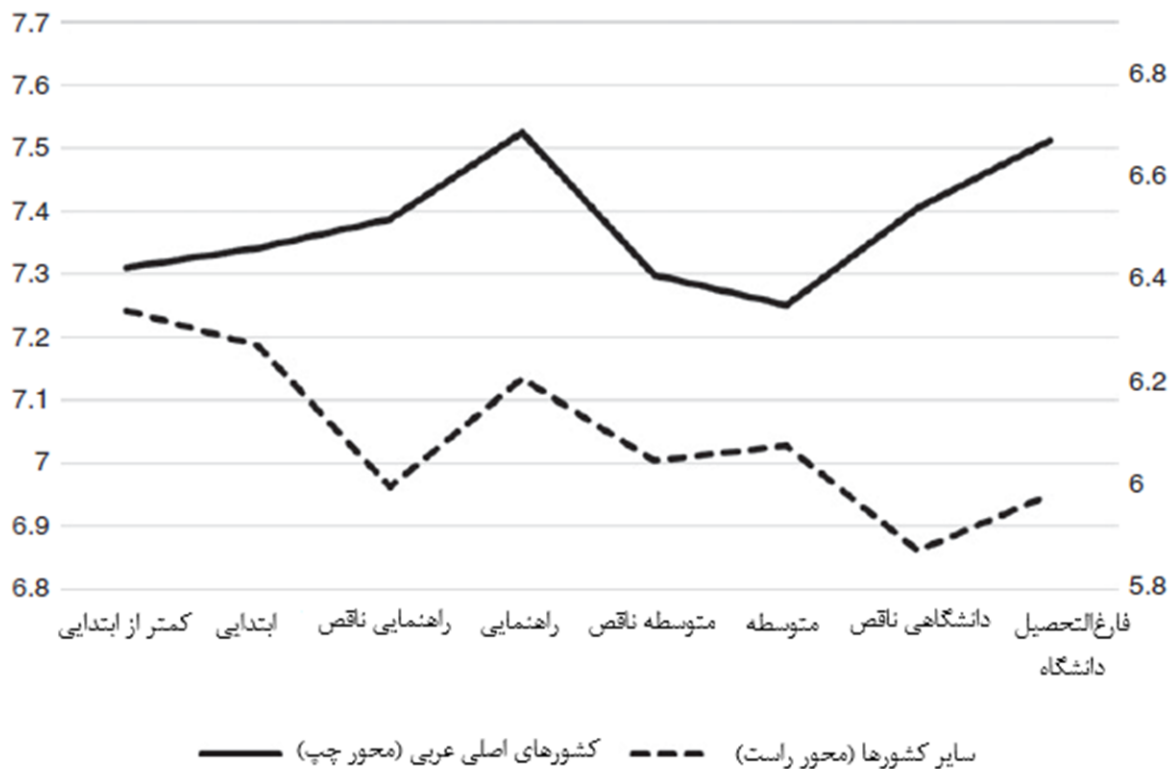
^۴Weipert-Fenner and Wolff

^۵Schwedler



نمودار ۱۶: متوسط توافق بر سر این جمله که: دولت باید مطمئن باشد که نیاز همه مردم تامین شده باشد

منبع: طرح پژوهشی ارزش جهانی WVS^۱



نمودار ۱۷: متوسط توافق بر سر این جمله که: دولت باید مطمئن باشد که نیاز همه‌ی مردم تامین شده است
 منبع: طرح پژوهشی ارزش جهانی WVS

با این حال، وقتی صحبت از اقدام جمعی به میان می‌آید، این انتظارات از طریق مطالبه‌ی اصلاحات در امتیازات رفاهی عمده بیان نمی‌شود؛ بلکه از طریق مطالبات خودی‌ها برای حفظ امتیازات و یا درخواست‌های غیرخودی‌ها برای دستیابی آنان به چنین امتیازاتی مطرح می‌گردد. در کشورهایی که بسیج همگانی در بافت اقتدارگرای منطقه عرب دیده می‌شود، عموماً خودی‌های شاغل در دولت هستند که علیه هرگونه تهدید ناشی از تغییر موقعیت ممتاز اجتماعی‌شان نظیر اشتغال دولتی، حقوق دوران کار و حقوق دوران بازنشستگی بسیج شده‌اند (عدلی و مدب، ۲۰۲۰، ویپر-فیر و ولف، ۲۰۲۰، ۱۸). کارکنان دولتی "وارشان حقوق اجتماعی قدیمی مبتنی بر استخدام دولتی در دوران ناصر" هستند و به اندازه کافی بسیج شده‌اند تا به طور جمعی برای دفاع از این حقوق در مقاطع حساس سازماندهی شوند (عدلی، ۲۰۲۰، ۱۱۴؛ پاسوسنی، ۱۹۹۷).

در اواخر دهه ۲۰۰۰، در کابینه بازارگرای نخست‌وزیر احمد نظیف در مصر، کارکنان و بوروکرات‌های دولتی، و نه فقراى شهری، عامل شکل‌گیری اکثر اعتراضات اجتماعی بودند (عدلی، ۲۰۲۰، ۱۱۶). نویسندگان مختلفی استدلال کرده‌اند که کاهش استخدام دولتی - که تهدیدی برای مزایای خودی‌ها است - نقش کارکنان دولت در اعتراضات مصر قبل از سقوط مبارک را توضیح می‌دهد (بیسینگر و دیگران، ۲۰۱۵؛ کندیل، ۲۰۱۲). خودی‌ها

نارضایتی‌های اقتصادی قابل توجهی دارند، اما بیان آنها از بسیاری جهات تمایزات خودی-غیرخودی را تقویت می‌کند.

حتی زمانی که غیرخودی‌های بیکار یا شاغلین غیررسمی، معمولاً به صورت محلی و خودجوش، دست به اعتراض می‌زنند، خواستار آن هستند که از طریق مشاغل دولتی، به جای اصلاحات گسترده در امتیازات، از شرایط خودی‌ها بهره‌مند شوند؛ الگویی که به ویژه در تونس پس از سقوط بن علی برجسته شده است، اما صرفاً به این کشور محدود نمی‌شود (ویپر-فیر و ولف ۲۰۲۰؛ شدلر ۲۰۲۱؛ هان^۱ ۲۰۲۱). در حالی که تقاضا برای مشاغل دولتی در گفتمان و اقدامات تاریخی رژیم ریشه دارد؛ مسلماً با ضعف بازار کار خصوصی تقویت می‌شود (اسعد و برسوم ۲۰۱۹). تقسیم خودی-غیرخودی هم بر افرادی که اعتراض می‌کنند و هم بر خواسته‌های مادی که آنها مطرح می‌کنند تأثیر می‌گذارد.

ناتوانی در ایجاد ائتلافی که بر کارتل خودی‌ها غلبه کند، به احتمال زیاد ریشه در اقتدارگرایی مستمر در منطقه دارد، که به غیرخودی‌ها و نخبگان سیاسی رقیب که می‌توانند علیه کارتل خودی‌ها بسیج شوند فضای چندانی برای سازماندهی نمی‌دهد (ایوبی ۱۹۹۵؛ اشمیتز^۲ ۱۹۷۴). با این حال، حداقل در کوتاه‌مدت، گشایش‌های سیاسی در منطقه به تغییرات اساسی در تقسیم‌بندی نظام‌مند خودی-غیرخودی منجر نشده است. مصر و تونس دو مثال بارز هستند که حداقل از سال ۲۰۱۱ با بازگشایی موقت فضای سیاسی مواجه بوده‌اند و از این رو تا حد زیادی بالاترین سطوح بسیج سیاسی و حداقل گاهی آزادی تشکل و امید به یک "قرارداد اجتماعی" جدید را تجربه کرده‌اند. در قسمت‌های بعد به این دو مورد "محتمل‌ترین" برای تغییرات اجتماعی-اقتصادی با جزئیات بیشتری نگریسته خواهد شد تا نشان داده شود که حتی زمانی که محدودیت‌های سیاسی کاهش می‌یابد، کارگران سازمان‌یافته بیش از همه از منافع خودی‌ها دفاع می‌کنند.

سیاست‌های بازار کار در تونس

UGTT (اتحادیه کارگری سراسری تونس) در تونس از نظر تاریخی مهم‌ترین اتحادیه‌ی کارگری در جهان عرب است و پس از سقوط بن علی در سال ۲۰۱۱ به عنوان یک بازیگر مهم سیاسی ظاهر شده است.^۳ با این حال، این اتحادیه‌ی کارگری از زمان قیام اعراب، در زمینه روابط صنعتی بیشتر انرژی سیاسی خود را صرف درخواست افزایش حقوق در بخش عمومی (MEMO 2015)، مبارزه علیه توقف استخدام‌های دولتی و مقاومت

^۱Han

^۲Schmitter

^۳ قدرت قابل توجه اتحادیه‌ی کارگری تونس UGTT براساس استانداردهای بازار کار سازمان یافته در جهان عرب نسبتاً غیرعادی به نظر می‌رسد. با این وجود، تونس یک مورد مهم به عنوان تنها کشور با دوره طولانی دموکراسی انتخاباتی پس از قیام‌های عربی است. مصر مثال دیگری است که در آن اتحادیه سراسری کارگری بیشتر تشکل رسمی و ضعیف خودی‌ها است و در عین حال اهمیت سیاسی بالایی دارد.

در برابر افزایش سن بازنشستگی به بالای شصت سال کرده است؛ موضوعی که محرکی کلیدی برای بسیج اتحادیه‌های کارگری در الجزایر و مراکش نیز بوده است (ال یعقوبی، ۲۰۱۶؛ رویترز، ۲۰۱۶). UGTT عمدتاً نماینده افراد میانسال، با درآمد متوسط و شاغل در کارهای رسمی است. اکثر اعضای این اتحادیه در بخش دولتی شاغل هستند (هارتسورن ۲۰۱۶). بررسی طرح نمونه‌گیری نیروی کار در سال ۲۰۱۴ نشان داد که عضویت در این اتحادیه با ۴۰ درصد دستمزد بالاتر همراه است، حتی اگر عواملی مانند منطقه، جنسیت، سن، بخش، شغل و رسمی بودن کنترل شوند.^۳

اتحادیه کارگری سراسری تونس با موفقیت توانست اجرای توافق دولت با صندوق بین‌المللی پول برای کاهش یارانه‌ها و کاستن از تعداد کارکنان بخش دولتی را متوقف کند (رویترز ۲۰۲۱). سهم هزینه‌ی یارانه‌ها و حقوق کارکنان دولت در تولید ناخالص داخلی تونس یکی از بالاترین‌ها در جهان است؛ و هزاران "کارگر شب‌گونه" که عملاً در مشاغل خود حاضر نیستند در بخش عمومی تونس جای گرفته‌اند (بلومبرگ ۲۰۱۹). UGTT به عرصه‌ی وسیع کارگران غیررسمی توجه چندانی ندارد (الحداد ۲۰۲۰b) - مشابه اتحادیه‌های کارگری پیشکسوت اروپایی که در خدمت خودی‌هایی هستند که قراردادهای دائمی دارند و تعداد فزاینده کارگران شاغل در کارهای موقت و ناامن را نادیده می‌گیرند (دولادو^۴ ۲۰۱۶؛ پالیر و تلن ۲۰۱۰).

"کارگران ساختمانی"^۵ تونس که با قراردادهای موقت از سوی دولت به کار گرفته شده بودند توانستند حمایت شعبه‌های محلی UGTT را جلب کنند، اما از سوی رهبری ارشد اتحادیه‌ی کارگری در سطح ملی، که به جنبش آنها بی‌اعتماد است، هیچ واکنشی ندیدند (هان ۲۰۲۱). به طور مشابه، اتحادیه ملی جدید متشکل از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بیکار، که پس از سقوط بن علی تشکیل شد، به دلیل رقابت ساختاری این دو تشکل کارگری بر سر منابع دولتی، روابط پرتنش با UGTT پیدا کرد (ویپر-فئر ۲۰۲۰). اتحادیه جدید که در مذاکرات رسمی به حاشیه رانده شده بود تلاش کرد تا در میان جمعیت بیکار که به اعتراض محلی و خودجوش تمایل دارند، جاذبه ایجاد کند. این‌گونه اعتراضات اغلب با موفقیت همراه هستند، چون دولت راحت‌تر می‌تواند معترضان محلی را با دادن برخی امتیازات محدود مانند استخدام دولتی، به جای دست زدن به اصلاحات ملی و نظام‌مند بخرد.

هنگامی که غیرخودی‌های تونس بسیج می‌شوند، در واقع تمایل دارند که درخواست کنند وضعیت خودی به آنها نیز تعمیم داده شود. اعتراض‌های محلی مکرر معمولاً بر خواسته‌ی استخدام دولتی تمرکز می‌کنند (ویپر-فئر).

^۱El Yaakoubi

^۲Reuters

^۳ ضرایب از رگرسیون‌هایی به دست می‌آیند که لگاریتم دستمزد ساعتی را به عنوان متغیر وابسته در نظر می‌گیرند و سن، مجذور سن، محل سکونت شهری در مقابل روستا، جنسیت، شغل و در صورت وجود، منطقه/استان، وضعیت تأهل و عضویت در اتحادیه را کنترل می‌کنند. وزن داده‌های نظرسنجی در همه موارد بجز یمن، که در آن داده‌های اصلی فاقد متغیر وزنی هستند، اعمال شد.

^۴Dolado

^۵Site Workers

فتر ۲۰۲۰؛ ویپر-فتر و وولف ۲۰۲۰، ۲۹) تظاهرکنندگان در برخی موارد تضمین یک شغل دولتی به ازای هر خانواده را درخواست می‌کنند (گال ۲۰۱۶). جویندگان کار که در دوره‌های استخدام در بخش دولتی کنار گذاشته شده‌اند، بارها تظاهرات برگزار کرده‌اند (AFP 2017b). در ژانویه ۲۰۱۶، در پی مرگ مردی بیکار، که نسبت به حذف نام خود از فهرست استخدام‌شدگان بخش دولتی معترض بود، درگیری‌های خشونت‌آمیزی در کاسرین^۱ روی داد (AFP 2016). در سال ۲۰۱۷، هزاران معترض در فرمانداری جنوبی تاتاوین^۲ یک خط لوله نفت را بستند و خواستار اشتغال در صنعت نفت محلی شدند. دولت با وعده ایجاد هزاران شغل جدید دولتی اوضاع را آرام کرد (AFP 2016).

افزایش تعداد خودی‌ها در استخدام دولتی ممکن است به عنوان سوپاپ اطمینان موقت برای کنترل فشار سیاسی عمل کند. اما افزایش شمار کارکنان دولت هزینه مالی به دنبال دارد؛ به علاوه معمولاً به کاهش کارایی در بخش دولتی نیز می‌انجامد. استخدام بی‌رویه در بخش بهداشت تونس هزینه‌های حقوق و دستمزد بخش دولتی را افزایش داده و عملکرد این بخش را تضعیف کرده است (AFP 2017a). نیروی کار مازاد در بنگاه‌های دولتی تونس بسیار زیاد است: در سال ۲۰۲۱، تونس ایر دارای بیست و شش فروند هواپیما بود که تنها هفت فروند از آن‌ها فعالیت داشتند، در حالی که ۷۶۰۰ نفر - بیش از ۱۰۰۰ نفر به ازای هر هواپیمای فعال - در سازمان هواپیمایی تونس مشغول به کار بودند. UGTT در برابر تمامی تلاش‌ها برای کاهش شمار کارکنان دولت مقاومت کرده است (AFP 2021).

از سال ۲۰۱۱ تلاش‌هایی برای تامین رفاه اولیه برای غیرخودی‌ها صورت گرفته است. تونس در جهت حمایت‌های اجتماعی همگانی، مانند برنامه کمک نقدی برای خانواده‌های نیازمند^۳ (PNAFN) و برنامه کمک نقدی AMEN اقدام کرده است که با مباحثات عمومی فعال پیرامون پوشش همگانی تامین اجتماعی همراه بوده است. با این حال، هدف‌گذاری این برنامه‌ها ضعیف بوده است (نصری ۲۰۲۰)، به طوری که تخمین زده می‌شود در اواسط دهه‌ی ۲۰۱۰، ۶۰ درصد از کمک‌ها به خانوارهای غیرفقیر تعلق گرفته است (ESCWA، ۲۰۱۶). پژوهشی در سال ۲۰۱۶ نشان داده است که فقط ۳۰ درصد از کارگران تونسی تحت پوشش تامین اجتماعی قرار دارند (مروانی و دیگران ۲۰۲۱^۴). مخارج حقوق و دستمزد دولتی، تحت فشار خودی‌ها و کسانی که می‌خواهند به صفوف آنها بپیوندند، از ۱۰٫۷ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۰ به سطح بی‌سابقه ۱۷٫۶ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۰ رسیده است (صندوق بین‌المللی پول ۲۰۲۱^۵). افزایش مزد و حقوق کارکنان دولت به تنهایی بیش از پنج برابر کل مخارج چتر تامین اجتماعی کشور است. در حالی که خدمات حمایتی برای غیرخودی‌ها بهبود یافته است، اما شکاف بین منافع خودی‌ها و غیرخودی‌ها همچنان عمیق است. حتی صندوق بین‌المللی پول، در حالی که تونس را به خاطر کسری بودجه‌های بزرگ

^۱Kasserine

^۲Tataouine

^۳Programme National d'aide aux Familles nécessiteuses

^۴Merouani et al

سرزنش می‌کند، به این کشور توصیه کرده است که شبکه‌های تامین اجتماعی را در ازای کاهش خدمات دولتی گسترش دهد (صندوق بین‌المللی پول ۲۰۲۱b).

سیاست‌های بازار کار در مصر

مصر، مانند تونس، سابقه‌ای طولانی از دولتی دارد که توسط فدراسیون اتحادیه‌های کارگری مصر^۱ (ETUF) سازماندهی شده، که عمدتاً نماینده کارگران رسمی، به ویژه کارکنان شاغل در بخش عمومی است. با این حال، ETUF نسبت به UGTT از استقلال سیاسی بسیار کمتری برخوردار است، که به ظهور اتحادیه‌های کارگری مستقل در بخش‌های مختلف اقتصادی درست قبل و بعد از قیام علیه مبارک (بیشار ۲۰۱۸) منجر شده است. با این حال، تمامی اتحادیه‌های کارگری مستقل نیز، مانند ETUF، عمدتاً بر همان حوزه‌ی شاغلان رسمی متمرکز هستند. به طور مثال اتحادیه جمع‌آوران مالیات در سال ۲۰۰۹ به عنوان اولین سازمان خارج از ETUF تشکیل شد. هدف اصلی اتحادیه‌های جدید، حمایت از قرارداد اجتماعی ناصری برای خودی‌های شاغل در ادارات دولتی و شرکت‌های عمومی بوده است (بیشار ۲۰۱۸؛ هارتشورن ۲۰۱۹؛ لانگوهر ۲۰۱۴). کثرت‌گرایی در مصر عمر کوتاهی داشت و رئیس جمهور سوسی در سال ۲۰۱۳ حکومت استبدادی را دوباره برقرار کرد. با این حال، سیاست‌های بازار کار همچنان حول محور دفاع یا افزایش امتیازات خودی‌ها می‌چرخد. تنها قانون مرتبط با ریاست جمهوری که در پارلمان جدید مطیع رهبری سوسی به چالش کشیده شد، قانونی بود که تلاش داشت دستگاه اجرایی متورم مصر را اصلاح کند (مازن ۲۰۱۶)، تلاشی که به تظاهرات کارمندان دولت منجر شد (ژوست و واتر^۳ ۲۰۲۰، ۹۰). پارلمان سرانجام در اکتبر ۲۰۱۶ شکل ضعیفی از این قانون را تصویب کرد. در همان سال، دلیل کلیدی تلاش دولت مصر برای جلوگیری از افت ارزش پول ملی این بود که سقوط ارزش پوند مصر بر درآمد واقعی کارمندان دولت، که دستمزد ثابتی داشتند، تأثیر منفی می‌گذاشت (والش ۲۰۱۶). در ماه می ۲۰۱۷، هنگامی که کاهش ارزش پول اتفاق افتاد، بخش عمده‌ای از بسته تعدیل اجتماعی به افزایش حقوق و مزایای کارکنان دولت اختصاص یافت (وهبا^۴ ۲۰۱۷).

در مصر نیز، مطالبات سیاسی غیرخودی‌ها به دست یافتن به امتیازات خودی‌ها محدود می‌شود. اولین اعتراض عمومی در مصر پس از کودتای نظامی جولای ۲۰۱۳ به مسائل سیاسی توجهی نداشت، بلکه توسط

^۱Egyptian Trade Union Federation

^۲Mazen

^۳Jöst and Vattauer

^۴Wahba

فارغ‌التحصیلانی که خواستار مشاغل دولتی بودند سازماندهی شد (منصور و ابوالغیط^۱ ۲۰۱۶). گفتنی است که در مصر، برخلاف تونس، بیکاران عموماً کمتر در اعتراضات فعال هستند (ژوست و واتر ۲۰۲۰، ۹۱)، به طور بالقوه دلیل اصلی این عدم فعالیت، انزوای اجتماعی بیشتر بیکاران در کشور فقیری چون مصر است.

مصر همانند تونس، در جهت اجرای برنامه‌های حمایت اجتماعی گام‌هایی برداشته است که به طور خاص فقرا و شاغلان غیررسمی را هدف قرار می‌دهد - قشری که کاهش ارزش پول ملی در اواخر سال ۲۰۱۶ به‌طور خاص آنها را در خشم عمیقی فرو برد. مصر در دوران سیسی، برنامه‌های اعطای کمک نقدی غیر مشارکتی کرامه و تکفل^۲ را با کمک بانک جهانی، و با هدف جبران اصلاحات مالی تحمیل شده توسط صندوق بین‌المللی پول، به اجرا گذاشت. ولی این برنامه‌ها کوچک هستند. در سال ۲۰۱۵، برنامه‌های حمایتی ۵،۵ میلیون نفر از جمعیت بیش از ۹۰ میلیونی مصر را پوشش داد (جواد و همکاران ۲۰۱۸). این رقم در سال ۲۰۱۹ به ۹،۴ میلیون نفر رسید، با این حال کسانی که از کمک‌های دولتی بهره‌مند شدند فقط ۱۰ درصد از جمعیت کشور مصر را تشکیل می‌دادند که بیش از یک سوم آنها در فقر مطلق زندگی می‌کنند (اکنونومیست ۲۰۱۹b).

تحول اصلی در مصر تحت رهبری سیسی احتمالاً کاهش مطلق منافع خودی‌ها از طریق تعدیل اقتصادی اجباری، به ویژه از طریق کاهش ارزش پوند مصر در سال ۲۰۱۶ بوده است، که خودی‌ها قادر به جلوگیری از آن نبودند؛ اما این سیاست، حداقل به همان میزان، به وضعیت مادی غیرخودی‌ها آسیب زد. در حالی که تقریباً هیچ کس در مصر سیسی حال و روز خوشی ندارد، تفاوت بین منافع مادی خودی‌ها و غیرخودی‌ها همچنان زیاد است و خودی‌ها در موقعیت نسبتاً بهتری برای دفاع از امتیازات خود قرار دارند (برای بحث در مورد چشم‌انداز مصر به عنوان پیش‌آهنگ از بین بردن منافع خودی‌ها، رجوع شود به بخش ۴).

روایات موردی فوق نشان داده است که هم در کشورهای دموکراتیک و هم در کشورهای اقتدارگرای عربی، سیاست بازار کار عمیقاً دوگانه شده است. سهم قابل توجهی از جمعیت شاغل، خودی‌هایی هستند که در بخش رسمی کار می‌کنند. این خودی‌ها به جای صرف هزینه‌های فراگیر برای تامین اجتماعی و کاهش موانع اشتغال، در حفظ استخدام در بخش عمومی و حمایت از تصدی پست‌های دولتی، منافع خاصی دارند (دونر و اشنایدر^۳ ۲۰۱۶، ۱۷).

حتی در نظام‌های اقتدارگرا، اهمیت خودی‌ها، به‌عنوان مجموعه‌ای تثبیت‌شده، بسیار بیشتر از غیرخودی‌های متمیزه و به حاشیه رانده شده است. در سال ۲۰۱۱، ارتباط سیاسی خودی‌ها در واکنش رژیم‌های قدیمی و جدید در جریان ناآرامی‌های سیاسی منطقه منعکس گردید. غیرخودی‌ها بازیگران کلیدی بسیاری از اعتراضات بودند، به ویژه در مورد جوانان بیکار در تونس، حتی زمانی که در اوج اعتراضات اقتصادی، غیرخودی‌ها و خودی‌ها اغلب

^۱Mansour and Aboelgheit

^۲Karama and Takaful

^۳Doner and Schneider

با هم راهپیمایی می‌کردند. دوارجان و ایانچووچینا^۱ (۲۰۱۸) استدلال می‌کنند که کمبود مشاغل رسمی - نگرانی کلیدی غیرخودی‌ها - یکی از دلایل اصلی قیام‌های عربی بوده است.

با این حال، در سراسر منطقه، دولت‌ها در وهله اول سعی کردند با افزایش دستمزدهای بخش دولتی و افزایش یارانه‌ها، به جای تقویت مکانیسم‌های رفاهی فراگیر که به نفع غیرخودی‌ها باشد، مردم را آرام کنند. رژیم‌های عرب در واکنش به مطالبات بیکاران و شاغلان غیررسمی، به جای تاکید بر نظام تامین اجتماعی فراگیر، به ایجاد مشاغل جدید دولتی برای اقلیت‌هایی از معترضین و جا به جایی‌های کوچک در مرز بین خودی‌ها و غیرخودی‌های اقدام کردند (برسوم و عبدعلا ۲۰۲۰، ۶؛ الحداد ۲۰۲۰، ب، ۱۰؛ هان ۲۰۲۱؛ هرتوگ ۲۰۱۱؛ ۲۰۲۱؛ لانگوهر ۲۰۱۴، ۱۹۳؛ ویلیس ۲۰۱۲، ۲۵۸). به نظر می‌رسد حتی جنگ داخلی در سوریه فقط الگوهای سنتی توزیع را تقویت کرده است: تا سال ۲۰۱۵، پنج سال پس از درگیری، تعداد کارمندان دولتی در سوریه به ۲٫۱ میلیون نفر افزایش یافت که نیمی از نیروی کار این کشور را تشکیل می‌دهد (AFP 2015). این استراتژی ممکن است از نظر سیاسی منطقی باشد: مازور استدلال می‌کند که سنی‌هایی که به مشاغل دولتی در سوریه دسترسی دارند، کمتر در جریان اعتراضات این کشور در سال ۲۰۱۱ شرکت کردند (مازور ۲۰۲۱). وقتی امتیازات خودی‌ها تامین باشد، می‌توان درک کرد که چه کسی اعتراض نمی‌کند.

وضعیت دوگانه خودی- غیرخودی در جهان عرب همچنان ادامه دارد زیرا مزایای آن نسبتاً متمرکز است، در حالی که دستاوردهای نظام رفاهی فراگیر پراکنده است (اولسون^۲ ۱۹۶۵). هرچند چنین وضعیتی در مورد بسیاری از کشورهای جهان صادق است، اما در نمونه‌های عربی این پویایی در طول زمان تقویت می‌شود زیرا (الف) مرزهای خودی‌ها به‌طور ویژه‌ای تثبیت شده است و (ب) خودی‌ها چیزهای زیادی برای از دست دادن دارند. کسانی که در بازار کار کشورهای عرب حضور دارند با "حجاب جهل"^۳ در مورد وضعیت شغلی آینده خود روبرو نیستند. حجاب جهل نسبت به آینده عاملی است که تامین اجتماعی فراگیر را حتی برای افراد نسبتاً ممتاز در سایر کشورها مانند کشورهای امریکای لاتین (مالونی ۲۰۰۴) و دیگر کشورهای با درآمد متوسط (دونر و اشنایدر ۲۰۱۶، ۱۸) جذاب می‌کند. منافع خودی‌ها در کشورهای عربی، حتی با وجود قدرت لابی رسمی محدود آن‌ها، بسیار برجسته است؛ و نخبگان حاکم به دلیل ترس از ناآرامی‌های اجتماعی تمایلی به حذف امتیازات آن‌ها ندارند.

هرچند در کل گروه‌های مختلف از سوی اقتدارگرایان منطقه محدود می‌شوند، اما خودی‌ها، در مقایسه با غیرخودی‌ها، منابع بیشتری برای اقدام جمعی در اختیار دارند. تشکل ملی ضعیف غیرخودی‌ها توانایی آن‌ها را برای مطالبه‌ی یک رژیم توزیعی جدید و ایجاد بسیج فرامحلی و دوره‌ای تضعیف می‌کند. نخبگان دولتی تشویق می‌شوند تا از خودی‌هایی که نسبتاً بهتر نمایندگی می‌کنند با انتظارات مادی ریشه‌دار تاریخی برخوردار شوند و ائتلاف طبقه متوسط وابسته به دولت در حال کوچک شدن است. نخبگان سیاسی علاقمندند که به خودی‌هایی

^۱Devarajan and Ianchovichina

^۲Olson

^۳veil of ignorance

که تشکلهای بهتری دارند و از انتظارات مادی ریشه‌دار تاریخی برخوردارند، امتیاز بدهند. بدین ترتیب ائتلاف طبقه متوسط وابسته به دولت، که در حال کوچک شدن است، تداوم می‌یابد.^۱ دوگانه‌ی خودی-غیرخودی اساساً ساختار سیاسی و بسیج گروه‌های ذینفع کارگری را ایجاد می‌کند که به نوبه خود به بازتولید شکاف‌های مادی یاری می‌رساند.

۴-۲-۳ جمع‌بندی

در مجموع، همانطور که در ربع فوقانی چپ مدل "اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" در نمودار ۱ نشان داده شده، بازار کار در کشورهای عرب توسط دولت‌های جاه‌طلب و مداخله‌گر چندپاره شده است. این دولت‌ها صرفاً به گروه بزرگ و محافظت شده‌ی خودی‌ها در بخش عمومی توجه دارند. امتیازات نسبی هستند - تعداد کمی از کارمندان دولت در جهان عرب زندگی راحتی دارند - وضعیت آنها نسبت به اکثریت نیروی کار جوان در بخش غیررسمی بسیار بهتر است. وجوه دولتی که به گروه بزرگ خودی‌ها (اگرچه به تدریج در حال کاهش هستند) اختصاص می‌یابد، منابع کمی برای حمایت از محرومان و تسهیل تحرک اجتماعی غیرخودی‌ها باقی می‌گذارد. غیرخودی‌ها به خوبی سازماندهی نشده‌اند و فقط قادر به اعتراض پراکنده هستند. خودی‌های نسبتاً سازمان‌یافته‌تر هستند و بر دفاع از امتیازات خود تمرکز می‌کنند و هیچ علاقه‌ای به اصلاحات فراگیر ندارند یا حتی فعالانه با آن مخالفت می‌کنند. انعطاف‌ناپذیری ناشی از این ساختار و محرومیت پایدار در بازار کار، پویایی این بازار را تضعیف می‌کند و به تخصیص نادرست نیروی کار منجر می‌شود که به احتمال زیاد مانع رشد بهره‌وری است.

عامل دیگری که پویایی و تحرک بازار کار را تضعیف می‌کند، ضعف بخش خصوصی است که قادر نیست مشاغل رسمی زیادی ایجاد کند. مداخله عمیق دولت، کسب‌وکارهای خصوصی را، همانند بازار کار، به اردوگاه‌های ثابت خودی و غیرخودی تقسیم می‌کند. شرکت‌های حمایت شده‌ی خودی، که سهم بزرگی از مشاغل رسمی خصوصی را ایجاد می‌کنند، فاقد انگیزه و قابلیت برای ایجاد مشاغل باکیفیت یا استخدام شایسته هستند - و حتی بیشتر از خودی‌های بازار کار - انگیزه‌های سیاسی قوی برای دفاع از امتیازات خود دارند. این ساختارها در بخش بعدی به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۳-۳ بخش خصوصی تکه‌تکه شده

دولت‌های عربی علاوه بر این که نقش کارفرمای عمده را برعهده دارند، در برخی از بخش‌های اقتصادی نیز نقش مستقیمی ایفا می‌کنند. برخی از بخش‌های تولیدی در جهان عرب، از جمله صنایع نظامی، همچنان تحت

^۱ برای مطالعه‌ی این که چگونه کارفرمایان و کارگران در بخش صادرات اقتصادهای بازاری هماهنگ شده در اروپا می‌توانند ائتلاف سیاسی مشابه (هر چند سازنده‌تر) ایجاد کنند، رجوع شود به مطالعه آیورسن و سوسکیس (۲۰۱۲).

تسلط بنگاه‌های دولتی است؛ که عرصه را بر بخش خصوصی رسمی تنگ می‌کند. از دهه‌ی ۱۹۹۰ این نقش تا حدودی رو به کاهش بوده است. هرچند ناکارایی و وابستگی به یارانه در بخش صنعت دولتی سبب گردید که دولت نسبت به اصلاح سریع ساختار و در برخی موارد خصوصی‌سازی این صنایع اقدام کند؛ اجرای چنین اصلاحاتی در مرکز دستگاه اجرایی ممکن نبود (آمیگو و هرتوگ ۲۰۱۳). در حال حاضر در مصر، اردن، و یمن اشتغال در بنگاه‌های دولتی کمتر از یک هشتم کل اشتغال بخش عمومی است. در تونس این نسبت حدود یک چهارم است (رجوع شود به آمارهای بازار کار که در نمودار ۱۱ ارائه شده است).^۱

تقسیم بنگاه‌های خصوصی به خودی و غیرخودی، که کمابیش با تمایز میان بنگاه‌های رسمی و غیررسمی مرتبط است، در ساختار تولیدی کشورهای اصلی عرب بسیار حائز اهمیت است.^۲ چنین تمایزی در کشورهای در حال توسعه غیرمعمول نیست؛ ولی عمق امتیاز خودی‌ها که به کنشگران بزرگ بخش رسمی در جهان عرب تعلق می‌گیرد بسیار شدید و تحرک میان بخش رسمی و غیررسمی بسیار پائین است. یکی از نشانه‌های شکاف عمیق‌تر در بخش خصوصی جهان عرب این است که بخش خصوصی عموماً از چند شرکت بسیار بزرگ و شمار کثیری از شرکت‌های کوچک تشکیل شده که با اکثر کشورهای در حال توسعه متفاوت است (دیوان و همکاران ۲۰۲۰؛ شیفبائر و همکاران ۲۰۱۵^۳، ۲۹؛ بانک جهانی ۲۰۱۴، ۵۹؛ کامت و همکاران ۲۰۱۵، ۱۷).

موانع جدی بر سر راه ورود به فعالیت‌های رسمی در نرخ بسیار پائین ورود شرکت‌های با مسئولیت محدود، شکلی از شرکت‌های رسمی مدرن که از منظر بین‌المللی نیز مورد تأیید است، در مورد ۵ کشوری که اطلاعات در دسترس بوده، انعکاس یافته است (نمودار ۱۸). بنگاه‌ها در این منطقه برای مدتی طولانی غیررسمی باقی می‌مانند که نشانگر تحرک پائین از بخش رسمی به غیررسمی است (دواراجان و یانکوویچ ۲۰۱۸؛ گاتی و همکاران ۲۰۱۴، ۱۷). نهایتاً این که تبدیل شدن به یک بنگاه بزرگ بسیار به ندرت اتفاق می‌افتد (عدلی ۲۰۲۰؛ بانک اروپایی بازسازی و توسعه^۴ EBRD ۲۰۱۶، ۶۹). در بسیاری دیگر از مناطق جهان، فعالیت‌های بازرگانی و کارگاه‌های کوچک سکوه‌های پرش برای تبدیل شدن به بنگاه رسمی است ولی در جهان عرب این‌گونه فعالیت‌ها کوچک و غیررسمی باقی می‌مانند. بالعکس، شواهدی در دست است که هرزمان بنگاهی به یکی از خودی‌ها تبدیل می‌شود بسیار دشوار می‌توان او را از این جرگه بیرون کرد. بنگاه‌های بزرگ در جهان عرب به طور متوسط به نحو قابل توجهی قدیمی‌تر و تعدادشان کم‌تر است؛ چون تخریب خلاق محدود است (بن حسین ۲۰۰۹؛ گاتی و همکاران ۲۰۱۳؛ اسلام و همکاران ۲۰۲۲^۵) و شرکت‌های بزرگ معمولاً عمری طولانی دارند (نوسی فورا و همکاران ۲۰۱۴). اکثر بنگاه‌های این منطقه خصوصی هستند و بازار سرمایه نسبتاً کوچک است (OECD)

^۱ در مصر، بازگشت اخیر صنایع تحت کنترل نظامیان بر بخش‌های مختلف تولیدی، روند کوچک‌سازی دولت را معکوس ساخته است (Sayigh, 2012). متأسفانه آمار دقیقی در مورد نقش کلی حاکمیت در دست نیست.

^۲ تمامی بنگاه‌های خصوصی رسمی از امتیازات دولتی برخوردار نیست. ولی می‌توان پذیرفت که تمامی بنگاه‌های غیررسمی، غیرخودی نیز هستند.

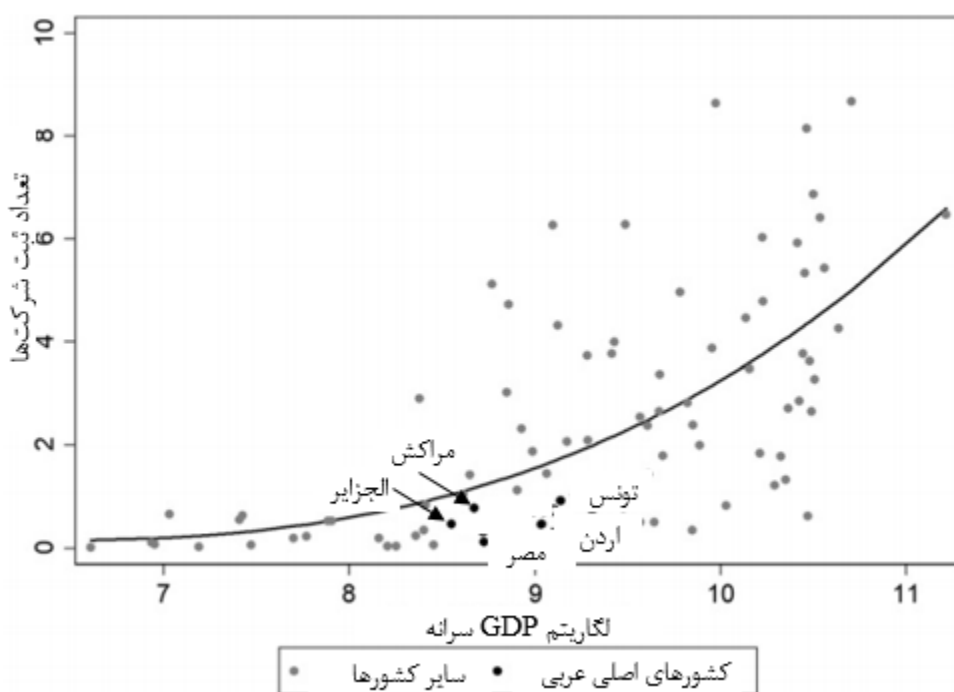
^۳ Schiffbauer et al.

^۴ European Bank for Reconstruction and Development

^۵ Islam et al.

۲۰۱۹) و بازار را در جهت حفظ کنترل بر غیرخودی‌ها می‌بندند. بسیاری از بنگاه‌های خودی بنگاه‌های فامیلی هستند که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده تا اطمینان حاصل شود که امتیازات ویژه به نسل‌های بعد انتقال می‌یابد.

عدلی (۲۰۲۰، ۱۸) وضعیتی را شرح می‌دهد که در آن "آپارتاید اقتصادی" حاکم است و اکثر بنگاه‌های کوچک قادر به مبدل شدن به بنگاه‌های رسمی و دریافت تسهیلات یا خرید زمین نیستند. شواهد چندانی در دست نیست که نشان دهد مانند، آن چه که در مورد انحصارات بزرگ در کره‌ی جنوبی یا ژاپن در دوران صنعتی شدن سریع استدلال می‌شود، تسلط بنگاه‌های بسیار بزرگ در جهان عرب به خاطر کارآیی بالای آن‌ها است. بالعکس در مصر، بنگاه‌های متوسط بسیار کارآمدتر از بنگاه‌های کوچک و بزرگ هستند. با وجود این تعداد بنگاه‌های متوسط در جهان عرب به نحو غیرمتمعارفی کم‌تر از دیگر کشورهای با درآمد متوسط است (آتیا و دیوان در دست چاپ).



نمودار ۱۸: شمار شرکت‌های با مسئولیت محدود ثبت شده بر حسب هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت (به طور متوسط طی سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۰)

منبع: کلایپر و لاولو ۲۰۱۱^۲

۳-۳-۱. علل تکه‌تکه شدن بخش خصوصی

^۱ Atiyas and Diwan

^۲ Klapper and Love

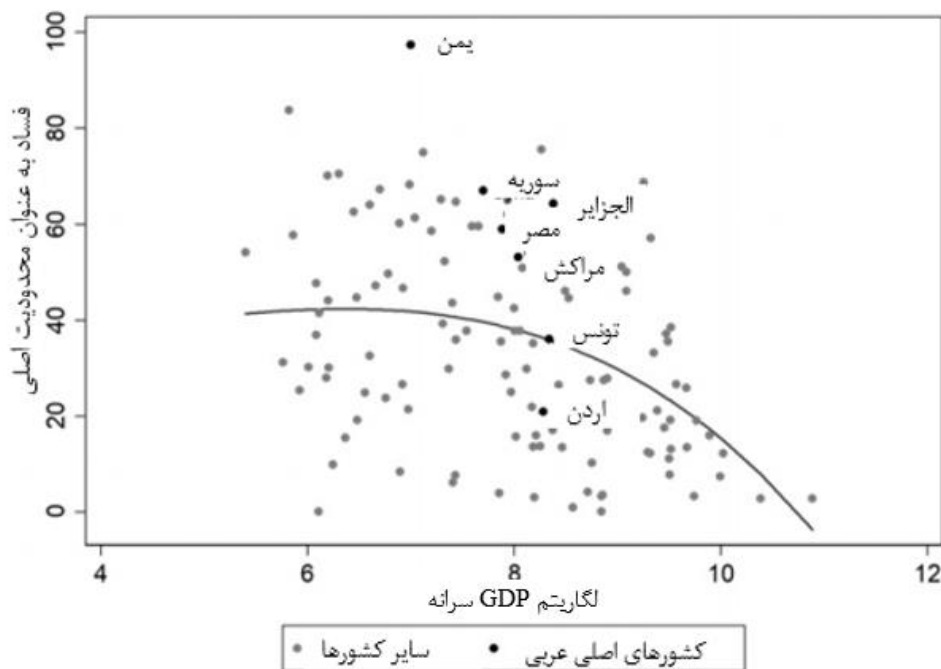
مسائل مطروحه در قسمت قبل نشانگر جدایی میان خودی‌ها و غیرخودی‌ها و تحرک پایین میان آن‌ها است. مهم‌ترین علت این جدایی مداخله‌ی شدید و غالباً سلیقه‌ای دولت در فعالیت‌های بخش خصوصی از طریق حمایت‌های مادی و اعمال سیاست‌های تنظیمی است. در قسمت‌های قبل ذکر شد که ابزار مختلفی از قبیل یارانه، تسهیلات بانکی و ارائه‌ی زمین در اختیار دولت است که از طریق آن می‌تواند از بخش خصوصی حمایت کند. تمام این منابع در عمل سهمیه‌بندی می‌شود. توزیع این منابع محدود، همانند مشاغل دولتی، برای گروهی امتیاز ایجاد می‌کند و به ناگزیر گروهی را محروم می‌سازد. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، تنظیم‌گری فعالیت بخش خصوصی از سوی دولت بسیار گسترده است. شواهد بین‌المللی محکمی وجود دارد که نشان می‌دهد بار سنگین مقررات تنظیم‌کننده امکان ورود بنگاه به صنعت را کاهش می‌دهد و به گسترش بخش غیررسمی منجر می‌شود (انسته و اشنایدر^۱ ۲۰۰۱؛ کلایپر و همکاران^۲ ۲۰۰۶). البداوی و لویزا^۳ (۲۰۰۸) نشان داده‌اند که ضعف حاکمیت قانون و آزادی عمل محدود بنگاه‌ها با گسترش بخش غیررسمی همبستگی دارد. دلایل کافی وجود دارد که حمایت مادی و مقررات تنظیمی تاثیر غیرمقارنی بر بنگاه‌های مختلف دارد. به علاوه، بنگاه‌های دارای ارتباط با کانون‌های قدرت، نه کارآمدترین شرکت‌ها، به طور ویژه از حمایت‌های مادی و مقررات طراحی شده بیشترین منفعت را کسب می‌کنند.

کشورهای عربی در ارتباط با اجرای مقررات رتبه‌ی بدی دارند (بن‌هاسین ۲۰۰۹، ۷۹؛ گاتی و همکاران ۲۰۱۳). در تمامی کشورهای مورد بررسی، به غیر از اردن، شرکت‌هایی که در تحقیق بانک جهانی شرکت داشتند از تاثیر فساد بالا بر فعالیت خود سخن گفتند (نمودار ۱۹). کشورهای عربی در ارتباط با شاخص‌های فساد، از جمله شاخص کنترل فساد که در محاسبه‌ی شاخص حکمرانی به کار می‌رود، عموماً رتبه‌ی خوبی دارند. تاثیر بالای فساد بر عملکرد بخش خصوصی کشورهای عربی احتمالاً پیامدی ترکیبی از گرایش عمومی به فساد و مداخله‌ی عمیق دولت است. پژوهش‌های بین‌المللی در مورد نظارت بر عملکرد سازمان‌های مالیاتی و رشوه نشانگر احتمال رشوه‌گیری بالاتر در هر نوبت نظارت در جنوب صحرای افریقا است؛ ولی بازرسی‌های مرتب در کشورهای عربی به بالاترین ترکیب از رشوه و نظارت در جهان عرب، در مقایسه با دیگر مناطق جهان منجر شده است (گاتی و همکاران ۲۰۱۴، ۱۴۱).

¹ Enste and Schneider

² Klapper et al.

³ Elbadawi and Loayza



نمودار ۱۹: درصد بنگاه‌هایی که فساد را به عنوان محدودیتی اصلی اعلام کرده‌اند

منبع: نظرسنجی بانک جهانی از بانک‌ها

عجیب نیست که برخی از شرکت‌ها در چنین فضایی می‌توانند بهتر از دیگران عمل کنند. پژوهش اخیر بانک جهانی نشان می‌دهد که تنوع در زمان‌های انتظار برای خدمات تنظیمی در جهان عرب بیش از اکثر کشورهای در حال توسعه است (شیف‌بائر و همکاران^۱، ۲۰۱۵، ۴۹).

حامی پروری

بدون شک تفاوت در توان شرکت‌ها برای اداره‌ی یک محیط سنگین بوروکراتیک، ناشی از شانس، میزان مهارت، دقت نظر و هوشیاری آن‌ها است. ولی نقش مهم منابع دولتی و مداخله‌ی گسترده در بازارها نیز فرصت قابل توجهی برای شکل دادن به شبکه‌ی حامی پروری میان دولت و بخش خصوصی ایجاد می‌کند. این موضوع به صورت تفصیلی در پژوهش‌های اخیر مستند شده است (هایدمن ۲۰۰۴؛ هیل و همکاران ۲۰۱۳، نوسی‌فورا و همکاران ۲۰۱۴). فساد افراد دارای ارتباطات سیاسی مانند رامی مخلوف پسر عمه‌ی بشار الاسد در سوریه، یا ساخر الماتری داماد بن علی در تونس بخشی از ضرب‌المثل‌های محلی است.

¹ Schiffbauer et al.

فراتر از داستان‌های فردی، اسلام و همکاران (۲۰۲۲) با بهره‌گیری از یک پژوهش بین‌المللی دریافته‌اند که ۸ درصد شرکت‌ها در منطقه‌ی منا دارای مالکان یا مدیران ارشدی هستند که با نخبگان سیاسی ارتباط دارند. این نسبت در منطقه‌ی منا بسیار بالاتر از کشورهای با درآمد متوسط در دیگر مناطق جهان است. تاثیر حامی پروری بر فرصت‌های اقتصادی بسیار فراتر از نسبت شرکت‌های خصوصی مرتبط با نهادهای قدرت است. در مصر شرکت‌های مرتبط با نهادهای قدرت در دوران حسنی مبارک حدود ۱۱ درصد از کل اشتغال کشور را به خود اختصاص می‌دادند؛ ولی سهم آنان از سود خالص شرکت‌های ثبت شده به ۶۰ درصد می‌رسید (دیوان و همکاران ۲۰۲۰). در تونس، پیش از انقلاب سال ۲۰۱۱، شرکت‌های متصل به خانواده‌ی بن علی حدود ۰٫۸ درصد از اشتغال کشور را ایجاد کرده بودند ولی ۲۱٫۳ درصد از سود بخش خصوصی به آن‌ها تعلق داشت (بانک جهانی، ۲۰۱۴، ۲۱۱). سازوکار کسب چنین رانت‌هایی عبارت بود از: اعطای سلیقه‌ای یارانه، حمایت‌های تجاری، تسهیلات بانکی، قراردادهای دولتی، معافیت‌های مالیاتی، زمین و نحوه‌ی خاص و مطلوب اجرای مقررات (عدلی ۲۰۲۰؛ چکیر و دیوان^۱ ۲۰۱۵؛ دیوان و همکاران ۲۰۲۰؛ عیبی و مالک^۲ ۲۰۱۶).

فرصت برای اجرای سلیقه‌ای قوانین و مقررات بسیار فراوان است. به طور مثال سازمان سرمایه‌گذاری^۴ در مصر ورود شرکت‌ها به بخش سیمان و فولاد را کنترل می‌کند. این بخش‌ها از یارانه‌ی هنگفت انرژی و دیگر امتیازات دولتی برخوردارند. ورود به صنعت گردشگری یا مستغلات نیز به داشتن زمین و مجوز ساخت نیازمند است (دیوان ۲۰۲۱، ۴۱). دیوان و همکاران دریافته‌اند که شرکت‌های مصری متصل به نهادهای قدرتمند سیاسی به طور متوسط ۸۶ روز کمتر برای دریافت مجوز ساخت انتظار می‌کشند (دیوان و همکاران ۲۰۲۰). صدور مجوز ورود به بخش‌های بانک‌داری و مخابرات در تونس به شدت محدود است و عموماً برای خودی‌های ممتاز در نظر گرفته می‌شود (دیوان ۲۰۲۱، ۴۳). ورود به بخش حمل و نقل در تونس نیز محدود است (الحداد ۲۰۲۰) که در عرصه‌ی بین‌المللی بسیار غیرعادی است. در سراسر منطقه، شرکت‌های متصل به نهادهای قدرت از مجوزهای خاص وارداتی بهره‌مند هستند (دیوان ۲۰۲۱، ۴۳؛ ویلیس^۵ ۲۰۱۲، ۲۵۷). فرانسیس و همکاران^۶ (۲۰۱۸) نشان داده است که مهم‌ترین استراتژی شرکت‌های متصل به نهادهای سیاسی در مصر، فروش در بازارهای محلی حمایت شده است؛ در حالی که شرکت‌های بدون ارتباطات سیاسی بر صادرات تمرکز دارند.

تسهیلات بانکی به نحو غیر متناسبی در اختیار شرکت‌های متصل به نهادهای سیاسی قرار می‌گیرد؛ در حالی که شرکت‌های کوچک تشنه‌ی دریافت تسهیلات هستند (عدلی ۲۰۲۰). در کل ۹۲ درصد از وام‌های بانکی ارائه

¹ Chekir and Diwan

² Eibl and Malik

^۳ داده‌های تفصیلی در این قسمت از مصر، اردن، مراکش و تونس است. با توجه به ادبیات کیفی و شاخص‌های فساد، حامی پروری در سوریه، الجزایر و یمن شدیدتر است (حداد ۲۰۲۰؛ هیل و همکاران ۲۰۱۳، ویلیس ۲۰۱۲). محاسبات اقتصادسنجی مبنی بر داده‌های خرد در مورد حامی پروری و سازوکارهای آن در دست نیست؛ زیرا وضعیت داده‌ها در این کشورها بسیار بد است.

⁴ General Authority for Investment

⁵ El-Haddad 2020b

⁶ Willis

⁷ Francis et al.

شده به بخش خصوصی مصر در سال ۲۰۱۰ به شرکت‌هایی داده شده که ارتباطات سیاسی داشته‌اند. این تورش ناشی از نقش سنگین حکومت‌های عربی در تخصیص منابع بانکی است (عدلی ۲۰۲۰، ۷۶؛ الحداد ۲۰۲۰، ۲۰، ۱۱؛ فرازی و همکاران^۱ ۲۰۱۱). حتی بانک‌های خصوصی می‌بینند که شرکت‌های متصل به نهادهای قدرت از ضمانت‌های مالی ضمنی بهره‌مند هستند (دیوان و شیف‌بائر ۲۰۱۸). ماهیت سیاسی تخصیص منابع بانکی به بروز نرخ بالای مطالبات معوق منجر شده که در نیمه‌ی دهه‌ی ۲۰۰۰ به میزان ۲۵ درصد کل وام‌های پرداختی رسید (عدلی ۱۳۷، ۲۰۲۰). افزایش نسبت معوقه‌های بانکی به نوبه‌ی خود میزان تسهیلات اعطایی به شرکت‌های مولد و مستقل را کاهش می‌دهد.

در حالی که حامی پروری برای شرکت‌های بزرگ بسیار شدید بوده و به نحو دقیقی مستند شده است، شبکه‌ی غیررسمی و فعالیت‌های آنان به شکل‌گیری محرومیت در سطوح پایین منجر می‌شود. کوبینک^۲ (۲۰۱۸) براساس مطالعه‌ای میدانی در مورد کارفرمایان مراکشی و اردنی در بنگاه‌های کوچک و بزرگ دریافت شرکت‌هایی که با نهادهای سیاسی قدرتمند پیوند دارند کم‌تر در معرض سخت‌گیری‌های قانونی قرار می‌گیرند و در مقابل وفاداری سیاسی به بازارهای حمایت شده دسترسی پیدا می‌کنند. در سطوح پائین اقتصادی – اجتماعی حامی پروری جای خود را به سرکوب می‌دهد. دستگاه‌های امنیتی در سراسر منطقه به متلاشی کردن کارآفرینان خرد مانند دستفروشان (الحداد ۲۰۲۰، ۷) تضعیف حقوق مالکیت و از میان بردن امکان پیشرفت آن‌ها معروفند؛ بنابراین دستگاه‌های امنیتی در عمل کارآفرینان خرد را بیش از پیش به حاشیه می‌رانند.

همان‌گونه که در قسمت‌های قبل اشاره شد، مجموعه‌ی قوانین و مقررات همراه با کمبود منابع دولتی انزوای ساختاری کارآفرینان خرد را سبب شده است؛ چون حتی کارشناسان دولتی سالم و صادق نیز نمی‌توانند به مطالبات کارآفرینان خرد جواب مثبت بدهند. این شرایط سبب اعطای امتیازهای بیشتر به شرکت‌های بزرگ مستقر می‌گردد؛ پدیده‌ای که عدلیان را رانت بدون حامی پروری می‌نامد (عدلی ۲۰۲۰، ۱۹۳، ۱۹۵). زیرا تنها استراتژی قابل اجرا برای بنگاه‌های کوچک غالباً اجتناب از درگیری با حکومت و برخورد با کارشناسان دولتی است، به ویژه در کشورهایی مانند الجزایر و مصر که دستگاه اجرایی آن‌ها به هیچ وجه پاسخگو نیست.

۲-۳-۳ پیامد ساختار کنونی بر وضعیت غیرخودی‌ها و عملکرد اقتصادی کشورهای عرب

شرکت‌های وابسته به نهادهای سیاسی قدرتمند از یک سو و دستگاه اجرایی عریض و طویل از سوی دیگر اکثر بنگاه‌های خصوصی را به سوی فعالیت‌های غیرمولد و غالباً غیررسمی با حقوق مالکیت ضعیف سوق می‌دهند (شیف‌بائر و همکاران ۲۰۱۵، ۸۲). پیامد این وضعیت بر عملکرد اقتصادی کشورها، تا جایی که می‌توان آن را اندازه‌گیری کرد، بسیار سنگین است. دیوان و همکاران (۲۰۲۰) دریافته‌اند که در اقتصاد مصر، با ورود بنگاه‌هایی که با نهادهای سیاسی پیوند دارند، توزیع اشتغال بیشتر به سوی بنگاه‌های کوچک تورش پیدا کرده

¹ Farazi et al.

² Kubinec

است. این تغییر نشانگر آن است که بنگاه‌های وابسته به نهادهای قدرت رقبا بزرگ و بالقوه مولد را از بازار خارج کرده‌اند. به بخش‌هایی که در آن‌ها شرکت‌های وابسته به نهادهای قدرتمند حضور دارند عموماً بنگاه‌های جدید کم‌تر وارد می‌شوند.

در تونس، رشد تاریخی بنگاه‌ها همبستگی بسیار ضعیفی با میزان سودآوری و کارایی آن‌ها داشته است. این روند انعکاسی از موانع جدی بر سر راه ورود بنگاه‌های جدید و اعمال برنامه‌های حمایتی سلیقه‌ای است (بانک جهانی ۲۰۱۴، ۶۵). پراکندگی تولید در درون بخش‌ها در منطقه‌ی منا بسیار شدید است. این پراکندگی بالا نشانگر حمایت‌ها و امتیازات نابرابر است. می‌توان انتظار داشت که در یک بازار رقابتی بنگاه‌های با ارزش افزوده‌ی پائین از بازار خارج شوند (بن‌هاسین ۲۰۰۹، ۱۰۳) در مصر، بنگاه‌هایی که پیوندی با نهادهای قدرتمند ندارند با احتمالی ۷ برابر بیشتر از بنگاه‌های دارای پیوند، می‌توانند کالاهای جدید تولید کنند. این امر نشان‌گر آن است که حامی پروری مانعی بر سر راه نوآوری است (فرانسیس و همکاران ۲۰۱۸).

حامی پروری آشکار و گسترده - ویژگی ماهوی غیرعادلانه‌ی کارتل‌های خودی - عامل اصلی ناآرامی‌های اجتماعی در منطقه از سال ۲۰۱۰ بوده است. فساد در سطوح بالا و در میان چهره‌های شاخص بخش خصوصی دارای پیوند سیاسی مانند احمد عز در مصر، رامی مخلوف در سوریه یا طایفه‌ی بن علی در تونس تظاهر کنندگانی از افشار پائین و غیرخودی جامعه را تحریک کرده که اهداف معینی دارند (آرام‌پاتزی^۱ و همکاران ۲۰۱۸؛ بلین ۲۰۱۲؛ دیوان و همکاران ۲۰۱۹). در مجموع، در کشورهای اصلی عرب، مداخله‌ی دولت بسیار گسترده باقی مانده و فرصت‌های اقتصادی در منطقه‌ی منا، بیش از سایر مناطق جهان، به این بستگی دارد که بنگاه در کجا کار خود را شروع کرده و چه ارتباطاتی با نهادهای سیاسی قدرتمند دارد. چنین شرایطی رشد بنگاه و حرکت از بخش غیررسمی به بخش رسمی را کاهش داده و مزایای بنگاه‌های خودی را تثبیت می‌کند. محرومیت از حمایت‌ها و مزایای دولتی بنگاه‌های کوچک را در بخش غیررسمی نگاه می‌دارد و جدایی میان شرکت‌های رسمی با پیوندهای سیاسی را از کنشگران اقتصادی بدون رابطه تشدید می‌کند. بنگاه‌های متوسط بدون پیوند با نهادهای سیاسی غالباً کارترین فعالین اقتصادی هستند ولی تعداد این بنگاه‌ها بسیار کم است و از رشد آن‌ها جلوگیری می‌شود. از آن‌جا که ورود بنگاه‌های جدید و رشد آن‌ها عوامل مهمی در رشد اقتصادی و افزایش بهره‌وری است (کلاپر و همکاران ۲۰۱۶) این جدایی و پویایی اندک نقش تعیین‌کننده‌ی در پیامدهای اقتصادی منطقه دارد. اطلاعات بخشی مستقیمی در مورد آثار ضد رشد نظام خودی - غیرخودی در دست است. اسلام و همکاران (۲۰۲۲) دریافته‌اند که رقابت بازاری پائین در کشورهای عربی به کاهش فرصت‌های شغلی منجر می‌شود. دیوان و همکاران (۲۰۲۰) نشان می‌دهند که در بخش‌هایی از اقتصاد مصر که بنگاه‌های با پیوند سیاسی به آن‌ها وارد می‌شوند، رشد بهره‌وری و افزایش مزد بسیار کم‌تر از بخش‌هایی است که در آن‌ها پیوند سیاسی وجود ندارد. بخش‌های دارای پیوند سیاسی رشد اشتغال پائین‌تری را تجربه می‌کنند. در صورت عدم وجود حامی پروری، و در صورت وجود بازار رقابتی، اشتغال در بخش رسمی می‌توانست ۲۵ درصد بیشتر باشد

¹ Arampatzi et al.

² Bellin

(دیوان و همکاران ۲۰۲۰). به سخنی دیگر حامی پروری عامل مهمی در سهم پائین غیرعادی اشتغال در بخش خصوصی رسمی است که به بازار کار کشورهای عربی آسیب وارد آورده است (در بخش پیشین در این مورد بحث شد). جیوانیس و همکاران^۱ (۲۰۱۸) نشان داده‌اند که فضای نهادی نامطلوب برای بخش خصوصی در سراسر منطقه‌ی منا، از یک سو حامی‌پروری را تسهیل می‌کند و از سوی دیگر انجام فعالیت‌های اقتصادی را دشوار می‌سازد و تاثیر منفی بر تولید و بهره‌وری بنگاه‌ها دارد. پویایی پائین استثنایی بخش خصوصی در کشورهای عربی به عملکرد ضعیف اقتصادی منجر شده که در بسیاری از متغیرهای اقتصادی انعکاس یافته است. جهان عرب پایین‌ترین سهم را در سرمایه‌گذاری خصوصی و پائین‌ترین نرخ را در نسبت صادرات به تولید ناخالص داخلی دارد. به علاوه صادرات کشورهای عربی عمدتاً محتوای تکنولوژیک پایینی دارند (آرزکی و همکاران ۲۰۱۹، آرزکی و همکاران ۲۰۲۱؛ بن حسین ۲۰۰۹، ۵۰، ۵۹، ۶۱). هزینه‌های تحقیق و توسعه عموماً پائین‌تر از سطوح بین‌المللی است (رجوع شود به نمودار ۲پ در پیوست) و پژوهش‌های بانک جهانی نشان می‌دهد که بنگاه‌های کشورهای عربی از سازوکار گواهی کیفیت بین‌المللی بسیار کم استفاده می‌کنند (نمودار ۳پ در پیوست). سهم بهره‌وری کل عوامل در رشد طی دو دهه‌ی گذشته کم‌تر از رشد بهره‌وری نیروی کار و سرمایه‌ی فیزیکی بوده است (بانک اروپایی بازسازی و توسعه ۲۰۱۳، ۱۲؛ روگیر ۲۰۱۶). روند تحولات بهره‌وری از سال ۱۹۹۰ غالباً زیر دیگر مناطق جهان بوده است (نمودار ۴پ در پیوست).

۳-۳-۳. سازمان‌های ضعیف و تکه‌تکه شده‌ی حامی منافع بخش خصوصی

تکه‌تکه شدن بخش خصوصی بر وضعیت سیاسی گروه‌های ذی‌نفع در این بخش تاثیر گذاشته است. سنت دیرپای مداخله‌ی حکومت و کنترل بخش خصوصی فضای چندانی برای فعالیت‌های جمعی تشکل‌های مستقل کارفرمایی، همانند اتحادیه‌های کارگری در جهان عرب باقی نگذاشته است. بانک جهانی تشکل‌های بخش خصوصی منطقه‌ی منا را عموماً ضعیف، با نمایندگی مبهم یا غیر مستقل تعریف می‌کند (بن‌هاسین ۲۰۰۹). اگر چنین نهادهایی وجود داشته باشند تحت تسلط خودی‌ها هستند و فرصت چندانی برای ایجاد تشکل برای بنگاه‌هایی که پیوند محکمی با نهاد‌های سیاسی قدرتمند ندارند، فراهم نمی‌آورند (بن‌هاسین ۲۰۰۹؛ مالک و اوادلان ۲۰۱۳). به دلیل دو پاره شدن بخش خصوصی، منافع شرکت‌های بزرگ و کوچک بسیار متفاوتند و فعالین تشکل‌های کارفرمایی عموماً از شرکت‌های بزرگ هستند.

¹ Giovanis et al.

² Arezki et al.

³ Rougier

⁴ Malik and Awadallah

پژوهش بانک جهانی در مورد تشکلهای کارفرمایی در کشورهای عربی نشان می‌دهد که لابی این تشکلهای عمدتاً بر دفاع از منافع و امتیازات خاص خودی‌ها، از قبیل حمایت قوانین و مقررات و دریافت یارانه متمرکز است. براساس این پژوهش مطالبات عمده‌ای در ارتباط با اصلاحات قانونی و اصلاح سیاست‌های اقتصادی که مدنظر اکثریت شرکت‌های خصوصی باشد، از سوی این تشکلهای مطرح نمی‌شود (عدلی ۲۰۲۰؛ بن‌هاسین ۲۰۰۹، ۱۸۸). در نتیجه، مطالبات سازمان داده شده برای تحقق حاکمیت قانون و افزایش کارایی دولت که می‌تواند به ناترازی زمین بازی پایان دهد و به افزایش رشد اقتصادی و حرکت بنگاه‌ها از بخش غیررسمی به بخش رسمی منجر شود، بسیار ضعیف است. وجود چنین وضعیتی فشار برای انجام اصلاحات را از دوش دولت برمی‌دارد و مشکل هماهنگی پائین و اعتماد اندک را تداوم می‌بخشد و سبب می‌شود تا بخش بزرگی از بنگاه‌ها بکوشند که به جای همکاری با دولت، از برخورد با دولت اجتناب کنند (هرتوگ ۲۰۱۲).

با توجه به ضعف نسبی تشکلهای کارفرمایی و تسلط ساختارهای خودی و حامی پروری، شرکت‌های خصوصی، غالباً استراتژی فردی و غیررسمی را در برخورد با دولتی بسیار مداخله‌گر، و تامین منافع خاص خود موثرتر می‌دانند (هرتوگ ۲۰۱۲، هایدمن ۲۰۰۴). برای بنگاه‌های غیرخودی چنین استراتژی‌هایی معمولاً به اجتناب از برخورد با دولت منجر می‌گردد. غیرخودی‌ها از کانال‌های غیررسمی به دنبال ایجاد تغییر در سیاست‌ها و قوانین و مقررات هستند تا بتوانند منافع خود را تامین کنند. اخیراً پژوهشی در مورد مصر و تونس نشان داده است که در دوران مبارک و بن‌علی، بنگاه‌های دارای پیوند سیاسی در ایجاد موانع دولتی در جلوگیری از ورود دیگر بنگاه‌ها به بازارهای خاصی که خود در آن فعالیت می‌کردند بسیار موثر بودند (عیدی و مالک ۲۰۱۶؛ نوسیفور و همکاران ۲۰۱۴). در چنین شرایطی آزادسازی رسمی در یک عرصه غالباً به جا به جایی فعالیت‌های حامی پرورانه به سوی دیگر فعالیت‌ها می‌انجامد. به طور مثال، با کاهش تدریجی موانع تجاری، به دلیل موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، موانع غیرتعرفه‌ای به نفع خودی‌ها چند برابر شده است. تا سال ۲۰۱۰، مصر یکی از بالاترین موانع غیرتعرفه‌ای را در جهان داشته که ۱۴۷ زیربخش صنعتی را شامل می‌شده است. سهم کالاهایی که تحت پوشش حمایت‌های غیرتعرفه‌ای قرار دارند که از سوی بنگاه‌های دارای پیوند سیاسی به فروش می‌رسد به نحو قابل توجهی بیشتر از کالاهایی است که از طریق بنگاه‌های بدون پیوند سیاسی عرضه می‌گردد (دیوان ۲۰۲۱، ۴۲). در مراکش، پس از انعقاد قرارداد تجاری با اتحادیه‌ی اروپا که این کشور را مجبور می‌کرد تا در طول سال‌های دهه‌ی ۲۰۰۰، تعرفه‌های گمرکی را کم کند بخش‌هایی که پیوندهای سیاسی داشتند از حمایت‌های شدید غیرتعرفه‌ای بهره‌مند شدند (راکت‌شلر و همکاران ۲۰۱۹). مونرو (۲۰۱۹) نشان می‌دهد که بنگاه‌های اردنی با پیوندهای قومی با سیاستگذاران خواستار پذیرش آزادسازی رسمی نرخ ارز هستند تا اجرای قوانین و مقررات آسان‌تر شود و اخذ مالیات از آن‌ها کاهش یابد؛ قراردادهای دولتی به صورت غیر رقابتی در اختیار داخلی‌ها قرار گیرد و دسترسی به اطلاعات داخلی‌ها محدود شود. سرمایه‌دارانی که از وضعیت ممتازی برخوردارند، در مواجهه با بازارهای رسمی آزاد، از ارتباطات شخصی خود برای چشم‌پوشی از مزایای

رسمی در عوض کسب امتیازات غیررسمی استفاده می‌کنند. در کشورهای عربی، مانند اقتصادهای بازاری هماهنگ شده‌ی اروپایی بخش خصوصی از سازوکار هماهنگی غیربازاری و غیررسمی استفاده می‌کند. ولی این سازوکارها فردی هستند و عمدتاً برای کسب امتیازهای ویژه و چانه‌زنی‌های فردی به کار می‌روند و برخلاف اروپا به هماهنگی جمعی توجهی ندارند. علت سرمایه‌گذاری اندک بر روی فناوری و مهارت در کشورهای مورد بررسی صرفاً به خاطر ضعف برخی شرکت‌ها نیست؛ بلکه به این دلیل نیز هست که مطالبات جمعی شرکت‌های خصوصی جهت جلب حمایت دولتی برای ارتقاء مهارت‌ها و دستیابی به تکنولوژی پیشرفته ضعیف است.

۳-۳-۴. اعتماد اجتماعی اندک شرکت‌های خودی

حامی پروری، امتیازهای خاص خودی‌ها و فرصت‌های شغلی محدود به افول اعتماد عمومی نسبت به بخش خصوصی منجر شده است. شرکت‌کنندگان در پژوهش‌های میدانی در کشورهای عربی، تقریباً دو برابر بیشتر از تعداد پاسخ‌دهندگان بسیاری از پژوهش‌های مربوط به ارزش‌های جهانی در مناطق مختلف، اعلام کرده‌اند که هیچ اعتمادی به شرکت‌های بزرگ منطقه ندارند (نمودار ۲۰). این شاخص در میان جمهوری‌های عربی وضعیت بدتری دارد.



نمودار ۲۰: درصد پاسخ‌دهندگان در شرکت‌های بزرگ که اصلاً اعتمادی ندارند

منبع: طرح پژوهشی ارزش‌های جهانی (WVS)

به نظر می‌رسد که شهروندان عرب به شرکت‌های بزرگ خودی اعتمادی ندارند؛ در حالی که گرایش عمومی نسبت به کارآفرینی و بازار در منطقه مثبت است (دیوان ۲۰۱۴). هرچند اعتماد نسبت به بخش خصوصی تحت تاثیر عوامل مختلفی است؛ ولی دیدگاه‌های متفاوت عرب‌ها در مورد بخش خصوصی و کارآفرینی نشان می‌دهد که در کل حامی پروری خودی‌های قدرتمند علت اصلی افول اعتماد عمومی است.

بی‌اعتمادی نسبت به نخبگان بخش خصوصی محرک اصلی اعتراضات سال ۲۰۱۰ و پس از آن بوده است (آرام‌پاتزی و همکاران ۲۰۱۸؛ دیوان و همکاران ۲۰۱۹). یکی از چهره‌های بارز، سرمایه‌داری بزرگ در بخش فولاد مصر بود که از نیروهای اصلی حزب حاکم مبارک و یکی از اهداف اصلی تظاهرکنندگان در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ به شمار می‌آمد. براساس اطلاعات منتشره از سوی نیویورک تایمز "آقای عز با کت و شلوار تنگ ایتالیایی، یکی از شناخته‌شده‌ترین و منفورترین اعضای محفلی بود که جمال مبارک، پسر حسنی مبارک، را دوره کرده بودند." "عز" به دلیل افزایش قیمت فولاد و مصالح ساختمانی و تقلب آشکار در انتخابات مجلس در سال ۲۰۱۰ مورد سرزنش مردم قرار داشت (فهیم ۲۰۱۱). تظاهرکنندگان منزل او در قاهره را به آتش کشیدند. او اولین کسی بود که مبارک در تلاش ناموفق برای راضی کردن تظاهرکنندگان قربانی کرد. ولی پس از چند سال زندان و رفع اتهام، او در دوران حکومت سیسی فعالیت خود را از سر گرفت و شرکت او در سال ۲۰۲۰ سود قابل توجهی را گزارش کرد (میلیاردرهای آفریقا^۱ ۲۰۲۱). شبکه‌ی حامی پروری در جهان عرب می‌تواند از انقلاب‌ها نیز جان سالم به در ببرد.

در پس این وقایع، وجود بی‌اعتمادی نسبت به شرکت‌های بزرگ تعجب برانگیز نیست. سطح پایین اعتماد به نوبه‌ی خود مانعی بر سر راه ایجاد هماهنگی میان دولت، بخش خصوصی و نیروی کار برای اجرای سیاست‌ها است. همان‌گونه که دونر و اشنایدر تاکید کرده‌اند، اعتماد میان طرف‌های ذینفع برای ایجاد ائتلافی برای به‌روزرسانی اقتصاد ضروری است؛ به همین ترتیب فرایند به‌روزرسانی مذاکرات پیچیده و دادن وعده‌هایی را شامل می‌شود. مشابه همین فرایند برای مذاکره در مورد نظام جدید رفاهی باید وجود داشته باشد که بتواند بر شکاف میان خودی‌ها و غیرخودی‌ها در جهان عرب فائق آید. باید در نظر داشت که بازندگان بالقوه و دارندگان حق و تو در چنین فرایندهایی کاملاً مشخص هستند.

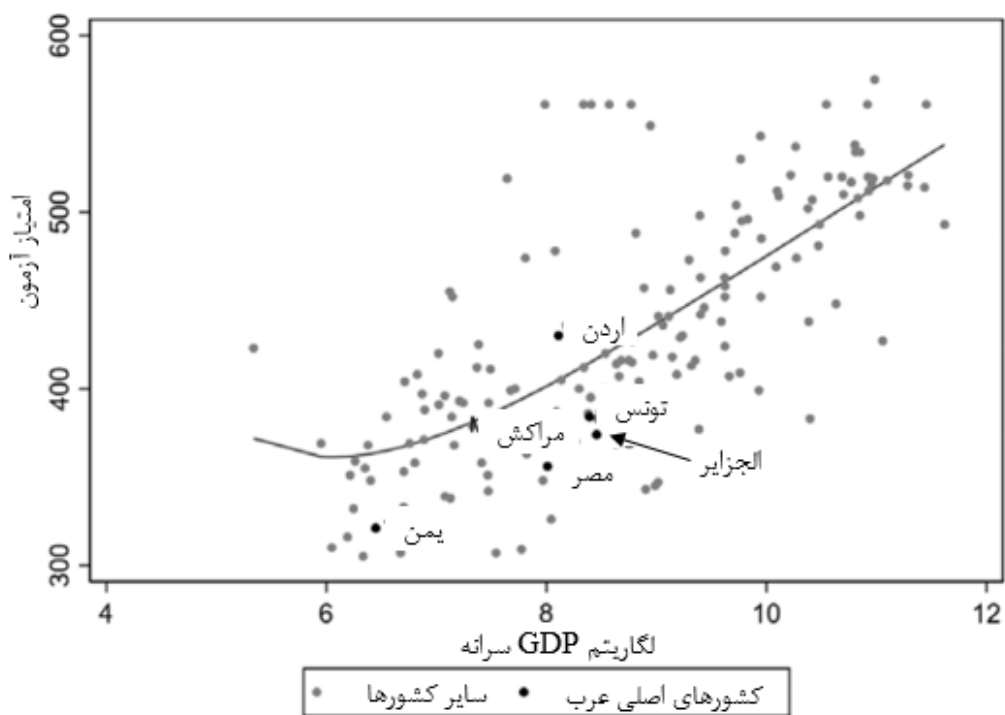
جمع‌بندی آن که تقسیم بخش خصوصی یکی دیگر از اجزای اصلی بن‌بست "نظام اقتصاد بازاری دولت محور" است (رجوع شود به قسمت فوقانی و سمت راست نمودار ۱). مداخله‌ی گسترده‌ی دولتی نسبتاً کم‌ظرفیت، فرصت‌های حمایتی و رانت‌جویی برای کنشگران بخش خصوصی در شرکت‌های بزرگی فراهم می‌آورد که عموماً پیوندهایی قوی با مراکز قدرت سیاسی دارند؛ در حالی که بنگاه‌های کوچک غیرخودی از حمایت‌های دولتی بهره‌ای ندارند و غالباً از سوی دولت برای آن‌ها مانع تراشی می‌شود. به همین دلیل بنگاه‌های کوچک تلاش می‌کنند تا از برخورد با دولت اجتناب نمایند. در مقابل منافع خودی‌ها برای بازیگران ممتاز بخش خصوصی انگیزه ایجاد می‌کند تا از دولت دفاع کنند؛ یا غالباً از طریق لابی‌های فردی و استفاده از راه‌های

¹ Billionaires Africa

غیررسمی و از طریق عمل جمعی، خواستار سازوکارهای حمایتی جدید باشند. بالعکس، غیرخودی‌ها نه به صورت جمعی و نه به شکل فردی به تصمیم‌گیران و سیاستمداران دسترسی ندارند و به همین دلیل بر طراحی و اجرای قوانین و مقررات نیز نفوذی ندارند. به دلیل این وضعیت تعادلی، اعتبار و منافع خودی‌ها به نحو قابل توجهی باثبات و پایدار است؛ در حالی که مطالبات غیرخودی‌ها نادیده گرفته می‌شود. با توجه به منافع عظیم خودی‌ها، اعتماد اجتماعی نسبت به سرمایه‌های بزرگ به نحو بی‌سابقه‌ای در سراسر منطقه پایین است با آن که انگیزه‌ی خودی‌ها برای دفاع از منافع خودشان کاملاً مشخص است؛ ولی بی‌اعتمادی و تفاوت میان منافع بنگاه‌های بزرگ و کوچک، ایجاد ائتلاف برای دستیابی به رشد فراگیر را کاری دشوار و نامطمئن می‌سازد.

۳-۴ مهارت‌ها

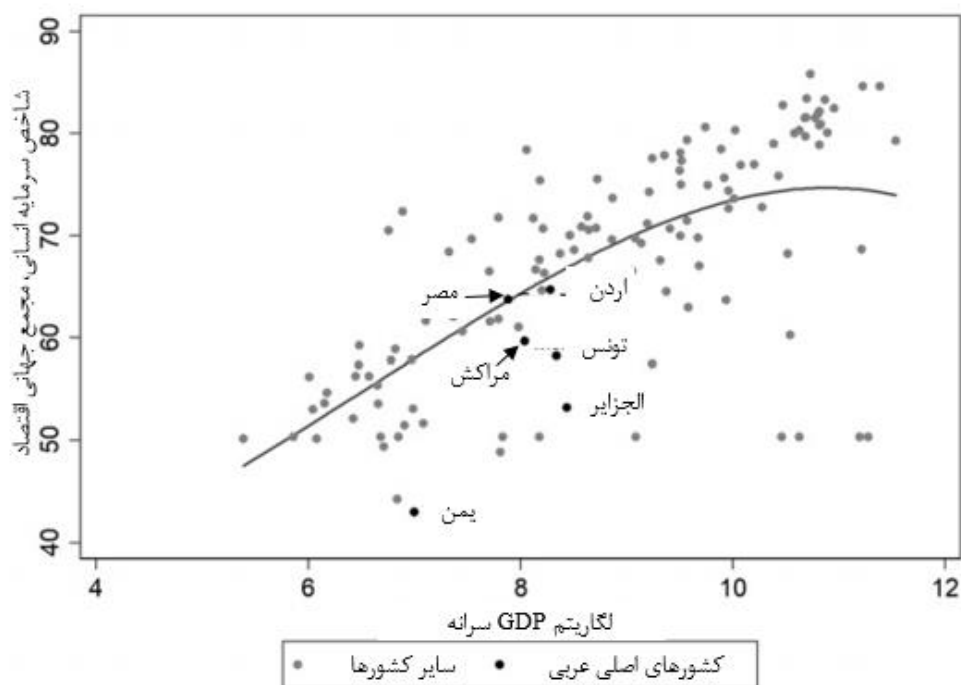
آخرین جزء از الگو "اقتصادهای بازاری تحت نفوذ دولت" انحراف در نظام مهارتی است که سبب فرو افتادن کشورهای عرب در مسیری با تحرک و بهره‌وری پائین است. تکه‌تکه شدن بازار کار و بخش خصوصی تقاضا برای مهارت‌هایی را کاهش می‌دهد که برای بخش خصوصی در فعالیتهای متنوع ضروری است. ضعف مهارتی به نوبه‌ی خود امکان استخدام افراد در شرکت‌های رسمی خصوصی را کاهش می‌دهد و آن‌ها را به سمت جستجوی کار در بخش دولتی سوق می‌دهد؛ به علاوه کمبود مهارت‌های متنوع مانعی بر سر راه بنگاه‌ها برای بکارگیری تکنولوژی‌های پیشرفته و ایجاد تنوع در تولید است. چون در قسمت‌های پیشین اجزاء دیگر الگو "اقتصادهای بازاری تحت نفوذ دولت" در بازار کار و در بنگاه‌های خصوصی شرح داده شد، این قسمت نسبتاً کوتاه خواهد بود. شواهد بسیاری در مورد سطح پائین مهارت در کشورهای عربی وجود دارد. نمودار ۲۱ نشان می‌دهد که اکثر کشورهای اصلی عرب در ارتباط با استانداردهای مربوط به توانایی دانش‌آموزان ضعیف‌تر از آنچه که براساس ثروت کشورها انتظار می‌رود، ضعیف‌تر عمل کرده‌اند (گاتی و همکاران ۲۰۱۳؛ زاناتوس و همکاران ۲۰۱۶^۱، ۱۸).



نمودار ۲۱: آزمون اندازه‌گیری دستاوردهای دانش‌آموزان

منبع: شاخص سرمایه انسانی بانک جهانی، شامل طیف گسترده‌ای از آزمون‌های استاندارد بین‌المللی

در شاخص سرمایه‌ی انسانی مجمع جهانی اقتصاد، که میزان ثبت‌نام را اندازه‌گیری می‌کند، کیفیت نظام آموزشی و سطح مهارتی در تمامی کشورهای مورد بررسی در ۴۰ درصد پائین قرار دارد (نمودار ۲۲).



نمودار ۲۲: شاخص سرمایه‌ی انسانی (مجمع جهانی اقتصاد)

نکته: امتیاز بالاتر بیانگر وضعیت بهتر سرمایه انسانی است.

منبع: گزارش سرمایه انسانی مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۶

این ضعف ناشی از کمبود منابع اختصاص داده شده به ازای هر دانش‌آموز و وضعیت شغل معلمی است که شغلی ایمن و دائمی ولی غالباً با پرستیژ پائین در میان مشاغل دولتی دارد (بریکسی و همکاران^۲ ۲۰۱۵؛ فائور^۳ ۲۰۱۳؛ و بانک جهانی ۲۰۰۸ ب). موقعیت پائین معلمان در میان کارکنان دولت بخشی از قرارداد اجتماعی دیرپا است که بر مبنای تبعیض میان کارکنان دولت شکل گرفته است. در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ بخش بسیار بزرگی از بودجه‌ی آموزش در مصر، فقط صرف پرداخت حقوق می‌شد که به دستاوردهای آموزشی نسبتاً ضعیفی منجر می‌شد (واتربری^۴ ۱۹۸۳، ۲۱۹). گسترش سریع نظام آموزشی در کشورهای عربی، پس از استقلال، در ابتدا فرصت‌های اقتصادی را افزایش داد. ولی از آنجا که نظام آموزشی، همانند دیگر بخش‌های دولتی، به ماشین ایجاد فرصت‌های شغلی مبدل گردید، ارتقاء کیفیت آموزشی دشوار شد.

معلمان در بسیاری موارد به نحو بدی انتخاب می‌شوند، به نحو نامناسبی آموزش می‌بینند و کیفیت کار آن‌ها پائین است. در معلمان، همانند دیگر کارکنان دولت، به سختی می‌توان انگیزه ایجاد کرد و آن‌ها را پاسخگو نمود. نظام آموزشی کشورهای عربی با مشکل جدی غیبت از کار مواجه است (بریکسی و همکاران ۲۰۱۵؛ چاپمن و

¹ World Economic Forum

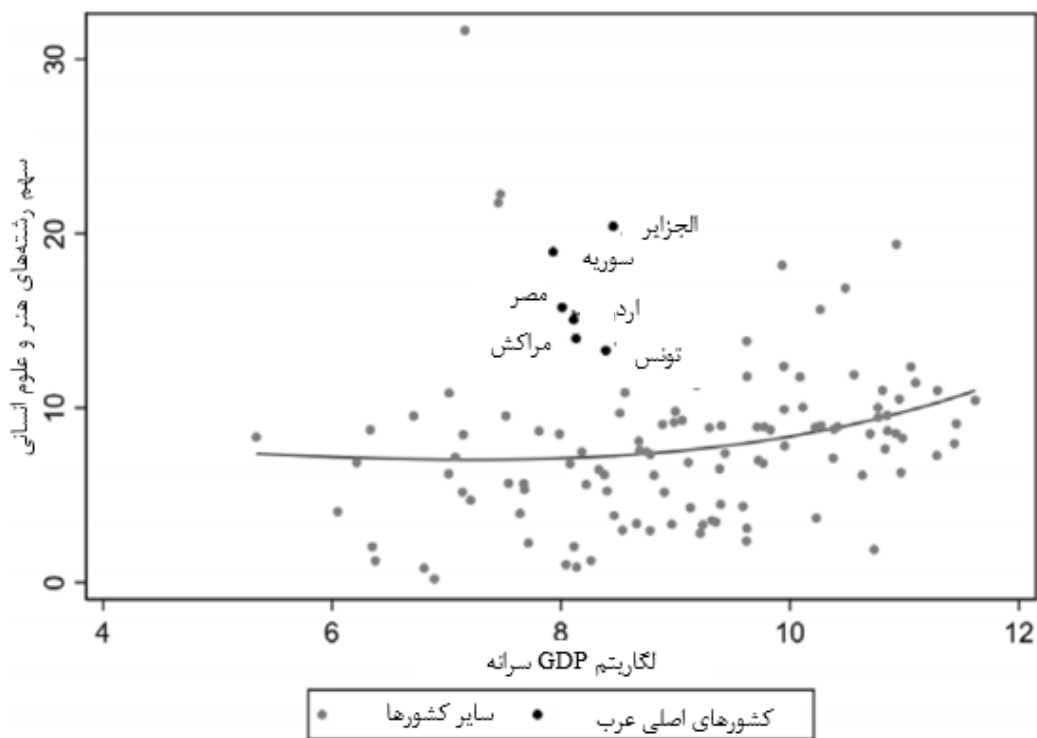
² Brixi et al.

³ Faour

⁴ Waterbury

میریک^۱ ۲۰۰۹؛ فائور ۲۰۱۲). حرفه‌ی آموزگاری بخشی از قرارداد اجتماعی برای تلاش کم و بازده کم است که در آن معلمان خودی‌های نسبتاً سطح پائین هستند.

ضعف مهارتی در جهان عرب با بازار کار تکه‌تکه شده، ناکارآمد و در برخی موارد رفاقتی مرتبط است که برای شناخت تخصصی و مهارت‌های عملی تقاضای کمی ایجاد می‌کند. با آن که ایجاد فرصت‌های شغلی از سوی دولت به نحو چشمگیری کاهش یافته ولی نظام مهارتی کشورهای عربی همچنان کم و بیش در حول و حوش پارتی‌بازی مدرک‌گرایی بخش عمومی سازمان می‌یابد. بر این اساس سطح مدرک آموزش رسمی بیش از مواردی که آموخته شده حائز اهمیت است و امکان دسترسی به شغل دولتی را مشخص می‌سازد (اسعد ۲۰۱۴ ب؛ صالحی اصفهانی ۲۰۱۲؛ زاناتوس و همکاران ۲۰۱۶). باور به این که دولت مهم‌ترین کارفرما برای استخدام نیروی کار تحصیل کرده و ماهر است به شدت رواج دارد. این باور ناشی از تمرکز بیش از حد آموزش عالی بر روی موضوعاتی است که به بخش خصوصی اقتصاد ارتباط چندانی پیدا نمی‌کند (بانک جهانی ۲۰۰۸ ب). نمودار ۲۳ سهم بسیار بالای فارغ‌التحصیلان رشته‌های هنر و علوم انسانی در میان کل دانش‌آموختگان دانشگاه را نشان می‌دهد. موضوعات درسی به طور ذاتی غیرکاربردی نیستند و از نیازهای بازار کار فاصله ندارند؛ ولی در جهان عرب، دولت‌ها این رشته‌ها را به سرعت گسترش داده‌اند و غالباً به علت افزایش شمار دانشجویان کیفیت کاهش یافته؛ چون ارائه‌ی این رشته‌ها ارزان‌تر از رشته‌های مرتبط با علوم پایه و فناوری است. بدین ترتیب دولت تعهدات خود را برای ایجاد آموزش عالی فراگیر، به قیمت کاهش کیفیت، انجام داده است.

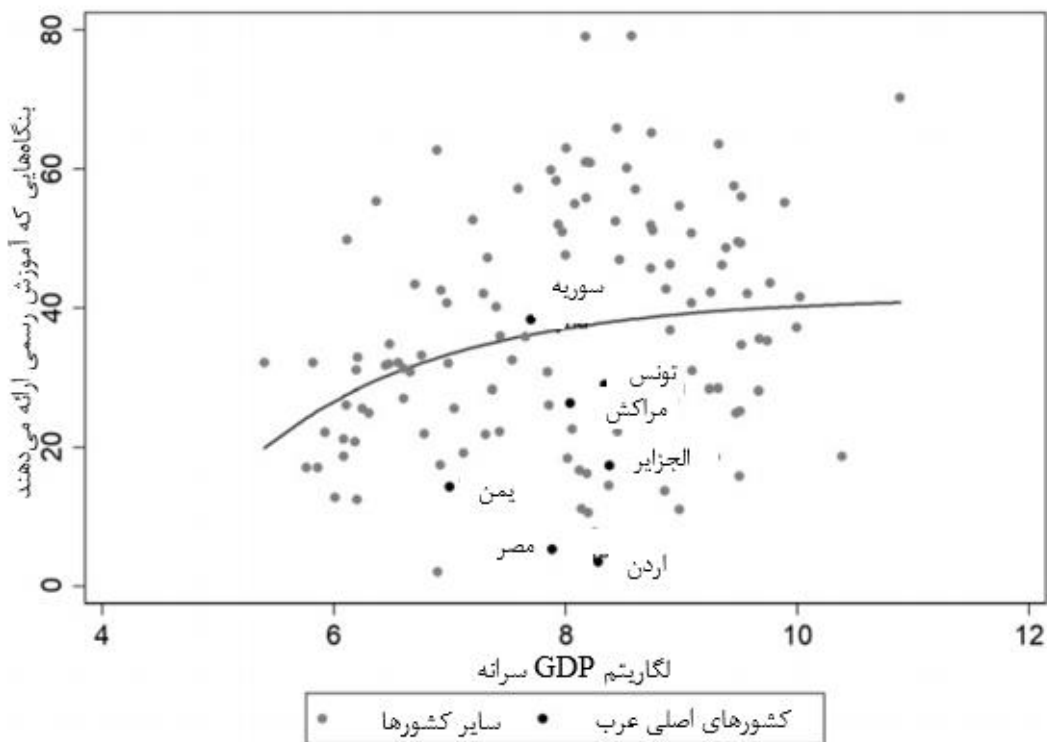


نمودار ۲۳: سهم رشته‌های هنر و علوم انسانی در میان رشته‌های دانشگاهی

منبع: یونسکو

انتخاب‌های آموزشی و انتظارات شغلی توسط قرارداد اجتماعی دیرپایی شکل گرفته است. پژوهشی که در سال ۲۰۱۴ توسط یوگاو^۱ انجام شده نشان می‌دهد که فارغ‌التحصیلان خاورمیانه فقط به بخش کوچکی از مشاغل علاقمندند و به طرف بخش بزرگی از مشاغل یدی و خدماتی نمی‌روند. تاسف انگیزتر این که ۸۰ درصد آنها برای حضور در بازار کار آمادگی ندارند (الیعقوبی ۲۰۱۶). شاهدهی بر وجود گرایش‌های سفت و سخت در میان مردم یا فرهنگ فرار از کار در دست نیست؛ این وضعیت انعکاسی از به انحراف کشیده شدن انگیزه‌های مردم در اثر نظام مهارتی موجود و وضعیت بازار کار است.

^۱ YouGov شرکتی انگلیسی - بین‌المللی و اینترنتی که در مورد بازارهای مختلف تحقیق می‌کند م.

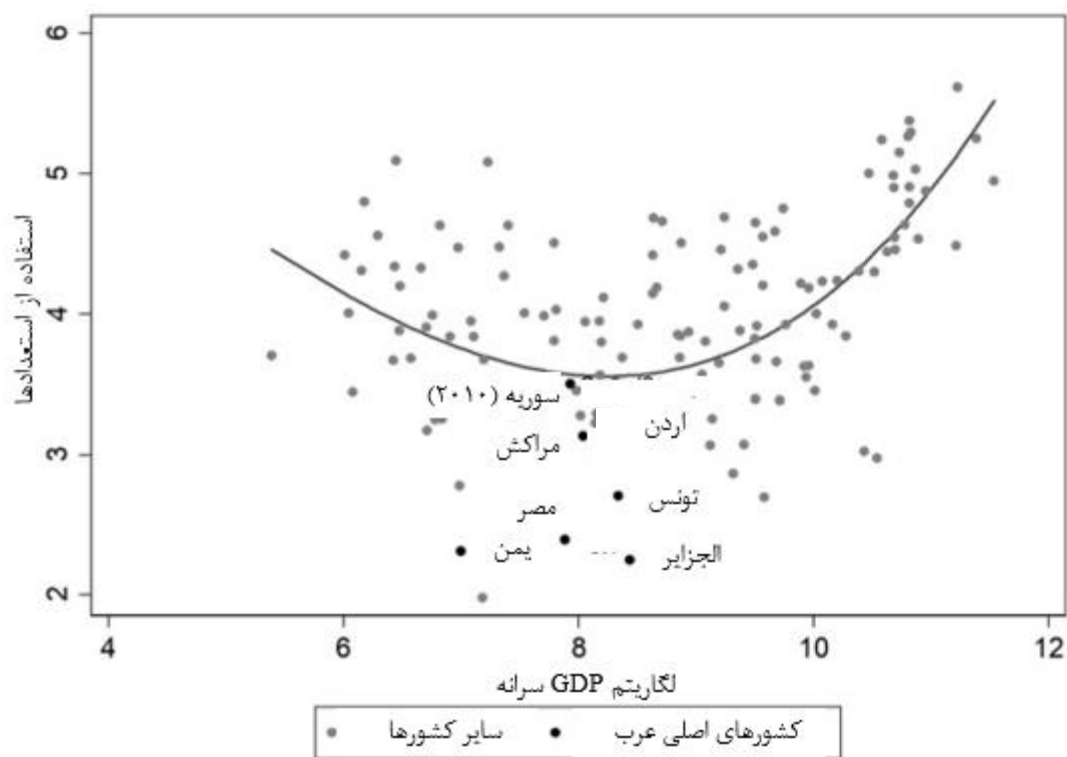


نمودار ۲۴: درصد بنگاه‌هایی که آموزش‌های رسمی ارائه می‌کنند

منبع: نظرسنجی بانک جهانی از بنگاه‌ها

با وجود کمبود نیروی کار متخصص تربیت شده در نظام آموزشی، بخش اعظم بنگاه‌ها در کشورهای عربی برنامه‌ای برای آموزش ندارند تا ضعف مهارتی را جبران کنند (نمودار ۲۴). تفاوت جهان عرب با دیگر مناطق بسیار چشمگیر است. زنان تونس و همکاران (۲۰۱۶، ۲۰) گزارش می‌دهند که فقط ۲۵ درصد بنگاه‌ها در کشورهای عربی برنامه‌های مهارت آموزی دارند. این نسبت در کشورهای آسیای شرقی ۵۷ درصد و در امریکای لاتین ۵۳ درصد و در اروپای شرقی ۴۰ درصد است. پژوهش درباره‌ی بنگاه‌ها نشان می‌دهد که سهم نیروی متخصص از کل نیروهای دائمی در شرکت‌های عرب بسیار پایین است (رجوع شود به نمودار ۵پ در پیوست). شاخص ترکیبی مجمع جهانی اقتصاد برای اندازه‌گیری "کارایی در بهره‌گیری از استعدادها"، کشورهای اصلی عربی را در نقاط پائین خط روند بین‌المللی قرار می‌دهد^۱ (نمودار ۲۵).

^۱ شاخص ترکیبی شامل نرخ مشارکت زنان در بازار کار، استفاده از مدیریت متخصص، ظرفیت کشور برای جذب و نگهداری نیروی کار خلاق و مستعد، دستمزد و بهره‌وری است.



نمودار ۲۵: کارایی در استفاده از استعدادهای (مجمع جهانی اقتصاد)

نکته: امتیاز بالاتر بیانگر کارایی بالاتر است.

به علاوه، مدیران عرب در مطالعات منطقه‌ای در مورد موانع فعالیت بخش خصوصی کمبود مهارت را به عنوان مانعی در رده‌ی دوم اهمیت مطرح می‌کنند (زاناتوس و همکاران ۲۰۱۶، ۱۷) که نشانگر تقاضای پایین برای نیروی کار با مهارت بالا است. بنگاه‌های کوچک، دکه‌های فروش یا کارگاه‌های خانوادگی، عموماً فاقد منابع مالی برای سرمایه‌گذاری بر روی فناوری‌های پیشرفته هستند که به مهارت‌های بالا نیاز دارد. به نظر می‌رسد بسیاری از بنگاه‌های بزرگ در کشورهای عربی که به دلیل خودی بودن، از خطرات رقابت در امان هستند و در استخدام به شایستگی نیروی کار توجهی ندارند، با سطح پایین مهارت‌های نیروی کار مشکل چندانی ندارند و به جای ارتقاء مهارت نیروی کار خود، استفاده از فناوری‌های قدیمی را ادامه می‌دهند.

انگیزه‌ی ضعیف برای کسب مهارت ناشی از بازده پائین و نامطمئن آموزش (درآمد اضافی به ازای هر سال تحصیل یا داشتن مدارک دانشگاهی) نیز هست. زاناتوس و همکاران (۲۰۱۶) در مطالعه خود بازده بسیار پایین دوره‌ی متوسطه و دانشگاه در جهان عرب، در مقایسه با دیگر مناطق را نشان داده‌اند (همچنین رجوع شود به کامپانت و کور^۱ ۲۰۱۲؛ کینگ و همکاران^۲ ۲۰۱۰؛ مونته نگرو و پاترینوس^۱ ۲۰۱۴؛ ریزک^۲ ۲۰۱۶). شرکت‌های

¹ Campante and Chor

² King et al.

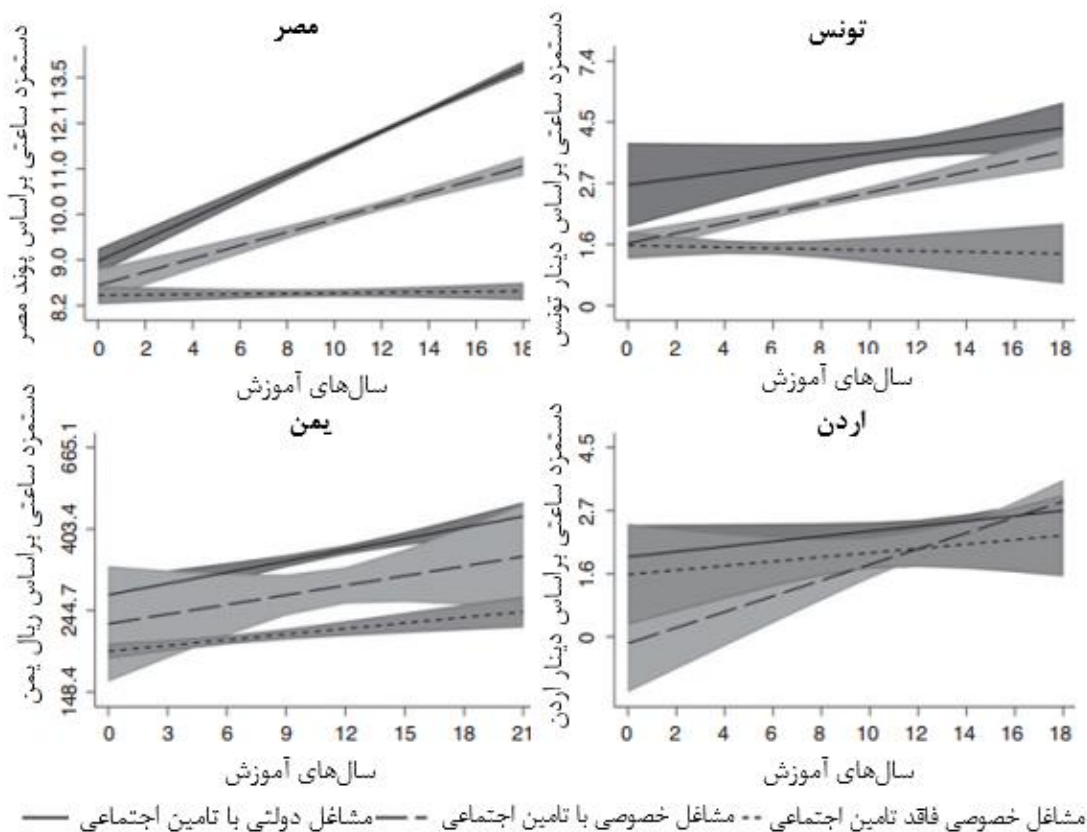
عربی نمی‌توانند از افراد تحصیل کرده به خوبی استفاده نمایند؛ به همین دلیل انگیزه برای کسب تحصیلات ضعیف است. تاثیر این انگیزه‌ی ضعیف با نقش شبکه‌های غیررسمی در بازار کار کشورهای عربی ترکیب می‌شود. اسعد و همکاران (۲۰۱۸) گزارش داده است که در مصر و اردن زمان لازم برای یافتن اولین شغل و میزان مزد پس از ۵ سال کار، بیش از آن که به کیفیت آموزش ارتباط داشته باشد به رابطه‌ی فامیلی بستگی دارد. تازه واردین به بازار کار در کشورهای عربی عموماً از پارتی‌بازی و عدم ارتباط میان استخدام با پشت‌کار و تلاش گلایه می‌کنند (آرام‌پاتزی و همکاران ۲۰۱۸) و در نتیجه گرایشی به کسب مهارت ندارند.

پژوهش میدانی اخیر در مورد بازار کار مصر، اردن، تونس و یمن نشان می‌دهد که بازده آموزش برای اشتغال در بخش غیررسمی، که مقصد ابتدایی و عموماً بلندمدت تازه واردین به بازار کار است، به نحو چشمگیری پایین است (نمودار ۲۶). در تمامی کشورهای مورد بررسی افراد شاغل در بخش غیررسمی در تمامی سطوح تحصیلی، در مقایسه با کسانی که در ادارات دولتی یا بخش خصوصی رسمی استخدام شده‌اند، درآمد کم‌تری دارند و بازده کم‌تری به ازای سال‌های تحصیل کسب می‌کنند. در واقع آموزش رسمی در بخش غیررسمی تونس و مصر بازده چندانی ندارد. بازده اندک بخش غیررسمی این تصور را ایجاد می‌کند؛ چون در مشاغل غیررسمی رایج مانند رانندگی تاکسی و دست‌فروشی سطح مهارت نیروی کار پایین است. بدین ترتیب غیرخودی‌های بازار کار – بخش اعظم جمعیت فعال، به ویژه در میان جوانان – انگیزه‌ی چندانی برای کسب مهارت ندارد. این بازده کم نه تنها پیامدهای اقتصادی به دنبال دارد، بلکه خشم و نارضایتی تحصیل کردگان غیرخودی می‌تواند به بسیج سیاسی بیانجامد. شفیق و ویگنولز^۳ (۲۰۱۵) دریافته‌اند که تفاوت میان بازده واقعی و بازده انتظاری آموزش در میان شاغلین بخش غیررسمی بسیار شدید است. این شکاف میان انتظارات و واقعیت نشان می‌دهد که چرا این افراد در تظاهرات بهار عربی مشارکت داشته‌اند.

¹ Montenegro and Patrinos

² Rizk

³ Shafiq and Vignoles



نمودار ۲۶: تاثیر نهایی آموزش بر مزد ساعتی در بخش‌های مختلف

منبع: نمودار ۱۱ را ببینید

وضعیت برای بخش کوچکی از افرادی که در بخش خصوصی رسمی مشغول به کار هستند، متفاوت است. بازده آموزش در بخش خصوصی رسمی در مصر پایین‌تر از مشاغل دولتی است؛ در یمن این تفاوت بسیار کم‌تر است. شکاف میان بازده آموزش برای شاغلین بخش خصوصی رسمی و دولتی در کشورهای عربی بسیار نامتعارف است؛ چون بخش خصوصی در سراسر جهان ساختار مزد نابرابری دارد و عموماً مزد بیشتری برای مهارت‌های بالا پرداخت می‌کند.^۱

بازده آموزش در بخش خصوصی رسمی در اردن و تونس بالاتر است ولی در اردن باید سطح تحصیلات کارکنان بخش خصوصی رسمی بسیار بالا باشد تا به مزد پرداختی در بخش عمومی دست پیدا کند؛ ولی در

^۱ در اردن، سطح پایین تحصیلات نیروی کار دولتی عموماً به دلیل گستردگی اشتغال در بخش امنیتی است که کار خوب برای اردنی‌های با سطح سواد پایین وجود دارد.

تونس افراد دارای سطوح تحصیلی بسیار بالا در بخش خصوصی هرگز نمی توانند مزدی را دریافت کنند که به هم رتبه‌های آنان در ادارات دولتی پرداخت می‌شود.^۱

می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تکه‌تکه شدن بازار کار انگیزه برای کسب مهارت را تضعیف می‌کند. پاداش به آموزش در کل پایین است هم به دلیل بازده پایین آموزش در بخش بزرگی از بازار کار (همان‌گونه که در قسمت ۱-۲-۳ شرح داده شد) و هم به علت شانس کم‌تر غیرخودی‌ها برای ورود به مشاغل متعلق به خودی‌ها، که پاداش نسبتاً بهتری برای مهارت می‌پردازد.

به نظر می‌رسد که کشورهای اصلی عرب مثال‌های بدی از تله‌ی مهارت سطح پایین هستند که در آن عرضه و تقاضای محدود برای نیروی کار ماهر بر یکدیگر تاثیر متقابل و تشدیدکننده دارد (بوث و اسنوئر^۲ ۱۹۹۶؛ اشنایدر^۳ ۲۰۱۳). بازار کار رسمی کوچک و انعطاف‌ناپذیر به همراه رقابت محدود در میان بنگاه‌های خصوصی، تقاضا برای مهارت‌های ممتاز را کاهش می‌دهد و حتی به گفته‌ی اشنایدر در مورد امریکای لاتین، انگیزه‌ی نیروی کار برای کسب مهارت را از بین می‌برد. عرضه‌ی کم مهارت به نوبه‌ی خود انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری بر روی فرایندهای تولیدی با تکنولوژی پیشرفته را از میان می‌برد.

هزینه‌های دولت برای تامین منافع خودی‌ها، توان مالی دولت برای تامین هزینه‌های مهارت‌آموزی در بازار کار را به شدت کاهش می‌دهد. نظام آموزش فنی و حرفه‌ای ضعیف است و منابع مالی کافی در اختیار ندارد. با آن که سازمان‌های بین‌المللی مدام خواستار سرمایه‌گذاری دولت بر روی آموزش‌های کاربردی هستند؛ ولی بسیاری از جویندگان کار در منطقه احساس می‌کنند که در بن‌بست گیر افتاده‌اند (گاتی و همکاران^۴ ۲۰۱۳، ۲۴، ۱۷۸-۱۸۴). تورحمایتی ضعیف برای غیرخودی‌ها، که در قسمت ۳-۲-۲ مورد بحث قرار گرفت، سرمایه‌گذاری برای کسب مهارت را برای جویندگان کار و شاغلین بخش غیررسمی دشوار می‌سازد؛ چون آن‌ها عموماً به صورت روزمره برای بقا تقلا می‌کنند. ارتقاء نظام مهارتی وظیفه‌ی دشواری است و به هماهنگی میان گروه‌های مختلف نیازمند است (دونر و اشنایدر^۳ ۲۰۱۶، ۹، ۲۲). با وجود این در جهان عرب تکه‌تکه شدن بازارها و تشکل ضعیف کارفرمایان و کارگران به این معنی است که هماهنگی میان دولت، بنگاه‌های خصوصی و کارگران برای ارتقاء سطح مهارت بسیار ناچیز است. نه خودی‌ها و نه غیرخودی‌ها برای ارتقاء سطح مهارت نیروی کار انگیزه‌ی چندانی ندارند. تلاش‌ها برای ایجاد انسجام در میان بخش خصوصی برای طراحی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای یا تغییر در برنامه‌های آموزشی دانشگاه تا کنون راه به جایی نبرده است (اشماوی^۴ ۲۰۱۱؛ گاتی و همکاران^۴ ۲۰۱۳،

^۱ در رگرسیون‌های مزد از لگاریتم مزد ساعتی به عنوان متغیر وابسته و سن، محل سکونت شهری در مقابل روستایی، جنسیت، شغل، وضعیت ازدواج، و عضویت در اتحادیه‌های کارگری به عنوان متغیرهای کنترلی استفاده شده است. الگوهای مربوط به بخش‌های مختلف اقتصادی به صورت جداگانه برآورد شده است. تاثیر نهایی براساس میانگین برآورد شده‌ی تاثیر برای تمامی مشاهدات الگو محاسبه گردیده است.

^۲ Booth and Snower

^۳ Schneider

^۴ Ashmawi

۱۷۷). برنامه‌های فنی و حرفه‌ای در منطقه عموماً کیفیت پایینی دارد و غالباً نیازهای بازار را تامین نمی‌کند (دیمووا و استفان^۱ ۲۰۲۰). در منطقه ائتلاف مشخصی برای اصلاح نظام مهارتی شکل نگرفته است. سطح پایین مهارت در تقاضای بالا برای مشاغل دولتی نقش دارد؛ و در عمل فقط اشتغال غیررسمی به عنوان تنها گزینه وجود دارد؛ که تکه‌تکه شدن بازار کار را تشدید می‌کند. کسانی که مشاغل مادام‌العمر دولتی دارند، برای ارتقاء نظام مهارتی ملی انگیزه‌ی چندانی ندارند. کمبود مهارت حرکت به سوی اشکال سازمانی و رفاهی فراگیرتر و مولد را دشوار می‌سازد؛ و رشد بهره‌وری و نوآوری را کاهش می‌دهد. این قسمت تحلیل ما در مورد قسمت‌های درهم تنیده‌ی الگوی اقتصادهای بازاری تحت نفوذ دولت را به پایان می‌رساند. همان‌گونه که در نیمه‌ی پایین نمودار ۱ نشان داده شده، نظام مهارتی، شبیه دیگر اجزاء این الگو در تعادل غیر بهینه‌ای باقی می‌ماند که منافع خودی‌ها را تامین می‌کند. بازار کار تکه‌تکه شده و انعطاف‌ناپذیر انگیزه برای کسب مهارت‌های مولد را کاهش می‌دهد؛ به دلیل آن که بازده مهارت در بخش غیررسمی پایین است و موانع جدی برای ورود به بخش رسمی بازار کار، که در آن بازده مهارت بالاتر است، وجود دارد.

سطح پایین مهارت به نوبه‌ی خود استفاده از فرصت‌های محدود حرکت به سوی بخش رسمی را دشوار می‌سازد و جدایی میان خودی‌ها و غیرخودی‌ها را بیش از پیش تثبیت می‌کند. برای بنگاه‌های خصوصی، سطح پایین مهارت امکان ارتقاء سطح تکنولوژی را از بین می‌برد و بنگاه‌های غیرخودی را از ورود به جرگه‌ی خودی‌ها باز می‌دارد. در مقابل بخش خصوصی تکه‌تکه شده تقاضای کمی برای نیروی کار ماهر دارد؛ زیرا بنگاه‌های غیرخودی از منابع کافی، و بنگاه‌های خودی از انگیزه‌ی قوی برای بهره‌گیری از مهارت‌های ممتاز بی‌بهره‌اند. بنگاه‌های خصوصی برای مهارت‌آموزی حین کار تلاش چندانی به عمل نمی‌آورند و به اقدام جمعی در جهت ارتقاء نظام مهارتی گرایشی ندارند.

¹ Dimova and Stephan

۴. پیامدها برای کشورهای مورد بررسی و توضیحات مختلف

این کتاب شواهد گسترده‌ای در تأیید فرضیه‌ی اقتصاد سیاسی تکه‌تکه شده در جهان عرب ارائه می‌کند. همان‌گونه که انتظار می‌رود، کشورهای اصلی عربی در ارتباط با میزان مداخله‌ی دولت در اقتصاد از دیگر کشورها بسیار متفاوت هستند. پیامد این مداخله‌ی شدید، تکه‌تکه شدن بازار کار و بخش خصوصی و نظام مهارتی ضعیفی است که تکه‌تکه شدن بازارها را تشدید می‌کند. مقایسه‌ی میانگین ۹ منطقه‌ی دیگر جهان در پیوست (نمودار ۶پ) نشان می‌دهد که از شانزده شاخص مورد استفاده برای ترسیم نمودار، کشورهای اصلی عربی بالاترین میانگین را در ۱۱ شاخص داشته‌اند و در ۵ شاخص دیگر در رتبه‌ی دوم قرار داشته‌اند که تمامی آنها منطبق با انتظار است. کشورهای اصلی عربی در ۱۳ شاخص بدتر از دیگر کشورهای منطقه‌ی مناب بوده‌اند. انحراف تک‌تک کشورها از الگوی نمونه در برخی از شاخص‌ها، با میراث تاریخی آن‌ها ارتباط دارد؛ هرچه کشورها کم‌تر دولت‌گرا و پوپولیست بوده‌اند، کم‌تر با الگو انطباق پیدا می‌کنند؛ در حالی که جمهوری‌های پوپولیست بالاترین مقدار شاخص‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. انحراف در درون منطقه بیشتر محسوس است. در شکل ۲۷، نمودار عنکبوتی برای تمامی شاخص‌هایی که در نمودارهای فصول قبل ارائه شده بود، تهیه شده است و مقیاس شاخص‌ها برای کشورهای اصلی عربی با میانگین جهانی و میانگین کشورهای متوسط و کم درآمد (براساس تعریف بانک جهانی) مقایسه شده است. تمامی مقیاس‌ها به نحوی تنظیم شده که مقادیر نزدیک به مرکز نمودار نشانگر انطباق با الگوی "اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" باشد. جمهوری‌های پسا پوپولیستی الجزیره، مصر و سوریه به طور سیستماتیک در درون نمودار عنکبوتی قرار می‌گیرند؛ یمن نیز در بسیاری مواقع در میانه‌ی نمودار است. تصویر برای تونس کم‌تر روشن است. مبهم‌ترین تصویر مربوط به حکومت‌های پادشاهی اردن و مراکش است. با وجود این، تمامی کشورهای عرب مورد بررسی در مقایسه با دو گروه دیگر، عموماً در میانه‌ی نمودار قرار می‌گیرند. الگوی مشابهی در مورد دیگر شاخص‌هایی وجود دارد که در پیوست آمده است (نمودارهای ۲پ تا ۵پ).

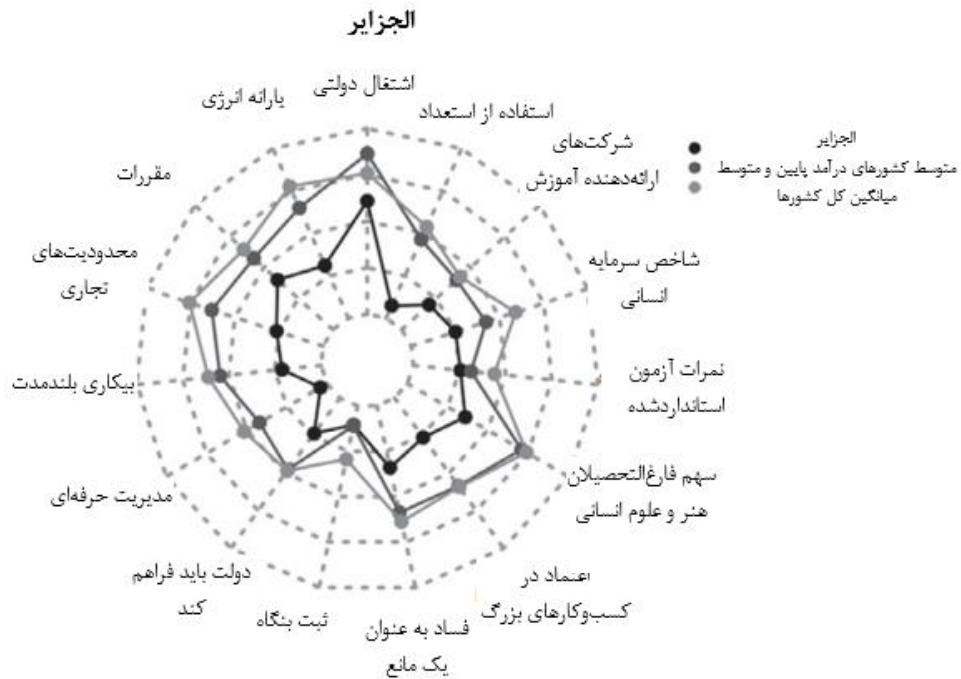
بیشترین انحراف در درون منطقه ناشی از عواملی مانند منازعات داخلی و بین‌المللی و رانت منابع طبیعی است (ببلاوی و لوسیانی^۱؛ کامت و همکاران^۲ ۲۰۱۵ و هایدمن^۳ ۲۰۰۳) هرچند بدون شک این عوامل بر توسعه‌ی کشورهای عربی اثر می‌گذارد، ولی در مورد این که کدام کشورها به الگوی "اقتصاد بازاری تحت نفوذ

^۱Beblawi and Luciani

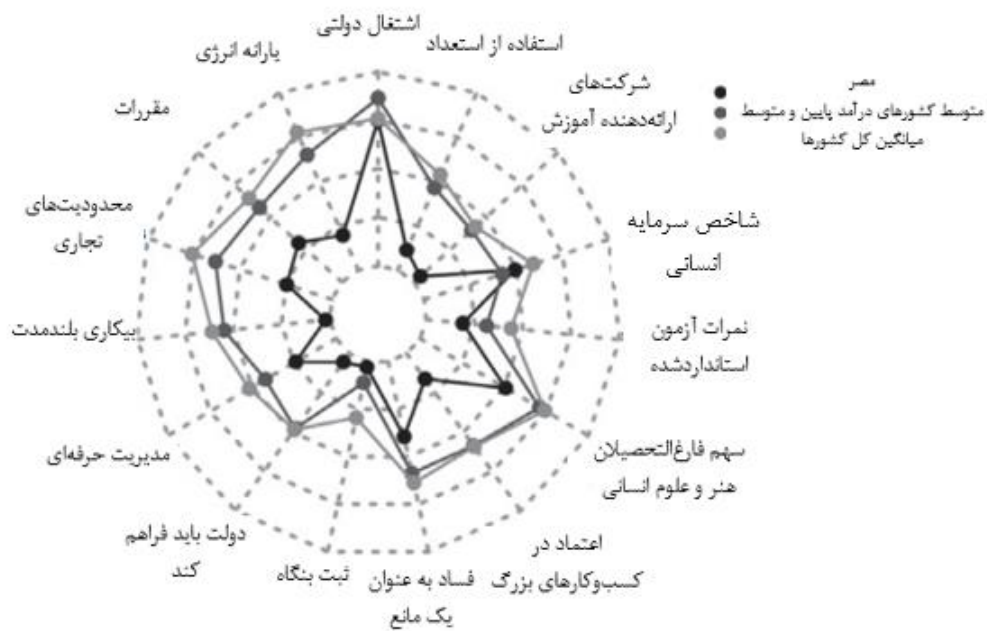
^۲ Cammett et al.

^۳Heydemann

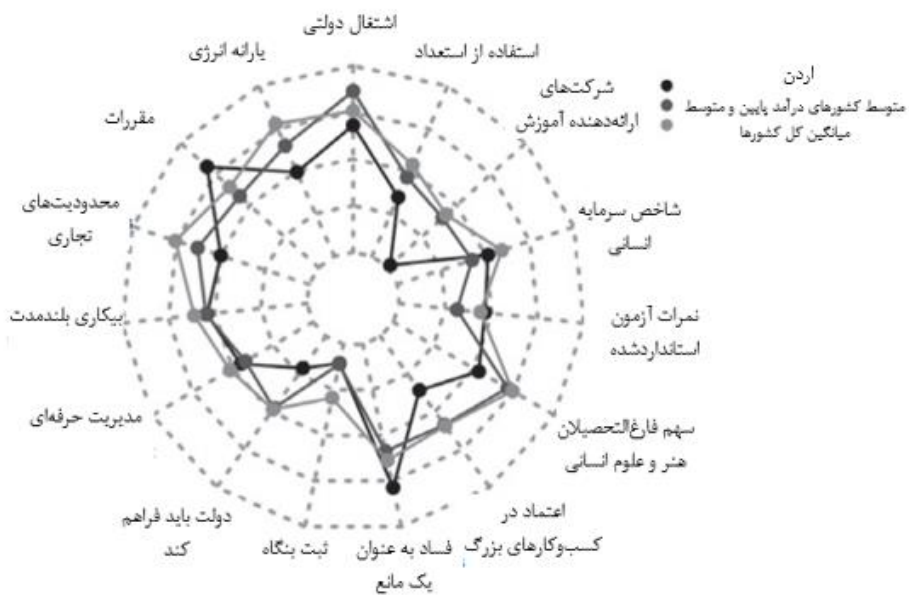
دولت " نزدیک تر یا دورتر است توضیح مناسبی به دست نمی‌دهد. باید در نظر داشت که کشورهای درگیر در منازعات و کشورهای دارای منابع طبیعی غنی در مناطقی مانند جنوب صحرای افریقا یا آسیای مرکزی وجود دارند که پیشینه‌ی بسیار متفاوتی نسبت به کشورهای دولت‌گرای عربی داشته‌اند و دولت در این کشورها کمتر بر توزیع منابع تاکید دارد و کمتر در اقتصاد مداخله می‌کند؛ هرچند برخی از این کشورها با فساد بسیار گسترده در میان نخبگان سیاسی مواجه هستند. به نظر نمی‌رسد که منازعات و رانت سبب انطباق نظام‌مند جهان عرب با الگوی "اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" باشد.



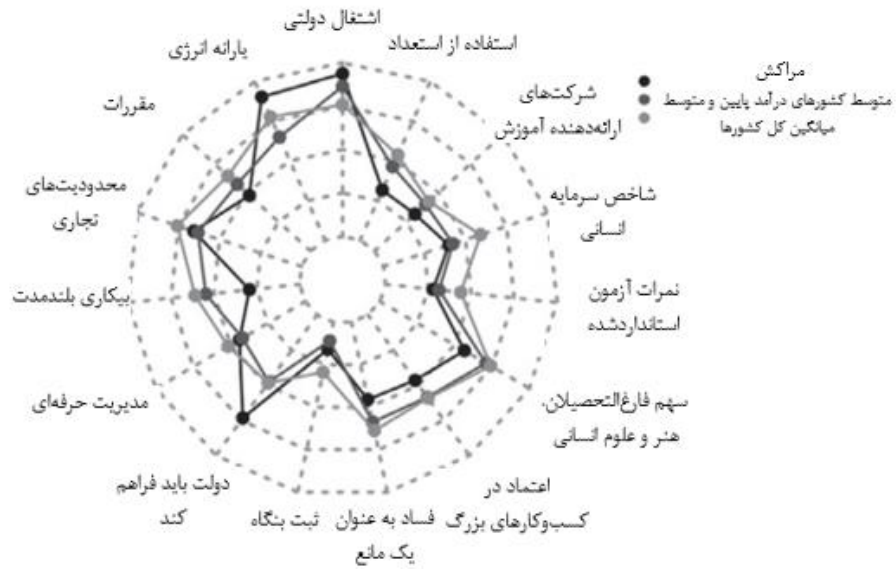
مصر



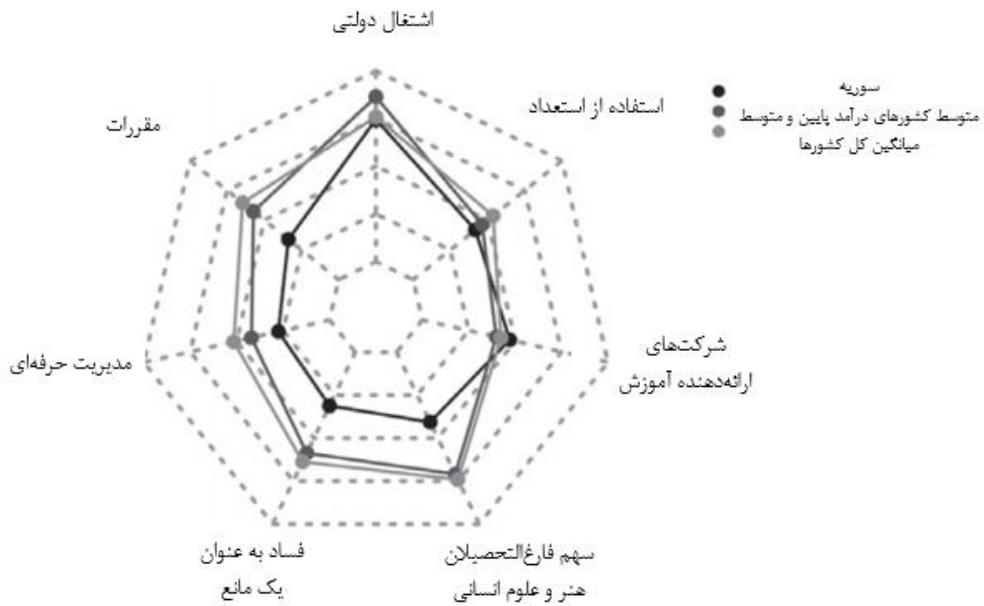
اردن

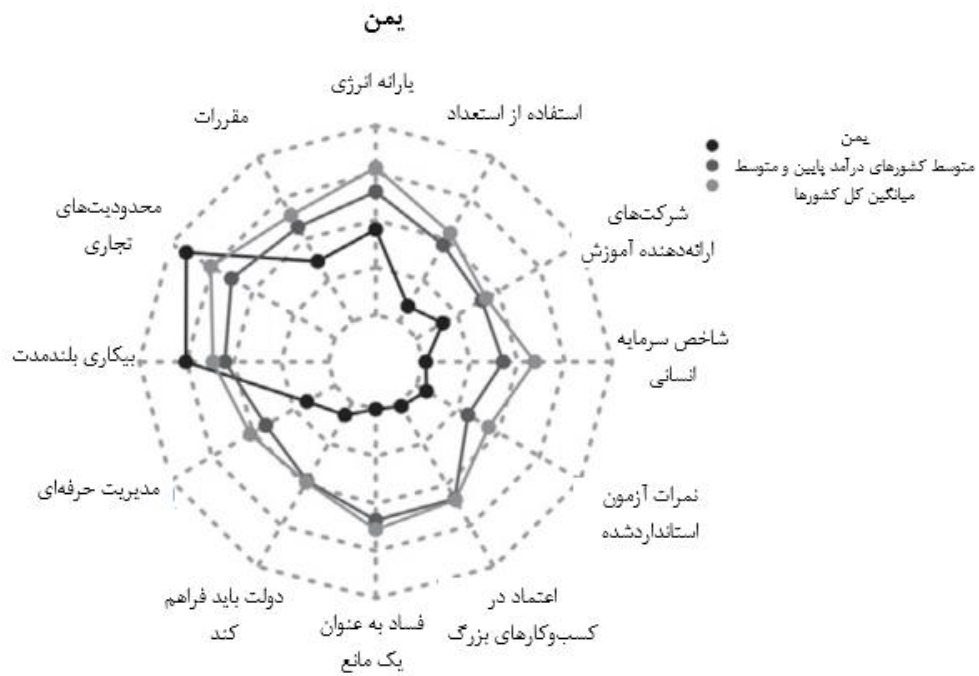
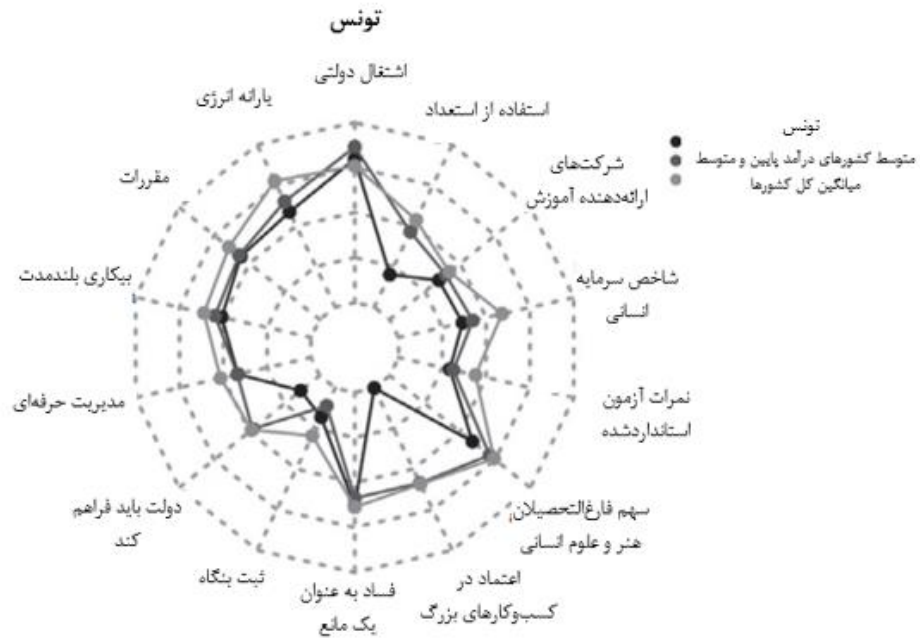


مراکش



سوریه





نمودار ۲۷: مروری بر شاخ‌های مختلف کشورهای مورد بررسی

نزدیکی کشورهای عربی به این الگو به سطوح رانت یا پیشینه‌ی منازعات داخلی و بین‌المللی ارتباطی ندارد. مصر از سال ۱۹۷۹ با اسرائیل در صلح بوده و الجزایر نیز از زمان استقلال تاکنون در هیچ جنگی شرکت نداشته است. با وجود این، مصر و الجزایر بالاترین انطباق را با این الگو دارند. در مقابل یمن که با منازعات بسیاری دست به گریبان بوده کم‌تر با این الگو منطبق است. به همین ترتیب حمایت قدرت‌های بزرگ در برخی مواقع به کشورهای مثل اردن و مصر کمک کرده تا الگوی اقتصادی خود را حفظ کنند؛ ولی این حمایت‌ها همواره وجود نداشته و در مورد سوریه در سال ۱۹۹۰ به نحو قابل توجهی کاهش پیدا کرده است. بنابراین حمایت‌های خارجی با ویژگی‌های الگوی "اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" همبستگی روشنی ندارد.

هرچند دولت‌گرایی در الجزایر از طریق رانت‌های نفتی تشدید شده، ولی مصر کشوری است که مانند مراکش و اردن از نظر منابع طبیعی فقیر است. با وجود این، مصر با الگوی اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت بسیار منطبق است. در نهایت به نظر نمی‌رسد که سطح بالای اقتدارگرایی که ویژگی برجسته‌ی کل منطقه است در توضیح علت انطباق کشورهای عربی با الگو در کوتاه‌مدت کمک کند. همانگونه که در قسمت ۳-۲-۳ توضیح داده شد، در تونس با گذار به سوی دموکراسی در سال ۲۰۱۱، خودی‌ها نفوذ بیشتری به دست آوردند. ممکن است در آینده، با گسترش دموکراسی در منطقه، این وضعیت تغییر یابد. همان‌گونه که ایجاد نظام تامین اجتماعی فراگیر در امریکای لاتین با رواج دموکراسی در این قاره همراه بود (بروکز^۱ ۲۰۱۵؛ هاگارد و کافمن^۲ ۲۰۰۸).

رقابت بر سر صندوق‌های رأی می‌تواند به کارآفرینان سیاسی کمک کند تا خودی‌ها را حول نظام رفاهی و تامین اجتماعی کمتر فراگیر بسیج نماید. ولی در حال حاضر رقابت سیاسی در منطقه به شدت محدود شده است. شعارهایی مبنی بر بزرگ شدن ائتلاف خودی‌ها مطرح می‌شود که عموم مردم باور چندانی به آن‌ها ندارند. جدی‌ترین علامت تغییر میراث تاریخی دولت‌گرایی در کشور مصر بروز یافته که پس از قیام مردم مجدداً به تشدید اقتدارگرایی منجر شده است.

کتاب حاضر تاکنون تصویری از اقتصاد دولت‌گرا و گرفتار کساد ترسیم کرده است؛ ولی همان‌گونه که هرب استین^۳ اقتصاددان گفته: هیچ چیز تا ابد ادامه نخواهد یافت و روزی متوقف خواهد شد. منابع طبیعی در منطقه از مزایای نخبگان سیاسی خودی حمایت می‌کند ولی این منابع در حال کاهش است و در یک نقطه، فرسایش تدریجی به تحولی کیفی منجر خواهد شد.

مصر اولین کشور عرب هوادار سوسیالیسم و کشوری بود که برنامه‌های تعدیل ساختاری در آن به اجبار طولانی‌تر از دیگر کشورهای عرب اجرا شد. در حال حاضر مصر نشانه‌هایی از آن چه که در آینده احتمالاً بروز خواهد کرد نشان داده است. در حالی که بخش عمومی مصر همچنان بزرگ باقی مانده و هزینه‌های کارکنان دولت مدام افزایش می‌یابد، از زمان کاهش اجباری ارزش پوند مصر در اواخر سال ۲۰۱۶، مزدهای واقعی رو به کاهش بوده که به نحوی اعمال سیاست کاهش مزد خودی‌ها است (صندوق بین‌المللی پول ۲۰۱۹). اصلاحات

¹ Brooks

² Haggard and Kaufman

³ Herb Stein

ناشی از بحران‌های مالی که مزایای خودی‌ها را کاهش می‌دهد، به نرخ‌های بالاتر رشد تولید ناخالص داخلی منجر گردیده است؛ ولی نرخ رشد بالا از طریق گسترده‌تر شدن فقر- و نه فراگیر شدن آثار رشد اقتصادی- حاصل شده است. آثار اجتماعی کاهش شدید ارزش پول ملی که پیامد مصرف بی‌رویه و غیرمولد خودی‌ها بود، پیامدهای بسیار غیرانسانی به دنبال داشته است. نرخ تورم سالانه به بیش از ۳۰ درصد رسیده است. در کل، طی دوران افت ارزش پول ملی، هزینه‌ی زندگی برای خانوارهای متوسط الحال مصری بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته؛ برای خانوارهای فقیر و شاغلان غیررسمی این تاثیر شدیدتر بوده است (الازوی و هلاسنی^۱ ۲۰۱۶؛ محمد^۲ ۲۰۱۸).

براساس پژوهشی که توسط کارشناسان دانشگاه امریکایی قاهره انجام شده، سهم کارگرانی که از داشتن درآمدی مناسب محروم شده‌اند از ۵۵ درصد در سال ۲۰۰۶ به ۷۳٫۳ درصد در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است (شنبروخ و همکاران^۳ ۲۰۲۱). به علاوه دولت السیسی سرکوب سیاسی را افزایش داده و براساس قانون جدیدی که در دسامبر سال ۲۰۱۷ تصویب شده، فعالیت تشکل‌های کارگری را غیرقانونی اعلام کرده است (هایدمن ۲۰۲۰، ۸). هرچند سیسی هر از چند گاه امتیازاتی مانند افزایش مزد اسمی به کارکنان دولت اعطا می‌کند (عرب نیوز ۲۰۲۱؛ هرتوگ^۴ ۲۰۲۱) ولی قرارداد اجتماعی قدیمی در دوران او تضعیف گردیده و همراه با آن سرکوب بیشتر شده است.

تجربه‌ی مصر از سال ۲۰۱۵ تاکنون نشان می‌دهد زمانی که الگوی دوگانه‌ی ناکارآمد و وابسته به منابع تحت فشار شدید بازارهای مالی بین‌المللی قرار می‌گیرد چه بر سرش می‌آید. فرسوده شدن الگوی "اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" در مصر، از طریق شوک مالی و ارزی به گسترش فقر منجر شد که منافع خودی‌ها در بازار کار را نیز تحت تاثیر قرار داد و اقتدارگرایی را تعمیق کرد. با توجه به ناپایدار بودن مسیر مالی، دیگر کشورهای عربی از جمله اردن، الجزایر و حتی تونس ممکن است به زودی وارد مسیری شوند که مصر پیموده است.

¹ Alazzawi and Hlasny

² Mohamed

³ Sehnbruch et al.

^۴Hertog

۵. ابهام‌ها و شکاف‌های نسبی

هدف اصلی این کتاب قرارداد سرمایه‌داری عرب در تصویری جهانی است. با آنکه ویژگی‌های تجربی این منطقه باید تاکنون مشخص شده باشد، ولی هنوز در تفسیر مقایسه‌ای ابهام‌هایی وجود دارد که نشانگر وجود شکاف‌هایی در اقتصاد سیاسی تطبیقی جنوب جهانی است. هرچند نمی‌توان این ابهام‌ها و شکاف‌ها را در این جا کاملاً توضیح داد؛ ولی فرضیه‌ها و مسیرهایی برای پژوهش‌های آتی ارائه می‌شود.

حکومت‌های عربی فاسدترین یا کم‌ظرفیت‌ترین حکومت‌های جهان نیستند. حکومت‌های ضعیف‌تری در قسمت‌های دیگر جهان وجود دارند. ولی کشورهای اصلی عربی در نسبت بلندپروازی‌های به ارث برده و تعهدات به ظرفیتشان بی‌نظیرند. این مسئله می‌تواند به ما کمک کند تا ابهام‌ها در مورد بخش خصوصی کشورهای عربی را توضیح دهیم. چرا پیامدهای سرمایه‌داری رفاقتی در این منطقه تا به این حد منفی است؟

از دیدگاه مکتب نئوکلاسیک ممکن است این سؤال غیرضروری به نظر برسد. از منظر نئوکلاسیک فساد بازارها را به انحراف می‌کشاند و حقوق مالکیت را تضعیف می‌کند. ولی مطالعات کیفی در مورد کشورهای آسیایی نشان می‌دهد که حامی‌گرایی ضرورتاً ضد توسعه نیست؛ سرمایه‌داری رفاقتی می‌تواند در چهارچوب استراتژی توسعه‌ی صنعتی به ابزار هماهنگ‌کننده‌ی نخبگان سیاسی تبدیل شود (کانگ^۱ ۲۰۰۲؛ وید^۲ ۲۰۰۳، ودمن^۳ ۲۰۰۱). به نحوی گسترده‌تر، همان‌گونه که پیتر اوانس^۴ مطرح می‌کند، معمولاً میزان مداخله‌ی دولت مهم نیست بلکه کیفیت این مداخله در فرایند توسعه‌ی اقتصادی است که اهمیت دارد (اوانس ۱۹۹۵). چرا نوع مداخله‌ی وسیع دولت در اقتصاد چین غیرمولد بوده و به فعالیت‌های رانت‌جویانه‌ی شرکت‌هایی شده که پیوندهای سیاسی با نخبگان دولتی داشته‌اند؟ چرا خودی‌ها در میان نخبگان بخش خصوصی کشورهای عربی، مانند چابول‌های کره‌ی جنوبی^۵ در زمان پرزیدنت پارک در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، نسبت به عملکرد اقتصادی خود پاسخ‌گو نبوده‌اند؟ معتقدم که سایر اجزاء الگوی "اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" بر ضد عملکرد کارآمد بنگاه‌های خصوصی است: اول این که دستگاه اجرایی بیش از حد ضعیف و پر از کارکنان مازاد است و قادر نیست که کارایی بخش خصوصی را اندازه بگیرد یا ارتقاء بخشد. حکومت در کشورهای عربی ماشین خلق اشتغال است و فاقد بوروکرات‌های نخبه و مستقل و کارگزاران پیشرویی است که فرایند صنعتی شدن در آسیای شرقی را سامان‌دهی کردند (اوانس ۱۹۹۵؛ هاگارد ۱۹۹۰؛ وید ۲۰۰۳). دوم این که بازار برای مهارت‌های مورد نیاز در جهت ارتقاء بخش صنعت ضعیف است و هزینه‌های نیروی کار (رسمی) در مقایسه با بهره‌وری بالا است (کیندا و همکاران^۶ ۲۰۱۱). سوم این که نرخ پس‌انداز و هزینه‌های عمرانی که برای توسعه‌ی صنعتی ضروری

¹ Kang

² Wade

³ Wedeman

⁴ Peter Evans

⁵ South Korean chaebol

⁶ Kinda

است، جهت حفظ ائتلاف خودی‌ها صرف می‌شود.^۱ و چهارم این که جهت‌گیری الگوی "اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت" به سمت مصرف خودی‌ها است؛ و تولید در کشورهای عربی چندان صادرات محور نیست. این ویژگی ابزار منضبط‌کننده‌ای را از میان می‌برد که بنگاه‌های آسیای شرقی را کارا و رقابتی کرد (اوانس ۱۹۹۵؛ وید ۲۰۰۳؛ والدنر^۲ ۱۹۹۹). با وجود موارد فوق، انجام پژوهش‌های بیشتر برای رفع ابهام از پیامدهای متفاوت حامی‌گرایی در شرایط مختلف ضروری است.

از نظر مفهومی، ماهیت انفعالی سیاستگذاری در جهان عرب که مبتنی بر تامین منافع خودی‌ها است، ویژگی کلیدی است که حکومت‌های عربی را از نظام "سرمایه‌داری دولتی" جدید نیز متفاوت می‌سازد. در سال‌های اخیر با شکل‌گیری بازارهای نوظهور مانند چین و روسیه، موضوع سرمایه‌داری دولتی به نحو گسترده‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. سرمایه‌داری دولتی به معنای استفاده از دارایی‌های مولد دولتی در جهت ایجاد تنوع در اقتصاد و در بسیاری از موارد در خدمت استراتژی‌های سیاسی و نظامی است (برمر^۳ ۲۰۱۰؛ موساچیو و لازارینی^۴ ۲۰۱۴؛ نولکه و همکاران^۵ ۲۰۱۵). الگوی اقتصاد بازاری تحت نفوذ آن‌چنان بر تعهدات توزیعی متمرکز است که زمینه‌ی چندانی برای استراتژی اقتصادی بلندمدت باقی نمی‌ماند. الگوی دولت‌های عربی، توسعه‌گرا و استراتژیک نیست و با سرمایه‌داری دولتی متفاوت است. در کشورهای عربی سیاست‌های صنعتی فعال زیادی وجود ندارند و استقلال دولت به شدت محدود است. ساختار کشورهای عربی با الگوی "اقتصادهای بازاری زیر نفوذ دولت" که اشمیت^۶ (۲۰۰۹) برای برخی از کشورهای اروپایی مطرح می‌کند یک تفاوت اساسی دارد. در این گروه از کشورهای اروپایی دولت سیاست‌های ارشادی فعالانه‌ای اعمال می‌کند. در این الگو دولت نقشی در ایجاد و حفظ تبعیض میان خودی‌ها و غیرخودی‌ها ندارد.

ابهام عمده‌ی دوم اساسی نیست ولی به علم اقتصاد مربوط است: چرا ادبیات در مورد اقتصاد سیاسی بازار کار دوگانه در جنوب جهانی بسیار کم است (رودا و همکاران^۷ ۲۰۱۵)؟ اقتصاد سیاسی دانان اروپایی پژوهش‌های بسیاری در جهت تحلیل مبانی سیاسی تقسیم بازار کار به خودی‌ها و غیرخودی‌ها انجام داده‌اند که مشابه آن باید در کشورهای در حال توسعه انجام شود. با آن که دوگانگی در بازار کار کشورهای عربی عمیق و پایدار است ولی مشاغل موقت و نایمن غیررسمی، شکل غالب در بازار کار در سراسر جنوب جهانی است و محرومیت مادی

^۱ میانگین نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ برای تمامی کشورها به جز الجزایر غنی از نفت (که ۲۴ درصد را به ثبت رسانده است) بین ۵۲ تا ۸۵ درصد بوده است، در حالی که میانگین این نسبت در کشورهای نوظهور و در حال توسعه ۴۳ درصد است. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص برای این کشورها در محدوده ۱۷ تا ۲۴ درصد و برای الجزایر و مراکش به ترتیب ۳۸ و ۳۲ درصد بوده است، متوسط این رقم برای کشورهای با درآمد متوسط روبه پایین که ۲۸ درصد است. داده‌ها از شاخص‌های توسعه جهانی استخراج شده‌اند.

^۲ Waldner

^۳ Bremmer

^۴ Musacchio and Lazzarini

^۵ Nölke et al.

^۶ Schmidt

^۷ Rueda et al.

و ریسک ناشی از آن بسیار شدید است. در مورد اقتصاد سیاسی محرومیت و این که چرا در برخی از کشورها محرومیت شدیدتر از دیگر اقتصادها است دانش چندانی وجود ندارد. مبانی سیاسی بازار کار در کشورهای عربی مشابهت‌هایی با کشورهای اروپایی دارد و بینشی را شکل می‌دهد که می‌تواند در دیگر مناطق نیز قابلیت کاربرد داشته باشد. اتحادیه‌های کارگری پیشکسوت اروپایی عمدتاً منافع نیروی کار دارای مشاغل دائمی را تامین می‌کنند؛ غالباً به قیمت از دست رفتن منافع نیروی کار شاغل دارای قراردادهای موقت، حتی در بخش رسمی (سنت پل^۱ ۱۹۹۶). خودی‌ها هوادار حمایت‌های قوی از اشتغال هستند و با مقرراتی که در جهت ایجاد انعطاف و تسهیل ورود غیرخودی‌ها به بازار کار است مخالفند. غیرخودی‌ها درست عکس آن را ترجیح می‌دهند (رودا ۲۰۰۷). در دهه‌ی ۲۰۰۰ در آلمان، اتحادیه‌های کارگری صنعتی خواستار حمایت از کاهش بیمه‌ی بیکاری دولتی بودند چون اعضای آن‌ها از بیمه‌های بیکاری غیردولتی بسیار سخاوتمندانه‌تری برخوردارند و عموماً برای مدت طولانی بیکار باقی نمی‌مانند. اتحادیه‌های کارگری در مقابل حمایت از کاهش بیمه‌ی بیکاری دولتی توانستند ضمانت شغلی و افزایش حقوق برای خودی‌ها را به دست آورند (پالیه و تلن^۲ ۲۰۱۰). این بده بستان درست مشابه بی‌علاقگی اتحادیه سراسری کارگری تونس (UGTT) نسبت به کارگران موقت، غیررسمی و بیکار و تمرکز این اتحادیه کارگری بر تامین منافع و کسب حمایت‌های اجتماعی برای خودی‌ها است. در کل تجربه‌ی کشورهای اروپایی تأیید می‌کند که الگوی عربی بازار کار غیرخودی‌ها فاقد منابع برای بسیج سیاسی است (رونی و رونی^۳ ۲۰۱۷). غیرخودی‌ها در کشورهای اروپایی، مشابه جهان عرب، بار اصلی سیاست‌های تعدیل اقتصادی را به دوش می‌کشند (رودا و همکاران ۲۰۱۵). پژوهش‌های اقتصادسنجی در مورد بازار کار کشورهای اروپایی نشان می‌دهد که اگر مذاکرات دسته جمعی از سوی کارگران خودی کنترل شود بازار کار دوگانه به نابرابری شدید در مزد منجر می‌گردد (بنتولیل و همکاران^۴ ۲۰۱۹). بازار کار دوگانه در اروپا با رشد پائین بهره‌وری کل عوامل تولید، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای ضعیف و افزایش سهم بنگاه‌های کوچک همراه بوده است (دولادو ۲۰۱۶، ۷، ۱۵). کشورهای اصلی عرب نیز با روند مشابه کشورهای اروپایی مواجه بوده‌اند.

پس از جنگ جهانی دوم، زمانی که صنایع اروپایی می‌توانستند اکثر جویندگان کار (مرد) با انعقاد قراردادهای دائمی جذب کنند؛ و هنگامی که حداقل فارغ التحصیلان دانشگاهی در جهان عرب می‌توانستند کار دولتی به دست آورند، ائتلاف اجتماعی عمده از نظم مبتنی بر برابری و عدالت حمایت می‌کرد. همین ائتلاف امروزه از دوگانگی در بازار کار و نابرابری شدید پشتیبانی می‌کند (پالیه و تالن^۵ ۲۰۱۰).

با آن که اقتصاددانان و پژوهشگران توسعه بازارهای کار دوگانه در جنوب جهانی را تا حدودی مورد بررسی قرار داده‌اند، اقتصاد سیاسی دانان از این کار سر باز زده‌اند. چگونه گروه نسبتاً کوچکی از خودی‌ها در بخش

¹ Saint-Paul

² Palier and Thelen

³ Rovny and Rovny

⁴ Bentolila et al.

^۵ یکی از تفاوت‌های بالقوه دوگانگی بازار کار در کشورهای اروپایی، به ویژه شمال اروپا، نسبت به کشورهای عربی در این است که نیروی کار رسمی و برخوردار از امتیازات ویژه در کشورهای اصلی عربی به طور خاص غیرمولد هستند.

عمومی (و گاه پرسنلی که امنیت شغلی کمتری دارند) در جنوب صحرای افریقا یا در آسیای در حال توسعه از منافع خود دفاع می‌کنند؟ منطقا این گروه در مقایسه با طبقه متوسط شاغل در بنگاه‌های خصوصی در این منطقه قدرت کمتری دارند. شاغلین بخش خصوصی با پویایی‌های ائتلافی متفاوت و اشکال متفاوتی از مقررات بازار کار مواجهند. آیا حرکت میان اشتغال رسمی و غیررسمی و اشتغال در بخش عمومی و خصوصی منافع و ائتلاف‌های متفاوتی را به وجود می‌آورد؟ آیا وجود تحرک میان بخش‌های مختلف بازار کار دوگانه به شکل‌گیری نظام‌های رفاهی فراگیرتری منجر می‌شود؟ پژوهش در مورد بازار کار دوگانه در کشورهای عضو OECD، محرک‌های سیاسی (عدم) تحرک در میان بخش‌های بازار کار، و چگونگی سامان‌دهی منافع خودی‌ها هم از نظر علمی و هم از نظر رفاه اجتماعی و نابرابری حائز اهمیت است. این کتاب اولین گام در جهت این موضوع جهانی است.

۶. جمع‌بندی و پایان سخن

کشورهای اصلی عربی از نظر پویایی پائین و شکاف عمیق میان خودی‌ها و غیرخودی‌ها کاملاً از دیگر کشورها متفاوتند. این پویایی پایین و شکاف عمیق ناشی از مداخله‌ی شدید دولت در فعالیت‌های بخش خصوصی و توزیع سخاوتمندانه، هرچند تبعیض‌آمیز منابع از طریق استخدام دولتی و اعطای یارانه در طول تاریخ است.

با وجود اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی در طول چند دهه‌ی گذشته، مداخله‌ی گسترده‌ی دولت، هم به صورت رسمی و هم غیررسمی، تا به امروز ادامه یافته و بنگاه‌ها و کارگران را به دو گروه خودی و غیرخودی تقسیم کرده است. این تقسیم‌بندی به خودی‌ها اجازه می‌دهد که (بنگاه‌ها) با بهره‌وری پائین و (کارگران) با مهارت پائین به کار خود ادامه دهند و در آنان انگیزه‌ی قوی ایجاد می‌کند که حافظ نظامی باشند که به آنان اجازه می‌دهد که با دیگران رقابت نکنند.

غیرخودی‌ها، به دلیل موانع جدی ورود به وادی خودی‌ها، انگیزه‌ی زیادی برای سرمایه‌گذاری بر روی مهارت‌اندوزی ندارند. مهارت کم به نوبه‌ی خود امکان تحرک بنگاه‌ها و کارگران از وضعیت غیرخودی به خودی را کاهش می‌دهد. حفظ منافع خودی‌ها از سوی دولت بسیار پرهزینه است و اجرای سیاست‌های حمایت اجتماعی فراگیر و سرمایه‌گذاری برای ارتقاء سرمایه انسانی و انتقال نیروی کار غیررسمی به اشتغال رسمی را ناممکن می‌سازد. تکه تکه شدن بازارها ویژگی سیاسی بنگاه‌ها و نیروی کار را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد و به تسلط منافع خودی‌ها می‌انجامد. نیروی کار غیرماهر و بخش خصوصی ضعیف به غیرخودی‌ها، که به هر حال از نظر سیاسی در حاشیه قرار دارند، فشار وارد می‌آورد تا آن‌ها هم خواستار دسترسی به مزایای دولتی باشند نه این که بخواهند در بازار کار اصلاحاتی انجام شود یا منابع دولتی در جهت نظام رفاهی فراگیر و مدرن بازتوزیع گردد.

مشکل توسعه در جهان عرب، آنگونه که دیدگاه متعارف چپ تاکید می‌کند پذیرش بی‌قید و شرط سازوکار بازار، یا آن طور که نئولیبرال‌ها اعلام می‌نمایند فقدان سازو کار بازار نیست. بالعکس، مشکل مواجهه‌ی نامتعارف اقتصاد بومی با بازار و حمایت بیش از حد از خودی‌ها از یک سو و مواجهه بی‌رحمانه با نیروهای بی‌قید و بند بازار بدون برخورداری از هرگونه حمایت اجتماعی برای غیرخودی‌ها از سوی دیگر است. این الگوی نامتعادل از حمایت به دلیل تاثیر مخرب بر توسعه‌ی اقتصادی و به ویژه به سبب جداسازی خودی‌ها و غیرخودی‌ها، به نارضایتی و عدم اعتمادی منجر شده که در ناآرامی‌های دهه‌ی گذشته انعکاس یافته است.

در کشورهای اصلی عربی، مبادلات اقتصادی کمتر بر مبنای روابط بازاری رایج در کشورهای لیبرال بازارمحور انجام می‌شود. بالعکس مشابه "اقتصادهای بازاری هماهنگ شده"، روابط غیربازاری و شبکه‌های غیررسمی نقش مهمی را برعهده دارند. ولی تفاوت کشورهای اصلی عربی با اقتصادهای بازاری هماهنگ شده در اروپا در این

است که نهادهای قدرتمندی مانند اتحادیه‌های کارگری و تشکل‌های کارفرمایی یا بانک‌های صنعتی در کشورهای اصلی عربی وجود ندارد. بالعکس، حاشیه‌ای بودن، جداسازی و حامی‌گرایی، کنشگران اقتصادی را تقسیم می‌کند؛ اعتماد را از میان می‌برد و وجود گروه‌های ذینفع قدرتمند را تثبیت می‌کند. کنشگران اقتصادی ناگزیر می‌شوند که منافع خود را به صورت فردی و غالباً از طریق ابزارهای غیررسمی تعقیب کنند و بدین ترتیب شکاف‌های موجود را تشدید نمایند.

هدف از نوشتن این کتاب ارائه‌ی یک تحلیل تئوریک بوده ولی در عین حال توضیحاتی در مورد علل عملکرد ضعیف اقتصادی کشورهای اصلی جهان عرب به دست می‌دهد. هرچند متغیرهای مختلفی در وضعیت اقتصادی منطقه تاثیر گذاشته، ولی عوامل درهم تنیده‌ای مانند موانع ورود بنگاه، محدودیت اشتغال رسمی و مهارت پائین نیروی کار از طریق کاهش بهره‌وری، توسعه‌ی اقتصادی را تضعیف می‌کند. بخشی از پژوهش‌های اقتصادی ارتباط میان این سه عامل با رشد ضعیف اقتصادی را نشان داده‌اند (چونگ و همکاران^۱ ۲۰۰۷؛ جانکوف و همکاران^۲ ۲۰۰۲؛ هانوشک و ووسمان^۳ ۲۰۱۳؛ کلایپر و همکاران^۴ ۲۰۰۶؛ لویزا و ریگولینی^۵ ۲۰۱۱؛ مینسر^۶ ۱۹۸۴). تعیین رابطه‌ی میان ویژگی‌های الگوی "اقتصادهای بازاری تحت نفوذ دولت" و رشد و متنوع‌سازی اقتصادی با دقتی بیشتر به پژوهش‌های بیشتری نیاز دارد.^۷

شکست دولت و عدم امکان ارائه‌ی کالاهای عمومی اساسی در برخی از مناطق جهان بدتر از کشورهای عربی است؛ ولی به نظر می‌رسد که این حضور نسبتاً قوی و تبعیض‌آمیز دولت در جهان عرب است که عمق و انعطاف‌ناپذیری بی‌سابقه‌ای به شکاف میان خودی‌ها و غیرخودی‌ها در اقتصاد سیاسی جهان عرب داده است. شاید در هیچ منطقه‌ی دیگری در جهان در حال توسعه، مانند جهان عرب شکاف میان جاه‌طلبی‌های دولت و منابع دولتی تا به این حد عمیق نبوده است. با آن که شکاف میان خودی‌ها و غیرخودی‌ها در تمامی کشورها وجود دارد، در هیچ کشوری این شکاف به اندازه‌ی کشورهای اصلی عرب عمیق نیست (رجوع شود به نمودار ۶پ در پیوست). بخش‌هایی از الگوی "اقتصادهای بازاری تحت نفوذ دولت" در مناطق دیگر جهان نیز قابلیت کاربرد دارد؛ ولی خالص‌ترین نمونه‌ی تجربی آن در جمهوری‌های عربی یافت می‌شود. با وجود این شباهت‌های تئوریک با دیگر مناطق جهان، به ویژه کشورهای اروپایی وجود دارد. نهادهای بازتوزیعی در کشورهای اصلی جهان عرب، مشابه تعریف کاتلین تالن در مورد کشورهای اروپایی، در طول دهه‌های گذشته تقریباً به صورت موفقیت‌آمیزی در مقابل آزادسازی مقاومت کردند. ولی پیامدهای اجتماعی و توزیعی این نهادها در جهان عرب مشابه اروپا به

¹ Chong et al.

² Djankov et al.

³ Hanushek and Woessmann

⁴ Klapper et al.

⁵ Loayza and Rigolini

⁶ Mincer

^۷ یک مطالعه که به نحو گسترده‌ای به این موضوع مرتبط است مطالعه‌ی روگیر (2016) Rougier است که نشان می‌دهد در جهان عرب ارتباط متقابل میان اقتدارگرایی و بازتوزیع (که او آن را "قرارداد اجتماعی" می‌نامد) تاثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد.

نحو چشمگیری تغییر کرد (پالیه و تالن^۱ ۲۰۱۰؛ تالن ۲۰۱۴). ویژگی نهادی (هاکر و همکاران^۲ ۲۰۱۵) کشورهای اصلی عربی، به حاشیه رانده شدن بخش مهمی از جویندگان کار از کارگران مناطق روستایی دورافتاده گرفته تا نیروی کار جوان و تحصیل کرده‌ی شهری را سبب گردید. همان‌گونه که برونو آمابل^۳ در مورد نظام سرمایه‌داری پیشرفته مطرح کرده، ائتلاف مسلط خودی‌ها، ساختار نهادی "اقتصادهای بازاری تحت نفوذ دولت" را حفظ می‌کند (آمابل ۲۰۰۳) ولی آثار اقتصادی جانبی منفی قدرتمندی به دنبال دارد.

تجربه نشان می‌دهد که نظام اقتصادی که در این کتاب شرح داده شده حتی در شرایط قیام‌ها و انقلاب‌های بزرگ در جهان عرب مقاوم است. از آن جا که اجزاء مختلف این الگو به هم پیوسته هستند و یکدیگر را تقویت می‌کنند، تغییر یک جنبه از این الگو دشوار است. برنامه‌های تعدیل ناشی از بحران‌های اقتصادی و سیاسی به تغییر مرزها درون این سیستم انجامیده؛ ولی به تحول در سیستم منجر نگردیده است. ائتلاف خودی‌ها در بازار کار گاه در اثر فشارهای کسربودجه کوچک شده و گاه در اثر واکنش به اعتراض‌های مردمی گسترش یافته است؛ ولی شکاف میان خودی‌ها و غیرخودی‌ها همچنان عمیق باقی مانده است. این بدان معنی نیست که تحول غیرممکن است.

حل چالش‌های اقتصادی جهان عرب صرفاً حمایت و اعطای امتیازات بیشتر نیست، بلکه شکلی از آزادسازی عدالت‌طلبانه است که در آن خودی‌ها باید از بخشی از مزایای خود دست بکشند تا به طور هم‌زمان فرصت و امکان تحرک، امنیت اجتماعی و حمایت مادی بیشتری برای غیرخودی‌ها فراهم آید. این به معنای بازتوزیع منابع است؛ نه قطع اعطای منابع.

جهان عرب مباحثاتی را در مورد "قرارداد جدید اجتماعی" تجربه کرده است (لوه و جواد^۴ ۲۰۱۸) ولی این مباحث کمابیش نامشخص باقی مانده است. بر اساس تجارب کشورهای امریکای لاتین، تونس، در مقایسه با دیگر کشورهای عربی، شانس بهتری برای ایجاد نظام توزیعی جدید دارد؛ زیرا نظام سیاسی نسبتاً باز این کشور فرصت‌های بیشتری برای سازمان‌دهی غیرخودی‌ها حول محور الگوی حکمرانی فراگیر اقتصادی فراهم می‌آورد. با وجود این، حتی در تونس، رهبری سیاسی که بتواند چنین بینشی ایجاد کند هنوز شکل نگرفته است. تاکنون آزادی‌های مدنی نوپای تونس در خدمت خودی‌های متشکل بوده است. در زمان نوشتن این کتاب، این آزادی‌های نوپا در معرض تهدیدهای شدید قرار گرفته و قیس سعید، رئیس‌جمهور تونس، به ساختارهای قانونی کشور حمله کرده است.

در واقع ساختارهای نظام "اقتصادهای بازاری تحت نفوذ دولت" فرایند دموکراتیک شدن منطقه را بسیار چالش برانگیز می‌سازد. همان‌گونه که در قسمت ۳-۲-۳ و ۳-۳-۳ بحث شد، خودی‌ها و غیرخودی‌ها غالباً به صورت جداگانه و با مطالبات متفاوت بسیج می‌شوند. حتی در تونس، نهاد مدنی مهم و خوش‌نامی چون UGTT در مسائل اقتصادی واقعا منافع بخش بزرگی از جمعیت را نمایندگی نمی‌کند. شکاف میان خودی‌ها و

¹ Palier and Thelen

² Hacker et al.

³ Amable

⁴ Loewe and Jawad

غیرخودی‌ها اعمال سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن را برای حکمرانان اقتدارگرا آسان می‌کند. همان‌گونه که اسد در سوریه کرده است (مازور^۱ ۲۰۲۱). حامی پروری در بخش خصوصی منافع عمیقی را برای حفظ نظام سیاسی به وجود می‌آورد. و اعتماد نازل میان شهروندان و نخبگان خودی در بخش خصوصی، ائتلاف‌های دموکراسی خواهانه مانند آن چه را که در دهه‌ی ۱۹۸۰ در امریکای لاتین و آسیای شرقی روی داد، تضعیف می‌کند (هاگارد و کافمن ۱۹۹۵).

با توجه به تمامی این استدلال‌ها، انجام مذاکره برای یک قرارداد اجتماعی نوین در منطقه دشوار به نظر می‌رسد. راه‌کار جایگزین ولی کمتر مطلوب، کاهش مداوم توزیع منابعی است که تاکنون خودی‌ها از آن‌ها بهره می‌بردند در اثر بحران‌های مالی است که هیچ بهبود قابل توجهی در وضعیت غیرخودی‌ها ایجاد نخواهد کرد و حتی به ناامیدی بیشتر نسبت به امکان تحقق توسعه‌ی اقتصادی منجر خواهد شد. این مسیر کنونی کشور مصر، حداقل در ارتباط با بازار کار است که با تشدید فشارهای سیاسی همراه شده که از قبل قابل پیش‌بینی بود. به نظر می‌رسد که بینش سیاسی لازم برای جلوگیری از ورود به این مسیر محتوم هنوز در منطقه وجود ندارد.

¹ Mazur

منابع و مأخذ

- Achcar, Gilbert. 2013. *The People Want*. Berkeley: University of California Press.
- Adair, Philippe, and Youghourta Bellache. 2014. "Labour Mobility and the Informal Sector in Algeria." TEPP Working Paper 2014-07. TEPP <http://econpapers.repec.org/paper/teptppwp/wp14-07.htm>.
- Adly, Amr. 2020. *Cleft Capitalism*. Stanford: Stanford University Press.
- Adly, Amr, and Hamza Meddeb. 2020. "Beyond Regime Change: The State and the Crisis of Governance in Post-2011 Egypt and Tunisia." In *Socioeconomic Protests in MENA and Latin America*, edited by Irene Weipert-Fenner and Jonas Wolff, 43–70. New York: Springer.
- AFP. 2015. "State Employs up to Half of Syria's Workforce." AFP, November 5, 2015.
- 2016. "Impoverished Interior Poses Risk for Struggling Tunisia." AFP, March 2, 2016.
- 2017a. "Tunisian Public Health Sector Struggles to Heal Itself." AFP, May 29, 2017.
- 2017b. "Tunisia Union Calls for Action against Draft Budget." AFP, October 17, 2017.
- 2021. "Tunisia's Debt-Laden Public Companies Edge toward Ruin." AFP, March 7, 2021.
- Alazzawi, Shireen, and Vladimir Hlasny. 2016. "Disparities in Cost of Living Changes after a Large-Scale Devaluation: The Case of Egypt 2016." Paper presented at ERF Annual Conference. Cairo.
- Amable, Bruno. 2003. *The Diversity of Modern Capitalism*. Oxford: Oxford University Press.
- Amico, Alissa, and Steffen Hertog. 2013. *State-Owned Enterprises in the Middle East and North Africa*. Paris: OECD.
- Angel-Urdinola, Diego, Antonio Nucifora, and David Robalino. 2015. *Labor Policy to Promote Good Jobs in Tunisia*. Washington, DC: World Bank.
- Arab News. 2021. "Egypt to Disburse Wage Increases Worth \$1.6bn in July." Arab News, May 24, 2021. <https://arab.news/pt47x>.
- Arampatzi, Efstratia, Martijn Burger, Elena Ianchovichina, Tina Röhricht, and Ruut Veenhoven. 2018. "Unhappy Development: Dissatisfaction with Life on the Eve of the Arab Spring." *Review of Income and Wealth* 64:S80–S113.
- Arezki, Rabah, Daniel Lederman, Amani Abou Harb, Rachel Yuting Fan, and Ha Nguyen. 2019. *Reforms and External Imbalances: The Labor Productivity Connection in the Middle East and North Africa*. Washington, D.C.: World Bank.
- Arezki, Rabah, Rachel Yuting Fan, and Ha Nguyen. 2021. "Technology Adoption and the Middle-Income Trap: Lessons from the Middle East and East Asia." *Review of Development Economics* 25(3): 1711–1740.
- Asda'a BCW. 2019. "Arab Youth Survey White Paper 2019." Dubai: Asda'a BCW.
- Ashmawi, T. 2011. "TVET in Egypt." Background paper. Washington, DC: World Bank.
- Assaad, Ragui. 2014a. *The Jordanian Labour Market in the New Millennium*. Oxford: Oxford University Press.

- 2014b. "Making Sense of Arab Labor Markets: The Enduring Legacy of Dualism." *IZA Journal of Labor & Development* 3(1):6.
- Assaad, Ragui, and Ghada Barsoum. 2019. "Public Employment in the Middle East and North Africa." *IZA World of Labor*, 463.
- Assaad, Ragui, Caroline Krafft, and Djavad Salehi-Isfahani. 2018. "Does the Type of Higher Education Affect Labor Market Outcomes? Evidence from Egypt and Jordan." *Higher Education* 75(6): 945–995.
- Assaad, Ragui, Caroline Krafft, and Colette Salemi. 2021. "Socioeconomic Status and the Changing Nature of School-to-Work Transitions in Egypt, Jordan, and Tunisia." Presented at ILR Review Workshop on Labor Transformation and Regime Transition: Lessons from the Middle East and North Africa. Cornell University.
- Atiyas, Izak, and Ishac Diwan. Forthcoming. "Egypt's Missing Middle and Its Impact on Growth." In *The Egyptian Economy: Critical Challenges and Prospects*, edited by Khalid Ikram. Abdingon: Routledge.
- Ayubi, Nazih. 1980. *Bureaucracy & Politics in Contemporary Egypt*. London: Ithaca Press. 1989. "Bureaucracy and Development in Egypt Today." *Journal of Asian and African Studies* 24(1–2): 62–78. 1995. *Over-Stating the Arab State*. London: I. B. Tauris.
- Barsoum, Ghada, and Dina Abdalla. 2020. "Still the Employer of Choice: Evolution of Public Sector Employment in Egypt." 1386. ERF Working Papers. Cairo: Economic Research Forum.
- Beblawi, Hazem, and Giacomo Luciani, eds. 1987. *The Rentier State*. London: Croom Helm
- Beissinger, Mark R., Amaney A. Jamal, and Kevin Mazur. 2015. "Explaining Divergent Revolutionary Coalitions: Regime Strategies and the Structuring of Participation in the Tunisian and Egyptian Revolutions." *Comparative Politics* 48(1): 1–24
- Bellin, Eva. 2012. "Reconsidering the Robustness of Authoritarianism in the Middle East: Lessons from the Arab Spring." *Comparative Politics* 44(2): 127–149.
- Benhassine, Najy. 2009. *From Privilege to Competition: Unlocking Private Led Growth in the Middle East and North Africa*. Washington, DC: World Bank.
- Bentolila, Samuel, Juan Jose Dolado, and Juan F. Jimeno. 2019. "Dual Labour Market Revisited." CESifo Working Paper. Munich: CESifo.
- Berens, Sarah. 2015. "Between Exclusion and Calculating Solidarity? Preferences for Private versus Public Welfare Provision and the Size of the Informal Sector." *Socio-Economic Review* 13(4): 651–678.
- Biegert, Thomas. 2019. "Labor Market Institutions, the Insider/Outsider Divide and Social Inequalities in Employment in Affluent Countries." *SocioEconomic Review* 17(2): 255–281.
- Billionaires Africa, Editorial. 2021. "Egyptian Tycoon Ahmed Ezz's Steel Giant Reports \$152.87 Million in Profit for H1 2021." Billionaires. Africa (blog). August 9, 2021. <https://billionaires.africa/egyptian-tycoonahmed-ezss-steel-giant-reports-152-87-million-in-profit-for-h1-2021/>.

- Binzel, Christine. 2011. "Decline in Social Mobility: Unfulfilled Aspirations among Egypt's Educated Youth." 6139. IZA Discussion Paper. Bonn: IZA.
- Bishara, Dina. 2018. *Contesting Authoritarianism: Labor Challenges to the State in Egypt*. Vol. 52. Cambridge: Cambridge University Press.
- 2021. "Precarious Collective Action: Unemployed Graduates Associations in the Middle East and North Africa." *Comparative Politics* 53(3): 453–476.
- Blaydes, Lisa, and Eric Chaney. 2013. "The Feudal Revolution and Europe's Rise: Political Divergence of the Christian West and the Muslim World before 1500 CE." *American Political Science Review* 107(1): 16–34.
- Bloomberg. 2019. "Haunted by Ghost Workers, Tunisian Phosphate Miner Seeks Revival." Bloomberg, November 21, 2019.
- Bogaert, Koenraad. 2013. "Contextualizing the Arab Revolts: The Politics behind Three Decades of Neoliberalism in the Arab World." *Middle East Critique* 22(3): 213–234.
- Booth, Alison L., and Dennis J. Snower. 1996. *Acquiring Skills: Market Failures, Their Symptoms and Policy Responses*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bosch, Mariano, and William Maloney. 2010. "Comparative Analysis of Labor Market Dynamics Using Markov Processes." *Labour Economics* 17(4): 621–631.
- Bremmer, Ian. 2010. *The End of the Free Market*. New York: Viking.
- Briggs, Biobele. 2007. "Problems of Recruitment in Civil Service: Case of the Nigerian Civil Service." *African Journal of Business Management* 1(6): 142–153.
- Brixi, Hana, Ellen Lust, and Michael Woolcock. 2015. *Trust, Voice, and Incentives: Learning from Local Success Stories in Service Delivery in the Middle East and North Africa*. Washington, D.C.: World Bank.
- Brooks, Sarah M. 2015. "Social Protection for the Poorest: The Adoption of Antipoverty Cash Transfer Programs in the Global South." *Politics & Society* 43(4): 551–582.
- Burrowes, Robert D. 2005. "The Famous Forty and Their Companions: North Yemen's First-Generation Modernists and Educational Emigrants." *The Middle East Journal* 59(1): 81–97.
- 2010. *Historical Dictionary of Yemen*. Lanham: Rowman & Littlefield.
- 2016. *The Yemen Arab Republic: The Politics of Development, 1962–1986*. Abingdon: Routledge.
- Cammett, Melani, Ishac Diwan, Alan Richards, and John Waterbury. 2015. *A Political Economy of the Middle East*. 4th ed. Boulder: Westview Press.
- Cammett, Melani, and Marsha Pripstein Posusney. 2010. "Labor Standards and Labor Market Flexibility in the Middle East." *Studies in Comparative International Development* 45(2): 250–279.
- Campante, Filipe R., and Davin Chor. 2012. "Why Was the Arab World Poised for Revolution? Schooling, Economic Opportunities, and the Arab Spring." *Journal of Economic Perspectives* 26(2): 167–188.

- Cassim, Aalia, Kezia Lilenstein, Morne Oosthuizen, and Francois Steenkamp. 2016. "Informality and Inclusive Growth in Sub-Saharan Africa." IDS Working Paper 470. Sussex: IDS.
- Chapman, David W., and Suzanne L. Miric. 2009. "Education Quality in the Middle East." *International Review of Education* 55(4): 311–344.
- Chekir, Hamouda, and Ishac Diwan. 2015. "Crony Capitalism in Egypt." *Journal of Globalization and Development* 5(2): 177–212.
- Chong, Alberto, José Galdo, and Jaime Saavedra-Chanduví. 2007. "Informality and Productivity in the Labor Market: Peru 1986–2001." SSRN Scholarly Paper ID 1820879. Rochester: Social Science Research Network.
- Choueiri, Youssef M. 2000. *Arab Nationalism: A History*. Oxford: Blackwell.
- Collier, Ruth Berins, and David Collier. 1991. *Shaping the Political Arena: Critical Junctures, the Labor Movement, and Regime Dynamics in Latin America*. Princeton: Princeton University Press.
- Dann, Uriel. 1989. *King Hussein and the Challenge of Arab Radicalism: Jordan, 1955–1967*. Oxford: Oxford University Press.
- De Smet, Bret, and Seppe Malfait. 2015. "Trade Unions and Dictatorship in Egypt." *Jadaliyya*. August 31, 2015. www.jadaliyya.com/pages/index/22526/trade-unions-and-dictatorship-in-egypt.
- Desai, Raj M., Tarik Yousef, and Olofsgård Anders. 2007. *The Logic of Authoritarian Bargains: A Test of a Structural Model*. Washington, D.C.: Brookings Global Economy & Development.
- Devarajan, Shantayanan, and Elena Ianchovichina. 2018. "A Broken Social Contract, Not High Inequality, Led to the Arab Spring." *Review of Income and Wealth* 64(s1): S5–25.
- Dimova, Ralitzka, and Karim Stephan. 2020. "Inequality of Opportunity and (Unequal) Opportunities in the Youth Labour Market: How Is the Arab World Different?" *International Labour Review* 159(2): 217–242.
- Diwan, Ishac. 2014. "Entrepreneurs Brief." Manuscript. Paris.
- 2021. "New Approaches for a Better Understanding of the Political Economy of the 'New' Middle East." *Habilitation à Diriger les Recherches*, Paris: Ecole Normale Supérieure.
- Diwan, Ishac, Adeel Malik, and Izak Atiyas. 2019. *Crony Capitalism in the Middle East: Business and Politics from Liberalization to the Arab Spring*. Oxford: Oxford University Press.
- Diwan, Ishac, Philip Keefer, and Marc Schiffbauer. 2020. "Pyramid Capitalism: Cronyism, Regulation, and Firm Productivity in Egypt." *The Review of International Organizations* 15(1): 211–246.
- Diwan, Ishac, and Marc Schiffbauer. 2018. "Private Banking and Crony Capitalism in Egypt." *Business and Politics* 20(3): 390–409.
- Diwan, Ishac, and Tariq Akin. 2015. "Fifty Years of Fiscal Policy in the Arab Region." 914. Cairo: Economic Research Forum.

- Djankov, Simeon, Rafael La Porta, Florencio Lopez-de-Silanes, and Andrei Shleifer. 2002. "The Regulation of Entry." *The Quarterly Journal of Economics* 117(1): 1–37.
- Dolado, Juan J. 2016. "EU Dual Labour Markets: Consequences and Potential Reforms." Manuscript. Florence: European University Institute.
- Doner, Richard F., and Ben Ross Schneider. 2016. "The Middle-Income Trap: More Politics than Economics." *World Politics* 68(4): 608–644.
- Dornbusch, Rudiger, and Sebastian Edwards, eds. 1991. *The Macroeconomics of Populism in Latin America*. Chicago: University of Chicago Press.
- EBRD. 2016. "What's Holding Back the Private Sector in MENA?" London: World Bank and EBRD.
- Ehteshami, Anoushiravan, and Emma C. Murphy. 1996. "Transformation of the Corporatist State in the Middle East." *Third World Quarterly* 17(4): 753–772.
- Eibl, Ferdinand. 2020. *Social Dictatorships: The Political Economy of the Welfare State in the Middle East and North Africa*. Oxford: Oxford University Press.
- Eibl, Ferdinand, Neil Ketchley, and Jeroen Gunning. 2022. "Anti-Austerity Riots in Late Developing States: Evidence from the 1977 Egyptian Bread Intifada." Draft Paper. Oxford.
- Eibl, Ferdinand, and Adeel Malik. 2016. "The Politics of Partial Liberalization: Cronyism and Non-Tariff Protection in Mubarak's Egypt." Manuscript. Oxford.
- Elbadawi, Ibrahim, and Norman Loayza. 2008. "Informality, Employment and Economic Development in the Arab World." *Journal of Development and Economic Policies* 10(2): 25–75.
- El-Gammal, Yasser. 2013. "Can the Arab Awakening Change an Entrenched Culture of Nepotism?" *Voices and Views: Middle East and North Africa*. April 29, 2013. <http://blogs.worldbank.org/arabvoices/can-arab-awakeningchange-entrenched-culture-nepotism>.
- El-Haddad, Amirah. 2020a. "Redefining the Social Contract in the Wake of the Arab Spring: The Experiences of Egypt, Morocco and Tunisia." *World Development* 127: 104774.
- El-Meehy, Asya. 2010. *Rewriting the Social Contract: The Social Fund and Egypt's Politics of Retrenchment*. Toronto: University of Toronto.
- El-Said, Hamed, and Jane Harrigan. 2009. "'You Reap What You Plant': Social Networks in the Arab World—The Hashemite Kingdom of Jordan." *World Development* 37(7): 1235–1249.
- El Yaakoubi, Aziz. 2016. "Morocco Upper House Approves Draft Bill on Pension Reform." Reuters, June 29, 2016.
- Enste, Dominik H., and Friedrich Schneider. 2000. "Shadow Economies: Size, Causes, and Consequences." *Journal of Economic Literature* 38(1): 77–114.
- ESCWA. 2016. "Social Protection Country Profile: Tunisia." Beirut: Economic and Social Commission for Western Asia.

- 2020. "Social Protection Reform in Arab Countries." Beirut: United Nations Economic and Social Commission for Western Asia.
- European Bank for Reconstruction and Development. 2013. "Stuck in Transition?" Transition Report. London: EBRD.
- Evans, Peter B. 1995. *Embedded Autonomy*. Princeton: Princeton University Press.
- Fahim, Kareen. 2011. "Egypt's Ire Turns to Confidant of Mubarak's Son." *New York Times*, February 6, 2011.
- Falco, Paolo, and Francis Teal. 2012. "Unemployment, Not Working and Jobs for the Young in Urban Africa: Evidence from Ghana." Oxford: Centre for the Study of African Economies.
- Faour, Muhammad. 2012. "The Arab World's Education Report Card." *Carnegie Papers*. Washington, DC: Carnegie Endowment.
- Farazi, Subika Feyen, Erik, and Rocha, Roberto. 2011. *Bank Ownership and Performance in the Middle East and North Africa Region*. Policy Research Working Papers. World Bank. <https://doi.org/10.1596/1813-9450-5620>.
- Feldmann, Magnus. 2019. "Global Varieties of Capitalism." *World Politics* 71(1): 162–196.
- Ferrali, Romain. 2012. "The Maghribi Industrialists: Contract Enforcement in the Moroccan Industry, 1956-82." 169/12. *Economic History Working Papers*. London: London School of Economics.
- Filho, Fernando. 2012. "Income Inequality and Labor Market Dynamics in Brazil." Rio de Janeiro: Fundação Getulio Vargas.
- Francis, David, Sahar Hussain, and Marc Schiffbauer. 2018. "Do Politically Connected Firms Innovate, Contributing to Long-Term Economic Growth?" 8502. *Policy Research Working Paper*. Washington, DC: World Bank.
- Gall, Carlotta. 2016. "Tunisian Town Simmers with Unrest." *New York Times*, February 8, 2016.
- Galli, Rossana, and David Kucera. 2004. "Labor Standards and Informal Employment in Latin America." *World Development* 32(5): 809–828.
- Gatti, Roberta, Diego Angel-Urdinola, Joana Silva, and Andras Bodor. 2014. *Striving for Better Jobs: The Challenge of Informality in the Middle East and North Africa*. Washington, DC: World Bank.
- Gatti, Roberta, Matteo Morgandi, and Rebekka Grun. 2013. *Jobs for Shared Prosperity: Time for Action in the Middle East and North Africa*. Washington, DC: World Bank.
- Ghaith, Zuraiqat, and Hadeel Abu Shama. 2015. "Social Protection and Safety Nets in Jordan." Bristol and Rome: Institute of Development Studies and World Food Program.
- Giovanis, Eleftherios, and Ozgur Ozdamar. 2018. "The Nexus between Business-Investment Climate and Firm Performance in the Middle East and North Africa (MENA) Region." 1277. *ERF Working Papers*. Cairo: Economic Research Forum.

- Guazzone, Laura, and Daniela Pioppi, eds. 2009. *The Arab State and NeoLiberal Globalization*. Reading: Ithaca Press.
- Hacker, Jacob S., Kathleen Thelen, and Paul Pierson. 2015. "Drift and Conversion: Hidden Faces of Institutional Change." In *Advances in Comparative-Historical Analysis*, edited by James Mahoney and Kathleen Thelen, 180–208. Cambridge: Cambridge University Press.
- Haddad, Bassam. 2020. *Business Networks in Syria*. Stanford: Stanford University Press.
- Haggard, Stephan. 1990. *Pathways from the Periphery: The Politics of Growth in the Newly Industrializing Countries*. Ithaca: Cornell University Press.
- Haggard, Stephan, and Robert R. Kaufman. 1995. *The Political Economy of Democratic Transitions*. Princeton: Princeton University Press.
2008. *Development, Democracy, and Welfare States*. Princeton: Princeton University Press.
- Hall, Peter A., and David W. Soskice, eds. 2001. *Varieties of Capitalism: The Institutional Foundations of Comparative Advantage*. Oxford: Oxford University Press.
- Han, Saerom. 2021. "Resisting State-Produced Precarity through Collective Actions." Paper presented at ILR Review Workshop on Labor Transformation and Regime Transition: Lessons from the Middle East and North Africa. Cornell University.
- Hancké, Bob, Martin Rhodes, and Mark Thatcher, eds. 2007. *Beyond Varieties of Capitalism*. Oxford: Oxford University Press.
- Hansen, Brent, and Karim Nashashibi. 1975. "Foreign Trade in the Egyptian Economy." In *Foreign Trade Regimes and Economic Development: Egypt*, edited by Brent Hansen and Karim Nashashibi, 3–24. Cambridge, Mass.: NBER.
- Hanushek, Eric A., and Ludger Woessmann. 2012. "Do Better Schools Lead to More Growth?" *Journal of Economic Growth* 17(4): 267–321.
- Hartshorn, Ian. 2016. "Tunisia's Labor Union Won the Nobel Peace Prize. But Can It Do Its Job?" *Monkey Cage* (blog). February 26, 2016. www.washingtonpost.com/news/monkey-cage/wp/2016/02/26/tunisias-labor-union-wonthe-nobel-peace-prize-but-can-it-do-job/?utm_term=.38549925aff4.
- 2019. *Labor Politics in North Africa: After the Uprisings in Egypt and Tunisia*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Haut Commissariat au Plan, Maroc. 2013. "Activité, Emploi et Chômage 2013." Rabat: Direction de la Statistique.
- Henry, Clement M., and Robert Springborg. 2010. *Globalization and the Politics of Development in the Middle East*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hertog, Steffen. 2011. "The Perils of Economic Populism in the Mideast." *Bloomberg*, July 25, 2011. www.bloomberg.com/news/articles/2011-07-07/perils-of-economic-populism-in-the-mideast-commentary-by-steffenhertog.
2012. "The Role of MENA Business in Policy-Making and Political Transitions." In *Business Politics in the Middle East*, edited by Steffen Hertog, Giacomo Luciani, and Marc Valeri, 1–16. London: Hurst.

2014. "Rent Distribution, Labour Markets and Development in High-Rent Countries." LSE Kuwait Programme Paper Series (40). London: LSE.
2021. "When Rentier Patronage Breaks Down: The Politics of Citizen Outsiders on Gulf Oil States' Labor Markets." Paper presented at ILR Review Workshop on Labor Transformation and Regime Transition: Lessons from the Middle East and North Africa. Cornell University.
- Heydemann, Steven. 1999. *Authoritarianism in Syria: Institutions and Social Conflict, 1946–1970*. Ithaca: Cornell University Press.
- ed. 2000. *War, Institutions, and Social Change in the Middle East*. Berkeley: University of California Press.
- ed. 2004. *Networks of Privilege in the Middle East*. London: Palgrave Macmillan.
2007. *Upgrading Authoritarianism in the Arab World*. Saban Center Analysis Paper. Washington, DC: Brookings Institution.
2020. "Rethinking Social Contracts in the MENA Region: Economic Governance, Contingent Citizenship, and State-Society Relations after the Arab Uprisings." *World Development* 135: 105019.
- Hill, Ginny, Peter Salisbury, Léonie Northedge, and Jane Kinninmont. 2013. "Yemen: Corruption, Capital Flight and Global Drivers of Conflict." Chatham House Report. London: Chatham House.
- Hinnebusch, Raymond A. 1985. *Egyptian Politics under Sadat: The PostPopulis Development of an Authoritarian-Modernizing State*. Cambridge: Cambridge University Press.
1989. *Peasant and Bureaucracy in Ba'thist Syria: The Political Economy of Rural Development*. Boulder: Westview Press.
1997. "Syria: The Politics of Economic Liberalisation." *Third World Quarterly* 18(2): 249–266.
2004. *Syria: Revolution from Above*. Abingdon: Routledge. IADB. 2004. *Good Jobs Wanted: Labor Markets in Latin America*. Washington, DC: Inter-American Development Bank.
- International Monetary Fund. 2019. "Egypt: Fourth Review Under the Extended Arrangement Under the Extended Fund Facility." Country Report 19/98. Washington, DC: International Monetary Fund.
- 2021a. "Morocco: 2021 Article IV Consultation – Staff Report." Country Report 21/2. Washington, DC: International Monetary Fund.
- 2021b. "Tunisia: 2021 Article IV Consultation – Staff Report." Country Report 21/44. Washington, DC: International Monetary Fund.
- Intini, Vito. 2021. "Informality in the Arab Region." Presented at the Social Policy in the MENA Region amid the Pandemic, Doha: HBK University, April.
- Islam, Asif, Dalal Moosa, and Federica Saliola. 2022. *Jobs Undone: Reshaping the Role of the Governments toward Markets and Workers in the Middle East and North Africa*. Washington, DC: World Bank.

- Iversen, Torben, and David Soskice. 2012. "Modern Capitalism and the Advanced Nation State: Understanding the Causes of the Crisis." In *Coping with Crisis: Government Reactions to the Great Recession*, edited by Nancy Bermeo and Jonas Pontusson, 35–64. New York: Russell Sage Foundation.
- Jawad, Rana. 2015. "Social Protection and Social Policy Systems in the MENA Region." New York: UNDESA.
- Jawad, Rana, Nora Aboushady, Hicham Ait Mansour et al. 2018. "New Directions in Social Policy in MENA Region." Geneva: United Nations Research Institute for Social Development.
- Jebari, Idriss. 2020. "Ben Salah and the Fate of Destourian Socialism in Tunisia in the 1960s." *Jadaliyya* (blog). September 23, 2020. www.jadaliyya.com/Details/41752.
- Joffe, George. 1988. "Morocco: Monarchy, Legitimacy and Succession." *Third World Quarterly* 10(1): 201–228.
- Jöst, Prisca, and Jan-Philipp Vatthauer. 2020. "Socioeconomic Contention in Post-2011 Egypt and Tunisia: A Comparison." In *Socioeconomic Protests in MENA and Latin America*, edited by Irene Weipert-Fenner and Jonas Wolff, 71–103. New York: Springer.
- Joya, Angela. 2007. "Syria's Transition, 1970–2005: From Centralization of the State to Market Economy." In *Transitions in Latin America and in Poland and Syria*, edited by Paul Zarembka, 163–201. Bingley: Emerald Group.
2017. "Neoliberalism, the State and Economic Policy Outcomes in the Post-Arab Uprisings: The Case of Egypt." *Mediterranean Politics* 22(3): 339–361.
- Jreisat, Jamil E. 1989. "Bureaucracy and Development in Jordan." *Journal of Asian and African Studies* 24(1–2): 94–105.
- Kaboub, Fadhel. 2013. "The End of Neoliberalism? An Institutional Analysis of the Arab Uprisings." *Journal of Economic Issues* 47(2): 533–544.
- Kandil, Hazem. 2012. "Why Did the Egyptian Middle Class March to Tahrir Square?" *Mediterranean Politics* 17(2): 197–215.
- Kang, David C. 2002. *Crony Capitalism: Corruption and Development in South Korea and the Philippines*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kavuma, Kavuma, Oliver Morrissey, and Richard Upward. 2015. "Worker Flows and the Impact of Labour Transitions on Earnings in Uganda." CREDIT Research Paper 15/01. Nottingham: Centre for Research in Economic Development and International Trade.
- Kee, Hiau Looi, Alessandro Nicita, and Marcelo Olarreaga. 2009. "Estimating Trade Restrictiveness Indices." *Economic Journal* 119(534): 172–199.
- Kerr, Malcolm. 1965. *The Arab Cold War, 1958–1964*. Oxford: Oxford University Press.
- Kienle, Eberhard. 1990. *Ba'th v. Ba'th: The Conflict Between Syria and Iraq, 1968–1989*. London: I. B. Tauris.
- Kinda, Tidiane, Patrick Plane, and Marie-Ange Véganzonès-Varoudakis. 2011. "Firm Productivity and Investment Climate in Developing Countries: How Does Middle East and North Africa Manufacturing Perform?" *The Developing Economies* 49(4): 429–462.

- King, Elizabeth M., Claudio E. Montenegro, and Peter F. Orazem. 2010. "Economic Freedom, Human Rights, and the Returns to Human Capital: An Evaluation of the Schultz Hypothesis." 320. Working Papers. University of Chile, Department of Economics.
- King, Stephen J. 2009. *The New Authoritarianism in the Middle East and North Africa*. Bloomington: Indiana University Press.
- Klapper, Leora, and Inessa Love. 2011. "The Impact of the Financial Crisis on New Firm Registration." *Economics Letters* 113(1): 1–4.
- Klapper, Leora, Luc Laeven, and Raghuram Rajan. 2006. "Entry Regulation as a Barrier to Entrepreneurship." *Journal of Financial Economics* 82(3): 591–629.
- Kubinec, Robert. 2018. "Patrons or Clients? Measuring and Experimentally Evaluating Political Connections of Firms in Morocco and Jordan." 1280. ERF Working Papers. Economic Research Forum.
- Kuran, Timur. 2012. *The Long Divergence*. Princeton University Press.
- Lackner, Helen. 1985. *PDR Yemen: Outpost of Socialist Development in Arabia*. Reading: Ithaca Press.
- Langohr, Vickie. 2014. "Labor Movements and Organizations." In *The Arab Uprisings Explained*, edited by Marc Lynch, 180–200. New York: Columbia University Press.
- Levin, Victoria, Joana Silva, and Matteo Morgandi. 2012. *Inclusion and Resilience: The Way Forward for Social Safety Nets in the Middle East and North Africa*. Washington, DC: World Bank.
- Loayza, Norman V., and Jamele Rigolini. 2011. "Informal Employment: Safety Net or Growth Engine?" *World Development* 39(9): 1503–1515.
- Loewe, Markus. 2010. *Soziale Sicherung in den arabischen Ländern*. BadenBaden: Nomos.
- Loewe, Markus, and Rana Jawad. 2018. "Introducing Social Protection in the Middle East and North Africa: Prospects for a New Social Contract?" *International Social Security Review* 71(2): 3–18.
- Malik, Adeel, and Bassem Awadallah. 2013. "The Economics of the Arab Spring." *World Development* 45: 296–313.
- Malley, Robert. 1996. *The Call from Algeria: Third Worldism, Revolution, and the Turn to Islam*. Berkeley: University of California Press.
- Maloney, William. 1999. "Does Informality Imply Segmentation in Urban Labor Markets?" *The World Bank Economic Review* 13(2): 275–302.
2004. "Informality Revisited." *World Development* 32(7): 1159–1178.
- Manacorda, Marco, Furio Camillo Rosati, Marco Ranzani, and Giuseppe Dachille. 2017. "Pathways from School to Work in the Developing World." *IZA Journal of Labor & Development* 6(1).

- Mansour, Abdelrahman, and Mohamed Aboelgheit. 2016. "Hope without Illusion: Ten Signs of Change in Egypt." *Jadaliyya*. March 14, 2016. www.jadaliyya.com/pages/index/24060/hope-without-illusion_ten-signsof-change-in-egypt.
- Mazen, Maram. 2016. "Egypt's 'Milestone' Parliament Criticized as Rubber Stamp." AFP, October 10, 2016.
- Mazur, Kevin. 2021. *Revolution in Syria: Identity, Networks, and Repression*. Cambridge Studies in Comparative Politics. Cambridge: University Press.
- McLaughlin, Gerald T. 1978. "Infitah in Egypt: An Appraisal of Egypt's OpenDoor Polic for Foreign Investment." *Fordham Law Review* 46(5): 885–906.
- MEMO. 2015. "Tunisian Government Raises Public Sector Salaries." *Middle East Monitor*, September 23, 2015. www.middleeastmonitor.com/news/africa/21242-tunisian-government-raises-public-sector-salaries.
- Merouani, Walid, Claire El Moudden, and Nacer Eddine Hammouda. 2021. "Social Security Enrollment as an Indicator of State Fragility and Legitimacy: A Field Experiment in Maghreb Countries." *Social Sciences* 10(7).
- Mincer, Jacob. 1984. "Human Capital and Economic Growth." *Economics of Education Review* 3(3): 195–205.
- Mitchell, Timothy. 1999. "Dreamland: The Neoliberalism of Your Desires." *Middle East Report* 210: 28–33.
- Mohamed, Hasnaa. 2018. "2 Years Later, How Have People's Lives Been Impacted by the Flotation of the Egyptian Pound?" *Mada Masr*. November 18, 2018. www.madamasr.com/en/2018/11/05/feature/economy/two-years-later-how-have-peoples-lives-been-impacted-by-the-flotation-of-the-egyptian-pound/.
- Monga, Celestin, and Justin Yifu Lin. 2015. *The Oxford Handbook of Africa and Economics*. Oxford: Oxford University Press.
- Monroe, Steve L. 2019. "Varieties of Protectionism: Ethnic Politics and Business Politics in Jordan." In *Crony Capitalism in the Middle East*, edited by Izak Atiyas, Ishac Diwan, and Adeel Malik, 263–88. Oxford: Oxford University Press.
- Montenegro, Claudio E., and Harry A. Patrinos. 2014. "Comparable Estimates of Returns to Schooling around the World." 7020. Policy Research Working Paper Series. Washington, DC: World Bank.
- Mufti, Malik. 1996. *Sovereign Creations: Pan-Arabism and Political Order in Syria and Iraq*. Ithaca: Cornell University Press.
- Murphy, Emma. 1999. *Economic and Political Change in Tunisia*. New York: Springer.
- Musacchio, Aldo, and Sérgio G. Lazzarini. 2014. *Reinventing State Capitalism: Leviathan in Business, Brazil and Beyond*. Harvard: Harvard University Press.
- Musingafi, Maxwell, Emmanuel Dumub, and Patrick Chadomoyo. 2013. "Improving Performance in the African Civil Service: Empirical Evidence from Zimbabwe." *Public Policy and Administration Research* 3(3): 19–26.

- Nasri, Khaled. 2020. "Social Safety Nets in Tunisia: Do Benefits Reach the Poor and Vulnerable Households at the Regional Level?" GLO Discussion Paper.
- Niu, Zhaohui, Chang Liu, Saileshsingh Gunessee, and Chris Milner. 2018. "Non-Tariff and Overall Protection: Evidence across Countries and over Time." *Review of World Economics* 154(4): 675–703.
- Nölke, Andreas, and Arjan Vliegenthart. 2009. "Enlarging the Varieties of Capitalism: The Emergence of Dependent Market Economies in East Central Europe." *World Politics* 61(4): 670–702.
- Nölke, Andreas, and Simone Claar. 2013. "Varieties of Capitalism in Emerging Economies." *Transformation: Critical Perspectives on Southern Africa* 81(1): 33–54.
- Nölke, Andreas, Tobias ten Brink, Simone Claar, and Christian May. 2015. "Domestic Structures, Foreign Economic Policies and Global Economic Order: Implications from the Rise of Large Emerging Economies." *European Journal of International Relations* 21(3): 538–567.
- Nucifora, Antonio, Bob Rijkers, and Caroline Freund. 2014. "All in the Family: State Capture in Tunisia." 6810. Policy Research Working Papers. Washington, DC: World Bank.
- OECD. 2013. "Pensions at a Glance Asia/Pacific." Paris: OECD.
- 2014. "Government at a Glance: Latin American and the Caribbean." Paris: OECD.
- 2019. *Corporate Governance in MENA*. Paris: OECD.
- Olson, Mancur. 1965. *The Logic of Collective Action*. Cambridge: Harvard University Press.
- Osorio, Rafael Guerreiro, and Fábio Veras Soares. 2017. "Social Protection after the Arab Spring." *Policy in Focus*. Brasilia: International Policy Centre for Inclusive Growth.
- Owen, Roger, and Şevket Pamuk. 1998. *A History of Middle East Economies in the Twentieth Century*. London: I. B. Tauris.
- Packard, Truman, and Trang Van Nguyen. 2014. *East Asia Pacific at Work: Employment, Enterprise, and Well-Being*. Washington, DC: World Bank.
- Palier, Bruno, and Kathleen Thelen. 2010. "Institutionalizing Dualism: Complementarities and Change in France and Germany." *Politics & Society* 38(1): 119–148.
- Peters, Anne Mariel, and Pete W. Moore. 2009. "Beyond Boom and Bust: External Rents, Durable Authoritarianism, and Institutional Adaptation in the Hashemite Kingdom of Jordan." *Studies in Comparative International Development* 44(3): 256–285.
- Pierson, Paul. 2000. "Increasing Returns, Path Dependence, and the Study of Politics." *The American Political Science Review* 94(2): 251–267.
- Pieterse, C. 2014. "Employee Turnover in a Local Government Department." *Mediterranean Journal of Social Sciences* 5(2): 141–153.
- Posusney, Marsha Pripstein. 1997. *Labor and the State in Egypt: Workers, Unions, and Economic Restructuring*. New York: Columbia University Press.

- Ramachandran, S. 2004. "Economic Development in the 1990s and Jordan: World Bank Assistance." Country Assistance Evaluation 82103. Country Assistance Evaluation. Washington, DC: World Bank.
- Reuters. 2016. "Political Rifts Threaten Tunisia Economic Reform." Reuters, April 30, 2016.
- 2021. "Analysis: Tunisian Political Chaos Threatens IMF Deal." Reuters, May 27, 2021.
- Rizk, Reham. 2016. "Returns to Education: An Updated Comparison from Arab Countries." 986. ERF Working Papers. Economic Research Forum.
- Robalino, David. 2005. Pensions in the Middle East and North Africa: Time for Change. Washington, DC: World Bank.
- Robins, Philip. 2004. A History of Jordan. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rougier, Eric. 2016. "'Fire in Cairo': Authoritarian-Redistributive Social Contracts, Structural Change, and the Arab Spring." World Development 78: 148-171.
- Rovny, Allison E., and Jan Rovny. 2017. "Outsiders at the Ballot Box: Operationalizations and Political Consequences of the Insider-Outsider Dualism." Socio-Economic Review 15(1): 161-185.
- Rubin, Jared. 2017. Rulers, Religion, and Riches: Why the West Got Rich and the Middle East Did Not. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ruckteschler, Christian, Adeel Malik, and Ferdinand Eibl. 2019. "The Politics of Trade Protection: Evidence from an EU-Mandated Tariff Liberalization in Morocco." 1352. Working Papers. Economic Research Forum.
- Rudra, Nita. 2007. "Welfare States Dn Developing Countries: Unique or Universal?" Journal of Politics 69(2): 378-396.
- Rueda, David. 2007. Social Democracy inside out: Partisanship and Labor Market Policy in Advanced Industrialized Democracies. Oxford: Oxford University Press.
- Rueda, David, Erik Wibbels, and Melina Altamirano. 2015. "The Origins of Dualism." In The Politics of Advanced Capitalism, edited by Pablo Beramendi, Silja Häusermann, Herbert Kitschelt, and Hanspeter Kriesi, 1-40. Cambridge: Cambridge University Press.
- Saint-Paul, Gilles. 1996. Dual Labor Markets: A Macroeconomic Perspective. Cambridge, MA: MIT Press.
- Salehi-Isfahani, Djavad. 2012. "Education, Jobs, and Equity in the Middle East and North Africa." Comparative Economic Studies 54(4): 843-861.
- Sayigh, Yezid. 2021. "Praetorian Spearhead: The Role of the Military in the Evolution of Egypt's State Capitalism 3.0." 43. MEC Paper Series.
- London: London School of Economics Middle East Centre. Schiffbauer, Marc, Hania Sahnoun, and Philip Keefer. 2015. Jobs or Privileges: Unleashing the Employment Potential of the Middle East and North Africa. Washington, DC: World Bank.
- Schlumberger, Oliver. 2008. "Structural Reform, Economic Order, and Development: Patrimonial Capitalism." Review of International Political Economy 15(4): 622-649.

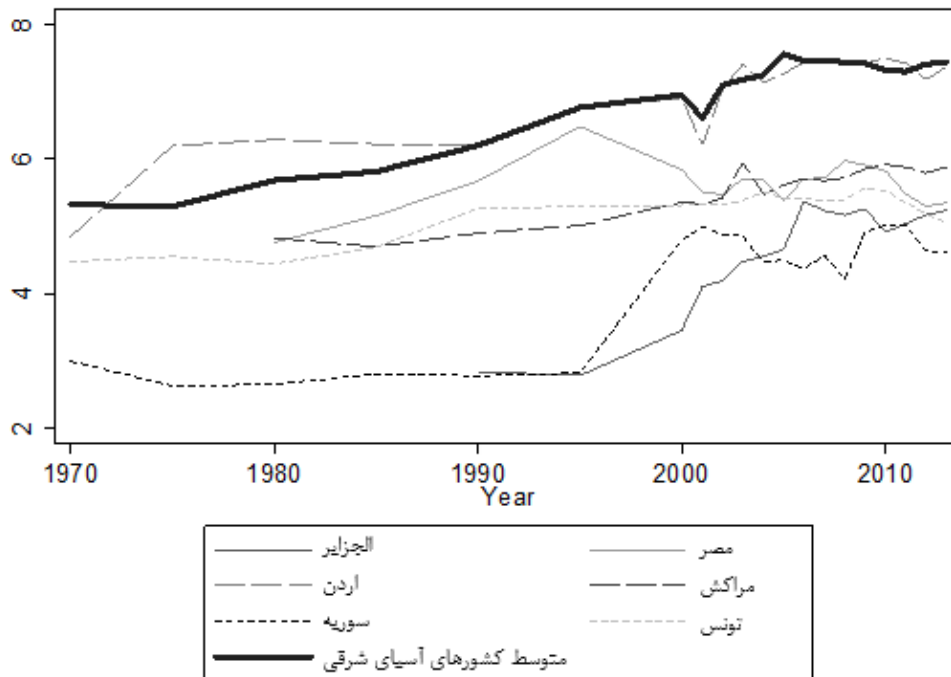
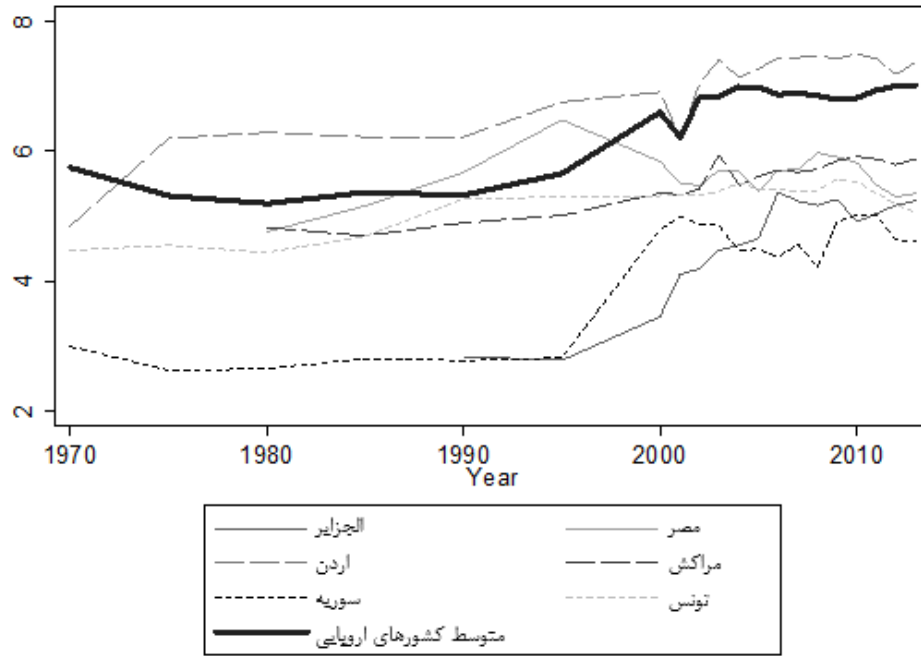
- Schmidt, Vivien A. 2009. "Putting the Political Back into Political Economy by Bringing the State Back in Yet Again." *World Politics* 61(3): 516–546.
- Schmitter, Philippe C. 1974. "Still the Century of Corporatism?" *The Review of Politics* 36(1): 85–131.
- Schmoll, Moritz. 2017. "Broken Promises: The Politics of Lax Enforcement of Tax Laws in Egypt." PhD dissertation, London: London School of Economics.
- Schneider, Ben Ross. 2013. *Hierarchical Capitalism in Latin America: Business, Labor, and the Challenges of Equitable Development*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Schuster, Christian. 2015. "Patrons against Clients: Electoral Uncertainty and Bureaucratic Instability in Patronage States." Draft Paper. London.
- Schwedler, Jillian. 2021. *Rituals of Protest: CSIS interview*. www.csis.org/analysis/rituals-protest.
- Sehnbruch, Kirsten, Rocío Méndez Pineda, and Samer Atallah. 2021. "Multidimensional Quality of Employment (QoE) Index in Egypt: The Importance of an Employment Quality Approach to Policy." Cairo: American University of Cairo. <https://aps.aucegypt.edu/en/articles/652/policy-paper-multidimensional-quality-of-employment-qoe-index-inegypt-the-importance-of-an-employment-quality-approach-to-policy>.
- Seifan, Samir. 2008. "The Reform Paradox in Syria." *St Andrews Papers on Contemporary Syria*. St Andrews: Centre for Syrian Studies.
- Shafiq, M. Najeeb, and Anna Vignoles. 2015. "Beyond the Arab Spring: Education, Earnings, and Protest Participation." Paper presented at AALIMS–Princeton Conference on Islam and Human Capital. October.
- Simson, Rebecca. 2019. "Africa's Clientelist Budget Policies Revisited: Public Expenditure and Employment in Kenya, Tanzania and Uganda, 1960–2010." *The Economic History Review* 72(4): 1409–1438.
- Stewart, Fino, and Juan Yermo. 2009. "Pensions in Africa." 30. *OECD Working Papers on Insurance and Private Pensions*. Paris: OECD.
- Tamirisa, Natalia, and Christoph Duenwald. 2018. *Public Wage Bills in the Middle East and Central Asia*. Washington, DC: International Monetary Fund.
- Tansel, Aysit, and Elif Oznur Kan. 2012. "Labor Mobility across the Formal/ Informal Divide in Turkey: Evidence from Individual Level Data." *Journal of Economic Studies* 44(4): 617–635.
- Tansel, Aysit, and Zeynel Ozdemir. 2014. "Determinants of Transitions across Formal/Informal Sectors in Egypt." MPRA Paper. November 15, 2014. <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/61183/>.
- Tell, Tariq. 2013. *The Social and Economic Origins of Monarchy in Jordan*. Springer.
- The Economist. 2019a. "Millions of Retiring Arab Civil Servants Need Not Be Replaced." *The Economist*, March 28, 2019.

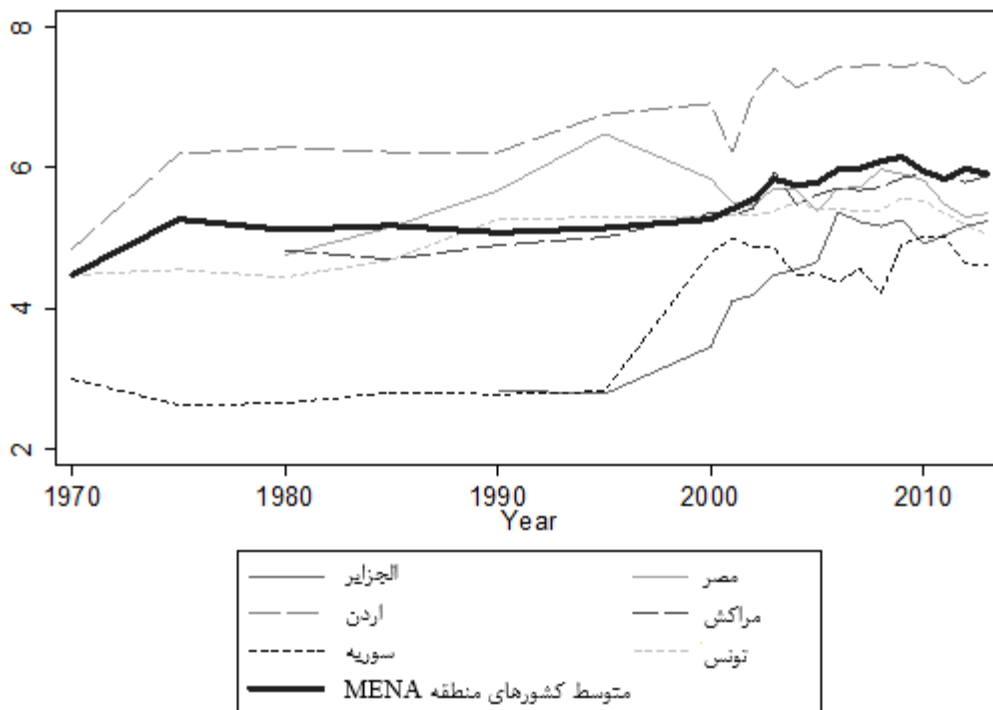
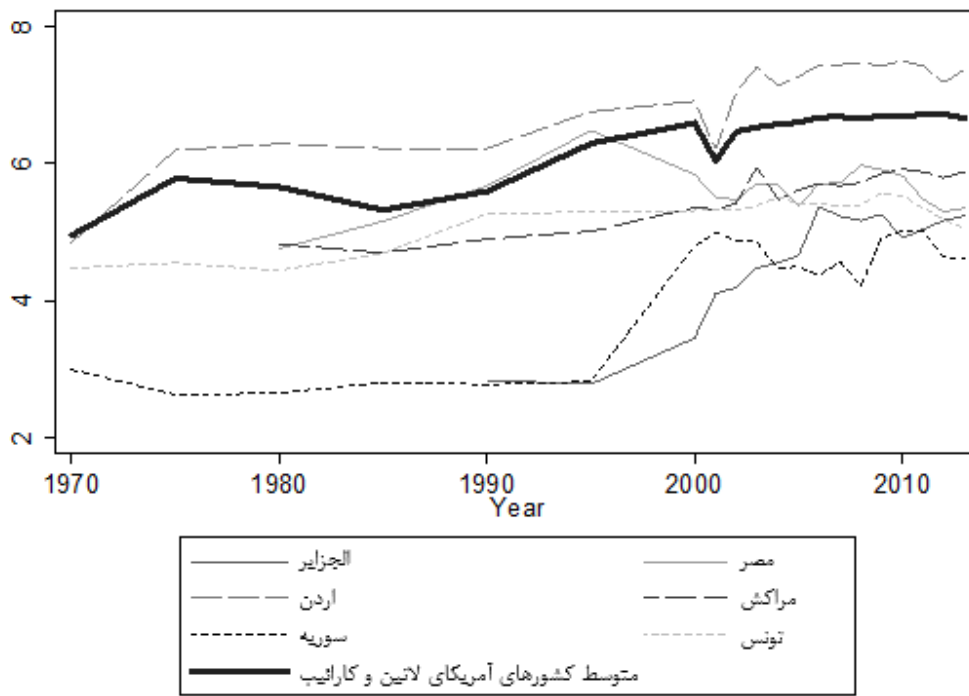
- 2019b. "Egypt Is Reforming Its Economy, but Poverty Is Rising." *The Economist*, August 8, 2019.
- Thelen, Kathleen. 2014. *Varieties of Liberalization and the New Politics of Social Solidarity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tilly, Charles. 1998. *Durable Inequality*. Berkeley: University of California Press.
- Tzannatos, Zafiris, Ishac Diwan, and Joanna Abdel Ahad. 2016. "Rates of Return to Education in Twenty-Two Arab Countries: An Update and Comparison Between MENA and the Rest of the World." 07. ERF Working Papers. Cairo: Economic Research Forum.
- Wade, Robert. 2003. *Governing the Market: Economic Theory and the Role of Government in East Asian Industrialization*. Princeton: Princeton University Press.
- Wahba, Abdellatif. 2017. "Egypt's Cabinet Approves \$2.48 Billion Social Aid Program." *Bloomberg*, May 29, 2017.
- Wahba, Jackline. 2009. "Informality in Egypt: A Stepping Stone or a Dead End?" Cairo: Economic Research Forum.
- Waldner, David. 1999. *State Building and Late Development*. Ithaca: Cornell University Press.
- Walsh, Declan. 2016. "Where's My Mercedes? Egypt's Financial Crisis Hits the Rich." *New York Times*, March 10, 2016.
- Walter, Andrew, and Xiaoke Zhang. 2012. *East Asian Capitalism: Diversity, Continuity, and Change*. Oxford: Oxford University Press.
- Waterbury, John. 1970. *Commander of the Faithful: The Moroccan Political Elite*. London: Weidenfeld & Nicolson.
- 1983. *The Egypt of Nasser and Sadat*. Princeton Studies on the Near East. Princeton: Princeton University Press.
- Wedeman, Andrew. 2001. "Development and Corruption: The East Asian Paradox." In *Political Business in East Asia*, edited by Edmund Gomez, 50–77. London: Routledge.
- Weipert-Fenner, Irene. 2020. "Unemployed Mobilisation in Times of Democratisation: The Union of Unemployed Graduates in Post-Ben Ali Tunisia." *The Journal of North African Studies* 25(1): 53–75.
- Weipert-Fenner, Irene, and Jonas Wolff. 2020. *Socioeconomic Protests in MENA and Latin America: Egypt and Tunisia in Interregional Comparison*. New York: Springer.
- Werenfels, Isabelle. 2002. "Obstacles to Privatisation of State-owned Industries in Algeria: The Political Economy of a Distributive Conflict." *The Journal of North African Studies* 7(1): 1–28.
- Whitehouse, Edward. 2007. *Pensions Panorama: Retirement-Income Systems in 53 Countries*. Paris: OECD.
- Willis, Michael. 2012. *Politics and Power in the Maghreb: Algeria, Tunisia and Morocco from Independence to the Arab Spring*. Oxford: Oxford University Press.
- Wilson, Rodney J. A. 1988. "Jordan's Trade: Past Performance and Future Prospects." *International Journal of Middle East Studies* 20(3): 325–344.

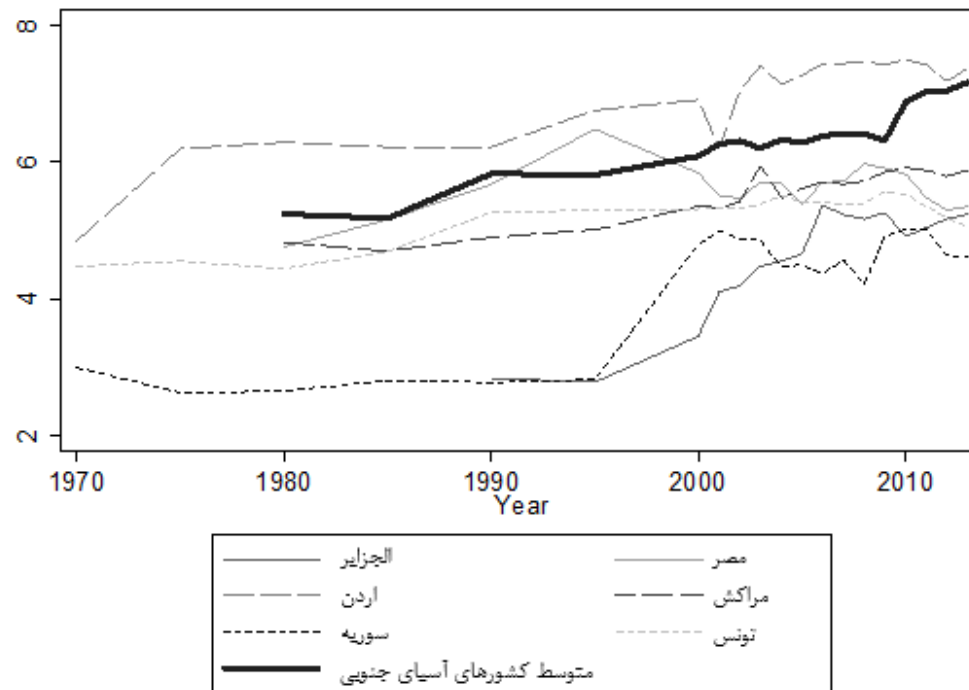
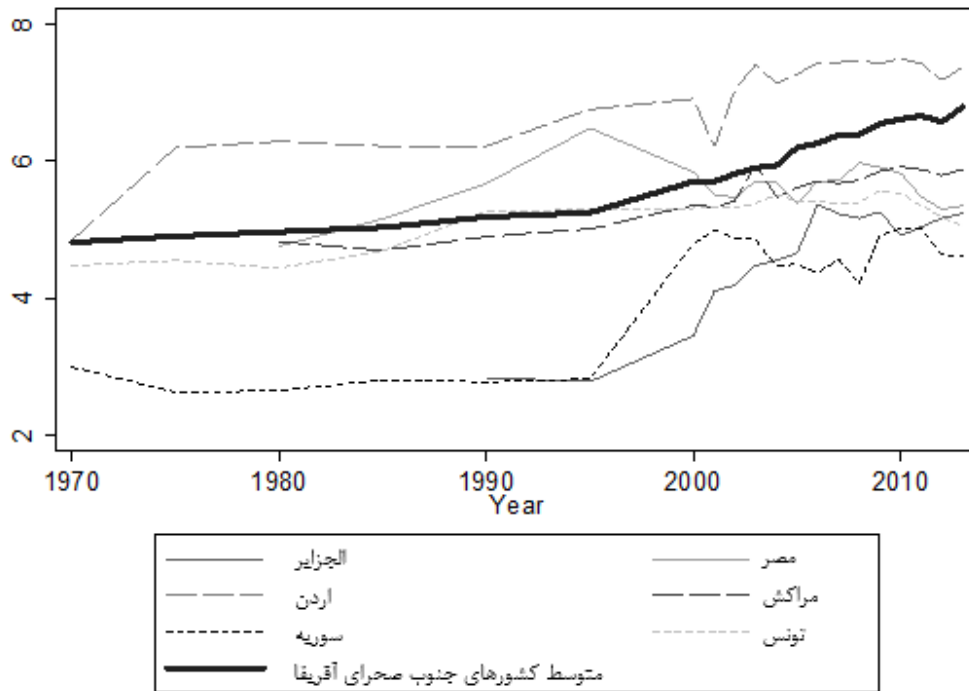
- Woldemichael, Andinet, Margaret Jodlowski, and Abebe Shimeles. 2019. "Labor Market Flexibility and Jobs in Select African Countries." Working Paper 330. African Development Bank.
- World Bank. 2008a. "Resolving Jordan's Labor Market Paradox of Concurrent Economic Growth and High Unemployment." 39201-JO. Policy Notes. Washington, DC: World Bank.
- 2008b. *The Road Not Traveled: Education Reform in the Middle East and North Africa*. Washington, DC: World Bank.
- 2014. *The Unfinished Revolution: Bringing Opportunity, Good Jobs and Greater Wealth to All Tunisians*. Washington, DC: World Bank.
- 2018. *The State of Social Safety Nets 2018*. Washington, DC: World Bank.
- Yassine, Chaaima. 2015. "The Nature and Determinants of Labor Market Dynamics in the MENA Region." Presented at the ERF Labor and Human Resource Development Meeting, Cairo, July 27.
- Zartman, I. William. 1987. *The Political Economy of Morocco*. New York: Praeger.

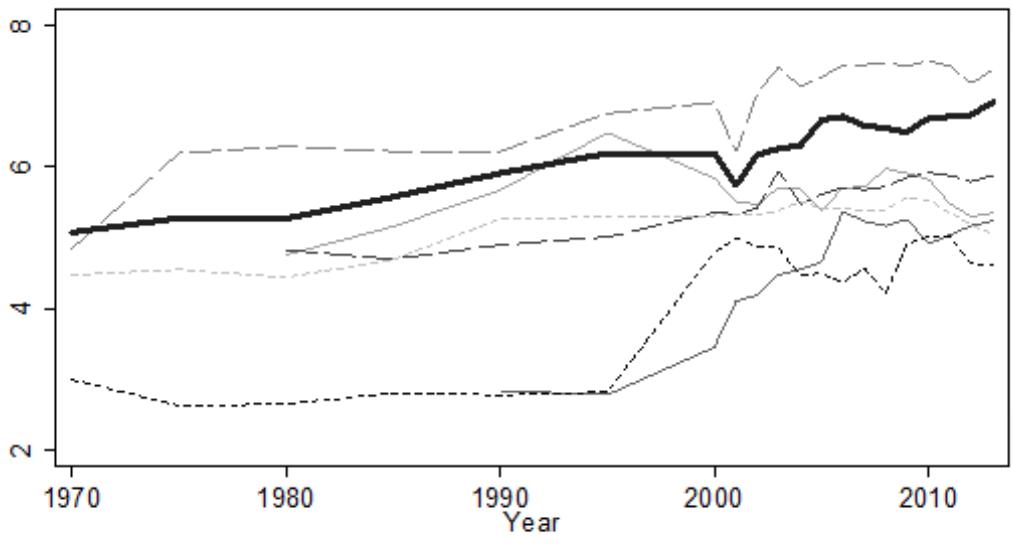
پیوست

نمودار ۱پ: امتیاز شاخص مقررات موسسه فریزر مقایسه شده با سایر مناطق جهان

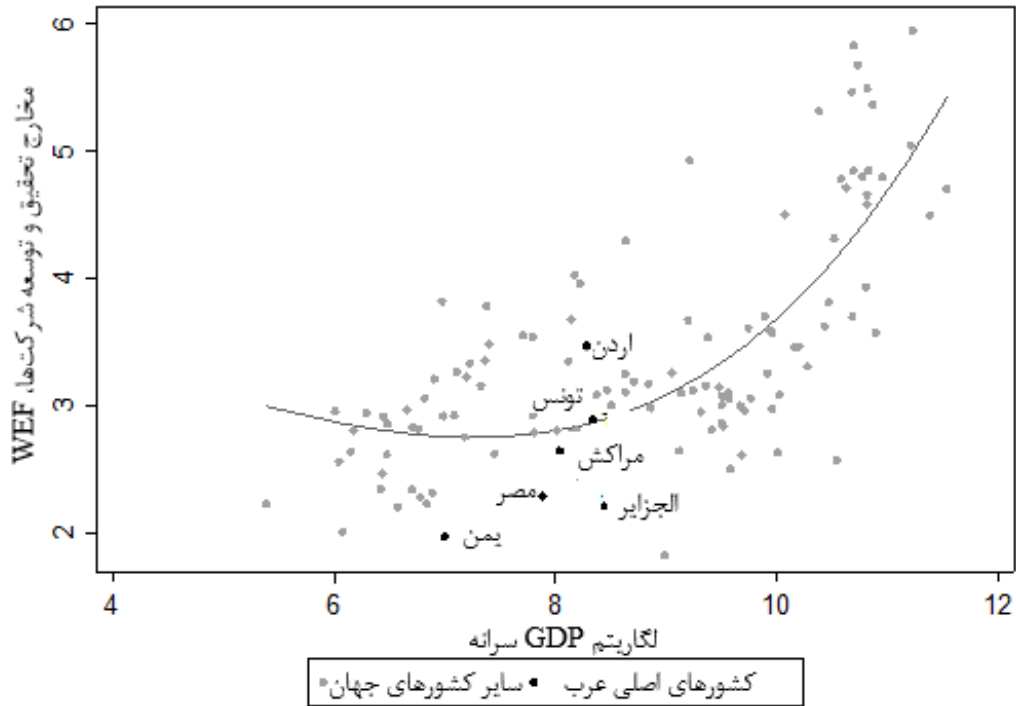






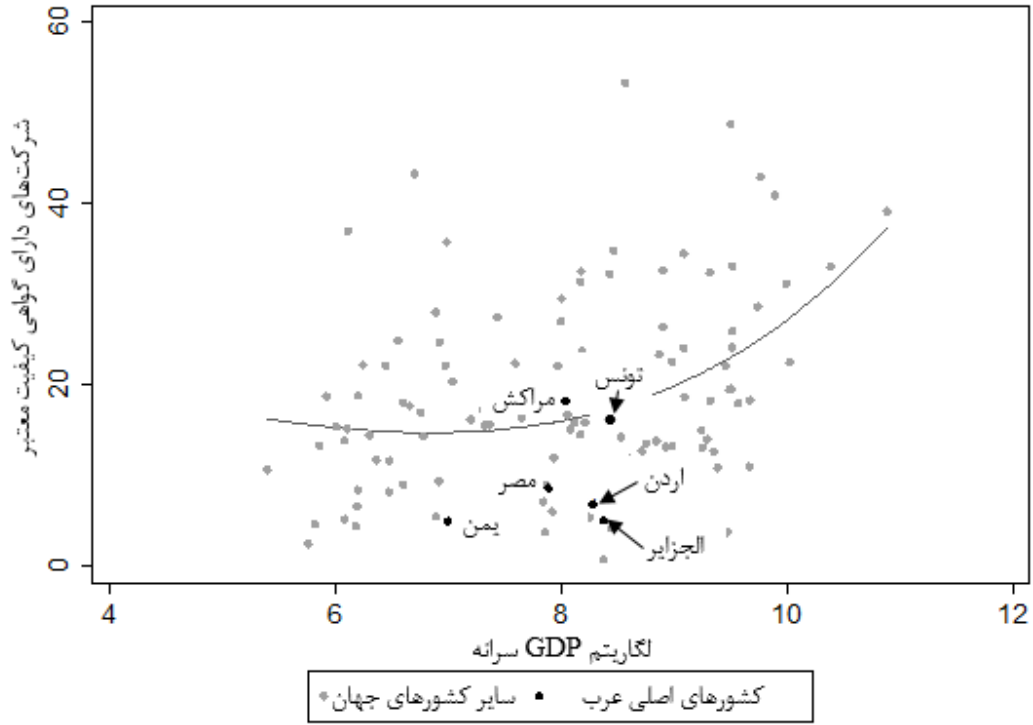


نمودار ۲پ: مخارج تحقیق و توسعه (WEF)



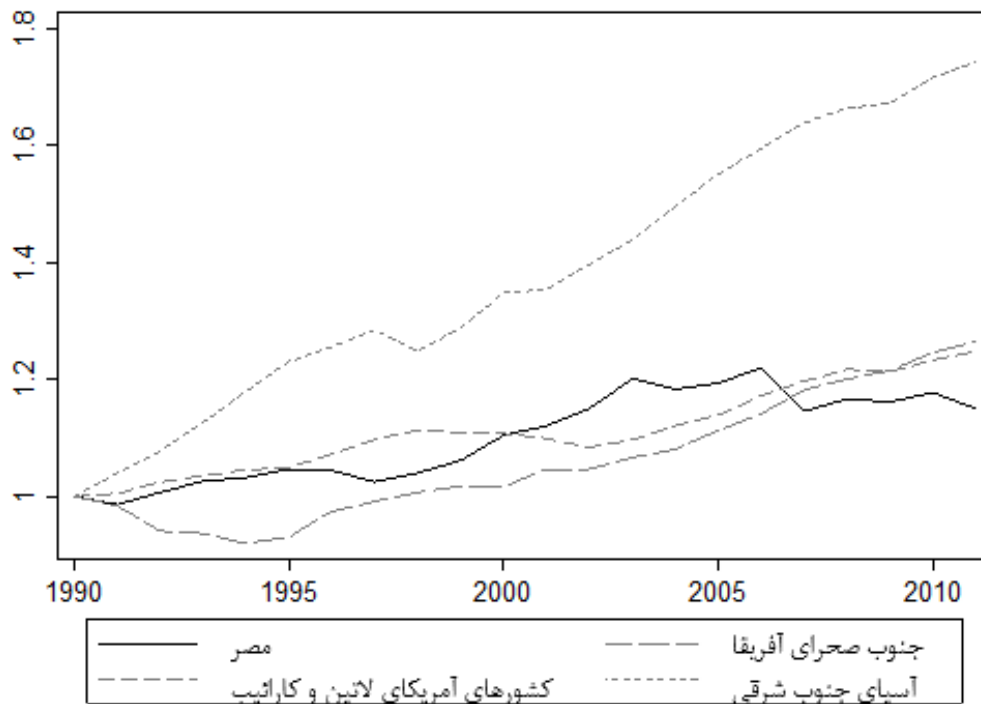
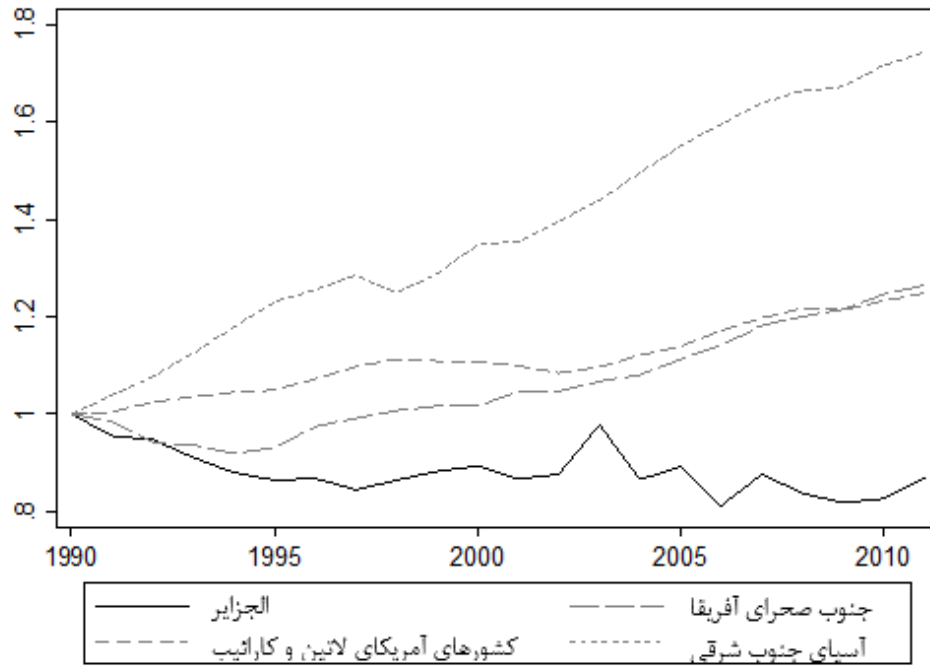
منبع: مجمع جهانی اقتصاد

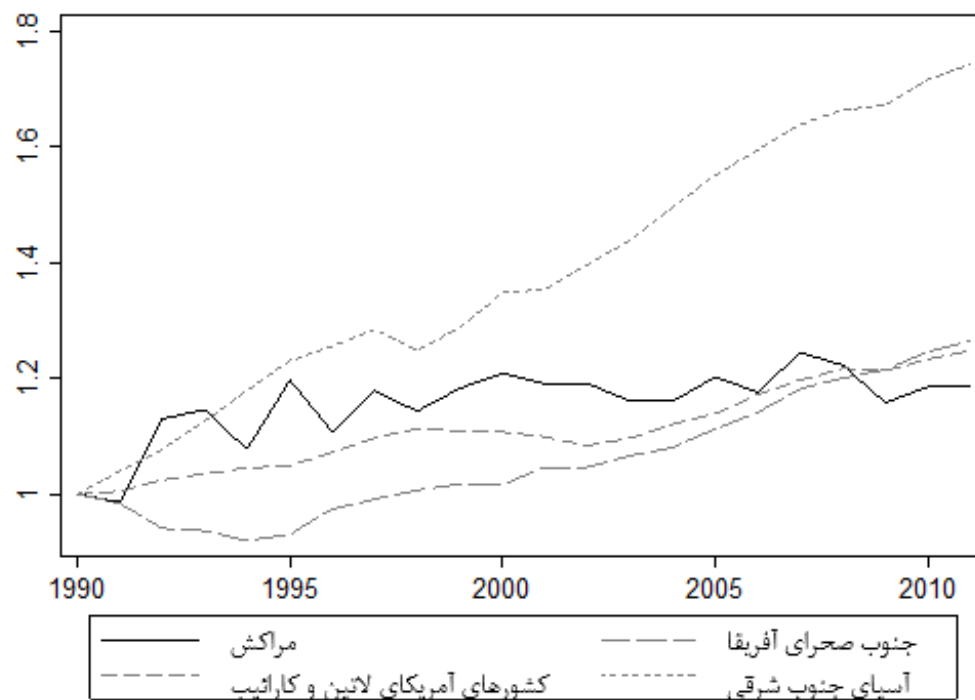
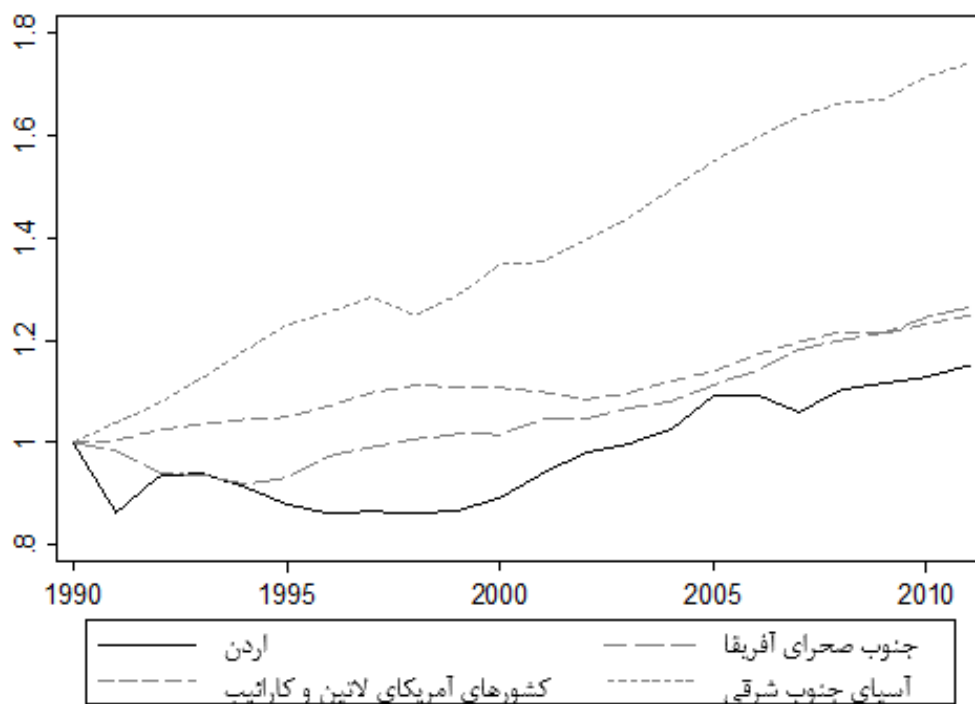
نمودار ۳پ: سهم شرکت‌هایی که دارای گواهی‌نامه کیفیت معتبر هستند

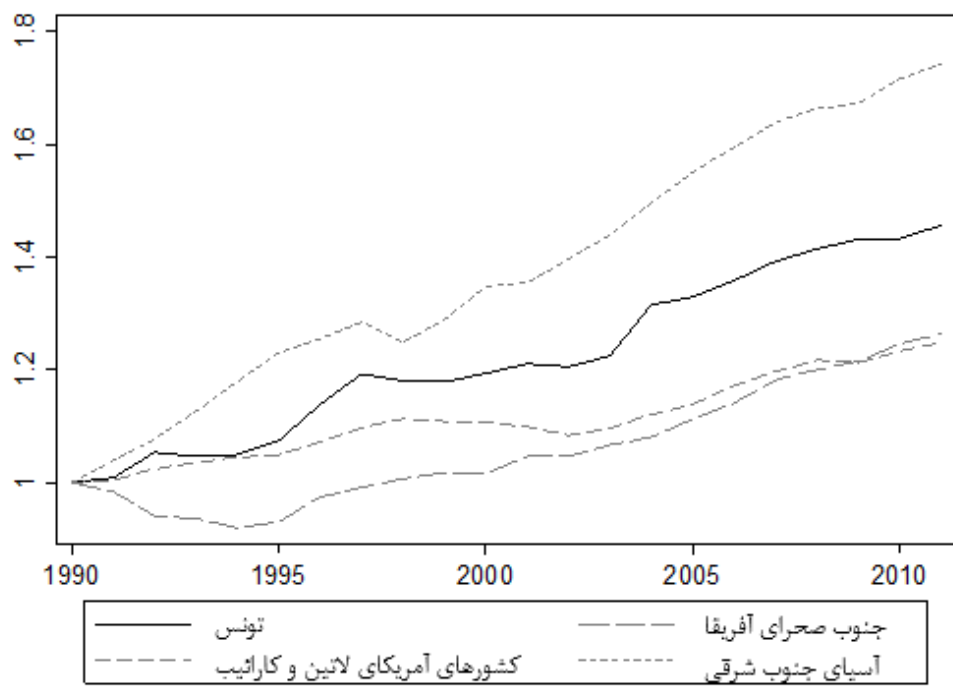
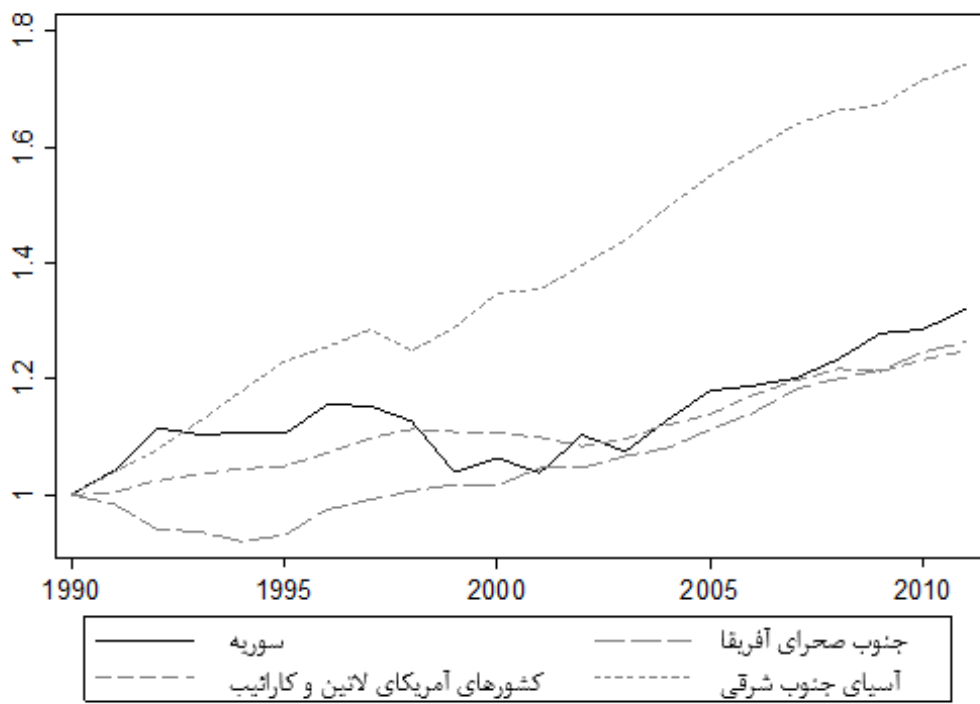


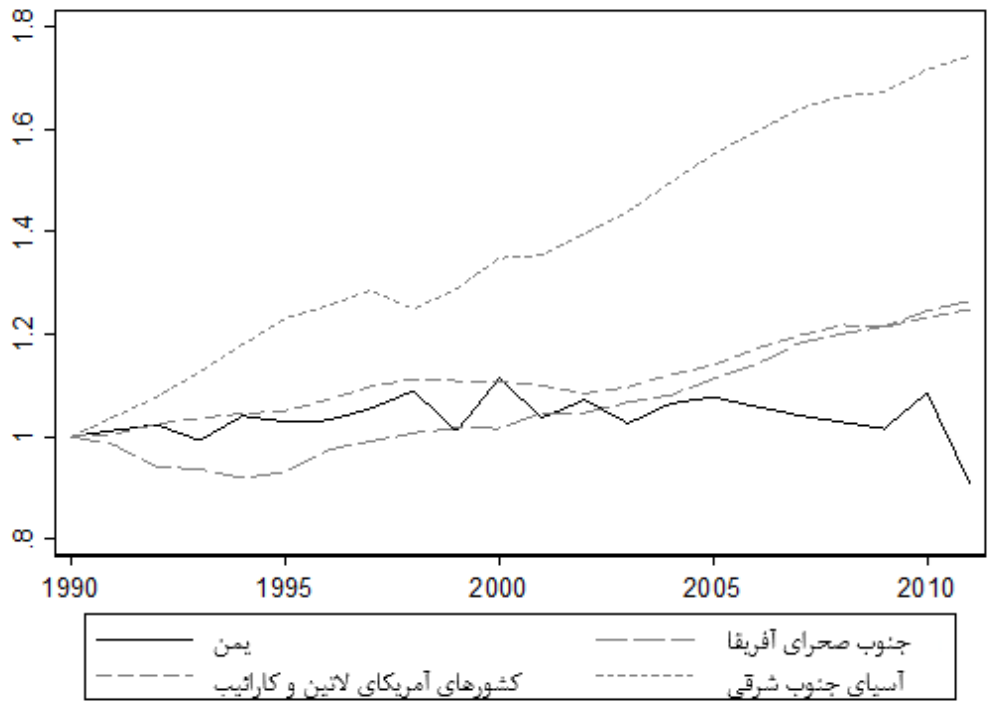
منبع: نمونه‌گیری از بنگاه‌ها توسط بانک جهانی

نمودار ۴: تغییرات بهره‌وری در کشورهای عربی و مقایسه آن با سایر مناطق جهان



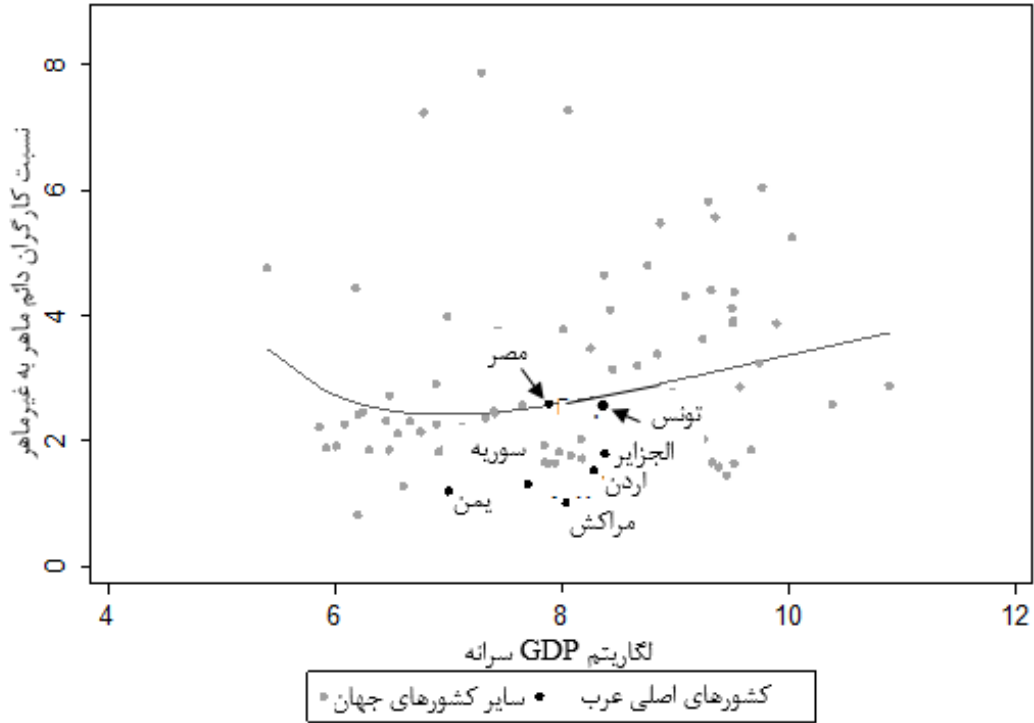






منبع: Conference Board

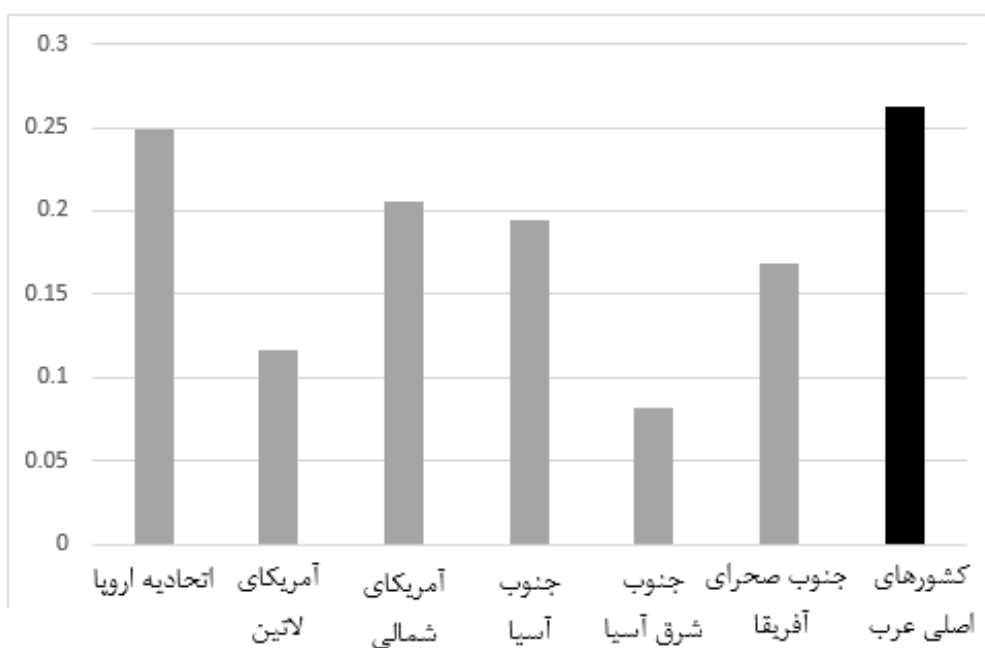
نمودار ۵پ: نسبت کارگران دائم ماهر به غیر ماهر



منبع: نمونه‌گیری از بنگاه‌ها توسط بانک جهانی

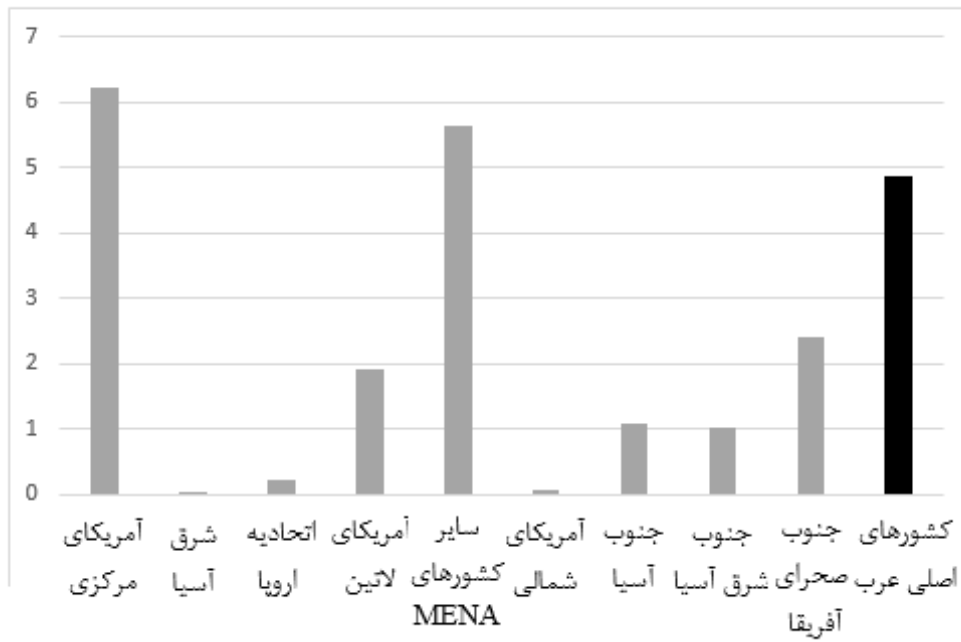
نمودار ۶پ: مقایسه کشورهای اصلی عرب با سایر مناطق جهان
نکته: در برخی نمودارها، داده‌ها برای تمامی موارد در دسترس نیستند.

نمودار ۱،۶پ: متوسط سهم اشتغال دولتی به اشتغال کل



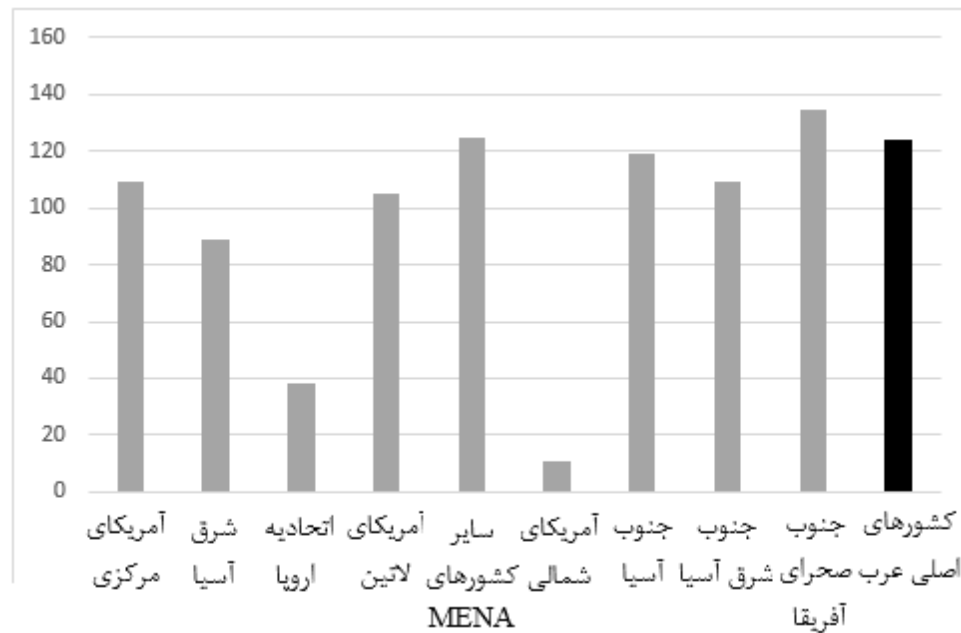
منبع: سازمان جهانی کار، داده‌های کشوری

نمودار ۲،۶: میانگین یارانه انرژی قبل از مالیات



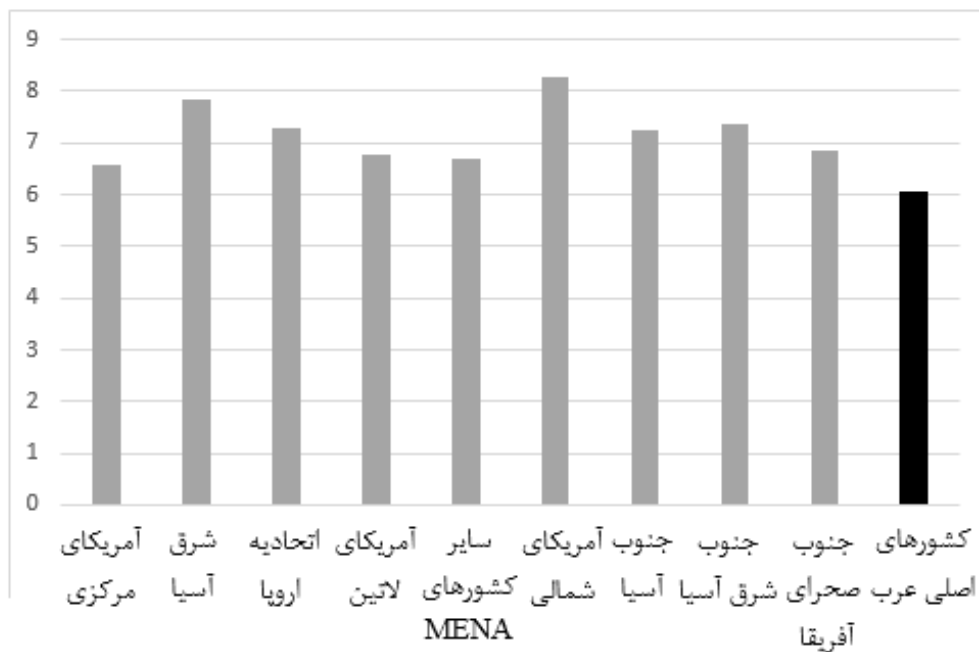
منبع: صندوق بین‌المللی پول

نمودار ۳،۶: متوسط رتبه‌بندی "انجام کسب‌وکار" بانک جهانی

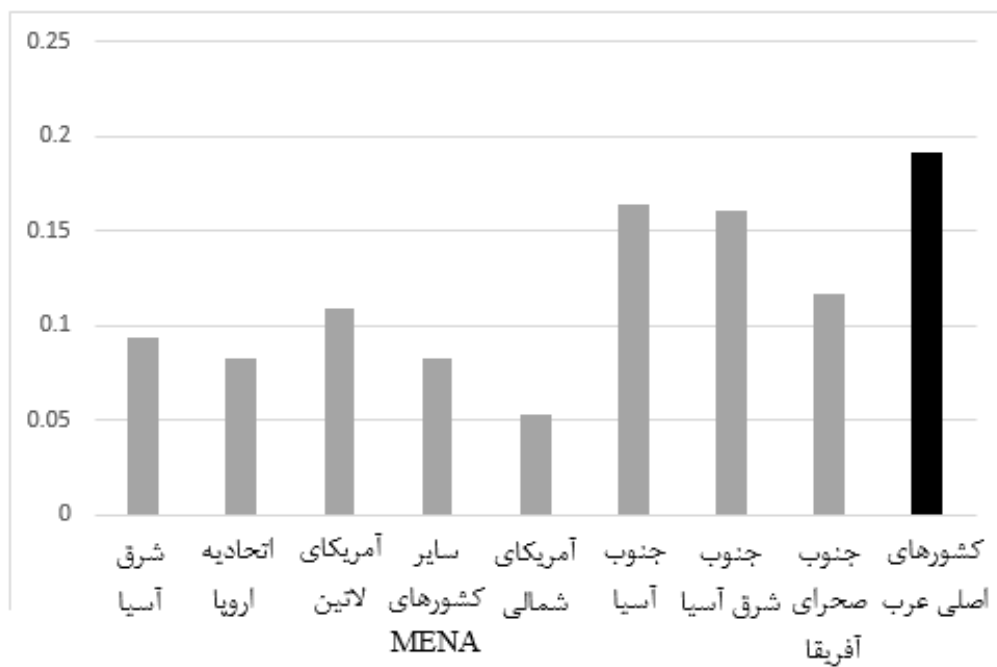


منبع: IFC

نمودار ۴,۶: متوسط شاخص مقررات موسسه فریزر (۲۰۱۳)

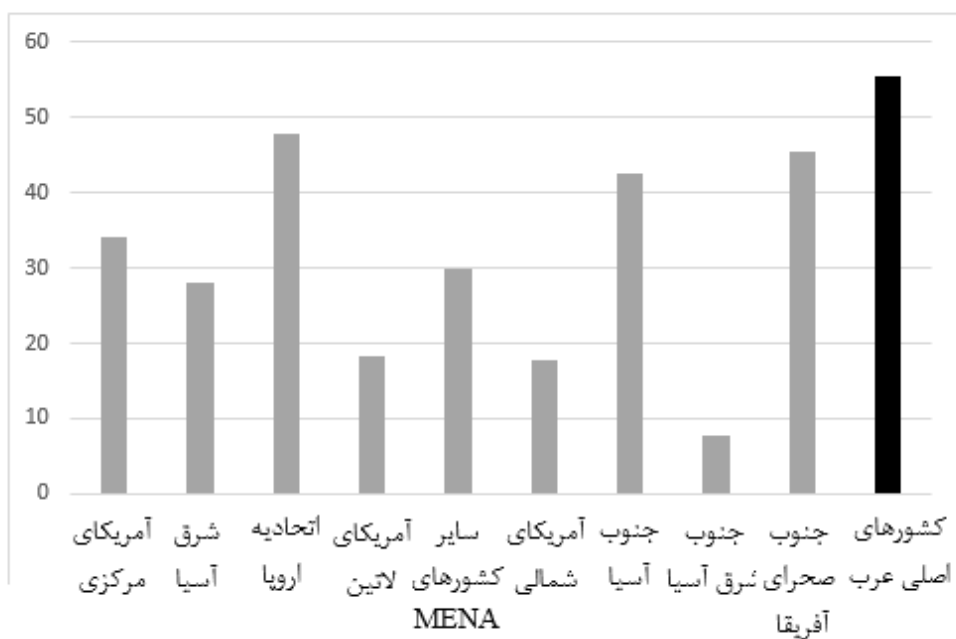


نمودار ۵,۶: میانگین شاخص محدودیت‌های کلی تجاری (۲۰۰۹)



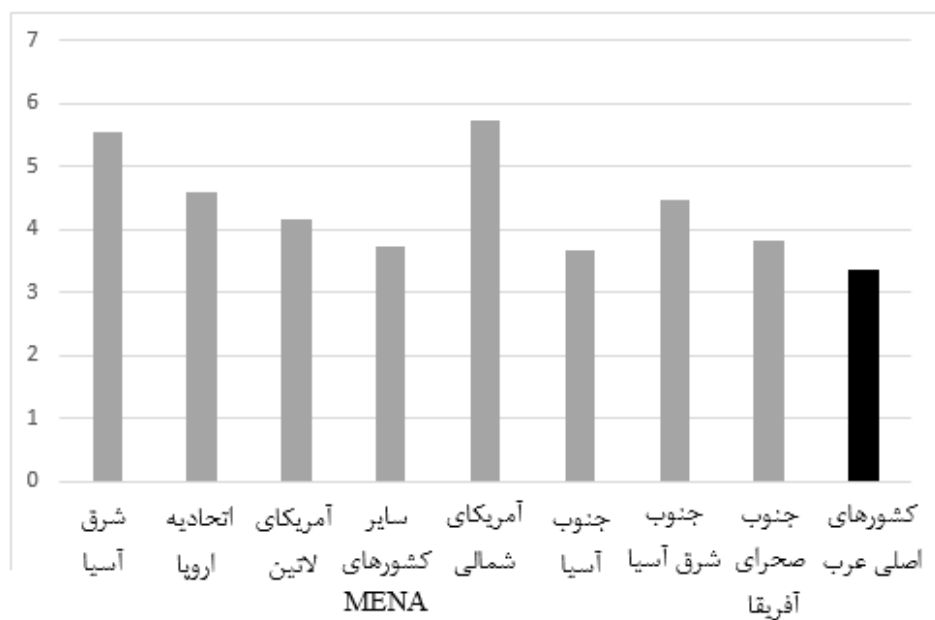
منبع: کی و همکاران (۲۰۰۹)

نمودار ۶,۶: میانگین سهم بیکاران درازمدت به کل بیکاران



منبع: شاخص‌های توسعه بانک جهانی

نمودار ۶,۷: اتکاء به مدیریت حرفه‌ای (WEF)



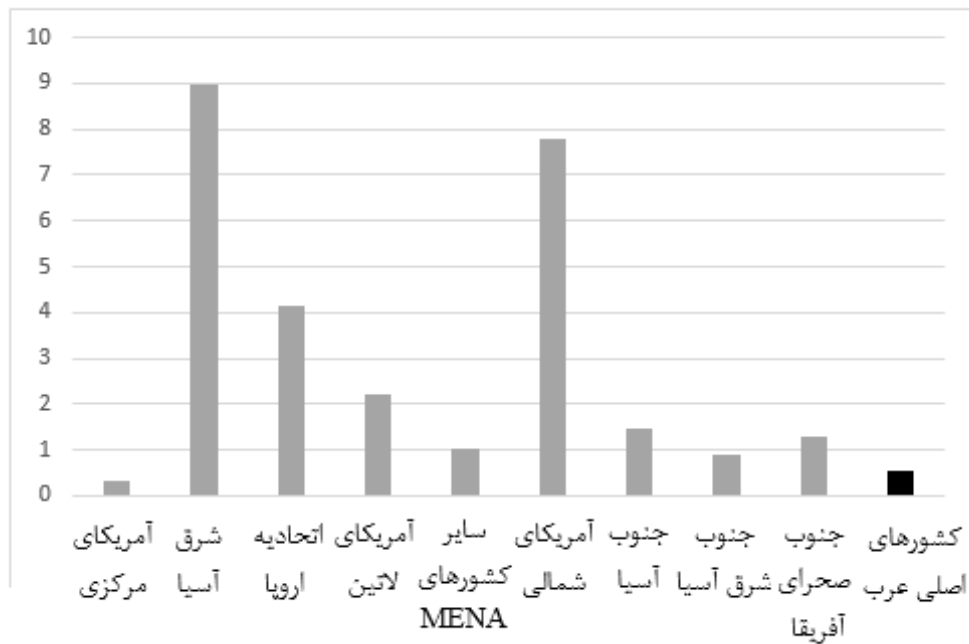
منبع: نمونه‌گیری مجمع جهانی اقتصاد از نظرات مدیران بنگاه‌ها

نمودار ۸,۶: متوسط توافق بر سر این جمله که: دولت باید مطمئن باشد که نیاز همه مردم تامین شده باشد(مقیاس ۱ تا ۱۰)



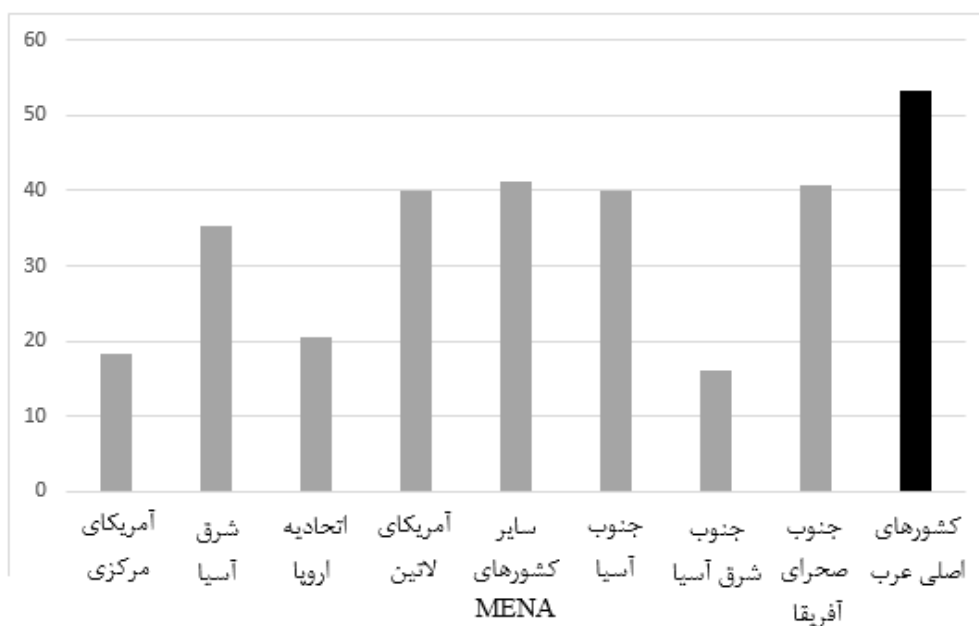
منبع: طرح پژوهشی ارزش‌های جهانی

نمودار ۹,۶: میانگین تعداد شرکت‌های با مسئولیت محدود جدید ثبت شده به ازای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت (۲۰۰۹-۲۰۰۰)



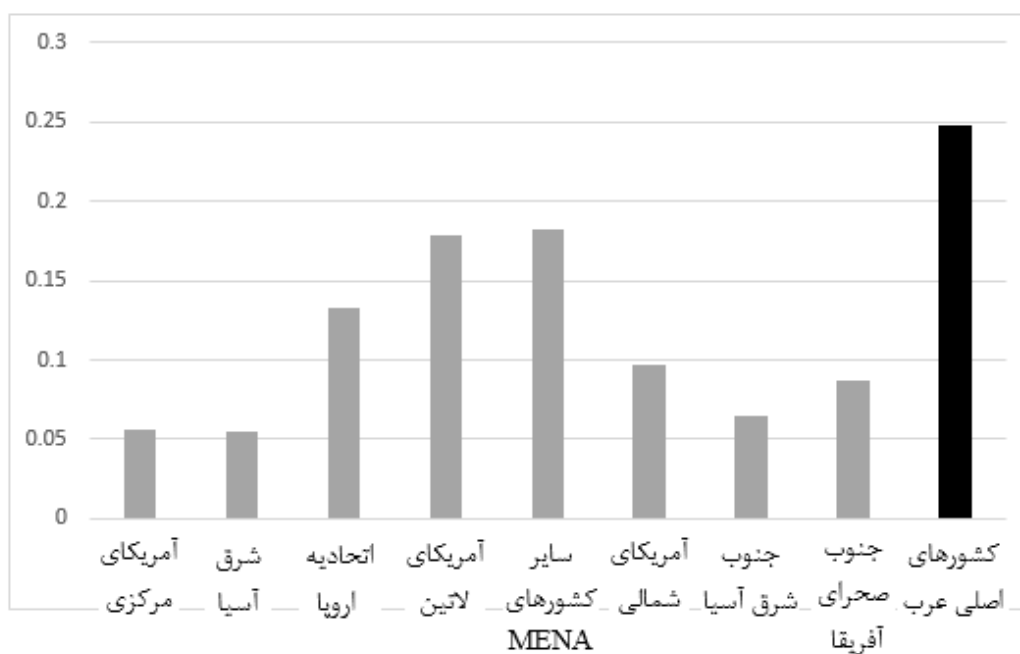
منبع: کلاپر و لائو، ۲۰۱۱

نمودار ۱۰، ۶پ: متوسط درصدی از بنگاه‌ها که فساد را به عنوان محدودیتی جدی معرفی کرده‌اند



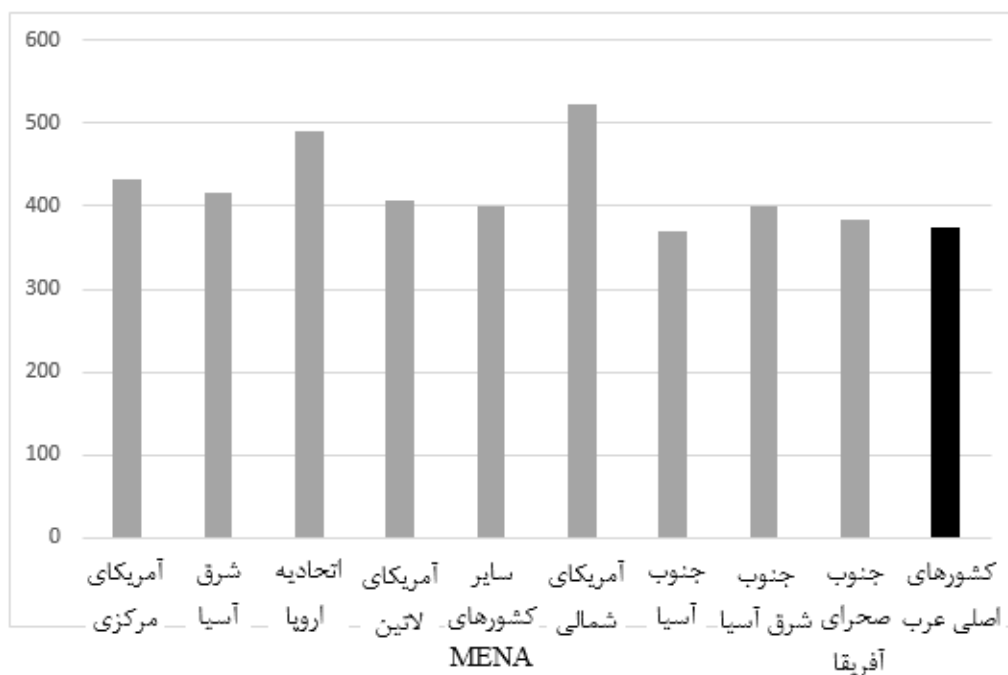
منبع: نظرسنجی بانک جهانی از بنگاه‌ها

نمودار ۱۱، ۶پ: درصدی از پاسخ‌دهندگان در شرکت‌های بزرگ که اصلا اعتمادی ندارند



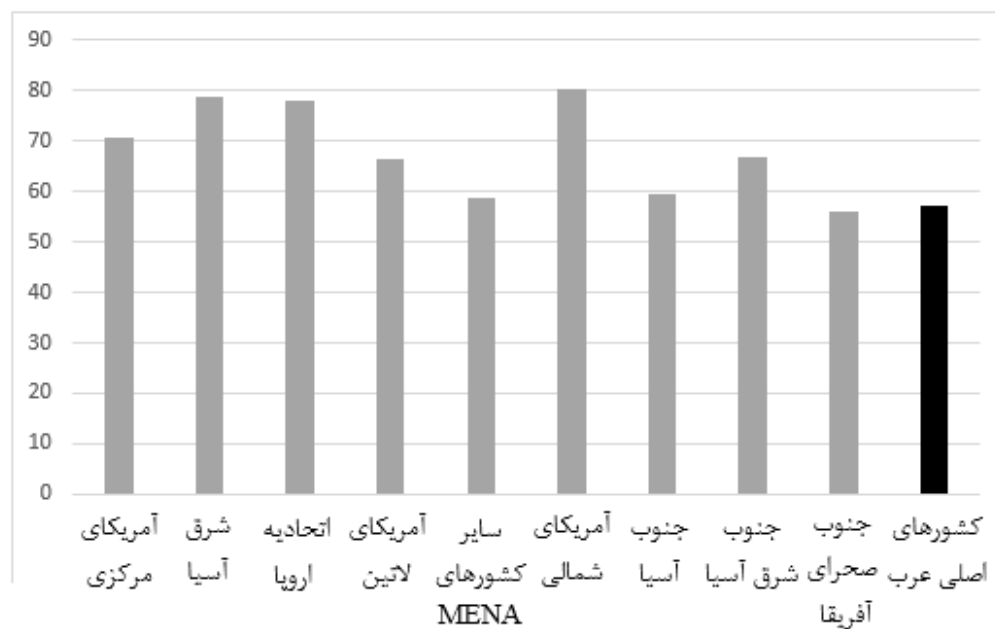
منبع: طرح پژوهشی ارزش‌های جهانی

نمودار ۱۲، ۶پ: متوسط امتیاز آزمون اندازه‌گیری دستاوردهای دانش‌آموزان



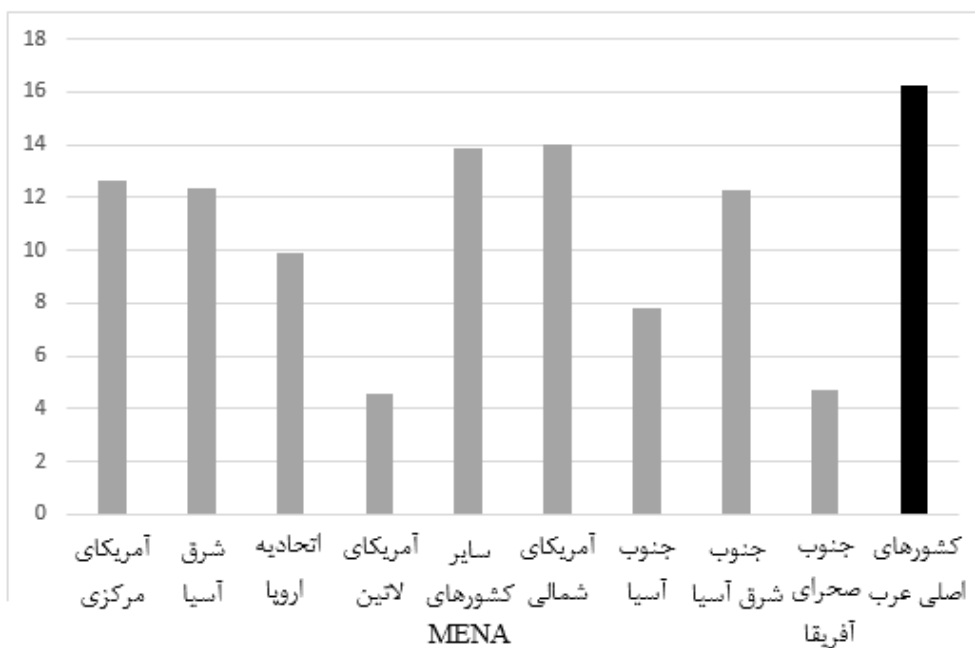
منبع: شاخص سرمایه انسانی بانک جهانی

نمودار ۱۳، ۶پ: متوسط امتیاز شاخص سرمایه انسانی



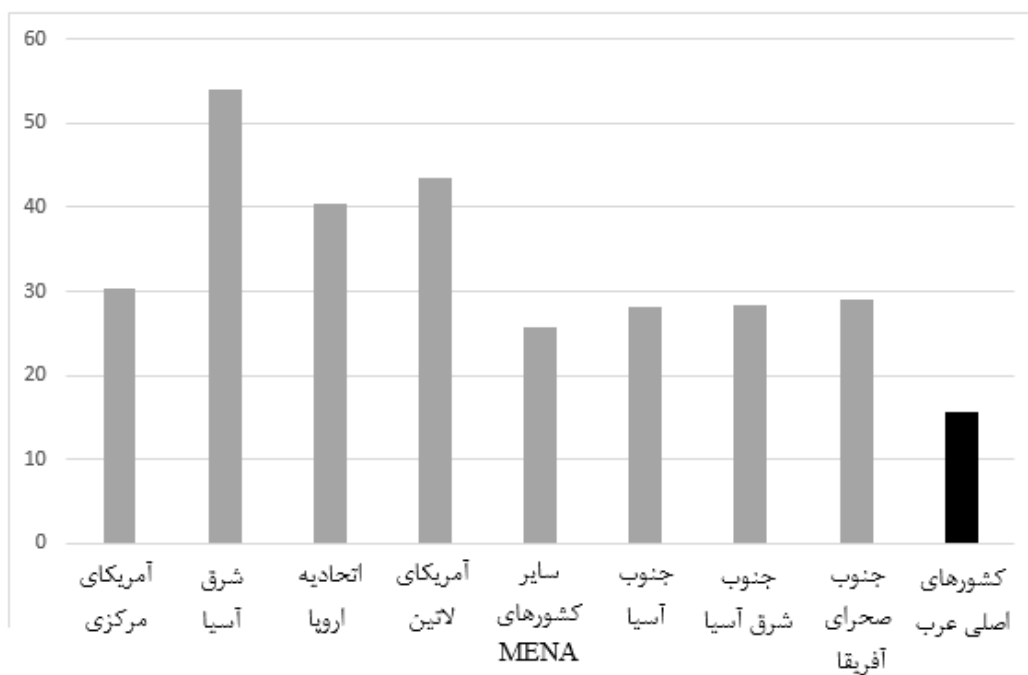
منبع: گزارش سرمایه انسانی مجمع جهانی اقتصاد (۲۰۱۶)

نمودار ۱۴، ۶پ: سهم رشته‌های هنر و علوم انسانی در میان رشته‌های دانشگاهی



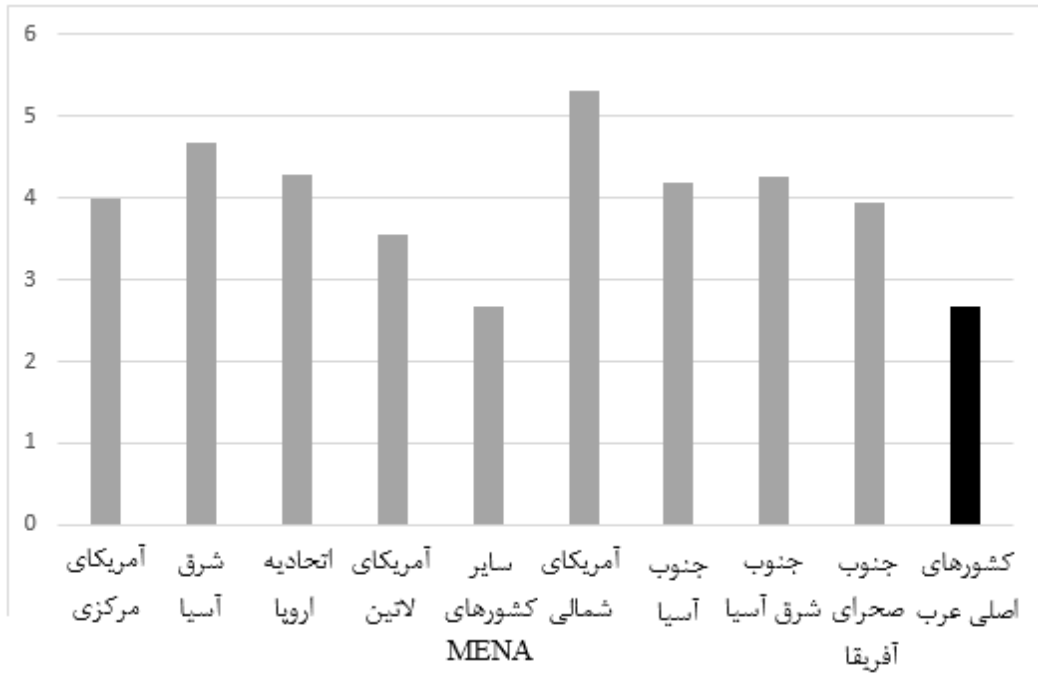
منبع: یونسکو

نمودار ۱۵، ۶پ: میانگین درصد کارگرانی که در شرکت‌ها آموزش رسمی دریافت کرده‌اند



منبع: نمونه‌گیری بانک جهانی از شرکت‌ها

نمودار ۱۶،۶پ: متوسط کارایی بکارگیری استعدادها



منبع: مجمع جهانی اقتصاد

پشت جلد (Back Cover)

کتاب «دورمانده از توسعه؛ خودی‌ها و غیرخودی‌ها در جهان عرب» با بکارگیری رویکردی مقایسه‌ای به تجزیه و تحلیل پویایی ضعیف اقتصاد سیاسی هفت کشور عربی می‌پردازد. به باور نویسنده، تفسیر رایجی که از علل عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی این کشورها وجود دارد دقیق نبوده و برخی از واقعیت‌های تاریخی این منطقه را نادیده می‌گیرد. استفن هرتوگ -نویسنده کتاب- استاد اقتصاد سیاسی مقایسه‌ای در مدرسه اقتصاد لندن است و مطالعات متعددی از وی در زمینه تجزیه و تحلیل اقتصاد سیاسی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا منتشر شده است. وی در این کتاب نشان می‌دهد بلندپروازی و جاه‌طلبی دولت‌های عرب و مداخله مخرب آنها در اقتصاد به شکل‌گیری یک اقتصاد بازاری تکه‌تکه شده منجر شده است. اقتصادی که شامل یک دولت بیش از حد مداخله‌گر با منابع مالی و نهادی محدود است و جامعه را به دو گروه خودی‌های برخوردار از حمایت‌های سخاوتمندانه‌ی دولت و غیرخودی‌های محروم تقسیم کرده است. به باور هرتوگ، دو تکه شدن جامعه به خودی‌ها و غیرخودی‌ها منجر شده تا تعادلی از مهارت‌های کم و بهره‌وری پایین در اقتصاد شکل گیرد، همکاری فراگیر بین دولت، کسب‌وکارها و نیروی کار دشوار شود و بخش مهمی از جامعه امکان مشارکت در فرایند توسعه را از دست دهد.